بسم الله الرحمن الرحیم

فصلنامه علمی- پژوهشی در حوزه مطالعات اسلامی- سیاسی

سال بیست و هشتم، شماره دوم، پیاپی ۱۱۰، تابستان ۱۴۰۴

(۱۱۰)

صاحب امتیاز:

دانشگاه باقرالعلوم(ع)

(وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)

مدیر مسئول: سید احسان رفیعی علوی

سردبیر: احمد واعظی

دبیر تحریریه: محمود فلاح

ـ براساس مصوبه شورای عالی حوزه‌های علمیه و پس از ارزیابی کمیسیون نشریات علمی حوزه، با تصویب شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی در جلسه مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۲۵ حائز رتبه علمی- پژوهشی گردید.

ـ فصلنامه علمی- پژوهشی علوم سیاسی از طریق پایگاه استنادی جهان اسلام (ISC) به نشانی: www.ISC.gov.ir به طور تمام متن قابل دریافت می‌باشد.

ـ به استناد ماده واحده مصوبه جلسه ۶۲۵ مورخ ۱۳۸۷/۳/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی «مصوبات شورای عالی حوزه علمیه قم در خصوص اعطای امتیاز علمی به مجلات علمی، تأسیس انجمن‌های علمی، قطب‌های علمی و واحدهای پژوهشی و همچنین امتیازات کرسی‌های نظریه‌پردازی، نقد و مناظره و آزاداندیشی در حوزه، دارای اعتبار رسمی بوده و موجد امتیازات قانونی در دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه می‌باشد».

نشانی: قم، پردیسان، انتهای بلوار دانشگاه، دانشگاه باقرالعلوم(ع)، دفتر فصلنامه.

صندوق پستی: ۳۶۸۸-۳۷۱۸۵ * تلفن: ۳۲۱۳۶۶۳۵ _ ۰۲۵ * سامانه نشریه: http://psq.bou.ac.ir

پست الکترونیک: psq@bou.ac.ir

قیمت: ۱۲۰۰۰۰۰ ریال

اعضای هیئت تحریریه
(به ترتیب حروف الفبا)

حیدر زایر عبوسی محسن العامری
دانشیار علوم سیاسی دانشگاه کوفه، عراق

سید سجاد ایزدهی
استاد گروه علم سیاست پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

فوزی علی حسین العلوی
استاد فلسفه دانشگاه زیتونه، تونس

حمید پارسانیا
دانشیار گروه فلسفه و کلام دانشگاه باقرالعلوم(ع)

محمدباقر خرمشاد
استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی(ره)

عبد القیوم سجادی
استاد دانشگاه خاتم النبیین، افغانستان

نجف لک‌زایی
استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم(ع)

شمس‌اللّه مریجی
استاد گروه علوم اجتماعی دانشگاه باقرالعلوم(ع)

منصور میراحمدی
استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

احمد واعظی
استاد گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه باقرالعلوم(ع)

داوران این شماره

احمد اولیایی، غلامرضا بهروزی‌لک، سید محمدعلی حسینی‌زاده، سید کاظم سید باقری، محمود شفیعی، محسن طباطبائی‌فر، غلامرضا ضابط پورکاری، سید محمدتقی قزلسفلی، عباس عمادی، محمد ستوده، مسعود معینی‌پور، رسول نوروزی فیروز، همت بدرآبادی، عنایت‌اله یزدانی.

راهنمای تدوین و نگارش مقالات

فصلنامه علمی ـ پژوهشی *علوم سیاسی*، وابسته به دانشگاه باقرالعلوم(ع) است که مخاطبان خود را از میان محققان، پژوهشگران و فرهیختگـان حـوزه و دانشـگاه مـی‌جویـد. ایـن نشـریه پـذیرای مقاله‌های پژوهشی در قلمرو اندیشه سیاسی، فقه سیاسی، فلسفه سیاسی، روابط بین‌الملل همـراه بـا رویکرد اسلامی است. کلیه مقاله‌ها توسط هیأت تحریریـه، داوران نشـریه ارزیـابی مـی‌گـردد و در صورت نداشتن مشکل عمده (شکلی و محتوایی) نتیجه‌های ارزیابی به اطلاع نویسنده مـی‌رسـد تـا نسخه جدید مقاله را بعد از انجام اصلاحات آماده و ارسال نماید. نسخه جدید دوباره توسط داوران نشریه ارزیابی و در صورت انجام اصلاحات به چاپ خواهد رسید.

راهنمای نگارش و تدوین مقالات برای چاپ فصلنامه علمی- پژوهشی *علوم سیاسی*:

۱. مقاله بایـد دسـتاورد پـژوهش علمـی نگارنـده و برخـوردار از مختصـات روش‌شـناختی، و سامان‌یافته در ارائه موضوع مورد تحقیق بوده و برای چاپ در نشریات دیگـر ارسـال نشـده باشد.

۲. پذیرش مقاله برای چاپ به عهده هیأت تحریریه فصلنامه اسـت کـه بعـد از داوری و تأییـد همکاران علمی نشریه، صلاحیت چاپ آن، اعلام خواهـد شـد. بـدیهی اسـت کـه فصـلنامه هیچ‌گونه تعهدی در قبال پذیریش و یا ردّ مقاله برعهده نخواهد داشت و کلیه مسؤولیت‌های ناشی از صحت علمی و یا دیدگاه‌های نظری و ارجاعات مندرج در مقاله بر عهده نویسنده و یا نویسندگان آن خواهد بود.

۳. مقاله حداقل در ۱۵ صفحه و حداکثر در ۲۵ صفحه تایپ شده (محیط Word) از طریق وبگاه اختصاصی فصلنامه علمی- پژوهشی *علوم سیاسی* به نشانی: http://psq.bou.ac.ir ارسال گردد.

٤. مقاله ارسالی باید دارای ساختار مقالات علمی- پژوهشی و با رعایت شرایط ذیل باشد:

٤-۱. مقاله ارسالی باید دارای عنوان، چکیده، (حداکثر ده سطر با ۱۵۰ کلمه)، کلیـد واژگـان (سه الی ۵ کلیده واژه)، مقدمه، چارچوب نظری، متن، نتیجه‌گیری و فهرست منابع باشد.

٤-۲. مقاله باید برخوردار از عنوان دقیق علمی متناسب با محتوا، رسا و مختصر باشد.

٤-۳. خلاقیت و نوآوری در خصوص موضوع.

٤-٤. ارتباط منطقی، انسجام و هماهنگی مطالب.

٤-۵. مقدمه مقاله محل طرح موضوع مقاله، اهمیت و ابعاد موضوع مسأله مـورد پـژوهش و

بیان منظور نویسنده از طرح و انتشار آن است.

٤-٦. جمع‌بندی یا نتیجه‌گیری در پایان مقاله، بایستی نتایج حاصل از تحقیق و آزمون فرضیه که بیانگر بحث و نتیجه‌گیری باشد ارائه گردد.

٤-٧. استفاده از منابع معتبر و اصلی.

٤-٨. شیوه‌های استناد بایستی به صورت درون متنی به شرح (نام خانوادگی، سال انتشار، جلد، شماره صفحه) باشد:

در انتها فهرست منابع بصورت کامل طبق نمونه ذیل آورده شود:

کتاب: نام خانوادگی و نام نویسنده، سال نشر، عنوان کتاب، (محقق/مترجم/ویراستار)، شماره جلد، نام مترجم (محل انتشار: نام ناشر).

مقاله: نام خانوادگی و نام، «عنوان مقاله داخل گیومه»، نام مجله، (دوره، شماره، سال انتشار).

منابع اینترنتی: نام نویسنده، عنوان متن، نام سایت یا صفحه اینترنتی.

نکته۱: عنوان کتاب و نام مجله به صورت ایتالیک و Bold شود.

نکته۲: تمامی ارجاعات بایستی در پایان مقاله در صفحه‌ای جداگانه آورده شود.

۵. مشخصات کامل نویسنده، شامل نام و نام‌خانوادگی، سابقه علمی، درجه علمی، تخصص سمت کنونی، شناسه پژوهشگری ارکید، نشانی پستی و الکترونیکی (در صورت وابستگی علمی: ایمیل سازمانی) و شماره تماس را در برگه جداگانه ذکر فرمایید.

یادآوری:

۱. مقالات دریافتی مسترد نمی‌شوند.

۲. مجله در ویرایش مطالب آزاد است.

۳. دیدگاه‌های مطرح شده در مقالات نشانگر نظر نویسندگان مقاله است.

٤. نقل مطالب مجله، با ذکر منبع بلامانع است.

فهرست مطالب

۷/ ماهیت و گسترهٔ حکمرانی تعاملی؛ ترسیم چشم‌انداز مفهومی سیستمی

زهرا هادی‌زاده اصفهانی، سید عابد رضایی، محمدوزین کریمیان، نیّره قوی

۳۷/ تحلیل فقهی- سیاسی فتوای حرمت سلاح‌های هسته‌ای؛ بازخوانی دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای

سید سجاد ایزدهی، محمدحسین پورامینی

۶۱/ سرمایه‌های مادی و مدیریتی استقلال دولت اسلامی؛ از علم خودبنیاد تا دیپلماسی امتی

هادی شجاعی

۸۷/ سیاست‌های تحقّق فرهنگ سیاسی انقلابی در ایران رسانه‌ای‌شده

مسعود معینی‌پور، مجتبی پاشایی علی‌زاده

۱۱۱/ ظرفیت‌های تمدنی انتظار سیاسی

مصطفی رضایی

۱۳۳/ موانع صلح و عوامل جنگ در خاورمیانه: یک رویکرد نئو رئالیستی

سجاد محسنی

۱۵۹/ آینده‌پژوهی وضعیت محیطی (امنیتی- دفاعی) دو کشور ایران و عراق در نظام امنیت منطقه‌ای غرب آسیا (۲۰۳۵-۲۰۲۵م)

صباح جابر، حمیدرضا سعیدی‌نژاد، شهرام فتاحی

۱۸۳/ برساختن واگرایی: تبیین نقش بازیگران داخلی در تیرگی روابط ایران و مصر (۱۳۵۷-۱۴۰۰)

حبیب ساسانی، علیرضا رضایی

Political Science
Baqir al-Olum University
ISSN Online: 2645-5773

The Nature and Scope of Interactive Governance: Mapping a Systemic Conceptual Landscape

Zahra Hadizadeh Esfehani[1], Seyed Abed Rezaei[2], Mohammad-Vazin Karimian[3], Nayyereh Ghavi[4]

[1] Department of Public Administration, Imam Hossein (AS) University, Tehran, Iran **(Corresponding author)**. Zahrahadizadeh313@yahoo.com
[2] Department of Governmental Management, Imam Hossein University, Tehran, Iran. seyedabed@gmail.com
[3] Department of Judicial Management, University of Judicial Sciences and Administrative Services, Tehran, Iran. Mv_karimian@ujsas.ac.ir
[4] Research Institute for Islamic Culture and Studies, Tehran, Iran. ghavi@staff.nahad.ir

Abstract

Interactive governance, as an emerging and growing approach to public administration, emphasizes extensive interaction between government and a broad spectrum of other actors, including citizens and the private sector. Its primary objective is to enhance the efficiency, effectiveness, and legitimacy of decision-making through active participation and constructive engagement among diverse stakeholders. The concept centers on networked collaboration among varied public and private actors to achieve shared goals, particularly in addressing complex societal challenges. This study aims to delineate a comprehensive, systematic conceptual landscape of the "interactive governance" literature, examining its nature and scope, with a particular focus on articles published between 2013 and 2023. It addresses the central research question: Given the nature and scope of interactive governance in scholarly and empirical literature, what is its systemic conceptual landscape? The adopted methodology enables the synthesis of qualitative and quantitative data, incorporating statistical analyses and visualizations of keyword co-occurrence networks to yield a deep, integrated understanding of this dynamic field. This facilitates responses to the sub-questions: How is the nature of interactive governance—including definitions, procedural characteristics, and models of initiation and implementation—explicated in scholarly and empirical literature? What are the evolutionary trends, knowledge domains, and key works in interactive governance literature? How are the outcomes (both positive and negative) and evaluation criteria of interactive governance articulated in scholarly and empirical sources? To address these questions, a conceptual

Cite this article: Hadizadeh Esfehan, Z., Rezaei, S.A., Karimian, M.V. & Ghavi, N. (2025). The Nature and Scope of Interactive Governance: Mapping a Systemic Conceptual Landscape. *Political science*, 28(2), p. 7-36. https://doi.org/10.22081/psq.2025.72341.3025

Received: 2024-12-02
Revised: 2025-02-06
Accepted: 2025-03-06
Published online: 2025-07-01

Type of article: Research Article
Publisher: Baqir al-Olum University
https://pwq.bou.ac.ir/
©2025/authors retain the copyright and full publishing rights

review method was employed. Initially, 2,141 primary sources were identified via the Scopus database. Their keyword and citation data were imported into VOSviewer software to generate co-occurrence maps (for conceptual relationships) and co-citation maps (for scholarly structures). Subsequently, the full text of 75 accessible articles was analyzed, culminating in the development of an integrated conceptual-theoretical model of interactive governance. The analyses indicate that research interest in interactive governance has grown significantly over the past decade, fostering more intricate conceptual networks that underscore cross-sectoral interactions. Furthermore, the systemic model of the interactive governance process—which includes inputs, processes, outputs, feedback loops, and environmental factors—serves as an integrated framework for effective analysis and implementation of this approach. This model deepens our understanding of how theoretical principles of interactive governance translate into executive practices and everyday interactions, offering a holistic strategy for tackling societal complexities and advancing equitable, sustainable governance in modern societies.

Keywords: Interactive governance, conceptual procedure, stakeholder interaction, citizen participation, public policymaking.

علوم سیاسی
شاپا الکترونیکی: ۵۷۷۳ - ۲۶۴۵

ماهیت و گسترهٔ حکمرانی تعاملی؛ ترسیم چشم‌انداز مفهومی سیستمی

زهرا هادی‌زاده اصفهانی[۱]، سید عابد رضایی[۲]، محمدوزین کریمیان[۳]، نیّره قوی[۴]

[۱] گروه مدیریت دولتی، دانشگاه جامع امام حسین(ع)، تهران، ایران **(نویسنده مسئول)**. Zahrahadizadeh313@yahoo.com
[۲] گروه مدیریت دولتی، دانشگاه جامع امام حسین(ع)، تهران، ایران. seyedabed@gmail.com
[۳] گروه مدیریت قضایی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران. Mv_karimian@ujsas.ac.ir
[۴] پژوهشگاه فرهنگ و معارف اسلامی، تهران، ایران. ghavi@staff.nahad.ir

چکیده

حکمرانی تعاملی به عنوان رویکردی نوین و فزاینده در ادارهٔ امور عمومی، بر تعامل گستردهٔ دولت و طیف وسیعی از کنشگران دیگر از جمله شهروندان و بخش خصوصی تأکید دارد. هدف اصلی این رویکرد، افزایش کارایی، اثربخشی و مشروعیت تصمیم‌گیری از طریق مشارکت فعال و تعامل سازنده میان ذی‌نفعان متعدد است. این مفهوم بر همکاری و تعامل شبکه‌ای میان کنشگران متنوع دولتی و خصوصی برای دستیابی به اهداف مشترک، به‌ویژه در راستای حل مسائل پیچیده اجتماعی تمرکز دارد. پژوهش حاضر با هدف ترسیم یک چشم‌انداز مفهومی سیستمی جامع و نظام‌مند از ادبیات «حکمرانی تعاملی» و بررسی ماهیت و گستره آن، به‌ویژه با تمرکز بر مقالات منتشرشده بین سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۳م. استفاده کرده است تا به این پرسش اصلی پاسخ دهد که با توجه به ماهیت و گسترهٔ حکمرانی تعاملی در ادبیات علمی و تجربی، چشم‌انداز مفهومی سیستمی آن چگونه است؟ رویکرد به‌کارگرفته‌شده در تحقیق، امکان تحلیل داده‌های کیفی و کمّی، شامل تحلیل‌های آماری و بصری شبکه‌های هم‌رخدادی کلیدواژه‌ها را برای دستیابی به درکی عمیق و یکپارچه از این حوزهٔ پویا فراهم آورد تا امکان پاسخ‌گویی به پرسش‌های فرعی تحقیق میسر شود: ماهیت حکمرانی تعاملی در ادبیات علمی و تجربی شامل تعاریف، ویژگی‌های فرایندی و مدل‌های آغاز و پیاده‌سازی آن چگونه تبیین شده است؟ روندهای تحول، حوزه‌های دانشی و آثار کلیدی ادبیات حکمرانی تعاملی کدامند؟ پیامدهای (اعم از مثبت و منفی) و معیارهای ارزشیابی حکمرانی تعاملی در ادبیات علمی و تجربی چگونه تبیین شده‌اند؟ برای پاسخ به پرسش‌ها، از روش مرور مفهومی استفاده شد. نخست شناسایی منابع اصلی تحقیق که به تعداد ۲۱۴۱ عدد بود، از طریق پایگاه داده Scopus صورت پذیرفت که داده‌های آن شامل کلیدواژه‌ها و استنادی به نرم‌افزار VOSviewer وارد شدند تا نقشه‌های هم‌رخدادی (برای روابط مفهومی) و هم‌اقتباسی (برای ساختارهای علمی) تهیه گردد. سپس متن ۷۵ مقاله قابل دسترس مطالعه شد که نتیجهٔ آن ترسیم یک مدل نظری مفهومی یکپارچه از حکمرانی تعاملی بود. نتایج تحلیل‌ها نشان داد که علاقهٔ پژوهشگران به حکمرانی تعاملی، به‌ویژه در یک دهه اخیر، رشد قابل توجهی داشته و به شکل‌گیری شبکه‌های

استناد به این مقاله: هادی‌زاده اصفهانی، زهرا؛ رضایی، سید عابد؛ کریمیان، محمدوزین؛ قوی، نیّره (۱۴۰۴). ماهیت و گسترهٔ حکمرانی تعاملی؛ ترسیم چشم‌انداز مفهومی سیستمی. *علوم سیاسی*، ۲۸(۲)، ص۷-۳۶. https://doi.org/10.22081/psq.2025.72341.3025

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۱۲ ؛ **تاریخ اصلاح:** ۱۴۰۳/۱۱/۰۸ ؛ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۳/۱۲/۱۶ ؛ **تاریخ انتشار:** ۱۴۰۴/۰۴/۱۰

© نویسندگان.
نوع مقاله: پژوهشی **ناشر:** دانشگاه باقرالعلوم(ع)

مفهومی پیچیده‌تری در این حوزه منجر شده است که بر تعاملات بین‌بخشی تأکید دارند؛ همچنین الگوی سیستمی فراگرد حکمرانی تعاملی شامل ورودی‌ها، فرایند، خروجی‌ها، حلقه‌های بازخورد و عوامل محیطی، به عنوان یک چارچوب یکپارچه برای تحلیل و اجرای مؤثر این رویکرد است. این الگو، درک ما را از چگونگی ترجمهٔ اصول نظری حکمرانی تعاملی به عملکردهای اجرایی و تعاملات روزمره عمیق‌تر می‌سازد و رویکردی جامع برای مواجهه با پیچیدگی‌های مسائل اجتماعی و تقویت حکمرانی عادلانه و پایدار در جوامع مدرن ارائه می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: حکمرانی تعاملی، روند مفهومی، تعامل ذی‌نفعان، مشارکت شهروندی و خط‌مشی‌گذاری عمومی.

۱. مقدمه

در بطن جوامع بشری، تعامل میان کنشگران از رقابت تا همکاری، واقعیتی انکارناپذیر است که در وابستگی متقابل ریشه دارد و با توسعهٔ تقسیم کار مدرن تشدید شده است. در این بستر پیچیده، هیچ کنشگر واحدی (دولتی یا خصوصی) به‌تنهایی دانش و ظرفیت کافی برای حل مسائل پیچیده را ندارد. این محدودیت‌ها، ضرورت تعامل را به عنصری محوری در رویکردهای نوین حکمرانی تبدیل کرده است. تعامل نه‌تنها بخشی از سیستمی است که باید اداره شود، بلکه جزئی حیاتی از سیستم حکمرانی نیز به شمار می‌آید. نهادها و اصول بنیادین، بسترساز ساختار و پایداری روابط انسانی و حکمرانی هستند (Kooiman & et al., 2005). حکمرانی به مجموع تعاملات عمومی و خصوصی برای حل مسائل و ایجاد فرصت‌های اجتماعی اطلاق می‌شود که مهم‌ترین عنصر آن، واژه «تعاملات» است و در کانون دیدگاه نوین حکمرانی تعاملی قرار دارد (Kooiman & et al., 2005, p. 17). از دهه ۱۹۸۰م.، ناتوانی دولت‌ها در مقابله با مسائل پیچیدهٔ اجتماعی، به گسترش مشارکت‌کنندگان فراتر از دولت و دگرگونی از روش‌های مهار سنتی به رویکردهای فراگیرتر و جمعی‌تر منجر شد (Chuenpagdee, 2011, p. 199). در سال ۱۹۹۱م. کارگاه جان کویمان بر تغییرات اساسی در رابطهٔ دولت و جامعه و ناکارامدی ابزارهای بوروکراتیک سنتی در مواجهه با پیچیدگی جامعهٔ اطلاعاتی و شبکه‌ها تأکید کرد. محققان پی بردند که تصمیم‌گیران در حال توسعهٔ اشکال جدیدی از تنظیم مشترک، هدایت مشترک، تولید مشترک و توزیع مشترک هستند. این امر، نیاز نظام حکمرانی به تعاملی‌تر، دوجانبه‌تر و گفتگویی‌ترشدن در همه سطوح را نشان داد تا بتواند با تغییرات ساختاری و فرهنگی عمیق جامعه همراه شود (Bang, 2016, p. 2). اکنون به لطف پیشرفت‌های جدید در علوم سیاسی و تأکید بر محدودیت‌های سیستمی سلسله‌مراتب و بازار، علاقه به اشکال مختلف حکمرانی تعاملی افزایش یافته است. به باور جان کویمان هیچ کنشگری، چه عمومی و چه خصوصی، به‌تنهایی دانش و ظرفیت لازم برای حل مسائل پیچیده را ندارد. وی و همکارانش، تشکیل شبکه‌های پیچیده تعاملی و مشارکت‌های قراردادی بین کنشگران دولتی و خصوصی را راه‌حل این چالش می‌دانستند (Ansell & Torfing, 2022, p. 8). نهادینه‌سازی مشارکت شهروندان در دولت فرایندی پیچیده است و باید در دل حکمرانی تنیده شود، نه صرفاً اضافه گردد (Jäntti & et al., 2023, p. 5). تعامل می‌تواند مقدمه‌ای برای مشارکت باشد و اقتدار نیز می‌تواند بر پایهٔ استدلالی قابل توجیه باشد، نه صرفاً فرمان (Ansell & Torfing, 2022, pp. 192-193). گفتنی است تعاملات همواره پیامدهای خواسته و ناخواسته‌ای دارند که غالباً ناشی از تنش میان اهداف، منافع و مقاصد کنشگران است (Kooiman & et al., 2005, p. 18). با وجود اهمیت رو به رشد مفهوم حکمرانی تعاملی، ادبیات موجود فاقد یک تصویر یکپارچه و نظام‌مند از چشم‌انداز مفهومی آن است؛ زیرا پژوهش‌های پیشین غالباً بر ابعاد خاصی تمرکز کرده‌اند؛ ازاین‌رو هدف نهایی مقاله حاضر، ارائه یک نقشهٔ

مفهومی منسجم است که به درک پیچیدگی‌های نظری و عملی حکمرانی تعاملی کمک رساند و مسیرهای جدیدی را برای پژوهش‌های آتی روشن سازد.

پرسش اصلی پژوهش به این شرح است: با توجه به ماهیت و گسترهٔ حکمرانی تعاملی در ادبیات علمی و تجربی، چشم‌انداز مفهومی- سیستمی آن چگونه است؟

پرسش‌های فرعی:

۱) ماهیت حکمرانی تعاملی در ادبیات علمی و تجربی شامل تعاریف، ویژگی‌های فرایندی و مدل‌های آغاز و اجرا شدهٔ آن چگونه تبیین شده است؟

۲) روندهای تحول، حوزه‌های دانشی و آثار کلیدی ادبیات حکمرانی تعاملی کدامند؟

۳) پیامدهای (اعم از مثبت و منفی) و معیارهای ارزشیابی حکمرانی تعاملی در ادبیات علمی و تجربی چگونه تبیین شده‌اند؟

۲. رویکرد پژوهش

مرور مفهومی روشی برای ترکیب دانش و ترسیم مفاهیم موجود در متون است (Litherland & et al., 2025, p. 92) که نمایی کلی از چشم‌انداز مفهومی حکمرانی تعاملی ارائه می‌دهد (Feys, 2023, p. 11). این مرور از دستورعمل‌های نظام‌مند مؤسسهٔ جوانا بریگز[1] پیروی می‌کند که شامل تعیین پرسش‌های پژوهش، انتخاب مطالعات، استخراج و سازماندهی داده‌ها، تلفیق و دسته‌بندی نتایج، و خلاصه‌سازی یافته‌هاست (Hadie, 2024, p. 185-197)؛ به همین جهت برای پاسخ به پرسش اصلی تحقیق در راستای شناسایی ماهیت و گسترهٔ حکمرانی تعاملی، از این روش استفاده شد. ازآنجایی‌که لازمهٔ ورود به متون اصلی پژوهش‌های پیشین و انتخاب آنها، نیازمند یک احاطهٔ کلی بر پژوهش‌های حوزهٔ حکمرانی تعاملی بود، در گام نخست، یک مطالعهٔ علم‌سنجی جهت شناسایی روندهای تحقیقات پیشین صورت پذیرفت. بدین منظور برای شناسایی جامع ادبیات، جستجوی اولیه در تاریخ ۲۴ ژوئن ۲۰۲۵ م. در پایگاه داده Scopus انجام شد. راهبرد جستجو بر عبارت "Interactive Governance" در عنوان، چکیده و کلیدواژه‌ها متمرکز بود که به شناسایی ۲۱۴۱ منبع مرتبط منجر گردید. پس از جمع‌آوری منابع، تحلیل اولیه با استفاده از نرم‌افزار Excel برای بررسی روندهای انتشار و حوزه‌های موضوعی صورت گرفت؛ همچنین برای ترسیم دقیق‌تر چشم‌انداز مفهومی، داده‌های کلیدواژگانی و استنادی به نرم‌افزار VOSviewer وارد شدند تا نقشه‌های هم‌رخدادی (برای روابط مفهومی) و هم‌اقتباسی (برای ساختارهای علمی) تهیه گردند. در مرحله بعدی، برای اطمینان از دسترسی به متن کامل مقالات منتخب، جستجو برای یافتن نسخه‌های دسترسی باز در پایگاه‌های Google Scholar، ResearchGate و ScienceDirect انجام شد که درنتیجه آن،

1. JBI.

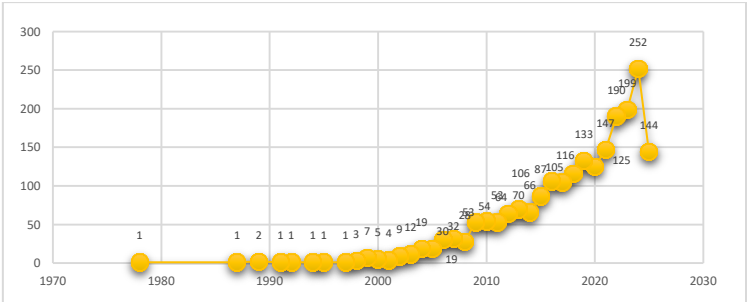
۷۵ مقاله قابل دسترسی شناسایی گردید. مقالات بر اساس معیارهای از پیش تعریف‌شده‌ای بررسی دقیق شدند. معیارهای ورود شامل مقالات علمی- پژوهشی، فصل‌های کتاب‌ها و مقالات کنفرانس به زبان انگلیسی بود که به طور مستقیم به حکمرانی تعاملی می‌پرداختند و دارای چکیده و کلیدواژه بودند. معیارهای خروج نیز شامل مقالات غیرمرتبط، رساله‌ها و گزارش‌های خاکستری (بدون داوری همتا) و نسخه‌های تکراری بود. فرایند انتخاب مقالات در دو مرحله (براساس عنوان و چکیده، سپس مطالعهٔ کامل متن) انجام شد. سپس تعاریف متمایز و نکات حاوی مدل‌ها یا الگوهای خاص در زمینهٔ حکمرانی تعاملی استخراج و در قالب نمودار سازماندهی شدند. تحلیل این اطلاعات، به ترسیم یک مدل مفهومی یکپارچه از حکمرانی تعاملی منجر گردید که در بخش یافته‌ها ارائه خواهد شد.

۳. یافته‌ها

این بخش یافته‌های مرور جامع ادبیات حکمرانی تعاملی را برای ترسیم چشم‌انداز مفهومی آن ارائه می‌دهد. این نتایج نخست به روندهای انتشار و توزیع حوزه‌های دانشی می‌پردازد. سپس ساختار مفهومی و مضامین محوری را از طریق تحلیل کلیدواژه‌ها آشکار می‌سازد و درنهایت پس از معرفی آثار کلیدی، یک مدل مفهومی یکپارچه از تعریف‌ها و مدل‌های استخراج‌شده را ارائه می‌دهد.

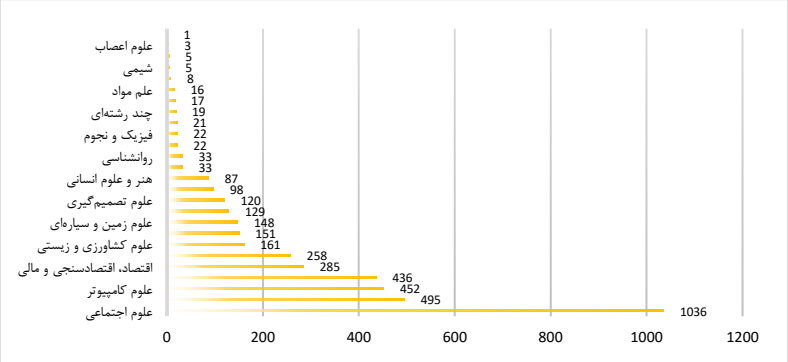
۳-۱. متغیرهای علم‌سنجی

بررسی روند انتشار اسناد (نمودار ۱) بیانگر رشد چشمگیر علاقه به «حکمرانی تعاملی» در جامعهٔ علمی است. پژوهش‌ها که از اواخر دهه ۱۹۷۰م. و اوایل دهه ۱۹۹۰م. با تعداد اندک آغاز شد، تا میانه‌های دهه ۲۰۰۰م. به نسبت پایین بود؛ ولی پس از سال ۲۰۰۵م. (با ۳۰ سند) افزایشی شتاب‌دار یافت. این رشد به طور خاص در دههٔ ۲۰۱۰م. (از ۵۳ سند در ۲۰۱۰م. به ۱۰۶ سند در ۲۰۱۵م.) سرعت گرفت و در سال ۲۰۲۳م. با ۲۵۲ سند به اوج خود رسید. این روند صعودی نشان‌دهنده اهمیت فزاینده و توجه روبه رشد محققان به این حوزه در پاسخ به پیچیدگی‌های روزافزون جوامع است.



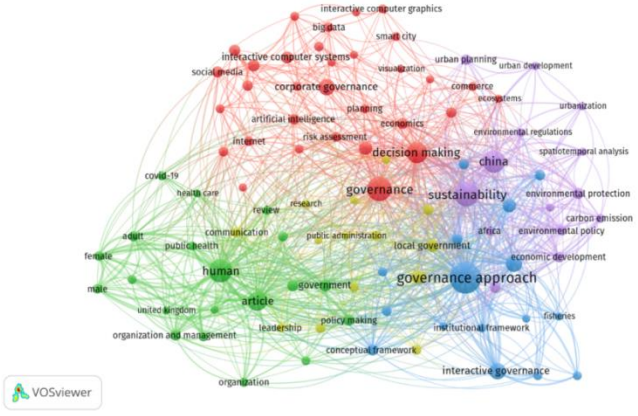
نمودار ۱- روند انتشار پژوهش‌های حکمرانی تعاملی در طول زمان

تحلیل حوزه‌های موضوعی (نمودار ۲) نشان می‌دهد که «حکمرانی تعاملی» به لحاظ ماهوی یک مفهوم میان‌رشته‌ای است، اما ریشه‌های عمیق‌تری در برخی حوزه‌ها دارد. علوم اجتماعی با ۱۰۳۶ سند، پیشتازترین حوزه است که بر ابعاد انسانی و تعاملات اجتماعی تأکید دارد. علوم محیط زیست (۴۹۵ سند)، علوم رایانه (۴۵۲ سند) و کسب‌وکار، مدیریت و حسابداری (۴۳۶ سند) در رده‌های بعدی قرار دارند که ورود ابعاد فناورانه و مدیریتی را نشان می‌دهد. حوزه‌هایی نظیر اقتصاد (۲۸۵ سند)، مهندسی (۲۵۸ سند) و علوم کشاورزی و زیستی (۱۶۱ سند) نیز سهم قابل توجهی دارند. این تنوع، گستردگی کاربرد و اهمیت مفهوم حکمرانی تعاملی را در تبیین پدیده‌های مختلف برجسته می‌سازد.



نمودار ۲- حوزه‌های موضوعی مرتبط با پژوهش‌های حکمرانی تعاملی

نقشه هم‌رخدادی کلیدواژه‌ها (شکل ۱)، بینش عمیقی را در مورد ساختار فکری و زیرشاخه‌های اصلی پژوهش در زمینهٔ حکمرانی تعاملی فراهم می‌آورد. این نقشه چندین خوشهٔ اصلی را با کلیدواژه‌های پرکاربرد نشان می‌دهد که هر یک جنبهٔ خاصی از این مفهوم را برجسته می‌سازند.



شکل ۱- نقشه هم‌رخدادی کلیدواژگان پژوهش‌های حکمرانی تعاملی

بررسی دقیق‌تر نقشه و فهرست فراوانی کلیدواژه‌ها نشان می‌دهد که مفاهیم زیر از پرتکرارترین و محوری‌ترین واژگان در این حوزه هستند.

جدول ۱- کلیدواژگان پرتکرار در پژوهش‌های حکمرانی تعاملی

ردیف	کلیدواژه	تعداد تکرار	ردیف	کلیدواژه	تعداد تکرار
۱	رویکرد حکمرانی	۲۸۸	۱۱	تغییر اقلیم	۵۶
۲	پایداری	۱۷۶	۱۲	نوآوری	۵۳
۳	حکمرانی	۱۷۲	۱۳	سیاست عمومی	۵۱
۴	انسانی	۱۵۴	۱۴	دولت محلی	۴۸
۵	چین	۱۴۴	۱۵	دولت	۴۴
۶	تصمیم‌گیری	۱۲۴	۱۶	سیستم‌های رایانه‌ای تعاملی	۴۲
۷	مقاله	۱۰۹	۱۷	دولت الکترونیک	۴۱
۸	حکمرانی تعاملی	۸۲	۱۸	یادگیری	۴۰
۹	ذی‌نفع	۸۰	۱۹	رسانه‌های اجتماعی	۴۰
۱۰	حکمرانی شرکتی	۷۶	۲۰	اقتصاد	۳۸

بررسی نقشه و فهرست فراوانی کلیدواژه‌ها (جدول ۲) نشانگر پرتکرارترین واژگان در این حوزه است. این واژگان به طور عمده مفاهیم محوری پژوهش را منعکس می‌کنند، اما برخی از آنها مانند «چین» (ردیف ۵) به دلیل حجم بالای پژوهش‌های مرتبط با یک منطقهٔ جغرافیایی خاص و «مقاله» (ردیف ۷)، به عنوان یک اصطلاح ساختاری یا متا-پژوهشی در بهرست ظاهر شده‌اند که با ماهیت موضوعی دیگر کلیدواژه‌ها متفاوت‌اند.

نقشه هم‌رخدادی، چهار خوشهٔ اصلی را در حکمرانی تعاملی آشکار می‌سازد:

خوشهٔ قرمز (فناوری و مدیریت شهری/شرکتی): شامل واژگانی مانند «شهر هوشمند»، «هوش مصنوعی» و «حکمرانی شرکتی»، نشانِ تلفیق حکمرانی با فناوری و رویکردهای مدیریتی است.

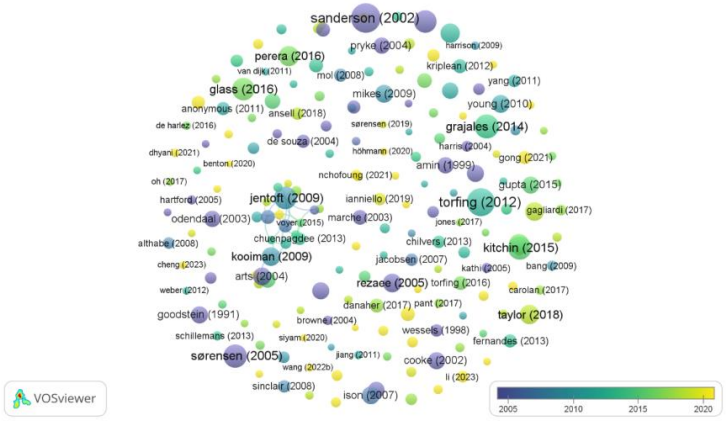
خوشهٔ سبز (ابعاد اجتماعی و انسانی سلامت): با واژگانی چون «انسانی»، «مراقبت سلامت» و «رسانه‌های اجتماعی»، بر جنبه‌های انسانی و اجتماعی حکمرانی، به‌ویژه در حوزه‌های سلامت و بحران‌ها تمرکز دارد.

خوشهٔ آبی (رویکردهای حکمرانی و سیاست‌های زیست‌محیطی): شامل «حکمرانی تعاملی»، «پایداری»، «تغییر اقلیم» و «خط‌مشی‌گذاری»، هستهٔ اصلی پژوهش در حکمرانی پایدار و رویکردهای مشارکتی زیست‌محیطی را در بر می‌گیرد. حضور واژه «چین» در این خوشه نشانگر حجم قابل توجهی از پژوهش‌های مرتبط با این منطقهٔ جغرافیایی در زمینهٔ مسائل زیست‌محیطی و حکمرانی است؛ هرچند

تبیین دقیق دلایل ایـن برجستگی (ماننـد وقـوع فجـایع زیسـت‌محیطی یـا تمرکـز پژوهشـگران) مسـتلزم تحلیل‌های عمیق‌تر خارج از قلمرو این مطالعه است.

خوشهٔ زرد (اقتصاد و تصمیم‌گیری): با واژگانی مانند «اقتصاد»، «تصمیم‌گیری» و «توسعه»، بـه ابعـاد اقتصادی حکمرانی می‌پردازد.

این خوشه‌ها و ارتباطات آنها، تصـویری جـامع از ابعـاد نظـری و کـاربردی حکمرانـی تعـاملی ارائـه می‌دهد و گسترش این مفهوم را در مواجهه با مسائل گونـاگون اجتمـاعی، محیطـی، فناورانـه و سیاسـتی از طریق مشارکت و همکاری شبکه‌ای نشان می‌دهد.



شکل ۲- نقشه هم‌استنادی پژوهش‌های حکمرانی تعاملی

جدول (۲)، ۲۰ مورد از پراستنادترین پژوهش‌ها را نمایش می‌دهد.

جدول۲- پژوهش‌های پراستناد مرتبط با حکمرانی تعاملی

ردیف	نویسنده(گان)	سال	عنوان پژوهش (ترجمه فارسی)	تعداد استنادات
۱	Sanderson I.	۲۰۰۲	ارزیابی، یادگیری خط‌مشی و خط‌مشی‌گذاری مبتنی بر شواهد	۷۵۰
۲	Torfing J.; Peters B.G.; Pierre J.; Sørensen E.	۲۰۱۲	حکمرانی تعاملی: پیشبرد پارادایم	۶۷۰
۳	Jentoft S.	۲۰۰۹	حکمرانی شیلات و مناطق ساحلی به عنوان یک مسئله بغرنج	۴۳۹
۴	Gupta J.; Pahl-Wostl C.; Six D.	۲۰۱۵	به سوی چارچوبی چندسطحی، چندعاملی و چندابزاری برای حکمرانی اقلیمی مؤثر و مشروع: درس‌هایی از سراسر جهان	۲۴۸
۵	Moss T.	۲۰۰۴	حکمرانی مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی در اتحادیه اروپا: مطالعه موردی ایالت اشلسویگ–هولشتاین آلمان	۲۳۴
۶	Jentoft S.	۲۰۰۷	محدودیت‌های حکمرانی: از سهمیه‌های ماهیگیری تا تصاحب اقیانوس	۱۷۷

ردیف	نویسنده(گان)	سال	عنوان پژوهش (ترجمه فارسی)	تعداد استنادات
۷	Edelenbos J.; Klijn E.-H.	۲۰۰۵	نهادینه‌کردن تعامل: نقش اعتماد و کنترل در سیستم‌های حکمرانی پیچیده	۱۷۱
۸	Jentoft S.; Chuenpagdee R.; Degnbol P.	۲۰۰۷	مناطق حفاظت‌شدهٔ دریایی: ابزاری برای حکمرانی ساحلی و دریایی	۱۶۲
۹	Chuenpagdee R.; Jentoft S.; Degnbol P.; Wilson D.C.; Bavinck M.; McKenzie N.	۲۰۱۳	مناطق حفاظت‌شدهٔ دریایی: ابزاری برای حکمرانی ساحلی و دریایی	۱۳۵
۱۰	Ianniello M.; Sedeu L.	۲۰۱۹	موانع حکمرانی مشارکتی: درس‌هایی از اجرای طرح‌های توسعهٔ محلی در ایتالیا	۱۲۳
۱۱	Jentoft S.; Jentoft A.; Suarez A.; Mateo J.	۲۰۱۲	ذی‌نفعان دربارهٔ چه چیزی صحبت می‌کنند: تحلیل موضوعی مطالعات مشارکت ذی‌نفعان در حکمرانی دریایی و ساحلی	۱۰۶
۱۲	Vifell A.C.; Kjellberg S.	۲۰۱۲	سازماندهی برای همکاری در برنامه‌ریزی شهری پایدار: مطالعه موردی دو شهرداری سوئد	۹۶
۱۳	Jentoft S.	۲۰۱۷	شیلات‌های کوچک در نروژ: حکمرانی مشترک و پیامدهای آن برای قدرت و مشارکت محلی	۹۲
۱۴	Edelenbos J.; van Meerkerk I.	۲۰۱۸	تکامل حکمرانی مشارکتی: بینش‌هایی از دو دهه پژوهش و عمل	۸۸
۱۵	Jentoft S.	۲۰۰۶	فراتر از مدیریت شیلات: محدودیت‌های نهادی ادارهٔ امور عمومی «جدید»	۸۰
۱۶	Jentoft S.	۲۰۱۴	عمل به قول: نقش یادگیری اجتماعی در فرایندهای مشارکت عمومی	۷۶
۱۷	van Meerkerk I.; Edelenbos J.	۲۰۱۸	ارتباط‌سازی در پروژه‌های پژوهشی میان‌رشته‌ای: یک مطالعه اکتشافی	۷۴
۱۸	Partelow S.; Nunan F.; Pahl-Wostl C.; Schlueter M.; Newig J.; Keskitalo E.C.H.; Vakinahu K.	۲۰۲۰	حکمرانی محیط‌زیستی در دوران آنتروپوسن: از کاربرد تصاویر تا تحول سیستمی	۷۰
۱۹	Song A.M.; Chuenpagdee R.; Bavinck M.; Jentoft S.	۲۰۱۳	ارزش‌ها، تصاویر و اصول در حکمرانی ساحلی و دریایی	۶۹
۲۰	Chuenpagdee R.; Jentoft S.; Degnbol P.; Wilson D.C.; Bavinck M.; McKenzie N.	۲۰۱۸	مناطق حفاظت‌شده دریایی: ابزاری برای حکمرانی ساحلی و دریایی	۶۵

همان طور که در نقشهٔ شبکه‌ای استنادات (شکل ۴) نیز مشاهده می‌شود، آثاری از پژوهشگرانی مانند Sanderson، Torfing و Jentoft به عنوان گره‌های بزرگ و محوری ظاهر شده‌اند که نشانگر جایگاه برجسته و تأثیرگذاری پایدار آنها در شکل‌گیری و توسعهٔ ادبیات حکمرانی تعاملی و نقش پیشگامانهٔ آنها در این حوزه است. در ادامه خلاصه‌ای از این پژوهش‌های برجسته ارائه می‌گردد.

سندرسون (۲۰۰۲م.) استدلال می‌کند که «یادگیری اجتماعی بازتابی[1]» که بر اساس ارزیابی

خط‌مشی‌ها و برنامه‌ها شکل می‌گیرد، مبنایی بسیار مهم برای حکمرانی تعاملی است. او همچنین حکمرانی تعاملی را به عنوان ابزاری برای راهنمایی راهبردی جوامع پیچیده معرفی می‌کند. در این مدل، جامعه شبکه‌ای درهم‌تنیده از تعاملات و نهادهای رسمی و غیررسمی است که در آن، شبکه‌سازی[1] جایگزین مدل‌های سنتی «فرمان و کنترل»[2] شده و ماهیتی گفتمانی و دموکراتیک‌تر پیدا می‌کند؛ بنابراین در چنین محیطی، ارزیابی و آزمایشگری خط‌مشی[3] به عنوان رویکردهای نهادی کلیدی در حکمرانی تعاملی تلقی می‌شوند که بستر یادگیری اجتماعی بازتابی را فراهم می‌کنند. درواقع سندرسون حکمرانی تعاملی را نه صرفاً یک ساختار اداری، بلکه یک مدل حکمرانی «یادگیرنده» معرفی می‌کند که توانایی آن برای هدایت سیستم‌های اجتماعی پیچیده، به طور مستقیم به قدرت آن در تولید شواهد و یادگیری بازتابی از ارزیابی خط‌مشی‌ها بستگی دارد.

پژوهش تورفینگ و همکاران (۲۰۱۲م.) به عنوان یکی از مهم‌ترین آثار در حوزهٔ حکمرانی، تلاش می‌کند تا با تحلیلی دقیق، حکمرانی تعاملی را در حوزهٔ علوم سیاسی تثبیت کند. در دیدگاه آنان، حکمرانی تعاملی در عمل در سه شکل عمده ظهور می‌کند: بازارهای شبه‌رقابتی،[4] مشارکت‌ها[5] و شبکه‌های حکمرانی.[6] نویسندگان استدلال می‌کنند که ظهور حکمرانی تعاملی به معنای «تهی‌شدن[7]» دولت نیست؛ بلکه به معنای «دگرگونی» نقش دولت است؛ به عبارت دیگر دولت‌ها دیگر بازیگر مسلط نیستند، اما نقش حیاتی خود را به عنوان «فراحکمران» حفظ می‌کنند. فراحکمرانی به معنای «حکمرانی بر حکمرانی» است و شامل تلاش‌های عامدانه دولت برای تسهیل، مدیریت و هدایت غیرمستقیم عرصه‌های حکمرانی تعاملی از طریق ابزارهای نرم یا سخت (مانند دستکاری منابع یا اعمال اقتدار رسمی) است. این فرایند اغلب در «پرتو سلسله مراتب»[8] رخ می‌دهد که نشانگر توانایی دولت برای شکل‌دهی و مشروعیت‌بخشی به نتایج تعاملات است؛ حتی زمانی که مستقیم فرمان نمی‌دهد؛ با این حال نویسندگان بر لزوم بررسی انتقادی تأکید کرده، اشاره می‌کنند که گروه‌های درگیر در حکمرانی ممکن است نمایندهٔ عموم مردم نباشند؛ بنابراین ارزیابی و بهبود کیفیت دموکراتیک و اثربخشی این شبکه‌ها یک مسئله حیاتی برای پژوهشگران باقی می‌ماند.

به نظر می‌رسد این کتاب تحول عظیمی در رشد و توسعهٔ پژوهش‌های حکمرانی تعاملی داشته است؛

1. Networking
2. Command and Control
3. Policy Experimentation
4. Quasi-Markets
5. Partnerships
6. Governance Networks
7. Hollowing out
8. Shadow of Hierarchy

زیرا پس از انتشار آن، تعداد پژوهش‌های صورت گرفته در حوزهٔ حکمرانی تعاملی افزایش چشم‌گیری داشته است؛ برای مثال تعداد ارجاعات قابل توجه به اثر مذکور، در کنار پژوهش‌هایی است که به طور خاص در زمینهٔ مروری بر این اثر به نگارش در آمده‌اند یا در مطالب خود تأثیرپذیری عمیقی از آن داشته‌اند؛ برای مثال کانوی[1] (۲۰۲۰م.) در مقاله خود، چاپ مجدد کتاب را دلیلی بر اثرگذاری این کتاب در عرصهٔ حکمرانی تعاملی می‌داند و توضیح می‌دهد که چگونه این پژوهش و چالش‌هایی که در آن آمده، همچنان در شرایط فعلی کشورهای غربی محل بحث است (Conway, 2020, p. 63)؛ همچنین بنابر اظهارات یی[2] (۲۰۱۵م.)، این کتاب بینش و توضیحی جامع و جالب در مورد حکمرانی تعاملی ارائه می‌دهد؛ به‌ویژه از نظر اینکه چگونه حکمرانی تعاملی با اشکال سنتی حکمرانی متفاوت است؛ چرا حکمرانی تعاملی به طور فزاینده‌ای در دنیای در حال تغییر ظهور می‌کند؛ همچنین چگونگی عملکرد و مردم‌سالاری در حکمرانی تعاملی می‌تواند پیوسته مورد ارزیابی و بهبود قرار گیرد (Yi, 2015, p. 1310).

مقالهٔ ینتوف و چوئن‌پگدی[3] (۲۰۰۹م.) با الهام از نظریهٔ برنامه‌ریزی ریتل و وِبِر، استدلال می‌کند که بسیاری از مسائل عمومی که حکمرانی با آنها مواجه است، از نوع «مسائل بغرنج»[4] هستند. این مسائل، برخلاف مسائل «آرام»،[5] ماهیتی پیچیده، مبهم، پویا و منحصربه‌فرد دارند. آنها فاقد فرمول‌بندی مشخص، راه‌حل فنی قطعی و معیار درست/ غلط علمی هستند و به ظهور مجدد تمایل دارند. این پیچیدگی نشان می‌دهد که مدیریت[6] سنتی که یک راه‌حل فنی برای یک هدف مشخص ارائه می‌دهد، ناکافی است. در عوض، یک رویکرد حکمرانی لازم است که شامل مذاکره، استدلال، تعیین اهداف و درگیری با ارزش‌ها باشد. حل مسائل بغرنج مستلزم یک فرایند استدلالی است که در آن، راه‌حل‌ها به‌جای اینکه از طریق تخصص علمی ارائه شوند، از طریق یادگیری و گفتگوی تعاملی میان بازیگران مختلف (که دانش و قضاوت آنها متمرکز نیست) پدیدار می‌گردند. در چنین شرایطی، حکمرانی تعاملی، مسائل بغرنج را به عنوان چالش‌های «قابلیت حکمرانی» می‌بینند. این پارادایم، محدودیت‌های ذاتی یک نظام حکمرانی برای حل نظام‌مند مسائل را می‌پذیرد و بر قابلیت سیستم برای واکنش به تقاضاها و فشارها و همچنین تغییرات دگرگون‌ساز[7] تأکید می‌کند. بنابر نتایج بررسی‌ها، اگرچه در مجموعه پژوهش‌های داخلی، بسیاری از پژوهش‌ها در رابطه با انواع حکمرانی به نگارش درآمده‌اند، در حال حاضر پژوهشی با عنوان حکمرانی تعاملی در هیچ قالب پژوهشی، در تلاش جستجوگران این پژوهش یافت نشده است.

1. Conway
2. Yi
3. Jentoft & Chuenpagdee
4. Wicked Problems
5. Tame
6. Management
7. Transformative

۳-۲. ماهیت حکمرانی تعاملی

در ادامه تحلیل‌های کمّی، این بخش به بررسی کیفی پژوهش‌های منتخب می‌پردازد تا سهم آنها در بسط مفهومی یا ارائه راه‌حل برای جنبه‌های خاص حکمرانی تعاملی، و درک عمیق‌تر از این مفهوم را برجسته سازد. با توجه به جنبه‌های گوناگون و گاه متضاد مطرح‌شده در ادبیات، درک جامعی از «حکمرانی تعاملی» مستلزم تأمل در تعاریف متعدد و متنوعی است که محققان مختلف از این مفهوم ارائه داده‌اند. در ادامه در قالب جدول (۳)، مهم‌ترین تعاریف حکمرانی تعاملی با لحاظ منبع ارائه خواهد شد تا تصویری منسجم‌تر از این مفهوم در ادبیات نظری ترسیم شود.

جدول ۳- تعاریف مختلف از حکمرانی تعاملی

ردیف	تعریف حکمرانی تعاملی	منبع (سال)
۱	شیوه‌ای از خط‌مشی‌گذاری که در آن دولت، کنشگران مختلف (شهروندان، گروه‌های اجتماعی، شرکت‌ها) را در مراحل اولیه تعامل و همکاری درگیر می‌کند. هدف آن گذر از دولت سنتی به حکمرانی (با تمرکز بر تعامل دولت- جامعه) و بهبود مشروعیت تصمیم‌گیری جمعی از طریق افزایش مشارکت و ارتباطات است.	Hendriks & Tops (2002)
۲	شیوه‌های تصمیم‌گیری عمومی که دولت‌ها در آن مشارکت مستقیم شهروندان و ذی‌نفعان را در تدوین خط‌مشی‌ها، به‌ویژه در سطح محلی تسهیل می‌کنند، بر گشودگی و همکاری قبل از تصمیم گیری برای جلب حمایت، افزایش کیفیت تصمیم و بهبود مشروعیت دموکراتیک نتایج تأکید دارد.	Hambleton & Sweeting (2003)
۳	چارچوبی که بر ایجاد ساختارهای تعاملی جدید برای ارتقای مشارکت عمومی در حکمرانی تأکید دارد. هدف آن تبدیل کنشگران اجتماعی به هم‌پیمانانی برای بهبود عملکرد اداری و افزایش مشروعیت دموکراتیک است.	Frey (2004)
۴	تغییر از دولت سنتی به رویکرد مشارکتی‌تر در تصمیم‌گیری، با تأکید بر هدایت افقی در شبکه‌های حکمرانی. شامل درگیرکردن ذی‌نفعان مختلف در فرایند اجماع‌محور برای رسیدگی به مسائل پیچیده خط‌مشی است.	van Buuren & et al. (2007)
۵	رویکردی که حکمرانی در مقیاس‌های مختلف (از محلی تا جهانی)، اقتدارها و مسئولیت‌های موازی را پوشش می‌دهد؛ همچنین بر حل مسائل اجتماعی و ایجاد فرصت‌ها از طریق تعامل میان کنشگران مدنی، عمومی و خصوصی تأکید می‌ورزد.	Kooiman & et al. (2008)
۶	فرایندها و سازوکارهایی که در آن کنشگران متنوع در یک جمعیت، تحت تأثیر بسترهای اجتماعی- فرهنگی، در مذاکره و همکاری درگیر می‌شوند. شامل شناسایی «ابتکارات اکتشافی»[1] برای تسهیل تصمیم‌گیری و تعاملات راهبردی است که به حکمرانی پایدار کمک می‌کند.	Orillard (2009)
۷	نظامی حکمرانانه با ویژگی مشارکت کنشگران متنوع (دولت، بازار، مردم) که در رویکرد مشارکتی به تصمیم‌گیری بر مسئولیت‌های مشترک، منافع عادلانه و همکاری در کنار به‌رسمیت‌شناختن قوانین عرفی تأکید دارد. هدف آن بهبود مدیریت و حل تعارضات (به‌ویژه در بخش جنگل) است.	Derkyi & et al. (2012)

1. Heuristics

ردیف	تعریف حکمرانی تعاملی	منبع (سال)
۸	رویکرد مشارکتی در حکمرانی که بر درگیرکردن ذی‌نفعان متعدد (دولت، NGOها، جوامع محلی) در تصمیم‌گیری تأکید دارد. هدف آن افزایش سرمایهٔ اجتماعی و تقویت سازوکارهای جامعه‌محور برای مدیریت پایدار منابع و حکمرانی محیط زیست است.	Torfing & et al. (2012)
۹	چشم‌انداز نظری که بر نقش‌های حکمرانی دولت، بازار و مردم تأکید دارد. تعاملات بین این قلمروها را عامل مهمی در موفقیت یا شکست حکمرانی می‌داند.	Bavinck et al. (2013)
۱۰	رویکردی که سیستم‌ها را متشکل از «سیستمی که باید حکمرانی شود» و «سیستم حکمرانی‌کننده» و تعاملات میان آنها می‌بیند. بر روابط میان کنشگران در این سیستم‌ها (کالا، خدمات، پرداخت، تعامل) تأکید دارد و هدایت مداخلات برای ارتقای قابلیت حکمرانی، اتصال‌پذیری و توزیع عادلانه‌تر قدرت در شبکه را فراهم می‌کند.	Mahon & McConney (2013)
۱۱	رویکردی مشارکتی در مواجهه با مسائل اجتماعی (مثل توسعه شهری/خدمات عمومی) که طیف وسیعی از کنشگران (عمومی، اجتماعی، خصوصی) را درگیر می‌کند. بر مشارکت مدنی و ذی‌نفعان (فراتر از نهادهای سنتی) تأکید دارد؛ همچنین به وضعیت مدرنیته بازاندیشانه اشاره دارد که در آن گسترش مشارکت و خودسازمان‌دهی پیش‌نیاز دولت‌های رفاه است.	Edelenbos & van Meerkerk (2016)
۱۲	ایجاد پل‌های جدید بین جامعه و دولت، و فراهم‌آوردن فضای بیشتر برای مردم‌سالاری دینی مشورتی به عنوان ابزاری برای افزایش مشروعیت فرایند خط‌مشی‌گذاری و تصمیم‌گیری است.	
۱۳	به تعاملات و نوآوری‌های متعدد کنشگران عمومی، اجتماعی و خصوصی در مواجهه با مسائل پیچیده اجتماعی اشاره دارد؛ همچنین دربارهٔ مشارکت ذی‌نفعان در فرایندهای تصمیم‌گیری برای افزایش کارایی، اثربخشی و مشروعیت تصمیم‌گیری، اجرا و ارائه خدمات است.	
۱۴	ابزاری برای همسوکردن منابع پراکنده (مالی، انسانی، اطلاعات، دانش، شایستگی‌ها، حمایت).	
۱۵	فرایندهای مشارکتی شامل کنشگران عمومی و خصوصی که برای رسیدگی به مسائل پیچیدهٔ خط‌مشی همکاری می‌کنند. بر همکاری فرابخشی و تولید مشترک راه‌حل‌ها تأکید دارد. با چالش‌هایی مانند پویایی قدرت و مقاومت کنشگران محلی روبروست که می‌تواند به حکمرانی صوری[1] منجر شود.	Krogh (2017)
۱۶	به سطح «هم‌حکمرانی»[2] میان دولت مرکزی، دولت‌های منطقه‌ای و کنشگران اجتماعی اشاره دارد. این مفهوم، فرایندها و بروندادهای حکمرانی را شامل می‌شود و سطوح بالاتر آن با نابرابری درآمدی کمتر (با تسهیل همکاری و هماهنگی) مرتبط است.	Carreras (2017)
۱۷	رویکردی مشارکتی که شهروندان و ذی‌نفعان به طور فعال در فرایند حکمرانی شرکت می‌کنند؛ در تقابل با رهبری سیاسی حاکمیتی سنتی. بر نقش شهروندان با کفایت سیاسی در شکل‌دهی حکمرانی، ترویج یادگیری سیاسی، پاسخگویی و کارآفرینی سیاسی مقامات منتخب تأکید دارد. هدف آن پل‌زدن بین مردم‌سالاری دینی نمایندگی و اشکال نوظهور مشارکت است.	Sørensen (2020)
۱۸	فرایندی که با درگیرکردن ذی‌نفعان متنوع در فرایند تصمیم‌گیری، رضایتمندی ذی‌نفعان (در مدیریت خطر سیل) را افزایش داده و احتمال بروز مسائل حقوقی را کاهش می‌دهد.	Nouzari & et al. (2022)

1. Tokenistic
2. Shared-Rule

ردیف	تعریف حکمرانی تعاملی	منبع (سال)
۱۹	رویکردی مشارکتی در فرایندهای حکمرانی که ذی‌نفعان را در تصمیم‌گیری مشارکت می‌دهد. هدف آن افزایش کارایی، اثربخشی و مشروعیت است. اما با چالش‌هایی (نیاز به منابع، مشارکت سطحی، نادیده‌گرفتن ورودی) روبروست. موفقیت آن به حل مسائل مربوط به فراگیربودن، مشروعیت فرایندی[1] و پاسخگویی بستگی دارد.	Namli (2022)
۲۰	رویکردی مشارکتی در رهبری سیاسی که در آن تصمیم‌گیری، شامل درگیرکردن ذی‌نفعان و تقویت ارتباطات است. بر اهمیت تعامل در سراسر فرایند سیاسی (مثال: دولت محلی فنلاند) تأکید دارد و نقش رهبران محلی را به تسهیل‌کنندگان تغییر می‌دهد. بعد شبکه‌ای حکمرانی را تقویت می‌کند.	Paananen (2022)
۲۱	رویکردی مشارکتی در مدیریت منابع و سیاست‌ها (به‌ویژه مناطق حفاظت‌شده) که بر مشارکت کنشگران مختلف (ذی‌نفعان مؤثر/متأثر) از طریق گفتگو و همکاری تأکید دارد. هدف آن رسیدگی به تعارضات (مثل حفاظت از تنوع زیستی مقابل توسعه) و حل مسائل اجتماعی در چشم‌انداز مناطق حفاظت‌شده است.	Santosa (2022)
۲۲	فرایندها و روابط مشارکتی میان سطوح و عملکردهای مختلف دولت، به‌ویژه در پاسخ به چالش‌های پیچیده (مثال: بحران‌های سلامت عمومی). نشانِ تعامل نهادهای دولتی از طریق الگوهای متمایز (عمودی، بین‌عملکردی، درون‌عملکردی و ترکیبی) و تأکید بر هماهنگی و همکاری میان لایه‌های دولتی در مدیریت اضطراری.	Yao & et al. (n.d.)

تفاوت اصلی حکمرانی تعاملی با دولت سنتی در این است کـه درحـالی‌کـه تصـمیم‌گیری در دولـت سنتی اغلب یک‌جانبه است، حکمرانی تعاملی بر همکاری و اجمـاع بـرای اجـرای پروژه‌هـای خط‌مشـی تکیه دارد. این رویکرد، به معنای واقعی کلمه «هم‌حکومتی» است؛ زیـرا فراینـد شـکل‌گیری سیاسـت بـر تعامل داوطلبانهٔ کنشگران از هر دو سو بنا شده است (Denters & et al., 2013). همچنین در مـورد تفـاوت حکمرانی تعاملی با حکمرانی خوب که درواقع بـه‌نـوعی رویکـرد کلاسـیک حکمرانـی نسـبت بـه دیگـر گونه‌هاست، باید گفت بنابر تعریف بانک جهانی «حکمرانی خوب، شیوه‌ای از ادارهٔ امور حکومـت اسـت که بر اساس شش شاخص (شاخص حکمرانی جهانی)[2] حق اظهارنظر و پاسـخ‌گـویی، ثبـات سیاسـی و عدم خشونت، اثربخشی دولت، کیفیت قانون‌گذاری، حاکمیت قانون و مهار فسـاد قابلیـت سـنجش دارد (فدایی و همکاران، ۱۳۹۶، ص. ۷۰)؛ بنابراین میان این دو مفهوم تفاوت وجود دارد. از طرفی، باتوجـه بـه انعطاف و پراکندگی که در خود مفهوم حکمرانی و به‌ویژه در اقسام مختلـف و جدیـد آن وجـود دارد، ارائـهٔ یکسری اصول و شاخص عمومی، به نظر کمّـی دشـوار و چـالش‌برانگیـز اسـت؛ همچنـین در حکمرانـی تعاملی بر خلاف حکمرانی خوب، شاخص‌های یکسانی جهت طراحی الگوی مدنظر وجود نـدارد؛ زیـرا الگوی حکمرانی تعاملی ناظر بر سطح، منطقه و مسئله می‌تواند متفـاوت باشـد. بـا وجـود مزایـای فـراوان

1. Throughput Legitimacy
2. The Worldwide Governance Indicators (WGI)

حکمرانی تعاملی، این دیدگاه با انتقادهایی نیز روبرو است. برخی محققان به خوش‌بینی بیش از حد به این رویکرد تردید دارند؛ زیرا درگیرکردن ذی‌نفعان متعدد با منافع متفاوت ممکن است به بحث، درگیری، بن‌بست و رکود منجر شود؛ همچنین موانعی برای مشارکت موفق ذی‌نفعان شناسایی شده است (Nouzari & et al., 2019). نگرانی‌هایی در مورد تأثیر آن بر مردم‌سالاری دینی نیز وجود دارد. نیاز به نهادینه‌سازی رسمی کمتر در شبکه‌ها و مشارکت‌ها می‌تواند سطح مشارکت دموکراتیک و پاسخ‌گویی را کاهش دهد. این وضعیت که به «مسئله بسیاری از دست‌ها» یا «پارادوکس مسئولیت مشترک» معروف است، تخصیص مسئولیت را دشوار می‌کند و به «بازی‌های جابجایی سرزنش» دامن می‌زند؛ با این حال ماهیت خودسازنده و خودتنظیمی این عرصه‌ها انعطاف‌پذیری لازم را برای مواجهه با مسائل پیچیده حکمرانی فراهم می‌آورد (Sørensen, 2013). بررسی جامع ۲۲ تعریف از حکمرانی تعاملی در منابع مختلف (نمودار ۳)، امکان استخراج و دسته‌بندی نکات متمایز و کلیدی مشترک را فراهم می‌آورد. مطابق با نمودار (۴)، این نکات، ویژگی‌های اصلی و اهداف این رویکرد حکمرانی را برجسته می‌سازند:

جدول ٤- نکات متمایز و کلیدی از تعاریف حکمرانی تعاملی

ردیف	دسته کلیدواژه‌ها	نکات متمایز/کلیدواژه‌های تکرارشونده و اصلی
۱	ماهیت و رویکرد	شیوه، چارچوب، تغییر از دولت سنتی، رویکرد مشارکتی، سیستم حکمرانانه، چشم‌انداز نظری، فرایندها و سازوکارها.
۲	کنشگران اصلی	دولت (مرکزی، منطقه‌ای، محلی)، شهروندان، گروه‌های اجتماعی، شرکت‌ها، ذی‌نفعان، کنشگران مدنی، عمومی، خصوصی، بازار، NGOها، جوامع محلی، سطوح مختلف دولت.
۳	اهداف و کارکردها	بهبود مشروعیت (دموکراتیک، فرایندی، تصمیم‌گیری جمعی)، جلب حمایت، افزایش کیفیت تصمیم، هم‌پیمان‌سازی کنشگران، بهبود عملکرد اداری، حل مسائل (پیچیده، اجتماعی، محیط زیست، تعارضات)، حکمرانی پایدار، افزایش سرمایه اجتماعی، مدیریت پایدار منابع، حکمرانی محیط زیست، ارتقای قابلیت حکمرانی، توزیع عادلانه‌تر قدرت، همسو کردن منابع، افزایش رضایتمندی، کاهش مسائل حقوقی، افزایش کارایی و اثربخشی.
۴	ویژگی‌های فرایندی	درگیری در مراحل اولیه، گشودگی و همکاری (پیش از تصمیم)، هدایت افقی، شبکه‌های حکمرانی، فرایند اجماع‌محور، مذاکره، تولید مشترک راه‌حل‌ها، ارتباطات، مردم‌سالاری دینی مشورتی، هماهنگی.
۵	ابعاد و مقیاس	تعامل دولت- جامعه، مقیاس‌های مختلف (محلی تا جهانی)، اقتدارها و مسئولیت‌های موازی، فرابخشی.
۶	چالش‌ها و پیامدها	خطر حکمرانی صوری، پویایی قدرت، مقاومت محلی، نیاز به منابع، مشارکت سطحی، نادیده گرفتن ورودی، کاهش نابرابری درآمدی (پیامد مثبت).

با توجه به مرور جامع تعریف‌ها و استخراج نکات کلیدی، در این پژوهش، حکمرانی تعاملی به عنوان یک فراگرد سیستمی و مشارکتی در مدیریت امور عمومی تعریف می‌شود؛ فراگردی که بر تعامل باز

و داوطلبانه میان کنشگران متنوع و متعدد (شامل دولت در سطوح مختلف، شهروندان، گروه‌های اجتماعی، بخش خصوصی و نهادهای غیردولتی) تأکید دارد. هدف حکمرانی تعاملی، گذر از تصمیم‌گیری‌های یک‌جانبهٔ سنتی و درگیرکردن ذی‌نفعان در مراحل اولیه فرایندهای خط‌مشی‌گذاری است تا از طریق بحث معقول و تولید مشترک راه‌حل‌ها، به حل مسائل پیچیده و چندوجهی (اجتماعی، محیط زیستی و اقتصادی) بپردازد. این رویکرد که در مقیاس‌های گوناگون (از محلی تا جهانی) قابل اجراست، در پیِ همسوسازی منابع پراکنده (مالی، انسانی، اطلاعاتی و دانشی)، افزایش مشروعیت (دموکراتیک و فرایندی)، ارتقای کیفیت تصمیم‌ها و بهبود عملکرد اداری، تقویت سرمایهٔ اجتماعی و درنهایت دستیابی به حکمرانی پایدار و کارامد است. موفقیت این فراگرد به تضمین برابری (در حضور و صدا)، نفوذ واقعی ذی‌نفعان در تصمیم‌گیری، بحث معقول و شفافیت کامل در طول چرخه سیاست‌گذاری بستگی دارد.

۳-۳. مدل‌های آغاز و اجراشدهٔ حکمرانی تعاملی

با توجه به بعد «ابتکار عمل در تعامل» رودنبرگ، واگنار و برگرز (۲۰۲۳)، حکمرانی تعاملی از دو مسیر اصلی آغاز می‌شود:

۳-۳-۱. آغازگری از جانب دولت

این رویکرد که به‌ویژه در کشورهای غربی متداول است (نوذری و همکاران، ۲۰۱۹)، شامل دخالت فعال دولت در تعیین نحوه، زمان و ذی‌نفعان مشارکت‌کننده در فرایندهای خط‌مشی‌گذاری است. این نوع حکمرانی تعاملی به عنوان ابزاری کارامد برای حل مسائل اجتماعی پیچیده عمل می‌کند و با بازتنظیم منابع پراکنده و ایجاد رضایت و حمایت، اجرای مؤثر سیاست‌ها را تسهیل می‌کند. نمونه‌های آن شامل مدیریت خطر سیل از سوی هیئت‌های آبی هلند (نوذری و همکاران، ۲۰۲۰) و بودجه‌بندی مشارکتی است که شفافیت و پاسخگویی محلی را افزایش می‌دهد (هوردیک و همکاران، ۲۰۱۵). این شکل از حکمرانی در چارچوب برنامه‌ریزی مشارکتی اجباری قرار می‌گیرد (نوذری و همکاران، ۲۰۲۰).

۳-۳-۲. آغازگری از جانب شهروندان

در مقابل، این نوع حکمرانی تعاملی از پایین به بالا و توسط شهروندان، گروه‌های مدنی یا شبکه‌های اجتماعی غیردولتی آغاز می‌شود (رودنبرگ و همکاران، ۲۰۲۳). این ابتکارها اغلب در پاسخ به یک مسئله اجتماعی، پاسخگونبودن نهادهای رسمی یا نیاز به راه‌حل‌های نوآورانه محلی پدید می‌آیند. «ابتکارهای مدنی» نمونهٔ بارز آن هستند. در آنها گروه‌های شهروندی برای حل مسائل خاص (مانند محیط زیست یا خدمات اجتماعی) با نهادهای دولتی یا ذی‌نفعان همکاری می‌کنند. این رویکرد، ظرفیت مردم را برای توانمندسازی و ایجاد تغییر از طریق همکاری برجسته می‌سازد.

مالیناسکایته و همکارانش حکمرانی تعاملی را متشکل از سه عنصر اصلی می‌دانند:

تصاویر:[1] این عنصر به ارزش‌ها، اصول و چشم‌اندازهای مشترکی اشاره دارد که جهت‌دهندهٔ حکمرانی هستند. تصاویر همان «چرایی» و «جهت‌گیری» حکمرانی را مشخص می‌کنند.

ابزار:[2] ابزارها به سازوکارها، قواعد، رویه‌ها و منابعی اشاره دارند که حکمرانی را ممکن می‌سازند. اینها «چگونگی» ساختاری و ظرفیتی حکمرانی را فراهم می‌کنند.

اقدامات:[3] اقدامات، فعالیت‌های ملموس و عملیاتی هستند که ابزارها را به کار می‌گیرند و به نتایج مشخص منجر می‌شوند. اینها «چه کاری انجام می‌شود» را در عمل نشان می‌دهند (مالیناسکایته و همکاران، ۲۰۲۲، ص. ۲).

به باور این پژوهشگران حکمرانی می‌تواند به سه حالت از بالا به پایین، جمعی یا خودگردان باشد و هر سه مؤلفهٔ فوق ویژگی‌های تنوع، پیچیدگی، پویایی و مقیاس را دارا هستند که بر قابلیت حکمرانی یک سیستم تأثیر می‌گذارند. یانتی و همکاران[4] (۲۰۲۳، ص. ۵) چارچوبی تحلیلی بر پایه سه سطح از حکمرانی پیشنهاد می‌کنند که برای نهادینه‌سازی تعامل و مشارکت شهروندان حیاتی هستند:

سطح راهبردی: تعیین چشم‌انداز و اهداف کلی خط‌مشی‌گذاری با تعامل ذی‌نفعان برای جهت‌دهی مسیر آینده.

سطح اجرایی: شامل شیوه‌های مدیریتی و عملیاتی برای پشتیبانی فرایندهای تعاملی و فراهم‌آوردن امکان مشارکت مؤثر.

سطح رابط شهروندی: مستقیم به ابزارها و فرایندهای تسهیل‌کنندهٔ تعامل و مشارکت شهروندان برای شنیده‌شدن صداها و تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری‌ها مربوط می‌شود (یانتی و همکاران، ۲۰۲۳، ص. ۵).

مدل کویمان و همکاران، چارچوبی عام‌تر برای درک لایه‌های حکمرانی ارائه می‌دهد که شامل سه مرتبه است:

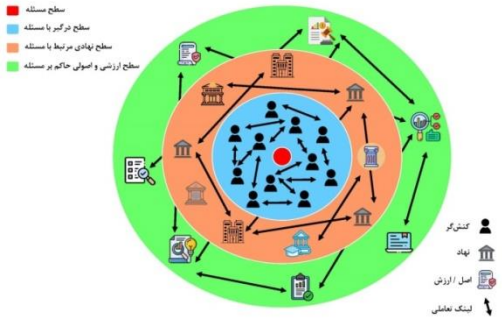
فرامرتبه:[5] به سطح بالاتر حکمرانی اشاره دارد که شامل اصول، ارزش‌ها، چشم‌اندازها و هنجارهای حاکم بر نظام حکمرانی است. این مرتبه، جهت‌گیری کلی و فلسفهٔ زیربنایی را تعیین می‌کند.

مرتبه دوم:[6] به محیط نهادی و چارچوب‌هایی مربوط می‌شود که حکمرانی را سازماندهی و هدایت می‌کنند. این شامل قوانین، ساختارها، رویه‌ها و نهادهایی است که نحوهٔ تعامل و تصمیم‌گیری را شکل می‌دهند.

---

1. Images.
2. Instruments.
3. Actions.
4. Jäntti
5. Meta-Governance
6. Second-Order Governance

مرتبه اول:[1] به ابزارها و فعالیت‌های ملموس و عملیاتی در حوزهٔ حکمرانی اشاره دارد کـه در تعـاملات روزمره رخ می‌دهند. این مرتبه، جـایی اسـت کـه تصـمیم‌گیری‌ها اجرایـی‌شـده و بـه نتـایج عینـی تبـدیل می‌شوند.



شکل ۳- مدل سه‌لایه حکمرانی تعاملی (ترسیم: نویسندگان مقاله، با الهام: از کویمان و همکاران، ۲۰۰۵)

خلاصه اینکه مـدل کویمـان یـک چـارچوب نظـری بـرای لایـه‌های عـام حکمرانـی ارائـه می‌دهـد. مالیناسکایته این لایه‌ها را به عناصر اصلی حکمرانی تعاملی (تصاویر، ابـزار، اقـدامات) تقلیـل می‌دهـد و جنبه‌های پویایی و پیچیدگی را بـه آن می‌افزایـد. درنهایـت مـدل یـانتی یـک چـارچوب سـاختاری بـرای نهادینه‌سازی این عناصر فراهم می‌کند و نشان می‌دهد چگونه می‌توان این مفاهیم را درعمل بـرای تقویـت تعامل و مشارکت شهروندان در درون یک سرزمین اجرا کرد. این سه مـدل بـا هـم، درکـی جـامع از ابعـاد نظری تا عملیاتی حکمرانی تعاملی ارائه می‌دهند.

۳-٤. معیارهای سنجش و ارزشیابی حکمرانی تعاملی

برای درک عمیق‌تر ماهیت و کارکرد حکمرانی تعاملی، شناسایی و ارزیابی معیارهای کیفیـت آن از اهمیـت بالایی برخوردار است. ادلنبوس[2] چهار معیار اصلی را برای تبیین ماهیت حکمرانی تعاملی معرفی می‌کنـد که شامل برابری، نفوذ، بحث معقول و شفافیت هستند (ادلنبوس، ۲۰۰۰، ص. ۳۹)؛ با این حال بـا توجـه به پیشرفت‌های چشمگیر در ادبیات حکمرانی طی دههٔ گذشته، این معیارها به به‌روزرسـانی نیـاز داشـتند؛ ازاین‌رو ادبیات موجود در زمینهٔ حکمرانی بررسی شدند تا رویکردهایی که به معیارهای خـاص مـرتبط بـا حکمرانی تعاملی اشاره می‌کنند، شناسایی شوند. در این راستا، گراهـام اسـمیت (۲۰۰۹) نیـز بـر اهمیـت دموکراتیک‌سازی معیارها تأکید دارد.

در ادامه، جزئیات چهار معیار اصلی، از دیدگاه نوذری و همکاران (۲۰۱۹) تبیین می‌شود:

1. First-Order Governance
2. Edelenbos

الف) برابری[1]: برابری در حکمرانی تعاملی بر خنثی‌کردن نابرابری‌ها میان ذی‌نفعان، از دو جنبهٔ کلیدی حضور[2] و صدا[3] تمرکز دارد (نوذری و همکاران، ۲۰۱۹، ص. ۱۴۹).

حضور: این بعد به برابری در دسترسی و تعامل ذی‌نفعان در فرایندها مربوط می‌شود. برای اطمینان از برابری حضور، روش‌های انتخاب باید منصفانه باشند و هر ذی‌نفع مهم در جامعه، جدا از علایق، موقعیت یا پیشینه، فرصت تعامل و مشارکت را داشته باشد. این جنبه در اصل به عادلانه‌بودن رویه‌های انتخاب و سطح دسترسی به فرایند خط‌مشی‌گذاری می‌پردازد (نوذری و همکاران، ۲۰۱۹، ص. ۱۴۹).

صدا: این جنبه به برابری در احتمال شنیده‌شدن دیدگاه‌های ذی‌نفعان (مانند در طول جلسات) اشاره دارد که لزوماً به معنای تعامل مستمر آنها در هر لحظه نیست (نوذری و همکاران، ۲۰۱۹، ص. ۱۴۹). در این حالت، ورودی یک کنشگر نباید بیشتر از ورودی کنشگر دیگر تأثیرگذار باشد. دستیابی به برابری فراتر از صرف فرصت‌دادن برای ارائه ورودی است؛ بلکه از طریق کاهش تفاوت در ویژگی‌ها، منابع و مهارت‌های کنشگران نیز محقق می‌شود. گفتنی است نابرابری میان ذی‌نفعان همواره تا حدی وجود دارد و هیچ فرایند برنامه‌ریزی کاملاً برابری نیست، اما هدف اصلی باید به‌حداقل‌رساندن نابرابری‌ها تا حد امکان باشد (نوذری و همکاران، ۲۰۱۹، ص. ۱۴۹-۱۵۰).

ب) نفوذ[4]: نفوذ به توانایی ذی‌نفعان برای اِعمال تأثیر در فرایند خط‌مشی‌گذاری مربوط می‌شود. برای اینکه ذی‌نفعان نفوذ داشته باشند، ورودی‌های آنها باید در خط‌مشی گنجانده شود و در تصمیم‌گیری‌ها بدان توجه شود (همان، صص. ۱۵۰-۱۵۱).

هنگام تعیین نفوذ، می‌توان میان دو لحظه کلیدی در یک فرایند خط‌مشی تمایز قایل شد:

مرحله تعیین دستور کار: مهم در این مرحله آن است که کنشگران بر انتخاب موضوعات، مسائل و مشکلاتی که از طریق فرایند سیاست حل می‌شوند، تأثیر بگذارند.

لحظه تصمیم‌گیری قطعی: در این لحظه، بسیار حیاتی است که تصمیم‌گیرندگان به نتیجهٔ فرایند تعاملی متعهد باشند (همان، صص. ۱۵۰-۱۵۱).

ج) بحث معقول[5]: بحث معقول، گفتگوهایی است که در آنها ذی‌نفعان می‌کوشند به کمک استدلال‌ها یکدیگر را متقاعد کنند. در این رویکرد، منطق و انصاف تعیین‌کنندهٔ قدرت استدلال‌ها هستند، نه منابع، موقعیت‌ها یا جایگاه ذی‌نفعان در سلسله‌مراتب. تصمیم‌گیری‌ها از طریق بررسی دقیق استدلال‌های ارائه‌شده در طول فرایند اتخاذ می‌شوند. برای تحقق این امر، ذی‌نفعان باید تا حدودی پذیرا

1. Equality
2. Presence
3. Voice
4. Influence
5. Reasonable Discussion/Deliberation

باشند؛ یعنی نسبت به دیدگاه‌ها، ادراکات و تجربیات دیگر شرکت‌کنندگان گشودگی نشان دهند و آنها را قدر بدانند. مشروعیت تعامل ذی‌نفعان به پذیرش کنشگران و توانایی آنها برای قضاوت سنجیده و اندیشمندانه بستگی دارد. انتظار می‌رود انتخاب‌ها، زمانی که ذی‌نفعان فرصت تأثیرگذاری بر سیاست را دارند، تنها به علایق و دانش خاص آنها محدود نشود (همان).

د) شفافیت[1]: شفافیت به میزانی اشاره دارد که ذی‌نفعان اطلاعات و انتظارات را در فرایند برنامه‌ریزی به اشتراک می‌گذارند (همان، صص. ۱۵۱-۱۵۲).

این معیار دو جنبه اصلی دارد:

اولاً شفافیت از طریق دسترسی به اطلاعات (از نظر محتوا و رویه)، تدوین مسائل و راه‌حل‌ها را برای ذی‌نفعان آسان‌تر می‌کند؛ افزون بر این در یک فرایند شفاف، ذی‌نفعان می‌توانند اظهارات انتقادی دربارهٔ جنبه‌های مختلف فرایند بیان کنند که به تعیین سطح اعتماد ذی‌نفعان به فرایند و مشروعیت آن کمک می‌رساند.

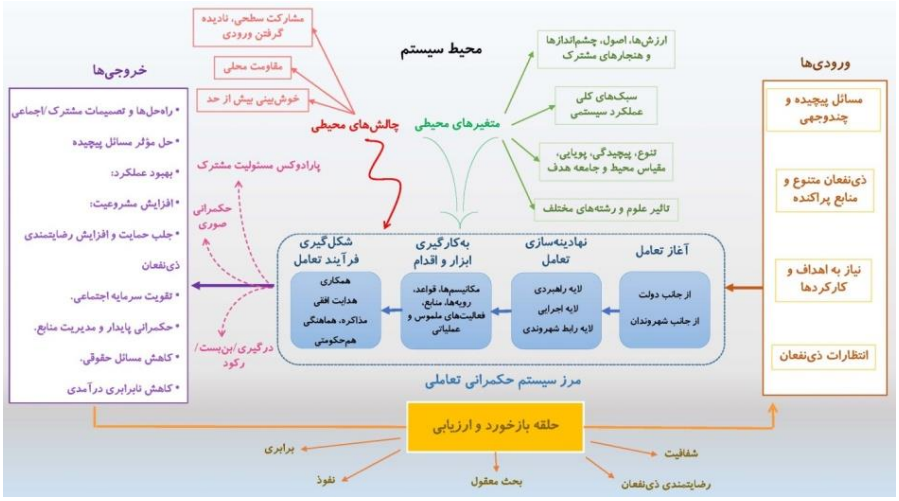
ثانیاً این پژوهشگران تأکید می‌کنند انتظارات همه طرف‌های شرکت‌کننده در فرایند باید واضح باشد تا همه بدانند چگونه تعامل کنند. مدیریت انتظارات از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا انتظارات اغلب متفاوت و رو به افزایش هستند و برآورده‌نشدن آنها می‌تواند به سطح پایین حمایت از تصمیم‌های نهایی منجر شود.

درنهایت این نتیجه حاصل می‌شود که برابری، نفوذ، بحث معقول و شفافیت ویژگی‌های کلیدی یک فرایند تعاملی ذی‌نفعان هستند. ادبیات حکمرانی تعاملی فرض می‌گیرد که یک همبستگی مثبت بین میزان «تعاملی»بودن یک فرایند ذی‌نفعان و حمایت رویه‌ای (رضایت ذی‌نفعان از فرایندی که در آن شرکت می‌کنند) در میان آنها وجود دارد.

٤. الگوی نظام‌مند فراگرد حکمرانی تعاملی: از مبانی نظری تا ارزشیابی پیامدها

در این بخش، یک مدل سیستمی جامع از فراگرد حکمرانی تعاملی بر مبنای مرور دقیق ادبیات و تلفیق مفاهیم، تعاریف، و مدل‌های استخراج‌شده در بخش‌های پیشین ارائه می‌شود. این مدل (شکل ۶)، با هدف فراهم‌آوردن درکی منسجم و یکپارچه از ابعاد گوناگون حکمرانی تعاملی، به تشریح ورودی‌ها، فرایندها، خروجی‌ها و پیامدها و همچنین حلقه‌های بازخورد و عوامل بستر حاکم بر این فراگرد می‌پردازد. انتخاب رویکرد سیستمی برای تشریح حکمرانی تعاملی، به دلیل ماهیت پیچیده، پویا و بین‌بخشی آن است. این رویکرد، امکان درک روابط علت و معلولی، وابستگی متقابل اجزا و دینامیک‌های بازخوردی را که در مدل‌های خطی نادیده گرفته می‌شوند، فراهم می‌آورد و به شناخت جامع‌تری از این پدیده می‌انجامد.

1. Transparency



نمودار ۳- مدل سیستمی فراگرد حکمرانی تعاملی

٤-١. اجزای اصلی الگو

عوامل محیطی و اصول هدایت‌کننده (بالای مدل): این عوامل، شامل ارزش‌ها، اصول و هنجارهای مشترک، سبک‌های کلی عملکرد سیستم و ویژگی‌های ذاتی محیط (مانند پیچیدگی و پویایی مسائل) هستند؛ همچنین تأثیر حوزه‌های دانشی مختلف نیز در این بخش نمایان است. این عناصر به‌مثابهٔ بستر و راهنمای کل سیستم عمل می‌کنند.

ورودی‌ها (سمت راست مدل): محرک‌های اصلی آغاز حکمرانی تعاملی، مسائل پیچیده و چندوجهی هستند که حل آنها نیازمند مشارکتی گسترده است. ذی‌نفعان متنوع (دولتی، خصوصی، مدنی و شهروندی) با منابع پراکنده و نیاز به اهداف و کارکردهای مشخص (مانند بهبود مشروعیت، حل مسائل، افزایش کارایی و رضایتمندی)، به همراه انتظارات ذی‌نفعان جریان ورودی به سیستم را تشکیل می‌دهند.

فرایند (مرکز مدل): هستهٔ اصلی حکمرانی تعاملی، فرایند همکاری است. این فرایند با آغاز تعامل (از جانب دولت یا شهروندان) شروع می‌شود و از طریق لایه‌های نهادینه‌سازی تعامل (راهبردی، اجرایی، رابط شهروندی) و به‌کارگیری ابزار و اقدامات مشخص پیش می‌رود. شکل‌گیری فرایند همکاری بر مبنای درگیری در مراحل اولیه، گشودگی، هدایت افقی، مذاکره و هم‌حکومتی صورت می‌گیرد.

خروجی‌ها و پیامدها (سمت چپ مدل): نتایج مستقیم و غیرمستقیم فرایند حکمرانی تعاملی، شامل راه‌حل‌ها و تصمیم‌های مشترک/اجماعی، حل مؤثر مسائل پیچیده، بهبود عملکرد، افزایش مشروعیت و رضایتمندی، تقویت سرمایهٔ اجتماعی و حکمرانی پایدار هستند. کاهش مسائل حقوقی و نابرابری درآمدی نیز از پیامدهای مثبت آن شمرده می‌شوند.

حلقه بازخورد و ارزیابی (پایین مدل): این حلقه برای یادگیری و بهبود مستمر سیستم حیاتی است. ارزیابی کیفیت فرایند و پیامدها بر اساس معیارهای اصلی برابری، نفوذ، بحث معقول و شفافیت انجام می‌شود. نتایج این ارزیابی، همراه با رضایتمندی ذی‌نفعان به سیستم بازخورد داده می‌شوند تا ورودی‌ها یا فرایندها در چرخه‌های بعدی تعدیل و بهبود یابند.

چالش‌های محیطی (بالای مدل، کادر قرمز): این چالش‌ها (مانند مشارکت سطحی، مقاومت محلی، خوش‌بینی بیش از حد، پارادوکس مسئولیت مشترک، حکمرانی صوری و رکود)، چونان عوامل بیرونی یا درونی می‌توانند بر فرایند همکاری و نتایج تأثیر منفی بگذارند و باید پیوسته مورد توجه و مدیریت قرار گیرند.

ارتباطات و جریان در مدل: این مدل نشان می‌دهد که ورودی‌ها از طریق یک فرایند تعاملی به خروجی‌ها منجر می‌شوند. حلقه‌های بازخورد، اطلاعات ارزیابی‌شده را برای انطباق و بهبود مداوم سیستم به ورودی‌ها یا فرایند باز می‌گردانند. عوامل محیطی نیز پیوسته بر تمام مراحل سیستم تأثیر می‌گذارند. این رویکرد سیستمی، ماهیت چرخه‌ای، پویا و خودتنظیم‌شوندهٔ حکمرانی تعاملی را برجسته می‌سازد.

۵. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف ارائه تصویری جامع و نظام‌مند از ادبیات «حکمرانی تعاملی»، با استفاده از روش فراترکیب، به تحلیل و دسته‌بندی مفاهیم، ابعاد و مدل‌های این حوزه پرداخت. نتایج نشان داد که حکمرانی تعاملی در دههٔ اخیر از یک ایدهٔ نوظهور به یک رویکرد رو به رشد در ادارهٔ امور عمومی تبدیل شده است. تحلیل‌های کمّی و کیفی، بیانگر رشد فزایندهٔ علاقه پژوهشگران و تکامل درک این مفهوم بود که از صرف مشارکت فراتر رفته و به سوی فهم عمیق‌تر از فرایندها، سازوکارها و پیامدهای آن با نگاهی سیستمی پیش رفته است. این پژوهش با ترسیم چشم‌انداز مفهومی- سیستمی حکمرانی تعاملی، به غنای ادبیات نظری کمک شایانی کرد. مدل سیستمی ارائه‌شده، تصویری یکپارچه از ابعاد سیستمی، فرایندی و هنجاری حکمرانی تعاملی ارائه داد که شامل ورودی‌ها، فرایندها، خروجی‌ها و حلقه‌های بازخورد، تحت تأثیر عوامل محیطی است. این چارچوب تحلیلی، با برجسته‌کردن ابعاد طبقه‌بندی (بر اساس ابتکار و گشودگی) و تأکید بر معیارهای کیفیت نظیر «برابری»، «نفوذ»، «بحث معقول» و «شفافیت» به عنوان هستهٔ اصلی حکمرانی تعاملی باکیفیت، به مشروعیت و اثربخشی فرایندهای مشارکتی و رضایتمندی ذی‌نفعان کمک می‌رساند. توصیه‌های عملی این مطالعه بر لزوم طراحی دقیق فرایندهای مشارکتی، تخصیص منابع کافی برای تسهیل گفتگو، فراهم‌آوردن بستر برای ابتکارهای شهروندی و مدیریت شفاف انتظارات ذی‌نفعان تأکید دارد. تمرکز بر مقالات دسترسی باز و ماهیت فراترکیب، از محدودیت‌های این

پژوهش بود. بـرای پژوهش‌هـای آتـی، انجـام‌دادن مطالعـات مـوردی عمیـق در بسـترهای بـومی، تمرکـز بر چالش‌های مطرح‌شده (مانند پویایی قدرت و مشارکت سطحی)، توسعهٔ ابزارهای کمّـی بـرای سـنجش معیارهای کیفیت، و کاوش نقش فناوری‌های نـوین و چارچوب‌هـای نهـادی- قـانونی پیشـنهاد می‌شـود. درنهایت حکمرانی تعاملی در مواجهه با پیچیدگی‌های فزایندهٔ مسائل اجتماعی و ناکارامـدی رویکردهـای تک‌بعدی، به‌مثابهٔ یک پارادایم پویا و تکامل‌پذیر، راهگشای حل مسـائل پیچیـده و تقویـت مـردم‌سـالاری دینی است؛ زیرا گام اول در کاربست و نهادینه‌سـازی مشـارکت شـهروندان و بـه تبـع آن، تحکـیم الگـوی حکمرانی مردمی، مشارکتی یا دیگر رویکردهای مشابه در حکمرانـی، اصـلاح تعامـل میـان شـهروندان و دولت است؛ تا هرگونه صدای مردم شامل اظهار نظر یا انتقاد به گـوش آنـان برسـد و در مقابـل دولـت نیـز دربارهٔ عملکرد خود در مقابل مردم به عنوان ذی‌نفعـان جامعـه، پاسـخ‌گـو و شـفاف باشـند. ایـن مهـم بـا فراهم‌سازی هرگونه بستر و یا فضای تعاملی محقق می‌شود؛ مشروط بر اینکه دولـت متعهدانـه خـود را در برابر فراهم‌سازی چنین بسترهایی مسئول بداند و از طرفـی شـهروندان هـم فعالانـه و پویـا در ایـن عرصـه مشارکت داشته باشند. درنهایت باید گفت توانمندسازی شهروندان و ایجـاد پل‌هـای ارتبـاطی نـوین میـان جامعـه و دولـت، نـه‌تنها بـه افـزایش کـارایی و اثربخشـی منجـر می‌شـود، بلکـه مشـروعیت و پایـداری تصمیم‌گیری‌های عمومی را نیز تضمین می‌کنـد. پـذیرش و نهادینه‌سـازی اصـول و فراینـدهای حکمرانـی تعاملی، ضرورتی برای تحقق حکمرانی عادلانه، پایدار و پاسخگو در قرن بیست و یکم به شمار می‌رود.

منـابـع

فدایی، م. و غفاری، س. (۱۳۹۶). بررسی تأثیر شـاخص‌های حکمرانـی خـوب و انـدازه دولـت بـر شـاخص فسـاد در کشورهای گروه بریکس و ایران. *چشم‌انداز مدیریت دولتی*، ۸(۴)، صص. ۶۵-۸۶.

References

Ansell, C., & Torfing, J. (Eds.). (2022). *Handbook on theories of governance*. Edward Elgar Publishing.

Bang, H. P. (2016). Interactive governance: A challenge to institutionalism. In: J. Edelenbos & I. van Meerkerk (Eds.), *Critical reflections on interactive governance* (pp. 56–79). Edward Elgar Publishing. https://doi.org/10.4337/9781783479078.00009

Carreras, Y. İ. (2017). *Decentralization, interactive governance and income inequality: A comparative study*. Doctoral dissertation, University of Pittsburgh. ProQuest Dissertations and Theses Global.

Chuenpagdee, R. (2011). Interactive governance for marine conservation: an illustration. *Bulletin of Marine Science*, 87(2), pp. 197-211.

Conway, S. (2020). Interactive governance: Advancing the paradigm. *Administration*, 68(3), pp. 63-68.

Denters, B., van Heffen, O., Huisman, J., & Klok, P. J. (Eds.). (2003). *The rise of interactive governance and quasi-markets* (Vol. 8). Springer. https://doi.org/10.1007/978-94-017-3457-8

Denters, S.A., Van Heffen, O., Huisman, J. & Klok, P.J. (Eds.). (2013). *The rise of interactive governance and quasi-markets* (Vol. 8). Springer Science & Business Media.

Derkyi, M., Ros-Tonen, M. A. F., Dietz, T., & Kyereh, B. (2012). Interactive forest governance for conflict management in Ghana. *International Forestry Review*, 14(4), pp. 510–519.

Edelenbos, J. (2000). *Process management in complex decision-making: an interactive approach to managing networked decision making on infrastructural problems*. Kluwer Academic Publishers.

Edelenbos, J., & van Meerkerk, I. (2016). Introduction: Three reflecting perspectives on interactive governance. In: J. Edelenbos & I. van Meerkerk (Eds.), *Critical reflections on interactive governance* (pp. 1–28). Edward Elgar Publishing. https://doi.org/10.4337/9781783479078.00005

Fadaei, M., & Ghaffari, S. (2017). Barrasī-yi taʾthīr-i shākhiṣ-hāyi ḥukmrānī-yi khūb va andāzih-yi dawlat bar shākhish-i fisād dar kishvar-hāyi gurūh-i BRICS va Īrān [Examining the impact of good governance indicators and government size on corruption index in BRICS countries and Iran]. *Chashmandāz-i Mudīriyyat-i Dawlatī*, 8(4), pp. 65–86. [In Persian]

Feys, Y. (2023). Scoping review regarding police decision-making: Methodological outline. In

Book title if part of one (pp. 11–19). Springer. https://doi.org/10.1007/978-3-031-22281-8_2

Frey, K. (2004). Governança interativa: Uma concepção para compreender a gestão pública participativa? *Política & Sociedade*, 3(5), pp. 118–138.

Hadie, S. N. H. (2024). ABC of a scoping review: A simplified JBI scoping review guideline. *Education in Medicine Journal*, 16(2), pp. 185–197. https://doi.org/10.21315/eimj2024.16.2.14

Hambleton, R., & Sweeting, D. (2003). Interactive governance: A view from the UK. In B. Denters, O. van Heffen, J. Huisman, & P. J. Klok (Eds.), *The rise of interactive governance and quasi-markets* (pp. 239–259). Springer. https://doi.org/10.1007/978-94-017-3457-8_12

Hendriks, F., & Tops, P. (2002). The quest for interaction: The reinvention of consensus democracy and its critics. *Dutch Crossing: Journal of Low Countries Studies*, 26(1), pp. 9–26. https://doi.org/10.1080/03096564.2002.11730805

Hordijk, M., Miranda Sara, L., Sutherland, C., & Scott, D. (2015). Participatory instruments and practices in urban governance. In C. Johnson, G. Turok, & S. Parnell (Eds.), *The Routledge handbook on cities of the Global South* (pp. 127–146). Springer. https://doi.org/10.1007/978-3-319-21272-2_7

Jäntti, A., Paananen, H., Kork, A. A., & Kurkela, K. (2023). Towards interactive governance: Embedding citizen participation in local government. *Administration & Society*, 55(8), pp.1529–1554. https://doi.org/10.1177/00953997231176045

Jentoft, S., & Chuenpagdee, R. (2022). Interactive learning and governance transformation for securing blue justice for small-scale fisheries. *Administration & Society*, 54(7), pp. 1255–1282. https://doi.org/10.1177/00953997211069992

Kooiman, J., Bavinck, M., Chuenpagdee, R., Mahon, R. & Pullin, R. (2008). Interactive governance and governability: an introduction. *Journal of Transdisciplinary Environmental Studies*, 7(1), pp.1-11.

Kooiman, J., Jentoft, S., Bavinck, M. & Pullin, R. (2005). *Fish for life: interactive governance for fisheries*. Amsterdam university press.

Krogh, A. H. (2017). Implementing and Designing Interactive Governance Arenas: A Top-Down Governance Perspective. *Scandinavian Journal of Public Administration*, 21(3), pp. 63–84.

Litherland, G., Muzacz, A., & Schulthes, G. (2025). Scoping review methodology: A practical guide for counseling researchers. *Counseling Outcome Research and Evaluation*, 16(1), pp. 92–108. https://doi.org/10.1080/21501378.2024.2357134

Mahon, R., & McConney, P. (2013). A network perspective on governing interactions. In M. Bavinck, R. Chuenpagdee, S. Jentoft, & J. Kooiman (Eds.), *Governability of fisheries and aquaculture: Theory and applications* (pp. 301–314). Springer. https://doi.org/10.1007/978-94-007-6107-0_16

Malinauskaite, L., Cook, D., Ariza, E., Davíðsdóttir, B., & Ögmundardóttir, H. (2022). Interactive governance of whale ecosystem services: Governability assessment of three case studies in the Arctic. *Ecology and Society*, 27(2). https://doi.org/10.5751/ES-13141-270202

Namli, Z. (2022). Normative considerations of interactive governance: Effectiveness, efficiency, legitimacy and innovation. In: C. Ansell & J. Torfing (Eds.), *Handbook on theories of governance* (pp. 429–444). Edward Elgar Publishing. https://doi.org/10.4337/9781800371972.00047

Nouzari, E., Hartmann, T. & Spit, T. (2019). The usefulness of interactive governance for underground planning. *Nature and Culture*, 14(2), pp. 147-167.

Nouzari, E., Hartmann, T. & Spit, T. (2022). Organizing support through interactive governance within flood risk management. *Water International*, 47(3), pp. 400–418. https://doi.org/10.1080/02508060.2022.2045859

Nouzari, E., Hartmann, T., & Spit, T. (2019). The usefulness of interactive governance for underground planning. *Nature and Culture*, 14(2), pp. 147–167. https://doi.org/10.3167/nc.2019.140203

Nouzari, E., Hartmann, T., & Spit, T. (2020). Interactive governance for satisfaction measurements: Stakeholder involvement in design processes for flood risk management. *Journal of Flood Risk Management*, 13(4). https://doi.org/10.1111/jfr3.12650

Orillard, M. (2009). *Socio-cultural design and interactive governance* (Working Papers No. halshs-00449539). HAL. https://ideas.repec.org/p/hal/wpaper/halshs-00449539.html

Paananen, H. (2022). Poliittinen johtaminen ja kuntien vuorovaikutteinen hallinta [Political leadership and interactive municipal governance]. *Hallinnon Tutkimus*, 41(3), pp. 189-208. https://doi.org/10.37450/ht.112108

Rodenberg, J., Wagenaar, P. & Burgers, G.J. (Eds.). (2023). *Calling on the Community: Understanding Participation in the Heritage Sector, an Interactive Governance Perspective* (Vol. 7). Berghahn Books.

Sanderson, I. (2002). Evaluation, policy learning and evidence-based policy making. *Public Administration*, 80(1), pp. 1–22. https://doi.org/10.1111/1467-9299.00296

Santosa, E. B. (2022). Interactive governance framework and its potential for governing protected area landscape. *IOP Conference Series: Earth and Environmental Science*, 976(1). https://doi.org/10.1088/1755-1315/976/1/012017

Smith, G. (2009). *Democratic innovations: Designing institutions for citizen participation.* Cambridge University Press.

Sørensen, E. (2013). Institutionalizing interactive governance for democracy. *Critical Policy Studies*, 7(1), pp. 72–86. https://doi.org/10.1080/19460171.2013.772121

Sørensen, E. (2020). *Interactive Political Leadership: The Role of Politicians in the Age of Governance*. URL= https://forskning.ruc.dk/da/publications/interactive-political-leadership-the-role-of-politicians-in-the-a.

Torfing, J., Guy Peters, B., Pierre, J. & Sørensen, E. (2012). *Interactive governance: Advancing the paradigm*. USA: Oxford University Press.

Van Buuren, A., Edelenbos, J. & Klijn, E.-H. (2007). *Interactive Governance in the Netherlands: The Case of the Scheldt Estuary*. London: Palgrave Macmillan. https://doi.org/10.1057/9780230596283_8

Yao, D., Li, J., Chen, Y., Gao, Q., & Yan, W. (2022). Interactive governance between and within governmental levels and functions: A social network analysis of China's case against COVID-19. *American Review of Public Administration*, 52(3), pp. 191–205. https://doi.org/10.1177/02750740211059534

Yi, C. (2015). Advancing the research on interactive governance. *Journal of Public Administration Research and Theory*, 25(4), pp. 1310–1314. https://doi.org/10.1093/jopart/muv014

Baqir al-Olum University

Political Science

ISSN Online: 2645-5773

A Jurisprudential-Political Analysis of the Fatwa on the Prohibition of nuclear weapons: A Rereading of Ayatollah Khamenei's View

Seyed Sajjad Izdehy[1], **Mohammad Hossein Pouramini**[2]

[1] Advanced Courses of Jurisprudence and Its Principles, Seminary of Qom; Research Institute for Islamic Culture and Thought, Tehran, Iran. sajjadizady@yahoo.com

[2] Level 4 graduate, Khorasan Seminary, Mashhad, Iran **(Corresponding author).** pouramini.m@gmail.com

Abstract

In the realm of contemporary international relations, the fatwa issued by Ayatollah Khamenei declaring the absolute prohibition of the production, stockpiling, maintenance, and use of nuclear weapons and other weapons of mass destruction stands as a unique phenomenon at the intersection of jurisprudence, ethics, and strategic policy. This fatwa was officially announced on 19 February 2010 and subsequently formalized in a message to the First International Conference on Disarmament in Tehran (April 2010), where it was registered as an official document with the United Nations and transformed into a foundational component of the foreign policy and defensive doctrine of the Islamic Republic of Iran. Despite its significance, however, the nature and robustness of this religious ruling have frequently been met with misunderstanding and oversimplification in Western academic and policy circles, often being interpreted as a temporary diplomatic tool, a tactical position arising from circumstantial conditions, or a revisable decree. These misconceptions underscore the necessity of a profound and meticulous analysis to elucidate the true essence of this viewpoint. The present article, with the aim of resolving existing ambiguities and providing a precise analytical framework, addresses the central and pivotal question: What is the jurisprudential-political nature of Ayatollah Khamenei's nuclear fatwa? Is it a "secondary ruling" issued on the basis of the principle of *taqiyya* (dissimulation) to navigate an emergency situation and thus temporary in nature? Is it a "governmental ruling" based on the "expediency" of the system and therefore dependent on variable temporal and spatial conditions, subject to revision? Or is it ultimately a "primary religious fatwa" that is permanent, rooted in unchanging jurisprudential principles, possessing the firmness of a divine injunction? This research, employing an analytical-

Cite this article: Izdehy, S.S. & Pouramini, M.H. (2025). A Jurisprudential-Political Analysis of the Fatwa on the Prohibition of nuclear weapons: A Rereading of Ayatollah Khamenei's View. *Political science*, 28(2), p. 37-60. https://doi.org/10.22081/psq.2025.71697.2990

Received: 2025-01-16
Revised: 2025-02-21
Accepted: 2025-03-27
Published online: 2025-07-01

Type of article: Research Article
Publisher: Baqir al-Olum University
https://pwq.bou.ac.ir/
©2025/authors retain the copyright and full publishing rights

descriptive method and drawing on library sources, examines the theoretical foundations of Imami jurisprudence regarding the key concepts of "fatwa," "governmental ruling," "secondary ruling," *taqiyya* (dissimulation), and *maṣlaḥa* (expediency), while separately evaluating each of the three hypotheses raised. In examining the first hypothesis—namely, the perception of the fatwa as a "secondary ruling" based on *taqiyya* (dissimulation)—the research findings demonstrate that this notion is fundamentally invalid. In Shiite jurisprudence, *taqiyya* is a defensive mechanism to preserve life, property, or faith under conditions of danger and weakness, yet it is subject to clearly defined red lines. The most critical of these limitations is the absolute prohibition of *taqiyya* in matters that lead to "*safk al-dimā'*" (the unjust shedding of blood and the killing of human beings). Given that weapons of mass destruction essentially involve the indiscriminate slaughter of innocents and the widespread destruction of life, their use is impermissible under any circumstance, including *taqiyya*. Furthermore, rulings based on *taqiyya* are typically issued covertly or without explicit reference to religious evidence; in contrast, the nuclear fatwa was proclaimed openly and grounded in clear rational and scriptural foundations (such as the Quranic prohibitions against "destroying crops and progeny" and "spreading corruption on earth"). In the second step, the hypothesis that this position is a "governmental ruling" based on *maṣlaḥa* (expediency) is also rejected. A governmental ruling is an executive directive issued by the *walī al-faqīh* (jurist guardian) in his capacity as the Islamic ruler to manage societal affairs, in terms of the immediate exigencies and harms of the day. Such rulings are inherently "particular" (pertaining to a specific instance), "temporary," and "subject to change." In contrast, the fatwa prohibiting nuclear weapons is a "universal" ruling (as a real proposition), globally applicable and eternal, with its subject matter being the intrinsic prohibition of an act, beyond time and place. This fatwa is the product of the *ijtihad* process aimed at "discovering" the divine ruling, not a managerial decision for governing the state. Furthermore, the concept of *maṣlaḥa* in Shiite thought fundamentally differs from the Machiavellian notion that the end justifies the means. In Imami jurisprudence, achieving an expediency (such as national security) through an intrinsically illegitimate and prohibited means (such as producing weapons of mass destruction) is impermissible. The final conclusion is that Ayatollah Khamenei's position is a "primary religious fatwa" that possesses all the components and conditions necessary for a fatwa. First, this position is derived from the "system of ijtihad" and results from the process of deduction based on the four primary sources (Quran, Sunnah, reason, and consensus), and it is not a personal or political opinion. Second, it has been repeatedly and explicitly "proclaimed" with no ambiguity. Third, given his dual role as a *marjaʿ taqlīd* (religious authority) and jurist guardian, both his followers and, more importantly, all components of the Islamic Republic system (including the passage of the "Law on Proportionate and Reciprocal Action" in the Islamic Consultative Assembly) have regarded this fatwa as binding and have acted upon it. This fatwa is permanent unless the mujtahid recognizes an error in his deduction. Even conditions such as urgency (*iḍṭirār*) cannot override the primary ruling of prohibition, as the condition for invoking urgency in jurisprudence is the absence of any permissible means of salvation, which does not apply in the military and defensive domain due to the availability of conventional and deterrent weapons. Therefore,

the fatwa prohibiting nuclear weapons is neither a flexible political strategy nor a temporary defensive shield, but rather a doctrinal principle, an enduring religious commitment, and a manifestation of Islam's humanitarian and ethics-centered approach in the realms of security and power. The doubts raised stem primarily from a lack of precise understanding of these specialized jurisprudential concepts and the distinctions between them in Shiite political thought.

Keywords: Nuclear fatwa, Imami jurisprudence, secondary rulings, governmental rulings, urgency (*iḍṭirār*), *taqiyya* (dissimulation), *maṣlaḥa* (exigency).

علوم سیاسی
شاپا الکترونیکی: ۵۷۷۳ - ۲۶۴۵

تحلیل فقهی- سیاسی فتوای حرمت سلاح‌های هسته‌ای؛ بازخوانی دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای

سید سجاد ایزدهی[۱]، محمدحسین پورامینی[۲]

[۱] استاد خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم؛ پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی، تهران، ایران. sajjadizady@yahoo.com
[۲] دانش‌آموخته سطح چهار، حوزه علمیه خراسان، مشهد، ایران **(نویسنده مسئول)**. pouramini.m@gmail.com

چکیده

در سپهر روابط بین‌الملل معاصر، فتوای حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مبنی بر حرمت مطلق تولید، انباشت، نگهداری و به‌کارگیری سلاح‌های هسته‌ای و دیگر سلاح‌های کشتار جمعی، پدیده‌ای منحصر به فرد در تلاقی فقه، اخلاق و سیاست راهبردی است. این فتوا در سی‌ام بهمن‌ماه ۱۳۸۸ به صورت رسمی اعلام گردید و در پیِ آن در قالب پیام به نخستین کنفرانس بین‌المللی خلع سلاح در تهران (فروردین ۱۳۸۹) ثبت و به عنوان سند رسمی در سازمان ملل متحد به یک مؤلفه بنیادین در سیاست خارجی و دکترین دفاعی جمهوری اسلامی ایران بدل شد؛ با این حال به‌رغم اهمیت آن، ماهیت و استحکام این حکم شرعی در محافل آکادمیک و سیاست‌گذار غربی، اغلب با بدفهمی و ساده‌سازی مواجه شده و به عنوان یک ابزار دیپلماتیک موقت، یک موضع‌گیری تاکتیکی برآمده از شرایط زمانه و یا یک حکم تغییرپذیر تفسیر شده است. این تلقی‌های نادرست، ضرورت یک تحلیل عمیق و موشکافانه را برای تبیین ماهیت واقعی این دیدگاه دوچندان می‌کند. مقاله حاضر با هدف رفع ابهام‌های موجود و ارائه یک چارچوب تحلیلی دقیق، به این پرسش اصلی و محوری پاسخ می‌دهد که ماهیت فقهی- سیاسی فتوای هسته‌ای آیت‌الله خامنه‌ای چیست؟ آیا این فتوا یک «حکم ثانوی» است که بر مبنای اصل «تقیّه» و برای گذر از یک شرایط اضطراری صادر شده و ازاین‌رو موقتی است؟ آیا یک «حکم حکومتی» است که بر پایهٔ «مصلحت» نظام و درنتیجه به شرایط متغیر زمانی و مکانی و قابل تجدیدنظر وابسته است؟ یا درنهایت یک «فتوای شرعی اولیه» و دایمی است که در اصول تغیرناپذیر فقهی ریشه دارد و از استحکام یک حکم الهی برخوردار است؟ این پژوهش با بهره‌گیری از روش تحلیلی- توصیفی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای، به واکاوی مبانی نظری فقه امامیه در خصوص مفاهیم کلیدی «فتوا»، «حکم حکومتی»، «حکم ثانوی»، «تقیّه» و «مصلحت» می‌پردازد و هر یک از سه فرض مطرح‌شده را جداگانه ارزیابی می‌کند. در بررسی فرضیه نخست، یعنی تلقّی فتوا به عنوان یک «حکم ثانوی» مبتنی بر «تقیّه»، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که این انگاره از اساس باطل است. «تقیّه» در فقه شیعه، یک راهکار دفاعی برای حفظ جان، مال یا دین در شرایط خطر و ضعف است؛ اما دارای خطوط قرمز مشخصی است. مهم‌ترینِ این محدودیت‌ها، حرمت مطلق تقیّه در اموری است که به «سفك دماء» (ریختن خون ناحق و کشتار انسان‌ها) بینجامد. ازآنجاکه ذات سلاح‌های کشتار جمعی، ابزار قتل‌عام بی‌گناهان و نابودی گستردهٔ

استناد به این مقاله: ایزدهی، سید سجاد؛ پورامینی، محمدحسین (۱۴۰۴). تحلیل فقهی- سیاسی فتوای حرمت سلاح‌های هسته‌ای؛ بازخوانی دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای. *علوم سیاسی*، ۲۸(۲)، ص۳۷-۶۰. https://doi.org/10.22081/psq.2025.71697.2990

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۷ ؛ **تاریخ اصلاح:** ۱۴۰۳/۱۲/۰۳ ؛ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۴/۰۱/۰۷ ؛ **تاریخ انتشار:** ۱۴۰۴/۰۴/۱۰

© نویسندگان.
نوع مقاله: پژوهشی
ناشر: دانشگاه باقرالعلوم(ع)

حیات هستند، استفاده از آنها تحت هیچ عنوانی، از جمله تقیّه مجاز نیست؛ افـزون بـر ایـن احکـام تقیّـه‌ای معمـولاً بـه صورت پنهانی یا بدون استناد صریح به ادله شرعی صادر می‌شوند؛ حال آنکه فتوای هسته‌ای به صورت علنی و با اسـتناد روشن به مبانی عقلی و نقلی (مانند حرمت «ضایع‌کردن حرث و نسل» و «فساد فی‌الارض» در قرآن کـریم) بیـان شـده است. در گام دوم، فرضیّه تلقی این دیدگاه به عنوان یک «حکم حکومتی» مبتنی بر «مصـلحت» نیـز رد می‌شـود. حکـم حکومتی، دستوری اجرایی است که ولیّ فقیه در مقام حاکم اسلامی برای ادارهٔ امور جامعه و بر اساس مصالح و مفاسـد روز صادر می‌کند. چنین احکامی ذاتاً «جزئی» (ناظر به یک قضیه شخصیه)، «موقّت» و «تغییرپذیر» هستند. اما فتـوای حرمت سلاح هسته‌ای، یک حکم «کلّی» (ناظر به یک قضیه حقیقیه)، جهان‌شمول و ابدی است که موضوع آن، فـارغ از زمان و مکان، حرمت ذاتی یک عمل است. این فتوا محصول فرایند «اجتهاد» برای «کشف» حکم الهی اسـت، نـه یـک تصمیم‌گیری مدیریتی برای ادارهٔ حکومت؛ همچنین مفهوم «مصلحت» در اندیشهٔ شیعی با تلقّی ماکیاولیستی که هـدف را توجیه‌کنندهٔ وسیله می‌داند، تفاوت ماهوی دارد. در فقه امامیه، رسیدن به یک مصلحت (ماننـد امنیـت ملـی) از طریـق یک وسیله ذاتاً نامشروع و حرام (مانند تولید سلاح کشتار جمعـی) جـایز نیسـت. نتیجـهٔ نهـایی اینکـه دیـدگاه آیت‌اللـه خامنه‌ای، یک «فتوای شرعی اولیه» است که تمامی ارکان و مؤلفه‌های تحقـق یـک فتـوا را داراسـت. اولاً ایـن دیـدگاه در «دستگاه اجتهاد» و برآمده از فرایند استنباط از منابع چهارگانه (کتاب، سنت، عقـل و اجمـاع) شـکل گرفتـه و یـک نظـر شخصی یا سیاسی نیست؛ ثانیاً بارها و به‌صراحت «اعلام» شده و هیچ ابهامی در آن وجود ندارد؛ ثالثاً با توجه به جایگـاه دوگانهٔ ایشان به عنوان مرجع تقلید و ولیّ فقیه، مقلدان و مهم‌تر از آن، تمامی ارکـان نظـام جمهـوری اسـلامی (از جملـه تصویب «قانون اقدام متناسب و متقابل» در مجلس شورای اسلامی)، این فتوا را لازم‌الاتباع تلقی کـرده و بـدان «عمـل» کرده‌اند. این فتوا دایمی است؛ مگر آنکه مجتهد به خطای خود در استنباط پی ببـرد؛ حتـی شـرایطی ماننـد اضـطرار نیـز نمی‌تواند حکم اولیه حرمت را نقض کند؛ زیرا شرط تحقّق اضطرار در فقه، انحصار طریق نجات به امر حـرام اسـت کـه در حوزهٔ نظامی و دفاعی با وجود سلاح‌های متعارف و بازدارنده، چنین انحصاری مصداق پیدا نمی‌کند. بنـابراین فتـوای حرمت سلاح‌های هسته‌ای نه یک راهبرد سیاسی منعطف و نه یک سپر دفاعی موقت، بلکـه یـک اصـل اعتقـادی، یـک تعهد شرعی پایدار و تجلّی‌گر رویکرد انسان‌دوستانه و اخلاق‌محـور اسـلام در حـوزهٔ امنیـت و قـدرت اسـت. شـبهات مطرح‌شده نیز بیشتر ناشی از نشناختن دقیق این مفاهیم تخصصی فقهی و تمایز میان آنها در اندیشهٔ سیاسی شیعه است.

کلیدواژه‌ها: فتوای هسته‌ای، فقه امامیه، احکام ثانویه، احکام حکومتی، اضطرار، تقیّه، مصلحت.

۱. مقدمه

فقیهان در عصر غیبت، دارای سه منصب افتاء، اعمال حاکمیت و منصب قضا می‌باشند (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج.۹، ص. ۳۰۴). بر اساس منصب افتاء، یک فقیه با استناد به دلایل چهارگانه اعم از قرآن، سنت، عقل و اجماع حق اظهار نظر کارشناسانه و بیان احکام الهی را داراست. فقیه حاکم در منصب اعمال حاکمیت خویش می‌تواند به دلیل مصلحت به اجرا یا ترک عملی حکم بدهد. به این‌گونه احکام دراصطلاح «احکام حکومتی» می‌گویند. منصب قضا نیز از شئون دیگر فقیهان در عصر غیبت است که در شرایط اضطراری و با اجازهٔ حاکم اسلامی توسط غیرفقیهان نیز انجام می‌گیرد. آیت‌اللّه خامنه‌ای همواره در مناسبت‌های متعدد، مخالفت خود را با تولید و استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی اعلام کرده و درمقابل همواره بر حق همهٔ کشورها در کسب و توسعهٔ علوم در همهٔ زمینه‌ها، به‌ویژه برخورداری از انرژی هسته‌ای برای مقاصد صلح‌آمیز تصریح کرده‌اند (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۲/۰۵/۱۵). ایشان در سی‌ام بهمن‌ماه ۱۳۸۸ فتوای تاریخی خود را در خصوص منع تولید و استفاده از سلاح‌های هسته‌ای که در فقه اصیل شیعی ریشه دارد، ارائه کردند (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۸/۱۱/۳۰) و سپس در پیام خویش به نخستین کنفرانس بین‌المللی خلع سلاح هسته‌ای و عدم اشاعه در بیست‌وهشتم فروردین ۱۳۸۹، ساخت و بهره‌گیری از سلاح هسته‌ای را به طور مطلق حرام و ممنوع دانستند و همین حکم را به دیگر سلاح‌های کشتار جمعی نیز تسری دادند و با این اقدام خویش، ظرفیت فقه و حقوق اسلامی به‌ویژه فقه امامیه و قابلیت فقیهان برجستهٔ آن را در حمایت از اصل و هدف بین‌المللی منع اشاعه و خلع سلاح هسته‌ای عرضه داشتند. این فتوا هرچند از سوی بسیاری از مراجع فقهی و مجامع بین‌المللی مورد استقبال قرار گرفت، با دوگونه واکنش انتقادی نیز مواجه شد. از یک‌سو برخی محافل داخلی به دلیل نشناختن خاستگاه و ماهیت این دیدگاه، آن را موقتی و تغییرپذیر دانستند و از سوی دیگر برخی محافل غربی نیز پس از ناتوانی در انکار اصل صدور فتوا، با تمسخر (پورتر، ۱۳۹۳، ص. ۱۰۴)، تحریف و شبهه‌افکنی (واشنگتن پست، ۲۰۱۳)، تلاش کردند آن را بی‌اهمیت جلوه دهند. برخی با استناد تحریف‌آمیز به مقولهٔ تقیّه ادعا کردند که «در اسلام می‌توان برای حفظ جان مسلمانان یا مسائل مهم کشور به دروغ متوسل شد». (Risen, 2012) در پاسخ به این ادعا، پورتر با استناد به نظر عده‌ای از نویسندگان تأکید کرده است که تقیّه در فرهنگ شیعه، تنها به اقلیت‌های شیعی در جوامع سنی‌مذهب اجازه می‌دهد برای حفظ جان، خود را سنی معرفی کنند و نمی‌تواند توجیه‌گر دروغ‌گویی نظام‌مند باشد (پورتر، ۱۳۹۳، ص. ۱۰۴)؛ همچنین برخی با ادعای حمایت‌نکردن کامل دیگر فقیهان قم از این فتوا (Ansari, 2012) و برخی دیگر با طرح شبهه تغییرپذیری فتاوا (Ansari, 2013)، تلاش کرده‌اند آن را فاقد اعتبار بین‌المللی معرفی کنند؛ درحالی‌که این فتوا از پشتوانهٔ فقهی مستحکمی برخوردار است و مورد تأیید گستردهٔ مراجع تقلید قرار گرفته است (پورامینی، ۱۴۰۲، صص. ۱۵۰-۱۵۳). روشن است که تا وقتی جنبه‌های مختلف این فتوا

به‌درستی تبیین نشود، زمینه برای ابهام‌آفرینی و تشکیک در محافل فقهی و پژوهشی داخلی و خارجی باقی خواهد بود؛ ازاین‌رو در این مقاله به تبیین این مسئله می‌پردازیم که ماهیت دیدگاه ایشان چیست؟ آیا یک حکم ثانویه است که از روی تقیّه صادر شده است یا اینکه حکم حکومتی است که از روی مصلحت و برای مدتی موقت صادر شده است یا اینکه یک فتوای شرعی با تمامی لوازم آن همچون دایمی‌بودن و... می‌باشد؟ لازم است این سه احتمال بررسی شود تا ماهیت این دیدگاه مشخص گردد. این پژوهش با ابزار گردآوری کتابخانه‌ای و روش تحلیلی- توصیفی در پی پاسخ به پرسش اصلی تحقیق است و در سه مرحله به بررسی ماهیت دیدگاه هسته‌ای آیت‌الله خامنه‌ای می‌پردازد. نخست، این دیدگاه به‌مثابهٔ حکم ثانوی تحلیل می‌شود، سپس به عنوان حکم حکومتی ارزیابی می‌گردد و درنهایت آن را به‌مثابه یک فتوای شرعی بررسی می‌کنیم. در هر مرحله، آثار و ویژگی‌های مرتبط با هر یک از این سطوح تحلیل می‌گردد و از این رهگذر، ماهیت دیدگاه هسته‌ای ایشان و آثار و لوازم آن تبیین می‌شود.

۲. بررسی دیدگاه هسته‌ای آیت‌اللّه خامنه‌ای به‌مثابهٔ حکم ثانوی

۲-۱. چیستی احکام ثانویه

احکام ثانویه احکامی هستند که به وصف اضطرار، اکراه و دیگر عنوان‌های عارضی که بر موضوعی بار می‌شود، صادر می‌شوند (مشکینی، بی‌تا، ص. ۱۲۱)؛ به عبارت دیگر، احکام ثانویه به احکامی اطلاق می‌شود که به دلیل ایجادشدن شرایطی همچون اکراه، اضطرار، عسر و حرج و یا عنوان‌هایی مانند نذر و تقیّه برای مکلف (عنوان‌های ثانوی)، بر موضوعی بار می‌شوند (گروهی از نویسندگان، ۱۳۸۹، صص. ۱۱۵-۱۱۶) و جایگزین حکم اوّلی در آن موضوع می‌گردند؛ مانند جواز افطار در ماه رمضان در خصوص کسی که روزه برایش ضرر دارد و یا جواز خوردن گوشت مردار در حالت اضطرار.

۲-۲. دیدگاه هسته‌ای آیت‌اللّه خامنه‌ای و احکام ثانویه

چنانچه گذشت، برخی افراد آگاهانه و از روی غرض‌ورزی یا ناآگاهانه، ماهیت دیدگاه آیت‌اللّه خامنه‌ای در خصوص سلاح‌های هسته‌ای را از زمرهٔ احکام ثانویه به شمار آورده‌اند و معتقدند که دیدگاه هسته‌ای آیت‌اللّه خامنه‌ای از روی تقیّه (پورتر، ۱۳۹۳، ص. ۱۰۴) صادر شده است؛ بنابراین در شرایط اضطرار این حکم قابل نقض است (Ansari, 2013)؛ به تعبیر دیگر این افراد اعتقاد دارند که اگرچه جمهوری اسلامی ایران، حکم اوّلیِ ساخت و استفاده از سلاح هسته‌ای را حرام می‌داند، با اتکای به این قواعد و نهادها که در بستر فقه اسلامی روییده و نضج گرفته است، به‌راحتی می‌تواند به هر بهانه و دستاویزی، حکم ثانویِ ساخت و استفاده از این سلاح را اباحه یا حتی وجوب تلقی کند و بار دیگر بر مستندات و مؤیدات فقهی و دینی خود تکیه کند (علی‌دوست و همکاران، ۱۳۹۷، ص. ۱۲). در پاسخ به این شبهه که آیا دیدگاه هسته‌ای آیت‌اللّه خامنه‌ای یک حکم ثانویه است که از روی تقیّه صادر شده است یا خیر، لازم

است این مسئله در دو مرحله بررسی گردد؛ اولاً باید معنای تقیّه مشخص گردد و ثانیاً این نکته بررسی شود که آیا دیدگاه هسته‌ای آیت‌اللّه خامنه‌ای از روی تقیّه بوده است که درنتیجه از جملهٔ احکام ثانویه به شمار می‌آید و یا خیر؟ در خصوص معنای تقیّه باید گفت تقیّه به عنوان یکی از اصول مسلّم در مکتب تشیع (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۸، ص. ۳۳۴) به معنای مخفی‌کردن حق از دیگران یا اظهار خلاف آن، به جهت مصلحتی است که مهم‌تر از اظهار آن می‌باشد (صفری فروشانی، ۱۳۸۱، ص. ۵۱) و بیشتر در راستای حفظ جان و مال و دوری از خطر و ضرر معنا شده است و به عرصهٔ زندگی فردی محدود نیست؛ بلکه عمده‌ترین هدف آن، حفظ مذهب و جلوگیری از زوال آن می‌باشد و می‌توان آن را نعل واژگونه‌زدن، به جهت حفظ هدف و راه، نهایت عمل را ازدست‌ندادن و پی فرصت مناسب گشتن تفسیر کرد (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۸، ص. ۳۶۵)؛ به همین دلیل است که در روایات از تقیّه با عنوان «سپر مؤمن» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج. ۲، ص. ۲۲۱) تعبیر شده است. تقیّه فارغ از ادلهٔ قرآنی (آل عمران، ۴۸. نحل، ۱۰۶) و روایی که بر حجیّت آن دلالت دارد (حرّ عاملی، ۱۴۱۱ق، ج. ۱، باب ۲۵، ج. ۱۶، باب ۲۹) رفتار معقول و خردمندانه‌ای است که در عرف اکثر اقوام و ملل در طول تاریخ دارای پیشینه است؛ به این نحو که درحقیقت واکنش فرد یا قوم مقهور یا در اقلیت است که توان رویارویی مستقیم را ندارد یا اصولاً چنین مبارزه‌ای به صلاحش نیست و موجودیتش را تهدید می‌کند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۰، صص. ۵، ۳۸). حال پرسش این است که آیا ماهیت فتوای هسته‌ای آیت‌اللّه خامنه‌ای، حکمی از روی تقیّه و درنتیجه حکمی ثانوی، موقّت و تغییرپذیر است؟ در پاسخ به این شبهه باید گفت که اولاً هرچند در خصوص اصل حجیّت تقیّه، بنا بر ادلهٔ قرآنی و روایی هیچ‌گونه شبهه‌ای وجود ندارد، در احکامی که از روی تقیّه صادر می‌شود، اساساً نباید هیچ‌گونه استناد قرآنی و روایی وجود داشته باشد؛ زیرا در صورت استناد به این‌گونه از ادله، دیگر حکم تقیّه‌ای نخواهد بود (علی‌دوست، ۱۳۹۲، صص. ۲۱-۲۲) و یک فتوا شمرده می‌شود. در خصوص دیدگاه هسته‌ای آیت‌اللّه خامنه‌ای نیز ملاحظه می‌کنیم چنان‌که در ادامه شرح آن خواهد آمد، ایشان برای اثبات دیدگاه خویش به ادلهٔ عقلی و نقلی تمسک کرده‌اند: «بر طبق مبانی اعتقادی و دینی ما، به‌کاربردن این‌گونه وسایل کشتار جمعی اصلاً ممنوع و حرام است. این ضایع‌کردن حرث و نسل است که قرآن آن را ممنوع کرده است» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۸/۱۱/۳۰)؛ بنابراین نمی‌توان دیدگاه هسته‌ای آیت‌اللّه خامنه‌ای را حکمی صادر شده از روی تقیّه به شمار آورد. ثانیاً، با چشم‌پوشی از دلیل فوق، باید گفت که ازآنجا که فلسفهٔ تمسک به تقیّه برای دفاع از دین و حفظ آن بیان گشته و اساساً از تقیّه به سپر دفاعی تعبیر شده است، بنابراین تمسک به تقیّه مطلق نبوده و دارای محدودیت است و در هنگام ضرورت و تحت شرایطی مجاز می‌باشد (حرّ عاملی، ۱۴۱۱ق، ج. ۱۶، ص. ۲۱۴)؛ به همین دلیل در روایات، انجام تقیّه در اموری اگر به خون‌ریزی و قتل بینجامد، ممنوع تلقی شده است: «قَالَ أَبِی‌جَعْفَرٍ: إِنَّمَا جُعِلَتِ التَّقِیَّةُ لِیحْقَنَ بِهَا الدَّمُ، فَإِذَا بَلَغَ الدَّمَ فَلَیسَ تَقِیةٌ»؛ بی‌گمان تقیّه برای

محافظت از جان تشریع شده است؛ پس اگر به سلب جان منجر گردد، تقیّه‌ای برقرار نیست (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج. ۲، ص. ۲۲۰). آیت‌اللّه خامنه‌ای تقیّه را وسیله‌ای صحیح برای رسیدن به هدف توصیف کرده‌اند و معتقدند: «اگر انسان به وسیلهٔ مخالفت با اصول هدف خود، یک وقتی بخواهد خود را به هدف برساند، این را در عرف منطق اسلام و تشیع، تقیّه نمی‌گویند» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۸، ص. ۳۳۴)؛ بنابراین ازآنجاکه استفاده از سلاح‌های هسته‌ای سبب فساد فی‌الارض یا نابودی بشریت و به تعبیر آیت‌اللّه خامنه‌ای سبب ضایع‌کردن حرث و نسل بوده (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۸/۱۱/۳۰) و در منطق اسلام حرام است؛ ازاین‌رو هیچ‌گاه نمی‌توان با استفاده از تقیّه حکمی برخلاف اصول و احکام اسلامی صادر کرد؛ بنابراین درمی‌یابیم که دیدگاه هسته‌ای آیت‌اللّه خامنه‌ای، امری تقیّه‌ای نبوده است و درنتیجه از حیث ماهیت، حکمی ثانوی نمی‌باشد.

۲-۳. بررسی دیدگاه هسته‌ای آیت‌اللّه خامنه‌ای به‌مثابهٔ حکم حکومتی

۲-۳-۱. چیستی حکم حکومتی

حکم، در لغت به معانی متعددی همچون فرمان‌دادن، امرکردن (معین، ۱۳۸۶، ص. ۴۰۰)، اتفاق و استوار کردن (قرشی، ۱۳۵۲، ج.۱، ص.۱۷۰) و فرمان، امر، دستور، ابلاغ و... (دهخدا، ۱۳۷۳، ج. ۱۹، ص. ۷۵۳) به‌کار رفته است. در قرآن کریم نیز در آیهٔ شریفه «إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا للهِ» (یوسف، ۴۰)، این واژه به معنای لغوی خویش به معنای فرمان به‌کار رفته است. حکم به لحاظ مختلف دارای تقسیم‌بندی‌های متعددی است (حکم تکلیفی و وضعی، حکم اولیه و ثانویه، حکم واقعی و ظاهری، حکم مولوی و ارشادی، حکم تأسیسی و امضایی)؛ اما آنچه در این مقام محل بحث می‌باشد، تقسیم حکم به لحاظ خصوصیات حاکم و جاعل آن، به حکم حکومتی و غیرحکومتی است. احکام حکومتی در فقه امامیه و عامه با نام‌هایی متعددی همچون «احکام سلطانیه»، «حکم حاکم» و «حکم احکام ولایی» (صافی گلپایگانی، ۱۳۸۵، ج.۱، ص. ۲۱۳) مورد توجه قرار گرفته است (علی‌دوست، ۱۳۸۸، صص. ۷۷۰-۶۶۴). صاحب جواهر این‌گونه احکام را ایجاد دستوری از طرف حاکم- نه خداوند- دربارهٔ حکم شرعی یا وضعی یا موضوع آن دو در موضوع خاص می‌داند: «أما الحکم فهو إنشاء إنفاذ من الحاکم لا منه تعالی لحکم شرعی أو وضعی أو موضوعهما فی شیء مخصوص» (نجفی، ۱۳۷۷، ج. ۴۰، ص. ۱۰۰). آنچه صاحب جواهر در این تعریف بر آن تأکید دارد، آن است که اولاً حکم حکومتی حکمی انشایی است؛ ثانیاً حکمی است که از ناحیهٔ حاکم اسلامی صادر شده نه از سوی شارع مقدس و ثالثاً اینکه احکام حکومتی در طول احکام شرعی است، نه در عرض آن. علامه طباطبایی در تبیین حکم حکومتی می‌نویسد: «ولیّ امر می‌تواند یک سلسله تصمیم‌های مقتضی به‌حسب مصلحت وقت بگیرد و طبق آنها مقرراتی وضع کند و به اجرا آورد. مقررات نام‌برده لازم‌الاجرا و مانند شریعت دارای اعتبار

می‌باشند؛ با این تفاوت که قوانین آسمانی، ثابت و تغییرناپذیرند و مقررات وضعی قابل تغییر هستند و در ثبات و بقا تابع مصلحتی می‌باشند که آنها را به وجود آورده است و چون پیوسته زندگی جامعهٔ انسانی در تحول و رو به تکامل است، به‌طبع این مقررات به‌تدریج تبدّل پیدا کرده، جای خود را به بهتر از خود خواهند داد» (طباطبایی، ۱۳۴۱، ص. ۸۳). علامه در این تعریف افزون بر اینکه تأکید دارد جاعل احکام حکومتی باید ولیّ امر مسلمین باشد، بیان می‌دارد که اولاً این احکام باید در چهارچوب قوانین مقررات ثابت شریعت باشد و ثانیاً این احکام باید برخاستهٔ از مصالح و مفاسدی باشد که حاکم اسلامی با عقل و درک کامل و به دور از هوا و هوس و یا به کمک کارشناسان مورد اطمینان تشخیص می‌دهد. نکتهٔ سومی که در این تعریف بیان می‌شود، آن است که این‌گونه احکام موقتی هستند؛ از این‌رو تابع مصلحت و مفسده‌ای هستند که بر اساس آن جعل می‌شوند. به اختصار می‌توان گفت حکم حکومتی، پیوند استوار و محکم با مقولهٔ مصلحت دارد و عبارت است از اقدامات اجرایی و تنفیذی حاکم و ولیّ امر، در راستای تأمین مصالح فردی، اجتماعی جامعهٔ اسلامی و رفع معضلات و گره‌گشایی امور و تطبیق احکام کلی بر موضوع‌های کلی بر موضوع‌های جدید و مسائل جاری که در بقا و زوال، پیرو مصالح نهفته و علل ایجادی آن می‌باشد (ایزدهی، ۱۳۹۳، ص. ۳۸).

۳. دیدگاه هسته‌ای آیت‌اللّه خامنه‌ای و احکام حکومتی

بنا بر تعریفی که از حکم حکومتی به عمل آمد، دریافتیم که منشأ صدور احکام حکومتی، شارع مقدس نیست؛ بلکه حاکم می‌باشد. این امر بدین معناست که حاکم بنا بر مصالح فردی و اجتماعی جامعهٔ اسلامی و رفع معضلات و گره‌گشایی جامعه بدون بهره‌گیری از دستگاه اجتهاد و استنباط به ادلهٔ عقلی و نقلی، خود بنا بر مقتضای مصلحت، به صدور این حکم اقدام می‌نماید؛ بنابراین این‌گونه احکام موقتی است و ازاین‌رو تابع مصلحت و مفسده‌ای هستند که بر اساس آن جعل شده‌اند. آیت‌اللّه خامنه‌ای در تبیین مبانی صدور دیدگاه خویش به ادلهٔ عقلی و نقلی (قرآن و روایت) تمسک کرده‌اند؛ بنابراین درمی‌یابیم که این دیدگاه در سازوکار اجتهادی شکل گرفته است؛ پس در این حالت نمی‌توان آن را یک حکم حکومتی به شمار آورد؛ زیرا تابع مصلحت نیست و شرایط زمان و مکان نمی‌تواند آن را تغییر دهد. برخی از افراد و رسانه‌های بیگانه با درک نادرست از دیدگاه هسته‌ای آیت‌اللّه خامنه‌ای اعلام کرده‌اند که این فتوا تا زمانی اعتبار دارد که مصلحت وجود داشته باشد؛ بنابراین آن را تغییرپذیر و تجدیدنظرپذیر توصیف کرده و بیان داشته‌اند که این فتوا به‌سادگی تغییرپذیر است و نمی‌توان آن را شاخصی قابل اتکا برای سیاست‌های بلندمدت دانست (Ansari, 2013). در پاسخ به این شبهه باید گفت که اولاً حکم حکومتی، مقوله‌ای جزئی و در خصوص یک واقعهٔ خاص است که حاکم شرع در مقام رفع نزاع در جامعه و پیشگیری از هرج و مرج و اختلال در نظام، به صورت موقت و معمولاً از روی مصلحت صادر می‌کند،

اما دیدگاه هسته‌ای آیت‌اللّه خامنه‌ای حکم حکومتی نیست؛ زیرا چنانچه شرح آن در ادامه بیان خواهد شد در دستگاه اجتهاد شکل گرفته است و یک فتوا به شمار می‌رود؛ مانند دیگر فتاوا از حکم کلی حرمت سلاح‌های هسته‌ای برای عموم افراد خبر داده است و گسترهٔ آن عام می‌باشد؛ همچنین باید گفت مقولهٔ مصلحت و لوازم آن همچون تغییرپذیری و موقت‌بودن که عنصر اساسی در حکم حکومتی به شمار می‌رود، در فتوای هسته‌ای آیت‌اللّه خامنه‌ای وجود ندارد؛ ازاین‌رو اینکه برخی افراد لوازم و عناصر حکم حکومتی را بر فتوای هسته‌ای آیت‌اللّه خامنه‌ای بار می‌کنند تا بدین وسیله مصلحتی و موقتی‌بودن این حکم را برداشت کنند، ناشی از غرض‌ورزی یا شناخت‌نداشتن آنان از ماهیت این دیدگاه آیت‌اللّه خامنه‌ای در خصوص سلاح‌های هسته‌ای است. ثانیاً با چشم‌پوشی از دلیل اول که مهم‌ترین دلیل در پاسخ شبههٔ فوق است، به‌فرض اگر دیدگاه هسته‌ای آیت‌اللّه خامنه‌ای را یک حکم حکومتی بدانیم، باید گفت کسانی که شبههٔ فوق را بیان کرده‌اند، درک و شناخت صحیحی از عنصر مصلحت در اندیشهٔ شیعی ندارند و این فتوا را با معیار و رویکرد مادی‌انگارانه از مصلحت تفسیر کرده‌اند و آن را در راستای فرصت‌طلبی، عافیت‌جویی و تأمین اهداف و غایات بر اساس منطقِ «ماکیاولیسم» (آشوری، ۱۳۵۸، صص. ۱۵۲-۱۵۳) تحلیل کرده‌اند؛ ازاین‌رو هدف را توجیه‌کنندهٔ استفاده از هر امری، هرچند استفاده از مقدمات غیرمشروع و ناروا می‌دانند. اما در رویکرد شیعی از مصلحت، برخلاف رویکرد مادی‌انگارانه و منفعت‌گرایانه که در آن هدف وسیله را توجیه می‌کند، لازم است کلیهٔ اقدامات اعم از نظامی و غیرنظامی افزون بر قرارگرفتن در مسیر دوراندیشی و تدبیر، در چهارچوب اصول و ضوابط شرعی قرار بگیرد و مشتمل بر منافع مادی و معنوی باشد (ایزدهی، ۱۳۹۸، صص. ۸۶-۸۸). از این منظر «هیچ‌گاه هدف، وسیله را توجیه نمی‌کند»؛ ازاین‌رو استفاده از سلاح‌های هسته‌ای و تولید و انباشت آن غیرمجاز بوده و استفاده از آن به جهت مصالح نامشروع، بنا بر ادلهٔ عقلی و شرعی ممنوع شمرده شده است.

٤. دیدگاه هسته‌ای آیت‌اللّه خامنه‌ای به‌مثابهٔ یک فتوا (حکم اولی)

٤-١. چیستی فتوا

«فتوا» در لغت به معنای پاسخ‌دادن به سؤال (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج. ۲، ص. ۲۹۸) یا رأی فقیه و مجتهد در احکام شرعی (معین، ۱۳۸۶، ص. ۶۷۲) می‌باشد. در تعریف اصطلاحی فتوا، برخی از فقیهان همچون شهید اول آن را صرف خبردادن از حکم الهی در یک قضیه دانسته‌اند (عاملی، بی‌تا، ج. ۱، ص. ۶۶۵) و برخی همچون صاحب جواهر فتوا را اخبار و گزارشی از حکم الهی در یک حکم کلی شرعی می‌دانند (نجفی، ۱۳۷۷، ج. ۴۰، ص. ۱۰۰). برخی از نویسندگان با بیان اینکه نظر مجتهد به هر انگیزه و دلیلی (تأمین مقاصد شارع، حفظ اسلام و نظام اسلامی و...) صادر شود، تا وقتی‌که این استنباط، مستند به سند معتبر (اعم از نص، قاعدهٔ شرعی معین یا استصلاح و درک عقل) باشد، فتوا به حساب

می‌آید (علی‌دوست، ۱۳۸۸، ص. ۶۸۱). از این‌رو می‌توان گفت که فتوا عبارت است از خبردادن از حکم کلی الهی در موضوعات کلی. این اخبار با استناد به دلایل چهارگانه اعم از کتاب، سنت، عقل و اجماع بیان می‌گردد. حال ممکن است که این فتوا در قالب الفاظ خاص خود یا به صورت خبر القا شود و یا به صورت امر بیان گردد؛ مثلاً «شراب حرام است» یا «شراب نخورید».

۵. دیدگاه هسته‌ای آیت‌اللّه خامنه‌ای و مؤلفه‌های یک فتوا

با بررسی دیدگاه آیت‌اللّه خامنه‌ای در خصوص سلاح‌های هسته‌ای درمی‌یابیم که این دیدگاه با تعریفی که از فتوا گذشت، منطبق است و عناصر و مؤلفه‌های تحقّق یک فتوا که برخی از نویسندگان (پورامینی، ۱۴۰۳، ص۱۱۲) برای شکل‌گیری آن ضروری دانسته‌اند، در این دیدگاه وجود دارد:

۵-۱. شکل‌گیری در دستگاه اجتهاد

فقیه برای صدور فتوا لازم است که نظر خویش را از طریق استنباط از ادلۀ عقلی و نقلی به دست آورده باشد. در صورتی‌که نظر مجتهد به این ادلۀ معتبر مستند نباشد، این دیدگاه عمل اجتهادی به شمار نمی‌رود؛ به تعبیر دیگر لازم است که نظر فقیه در دستگاه اجتهاد شکل گرفته باشد؛ به این معنا که مجتهد نظر خودش را به هر انگیزه و دلیلی که باشد، باید از طریق استنباط ادلۀ عقلی و نقلی، اعم از آیات و روایات و اجماع به دست آورده باشد. در خصوص دیدگاه آیت‌اللّه خامنه‌ای دربارۀ سلاح‌های هسته‌ای، مشاهده می‌کنیم که ایشان پس از اینکه در سال ۱۳۸۸ به طور رسمی دیدگاه خویش را بیان کردند، همواره در مناسبت‌های مختلف به برخی از این مبانی شرعی (قرآن و روایت) و عقلی آن اشاره داشته‌اند که برای نمونه می‌توان به موارد ذیل اشاره داشت: «دنبال سلاح هسته‌ای نیستیم؛ نه به خاطر اینکه آنها می‌گویند، [بلکه] به خاطر خودمان؛ به خاطر دینمان و به خاطر عقلمان. هم فتوای شرعی ما این است، هم فتوای عقلی ما این است. فتوای عقلی ما هم این است که ما امروز و فردا و هیچ‌وقت به سلاح هسته‌ای احتیاج نداریم؛ سلاح هسته‌ای برای یک کشوری مثل کشور ما مایۀ دردسر است» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۴/۱/۲۰). «ما بر اساس حکم قرآن و شریعت اسلامی، تولید سلاح هسته‌ای و نگهداری آن و به‌کار بردن آن را حرام می‌دانیم و به آن اقدام نمی‌کنیم. این هیچ ربطی به آنها ندارد، به این مذاکرات هم ربطی ندارد. آنها خودشان می‌دانند که این واقعیت است. می‌دانند که آنچه مانع جمهوری اسلامی در زمینۀ تولید سلاح هسته‌ای است، تهدید و توپ و تشر آنها نیست، یک مانع شرعی است» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۴/۴/۲۷). «این فکر اسلامی ماست، فکر اسلامی ما می‌گوید سلاحی که در او، غیرمسلحین، غیرنظامی‌ها، مردم عادی تلف می‌شوند، این سلاح ممنوع است. حالا هسته‌ای باشد یا شیمیایی باشد یا غیر اینها، این سلاح ممنوع است. ما به خاطر نظر اسلام است که نخواستیم دنبال این سلاح برویم» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۹/۱۲/۴). از این‌رو درمی‌یابیم دیدگاه آیت‌اللّه خامنه‌ای در خصوص حرمت

سلاح‌های هسته‌ای، در دستگاه اجتهاد و بر اساس ادلهٔ عقلی و نقلی شکل گرفته است؛ با این بیان، اولین رکن مهم برای تحقق یک فتوا در این دیدگاه به صورت کامل وجود دارد.

۵-۲. اعلام

رکن دوم در شکل‌گیری یک فتوا، «اعلام‌کردن» آن است؛ به این معنا که فقیه باید دیدگاه اجتهادی خویش را به صورت صریح اعلام کند. اگر فقیه دارای دیدگاه اجتهادی باشد، اما آن را اعلام نکند، این دیدگاه یک فتوا به شمار نمی‌رود. پس از اعلام صریح دیدگاه هسته‌ای حضرت آیت‌اللّه خامنه‌ای در قالب فتوا در سال ۱۳۸۸ و تأکید ایشان در مناسبت‌های مختلف بر این فتوا و ثبت آن به عنوان یک سند حقوقی در سازمان ملل متحد[1] باید گفت که این فتوا خطاب به همهٔ مسلمانان اعم از داخل و خارج از کشور و برنامه‌ریزان هسته‌ای به عنوان یک تکلیف شرعی اعلام شده است و با ثبت آن به عنوان یک سند حقوقی در سازمان ملل متحد، این فتوای بشردوستانه به اطلاع جهانیان رسیده است؛ ازاین‌رو رکن دوم برای شکل‌گیری یک فتوا که «اعلام» می‌باشد، در دیدگاه هسته‌ای آیت‌اللّه خامنه‌ای تحقق پیدا کرده است.

۵-۳. عمل کردن فرد یا افراد یا جامعه به آن رأی

رکن سوم که در تحقق یک فتوا نقش دارد، «عمل‌کردن فرد یا افراد در جامعه به یک رأی» است. مشاهده می‌کنیم که گاهی اوقات رکن اول و دوم در یک نظر و رأی فقهی وجود دارد؛ به این معنا که یک رأی به‌درستی در دستگاه اجتهاد شکل می‌گیرد و این رأی مثلاً در قالب اثر فقهی منتشر و اعلام می‌شود؛ اما در مقام عمل ازآنجاکه آن فقیه در جایگاه مرجعیت نیست، امکان عمل‌کردن افراد به آن دیدگاه فقهی وجود ندارد یا اینکه اساساً رأی و دیدگاه فقهی او از جملهٔ مسائل اجتماعی بوده که در حیطهٔ اختیارات فقیه حاکم است؛ ازاین‌رو این‌گونه موارد فتوا نیستند و صرفاً یک اثر اجتهادی به شمار می‌آیند. اما در خصوص فتوای آیت‌اللّه خامنه‌ای در موضوع سلاح هسته‌ای، باید گفت این رکن در دیدگاه ایشان به صورت کامل وجود دارد و فتوای ایشان به عنوان یک مرجع تقلید که در رأس کشور جمهوری اسلامی قرار دارد، بر تمامی ارکان کشور لازم‌الاتباع می‌باشد. نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز پس از صدور فتوای هسته‌ای آیت‌اللّه خامنه‌ای در جهت اجرای آن طی یک ماده واحده با عنوان «طرح قانون اقدام متناسب و متقابل دولت جمهوری اسلامی ایران در اجرای برجام» که در ۲۱ مهرماه ۱۳۹۴ به تصویب رسید، اعلام کردند: «بر اساس فتوای رهبر معظم انقلاب اسلامی هیچ دولتی در ایران حق تولید و استفادهٔ سلاح هسته‌ای را ندارد و دولت موظف است سیاست خلع سلاح هسته‌ای جهانی را به طور فعال دنبال کند و در کلیهٔ تلاش‌های بین‌المللی، حقوقی و دیپلماتیک برای نجات بشریت از خطر سلاح‌های هسته‌ای و اشاعهٔ آنها،

1. UN official Document No. A/64/752-S/2010/203

از جمله از طریق ایجاد مناطق عاری از سلاح‌های کشتار جمعی به‌ویژه در ایجاد ائتلاف منطقه‌ای خاورمیانهٔ عاری از سلاح هسته‌ای به‌خصوص در زمینهٔ خلع سلاح هسته‌ای رژیم صهیونیستی فعالانه مشارکت کند».[1] خلاصهٔ بحث اینکه در خصوص ماهیت دیدگاه آیت‌اللّه خامنه‌ای دربارهٔ حرمت تولید و استفاده از سلاح‌های هسته‌ای، باید گفت ازآنجاکه این نظر توسط یک فقیه جامع‌الشرایط که در جایگاه مرجعیت مسلمین و رهبری جمهوری اسلامی ایران قرار دارد و بر اساس اسناد و ادلهٔ معتبر شرعی (اعم از عقل، نص و یا قواعد شرعی معین) صادر و به‌صراحت اعلام شده و مورد عمل قرار گرفته است، نظر ایشان را باید یک فتوای فقهی با تمامی آثار و لوازم آن به شمار آورد؛ ازاین‌رو مسائلی چون تقیّه در صدور این فتوا نقشی ندارد و هیچ مصلحتی در صدور آن دخیل نبوده است؛ بنابراین عمدهٔ شبهات و مسائلی که در خصوص این فتوای تاریخی وارد شده است، ناشی از عدم تمییز میان احکام اولی و احکام ثانوی و احکام حکومتی می‌باشد.

٦. انواع و اقسام فتوا

در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان فتاوای صادرشدهٔ فقیهان را به دو دستهٔ فتواهای فردی و فتواهای ناظر به موضوعات حکومت تقسیم کرد. در این مقام با توضیحی که بیان می‌شود، ماهیت فتوای هسته‌ای آیت‌اللّه خامنه‌ای مشخص می‌گردد.

الف) فتواهای فردی: مقصود از فتواهای فردی، فتاوایی است که در بر دارندهٔ یک دستورعمل شرعی در مسائل فردی و خرد می‌باشد که خود نیز به دو دسته تقسیم می‌شود؛ گونهٔ اول از فتواهای فردی، متوجه به «یک فرد در جامعه» می‌باشد و این حالت هنگامی ایجاد می‌شود که مسئلهٔ خاصی برای یک فرد پیش‌آمده است و او وظیفهٔ خویش را از یک مرجع تقلید سؤال می‌کند و آن مفتی نیز فتوایی را ناظر به مسئلهٔ او صادر می‌کند. گونهٔ دوم از فتواهای فردی، متوجه به «افراد در جامعه به عنوان افراد» می‌باشد. تفاوت فتوای فردی متوجه به فرد با فتوای فردی متوجه به افراد جامعه، این است که اگرچه هر دو از ماهیتی یکسان برخوردارند، در گونهٔ اول، این فرد است که استفتا می‌کند و در مقابل، فتوا به او توجه پیدا می‌کند و ممکن است اساساً مسئلهٔ پرسش‌شده مختص سؤال‌کننده باشد؛ هرچند آن مسئله چه‌بسا برای دیگر افراد در جامعه نیز مطرح باشد؛ درحالی‌که در گونهٔ دوم، این فقیه است که در کتاب‌های فقهی، رسالهٔ عملیه و یا در رسانه و یا پایگاه اطلاع‌رسانی خود و... فتواهایی را برای افراد جامعه و مقلدان خویش صادر کرده است تا اگر موضوع آن فتوا برایشان پیش آمد، به آن عمل کنند. نکتهٔ قابل توجه این است که بیشتر فتواهای فقهی در طول تاریخ شیعه، به جهت شرایط حاکم بیشتر جنبهٔ فردی داشته‌اند.

ب) فتواهای ناظر به موضوعات حکومت: «فتواهای ناظر به موضوعات حکومت»، فتواهایی هستند

1. https://rc.majlis.ir/fa/law/show/939345

که متعلق آنها مسائل مربوط به سیاست و حکومت و ادارهٔ کشور می‌باشند و برخی از اندیشمندان از آنها به «فتاوای حکومی» (علی‌دوست، ۱۳۸۸، ص. ۶۸۳) تعبیر کرده‌اند. در خصوص شیوهٔ اجتهاد در این‌گونه از فتاوا، کار فقیه حاکم مانند هر مجتهد محققی، کشف و استنباط گزاره‌های دینی از منابع معتبر به همان شیوهٔ فقه جواهری، همانند احکام دیگری است که از متن دین و شریعت به شمار می‌روند و از این جهت، تفاوتی میان این بخش از احکام و انواع دیگر حکم در دیگر حوزه‌های فقه وجود ندارد. در اینجا نیز کار فقیه، فتوادادن و اخبار از حکم شرعی الهی بر حسب استنباط خود می‌باشد (عرب‌صالحی، ۱۳۹۲، ص. ۴۶). بنابراین، در خصوص این‌گونه از فتاوا می‌توان گفت که یک فقیه افزون بر اینکه استنباط‌هایی در مسائل فردی و خرد دارد، در مسائل مربوط به حکومت نیز می‌تواند با تکیه بر ادلهٔ شرعی و درک عقلی به اجتهاد بپردازد که در این صورت نیز آنچه از اجتهاد وی به دست می‌آید، «حکمی الهی» مانند دیگر احکام الهی است که فقیه استنباط کرده است (علی‌دوست، ۱۳۹۹، صص. ۲۶-۲۷)؛ بنابراین فتوای هسته‌ای آیت‌اللّه خامنه‌ای را که در تعیین اولویت‌ها و سیاست‌های نظامی کشور در این خصوص بسیار مؤثر می‌باشد، باید از جملهٔ «فتاوای ناظر به موضوعات حکومتی» به شمار آورد؛ زیرا دارای محتوایی مرتبط با «فقه‌الحکومه» است و از جملهٔ مهم‌ترین مسائل مربوط به حکومت، سیاست، نظام و ادارهٔ کشور می‌باشد.

۷. ویژگی‌های دیدگاه هسته‌ای آیت‌اللّه خامنه‌ای به‌مثابهٔ یک فتوا

فتوای آیت‌اللّه خامنه‌ای در خصوص سلاح‌های هسته‌ای که داخل در «فتواهای ناظر به موضوعات حکومت» به شمار می‌رود؛ مانند دیگر فتاوا دارای برخی ویژگی‌هاست که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

الف) اخباری بودن فتوا: فتوای هسته‌ای آیت‌اللّه خامنه‌ای برخلاف احکام حکومتی که جنبهٔ انشایی و ایجادی دارد، جنبهٔ اخباری دارد؛ به این معنا که ایشان در مقام افتا، درواقع حکم و قانون الهی را کشف کرده و آنها را به مکلفان اعلام کرده‌اند؛ بنابراین درمی‌یابیم که این دیدگاه یک فتوا بوده است و منشأ آن شارع می‌باشد.

ب) نحوهٔ بیان فتوا: نحوهٔ بیان این فتوا برخلاف احکام حکومتی که قضیّهٔ شخصیه می‌باشد،[1] به شکل «قضیّهٔ حقیقیه» (مکارم شیرازی، ۱۴۳۵ق، ج. ۱، ص. ۴۳۷) است؛ به این معنا که فقیه مانند دیگر فتاوا از حکم کلی حرمت سلاح‌های هسته‌ای برای عموم افراد خبر می‌دهد؛ بنابراین باید گفت که گسترهٔ این فتوا عام است: «من تأکید می‌کنم که جمهوری اسلامی هرگز در پی تسلیحات هسته‌ای نیست و نیز هرگز از حق ملّت خود در استفادهٔ صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای چشم‌پوشی نخواهد کرد. شعار ما انرژی

۱. احکام حکومتی حاکی از دستور به انجام‌دادن و یا ترک‌کردن کار مشخص برای مردم به‌خصوص و در برههٔ زمانی خاص می‌باشد که در اصطلاح به شکلی از بیان «قضیّهٔ شخصیّه» می‌گویند.

هسته‌ای برای همه و سلاح هسته‌ای برای هیچ کس است» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۰۶/۹).

ج) گسترهٔ فتوای هسته‌ای: گسترهٔ فتوای هسته‌ای آیت‌اللّه خامنه‌ای مانند دیگر فتاوای شرعی، تابع دلالت اسنادی است که این فتوا به آن مستند می‌باشند؛ ازاین‌رو ایشان با استناد به ادلهٔ عقلی و نقلی معتقدند که استفادهٔ از این‌گونه سلاح‌های هسته‌ای «ضایع‌کردن حرث و نسل» است و ممنوع می‌باشد (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۸/۱۱/۳۰). یا اینکه ایشان سلاحی را که در آن، غیرمسلحین، غیرنظامی‌ها و مردم عادی تلف می‌شوند، ممنوع می‌دانند؛ خواه این سلاح‌ها، هسته‌ای باشد یا شیمیایی باشد یا غیر اینها (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۹/۱۲/۴) و این ممنوعیت را ابدی و استثناناپذیر دانسته‌اند[1] و مختص مسلمانان هم نمی‌دانند؛ زیرا ادلهٔ دلالت‌کننده بر این فتوا مطلق است و از نگاه اسلامی ظلم و ستم بر هیچ انسان و حتی غیرانسانی جایز نیست؛ ازاین‌رو مشاهده می‌کنیم که امیرالمؤمنین(ع) مردم را در دو دسته تقسیم‌بندی کرده‌اند: «فإنَّهُم صِنفانِ: إمّا أخٌ لَكَ فی الدِّینِ، أو نَظیرٌ لَكَ فی الخَلقِ، یفرُطُ مِنهُمُ الزَّلَلُ، وتَعرِضُ لَهُمُ العِلَلُ، ویؤتی علی أیدیهِم فی العَمدِ والخَطإِ، فأعطِهِم مِن عَفوِكَ وصَفحِكَ مِثلَ الّذی تُحِبُّ وتَرضی أن یعطِیكَ اللّه مِن عَفوِهِ وصَفحِهِ» (نهج‌البلاغه، نامهٔ ۵۳)؛ مردم بر دو دسته‌اند: یا برادر دینی تو هستند و یا هم‌نوع تو؛ در معرض لغزش و خطا قرار دارند و گاه از روی عمد یا خطا دست به گناه و تجاوز می‌آلایند؛ پس همان‌گونه که خود دوست داری خداوند نسبت به تو بخشش و گذشت کند، تو نیز نسبت به آنان بخشش و گذشت داشته باش.

د) دایمی یا موقت بودن فتوا: از جمله ویژگی‌های تمامی فتاوا این است که دایمی هستند؛ مگر اینکه صاحب فتوا به اشتباهی در صدور فتوا پی ببرد. فتوای هسته‌ای آیت‌اللّه خامنه‌ای نیز مانند دیگر فتاوا دایمی است؛ زیرا اسناد پشتیبان این فتوا اعم از ادلهٔ عقلی و نقلی، تغییرناپذیر هستند. پرسش قابل طرح در اینجا آن است که در حالت اضطرار یا ضرورت جنگی، آیا فتوای یادشده قابل تجدید نظر است یا خیر؟ آنچه در پاسخ به‌اختصار باید گفت این است که معیار اضطرار و ضرورت جنگی «انحصار طریق در عدم شکست و بقا» (حلّی، ۱۴۱۴، ج. ۹، ص. ۷۳) می‌باشد؛ به این معنا که تنها راه بقا یا فرار از شکست در عرصهٔ درگیری، تنها بر استفادهٔ روش خاص یا سلاحی همچون سلاح هسته‌ای متوقف باشد که استفاده از آن به کشتار جمعی یا افساد در زمین منجر می‌گردد. این معیار واقعی اضطرار جنگی است؛ اما رسیدن به چنین حالتی در جنگ، به نظر برخی بسیار نادر است (صدر، ۱۴۱۳ق، ج.۲، ص.۳۸۵)؛ زیرا در کشوری همچون جمهوری اسلامی ایران با توجه به ظرفیت‌های موجود در کشور و وجود سلاح‌های جایگزین همچون انواع پهپادها و موشک‌های دوربرد، نقطه‌زن و... که در عین حال که محدودیت‌های مربوط به سلاح‌های کشتار جمعی را ندارند، اما جنبهٔ بازدارندگی دارند (مقام معظم رهبری،

1. https://farsi.khamenei.ir/others-dialog?id=47431

۱۳۹۸/۰۳/۱۴)، هیچ‌گاه در حالت اضطرار واقعی به معنای استیصال و درماندگی که بقای خود را متوقف و منحصر در استفاده از سلاح هسته‌ای دریابد، قرار نمی‌گیرد و اساساً با توجه محدودیت‌های موجود در اضطرار (پورامینی، ۱۴۰۲، صص. ۳۲۴-۳۳۶)، عنوان‌هایی همچون ضرورت و اضطرار نمی‌تواند حکم اولی حرمت این‌گونه سلاح‌ها را با تمسک به حکم ثانوی به وجوب حتی اباحه تبدیل نماید. ضمن اینکه اساساً این‌گونه سلاح‌ها باعث «حفظ نظام اسلامی» نمی‌شود؛ بلکه این اقدام موجب نفرت، ایجاد خدشه به چهرهٔ اسلام، بدنامی آن و انزوای حکومت اسلامی خواهد شد. از سوی دیگر با ملاحظهٔ سیرهٔ سیاسی و نظامی حضرات معصومین: درمی‌یابیم که آنان هرگز برای حفظ یا رسیدن به قدرت از روش‌ها و ابزارهای غیراخلاقی استفاده نکرده و از پاشیدن سم حتی در فرض اضطرار نیز نهی کرده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج.۵، ص. ۲۸)؛ بنابراین در تزاحم میان دو امر استفاده از سلاح‌های هسته‌ای که امری حرام به شمار می‌رود و حفظ نظام که به‌ظاهر به استفاده از سلاح هسته‌ای متوقف است، دلیلی نداریم که مسلمانان برای حفظ نظام بتوانند یا لازم باشد هر عملی را انجام دهند؛ زیرا حفظ نظام اسلامی در دایرهٔ وسایل یا روش‌های مشروع قرار دارد (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۲، ص.۲۴)؛ بنابراین اضطرار نیز نمی‌تواند به نقض فتوای آیت‌اللّه خامنه‌ای در خصوص سلاح‌های هسته‌ای منجر گردد.

۸. نتیجه‌گیری

در شرایطی که در نظام حقوق بین‌الملل به‌رغم معاهدات متعدد دربارهٔ سلاح‌های هسته‌ای، هنوز هیچ‌گونه ممنوعیت جامع و مطلقی در خصوص استفاده از سلاح‌های هسته‌ای وجود ندارد، آیت‌اللّه خامنه‌ای که تا پیش از دههٔ ۱۳۸۰ از جهات مختلف، مخالفت خویش را با سلاح‌های کشتار جمعی از جمله سلاح‌های هسته‌ای اعلام کرده بودند، برای اولین بار در قالب یک فتوای فقهی در سی‌ام بهمن‌ماه ۱۳۸۸ اعلام کردند که استفاده از سلاح هسته‌ای حرام و ممنوع است. ایشان در مناسبت‌های دیگر نیز بر این فتوا تأکید کردند، اما نقطهٔ اوج و کانونی فتوای هسته‌ای آیت‌اللّه خامنه‌ای را باید در پیام ایشان به نخستین کنفرانس بین‌المللی خلع سلاح و عدم اشاعه در بیست‌وهشتم فروردین‌ماه ۱۳۸۹ دانست؛ زیرا ایشان فتوای تحریم تولید و استفاده از سلاح‌های هسته‌ای را تکرار کردند و این فتوا را در خصوص دیگر سلاح‌های کشتار جمعی سرایت دادند و آن را جنایت علیه بشریت توصیف کردند و اعلام نمودند: «ما کاربرد این سلاح‌ها را حرام و تلاش برای مصونیت‌بخشیدن ابنای بشر از این بلای بزرگ را وظیفهٔ همگان می‌دانیم». ایشان از این تاریخ به بعد نیز در مناسبت‌های مختلف آرای خود دربارهٔ ممنوعیت سلاح‌های هسته‌ای را بازگو کرده و برخی از جنبه‌های مختلف فتوای هسته‌ای خویش را تبیین کرده‌اند. پس از صدور فتوای تاریخی حضرت آیت‌اللّه خامنه‌ای در خصوص سلاح‌های هسته‌ای، به‌رغم استقبال فراوان مجامع فقهی و مجامع بین‌المللی، در برخی از محافل سیاست‌گذار و تصمیم‌گیر غربی کوشیدند نخست این فتوا را نادیده

بگیرند؛ اما پس از آنکه در مذاکرات بین‌المللی برآن تأکید شـد و بـه عنـوان یـک سـند بین‌المللـی نیـز در سازمان ملل به ثبت رسید، دیگر شیوهٔ نادیده‌انگاشتن و انکار ممکن نبـود و چـون نتوانسـتند اصـل صـدور فتوای هسته‌ای آیت‌اللّـه خامنـه‌ای را انکـار کننـد، اقـدام دیگـری را شـروع کردنـد و آن بحـث تحریـف و شبهه‌افکنی در مورد این فتوا بود که همچنان ادامه دارد؛ مثلاً برخی با استناد به موضـوعاتی مثـل تقیّـه بیـان داشتند که در اسلام برای حفظ جان مسلمانان یا مسائل مهم کشور می‌توان به دروغ متوسل شد! یـا برخـی دیگر گفتند که این فتوا، حکمی از روی مصلحت اسـت کـه به‌سـادگی تغییرپـذیر اسـت و نمی‌تـوان آن را شاخصی قابل اتکا برای سیاست‌های بلندمدت دانست. آنها با این شـبهات کـه ناشـی از غـرض‌ورزی یـا نشناختن ماهیت دیدگاه هسته‌ای آیت‌اللّه خامنه‌ای می‌باشد، در پی این بودند که کارایی عملـی ایـن فتـوا را زیر سؤال برند و اعلام کنند کـه فتـوای هسـته‌ای آیت‌اللّـه خامنـه‌ای، فتـوایی تغییرپـذیر اسـت و ازایـن‌رو نمی‌تواند در حقوق بین‌الملل یک سند تلقی شود؛ زیرا اساساً در حقوق بین‌الملل اسناد باید پایدار در نظـر گرفته شوند و تغییرپذیر نباشند. برای پاسخ به شبهات مطرح‌شـده در خصـوص دیـدگاه هسـته‌ای آیت‌اللّـه خامنه‌ای، لازم بود ماهیت این دیدگاه بررسی گردد. ازآنجاکه این دیدگاه توسط یک فقیه جامع‌الشـرایط کـه در جایگاه مرجعیت تقلید مسلمانان و رهبری جمهوری اسـلامی ایـران و بـر اسـاس اسـناد و ادلـهٔ معتبـر شرعی (اعم از عقل، نص و یا قواعد شرعی معین) صادر شده و به‌صراحت اعلام شده و بـدان عمـل شـده است، نظر ایشان را باید یک فتوای شرعی با تمامی آثـار و لـوازم آن همچـون دایمی‌بـودن و گسـترهٔ وسـیع داشتن به شمار آورد؛ بنابراین این دیدگاه، حکم تقیّه‌ای نمی‌تواند باشد؛ زیرا اولاً احکـامی کـه از روی تقیّـه صادر شده‌اند، هیچ‌گونه استناد قرآنی و روایی در آنها وجود ندارد و ثانیـاً تمسّـک بـه تقیّـه مطلـق نیسـت و فقط در شرایط ضرورت و تحت شرایطی مجاز می‌باشد؛ ازاین‌روست‌که در روایات، تقیّه در اموری کـه بـه خون‌ریزی و قتل منجر شود (همچون سلاح‌های هسته‌ای)، ممنوع تلقی شده اسـت. بـا ایـن بیـان دیـدگاه هسته‌ای آیت‌اللّه خامنه‌ای که در سازوکار اجتهاد شکل‌گرفته است، امری تقیّه‌ای نیست و درنتیجه ماهیـت حکم ثانوی را ندارد. از سوی دیگر اینکه برخی از افراد عنوان حکم حکومتی را بر فتوای هسـته‌ای آیت‌اللّـه خامنه‌ای بار نموده‌اند تا بدین وسیله مصلحتی و موقتی‌بودن این حکم را برداشت کننـد، ناشـی از نداشـتن شناخت کافی آنان از ماهیت ایـن دیـدگاه می‌باشـد. نهایـت اینکـه، فتـوای هسـته‌ای آیت‌اللـه خامنـه ای، تجلی‌گر رویکرد انسان‌دوستانهٔ دین اسلام است که حفظ حیات انسانی و محیط زیست (حرث و نسـل) را بر هرگونه ملاحظهٔ دیگری مقدم می‌دارد.

منـابـع

قرآن کریم.

نهج‌البلاغه.

آشوری، د. (۱۳۵۸). *فرهنگ سیاسی*. تهران: نشر مروارید.

ابن‌منظور، م. (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. (ج.۲). بیروت: دار صادر.

انصاری، م. (۱۴۲۸ق). *المکاسب*. (ج. ۹). قم: کنگره جهانی شیخ انصاری.

ایزدهی، س.س. (۱۳۹۳). *مصلحت در فقه سیاسی شیعه*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی.

ایزدهی، س.س. (۱۳۹۸). معیارها و عرصه‌های مصلحت‌ورزی در سیاست خارجی نظام اسلامی. *حکومت اسلامی*، شماره ۹۲، صص. ۸۶-۸۸.

پورامینی، م.ح. (۱۴۰۲). *فتوای هسته‌ای*. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

پورتر، گ. (۱۳۹۳). *بحران ساختگی: داستان ناگفتهٔ تهدید هسته‌ای ایران*. ترجمهٔ معاونت آموزش و پـژوهش خبرگـزاری فارس. تهران: مؤسسه خبرگزاری فارس.

جمعی از نویسندگان (۱۳۹۰). *دایرةالمعارف تشیّع*. تهران: انتشارات حکمت.

حرّ عاملی، م. (۱۴۱۱ق). *وسائل الشیعه*. (ج. ۱، ۱۶). قم: مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث.

حلّی، ح. (۱۴۱۴ق). *تذکرة الفقهاء*. (ج. ۹). قم: مؤسسة آل البیت لاحیاء التراث.

خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۹۰/۱۲/۰۳). *بیانات در دیدار دانشمندان هسته‌ای*. قابل دسترس در: https://khl.ink/f/19124

خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۹۹/۱۲/۰۴). *بیانات در دیدار با خبرگان رهبری*. قابل دسترس در: https://khl.ink/f/47396

خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۹۸/۰۳/۰۸). *بیانات در دیدار استادان، نخبگان و پژوهشگران دانشگاه‌ها*. قابل دسترس در: https://khl.ink/f/42700

خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۹۱/۰۶/۰۹). *بیانات در شانزدهمین اجلاس سران جنبش عدم تعهد*. قابل دسترس در: https://khl.ink/f/20840

خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۸۲/۱/۱). *بیانات در دیدار زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی*. قابل دسترس در: https://khl.ink/f/3167

خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۹۸). *همرزمان حسین(ع)*. تهران: مؤسسه پژوهشی - فرهنگی انقلاب اسلامی.

خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۸۸/۰۳/۱۴). *بیانات در مراسم بیستمین سالگرد رحلت امام خمینی*. قابل دسترس در: https://khl.ink/f/7089

خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۹۸/۰۳/۱۴). *بیانات در مراسم سی‌امین سالگرد رحلت امام خمینی*. قابل دسترس در: https://khl.ink/f/42758

خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۸۲/۰۵/۱۵). *بیانات در دیدار با کارگزاران نظام*. قابل دسترس در: https://khl.ink/f/3186

خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۹۴/۰۱/۲۰). *بیانات در دیدار مداحان اهل‌بیت*. قابل دسترس در: https://khl.ink/f/29415

خامنه‌ای، س.ع. (۱۴۰۲/۰۳/۲۱). *بیانات در دیدار دانشمندان و متخصصان صنعت هسته‌ای*. قابل دسترس در: https://khl.ink/f/53111

خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۸۴/۰۲/۲۲). *بیانات در دیدار نخست‌وزیر مالزی*. قابل دسترس در: https://khl.ink/f/1281

خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۹۴/۰۴/۲۷). *بیانات در خطبه‌های نماز عید سعید فطر*. قابل دسترس در: https://khl.ink/f/30331

خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۸۹/۰۱/۲۸). *پیام به نخستین کنفرانس بین‌المللی خلع سلاح هسته‌ای و عدم اشاعه*. قابل دسترس در: https://khl.ink/f/9171

خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۸۴/۱۰/۲۸). *بیانات در دیدار رئیس‌جمهور تاجیکستان و هیئت همراه*. قابل دسترس در: https://khl.ink/f/1352

خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۸۸/۰۶/۲۹). *بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی*. قابل دسترس در: https://khl.ink/f/8069

خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۹۴/۰۱/۳۰). *بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان ارتش جمهوری اسلامی ایران*. قابل دسترس در: https://khl.ink/f/29472

خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۸۸/۱۱/۳۰). *بیانات در دیدار دست‌اندرکاران ساخت ناوشکن جماران*. قابل دسترس در: https://khl.ink/f/8906

دهخدا، ع.ا. (۱۳۷۳). *لغت‌نامه*. (ج. ۱۹). تهران: دانشگاه تهران.

صافی گلپایگانی، ل.ا. (۱۳۸۵). *جامع الاحکام*. (ج. ۱). قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی.

صدر، س.م. (۱۴۱۳ق). *ماوراء الفقه*. (ج.۲). بیروت: دار الاضواء.

صفری فروشانی، ن.ا. (۱۳۸۱). *نقش تقیّه در استنباط*. قم: بوستان کتاب.

طباطبایی، س.م.ح. (۱۳۴۱). *بحثی دربارهٔ مرجعیت و روحانیت*. تهران: شرکت سهامی انتشار.

عاملی، ش. (بی‌تا). *القواعد والفوائد*. (ج.۱). قم: مفید.

عرب‌صالحی، م. (۱۳۹۲). ماهیت حکم حکومتی و برایند روش‌شناختی آن. *حقوق اسلامی*، شماره ۳۷، ص. ۴۶.

علی‌دوست، ا. (۱۳۸۸). *فقه و مصلحت*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

علی‌دوست، ا. (۱۳۹۲). فقه تولید، انباشت و کاربرد سلاح‌های غیرمتعارف با محوریت فقه امامیه. *حقوق اسلامی*، شمارهٔ ۳۸.

علی‌دوست، ا. (۱۳۹۷). *فقه هسته‌ای*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

علی‌دوست، ا. (۱۳۹۹). بررسی ماهیت حکم حکومتی و تفاوت آن با فتوای حکومی. *گفتمان فقه حکومتی*، شماره ۶.

فاضل لنکرانی، م.ج، (۱۳۹۲). تولید و استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی از دیدگاه فقه اسلامی. *حقوق اسلامی*، شمارهٔ ۳۹.

قرشی، س.ع.ا. (۱۳۵۲). *قاموس قرآن*. (ج.۱). تهران: دار الکتب الاسلامیه.

کلینی، م. (۱۴۰۷ق). *الکافی*. (ج.۲، ۵). تهران: دارالکتب الاسلامیه.

گروهی از نویسندگان (۱۳۸۹). *فرهنگ‌نامهٔ اصول فقه*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

مشکینی، ع. (بی‌تا). *اصطلاحات الأصول*. قم: انتشارات الهادی.

معین، م. (۱۳۸۶). *فرهنگ معین*. تهران: امیرکبیر.

مکارم شیرازی، ن. (۱۴۳۵ق). *موسوعة الفقه الاسلامی المقارن*. (ج.۱). قم: دار الامام علی بن ابی طالب(ع).
نجفی، م.ح. (۱۳۷۷). *جواهر الکلام*. (ج. ۴۰). بیروت: دار احیاء التراث العربی.

References

The Noble Quran.

Nahj al-Balagha.

Alidoost, A. (2009). *Fiqh va maṣlaḥat* [Jurisprudence and expediency]. Tehran: Research Institute for Islamic Culture and Thought. [In Persian]

Alidoost, A. (2013). *Fiqh-i tawlīd, anbāshat va kārburd-i silāḥ-hāyi ghayr-mutaʿāraf bā miḥvariyat-i fiqh-i Imāmiya* [Jurisprudence of the production, accumulation, and use of unconventional weapons with the focus on Imami jurisprudence]. *Ḥuqūq-i Islāmī*, no. 38. [In Persian]

Alidoost, A. (2018). *Fiqh-ī hastiʾī* [Nuclear jurisprudence]. Tehran: Research Institute for Islamic Culture and Thought. [In Persian]

Alidoost, A. (2020). Barrasī-yi māhiyyat-I ḥukm-i ḥukūmatī va tafāwut-i ān bā fatwā-yi ḥukūmī [An examination of the nature of governmental decrees and their difference from government fatwas]. *Gufṭamān-i fiqh-i ḥukūmatī*, no. 6. [In Persian]

ʿĀmilī, Sh. (n.d.). *Al-Qawāʿid wa-l-fawāʾid* (Vol. 1). Qom: Mufid. [In Arabic]

Ansari, A. (2012). *Iran: A nuclear "fatwa"? Chatham House.*
URL= https://www.chathamhouse.org//node/13027

Ansari, A. (2012, April). *Iran: A nuclear "fatwa"?* Chatham House.
URL= https://www.chathamhouse.org//node/13027

Ansari, A. (2013). *To Be or Not to Be: Fact and Fiction on the Nuclear Fatwa Debate.* Lichtenstein Institute on Self-Determination, Princeton University. URL= https://www.rusi.org/explore-our- research/publications/commentary/be-or-not-be-fact-and-fiction-nuclear-fatwa-debate.

Ansārī, M. (2007). *Al-Makāsib* (Vol. 9). Qom: Shaykh Ansārī World Congress. [In Arabic]

Arab-Salehi, M. (2013). Māhiyyat-i ḥukm-i ḥukūmatī va barāyand-i ravish-shināshtī-yi ān [The nature of governmental decrees and their methodological outcome]. *Ḥuqūq-i Islāmī*, no. 37, p. 46. [In Persian]

Ashouri, D. (1979). *Farhang-i siyāsī* [Political dictionary]. Tehran: Nashr-i Morvarid. [In Persian]

Dehkhoda, A. A. (1994). *Lughat-nāma* (Vol. 19). Tehran: University of Tehran. [In Persian]

Fazel Lankarani, M. J. (2013). Production and use of weapons of mass destruction from the perspective of Islamic jurisprudence. *Ḥuqūq-i Islāmī* [Islamic Law], no. 39. [In Persian]

Group of authors. (2010). *Farhang-nāmi-yi uṣūl-i fiqh* [Encyclopedia of principles of jurisprudence]. Qom: Islamic Sciences and Culture Academy. [In Persian]

Group of Authors. (2011). *Dāyirat al-maʿārif-i Tashayyuʿ* [Encyclopedia of Shiism]. Tehran: Hekmat. [In Persian]

Ḥillī, Ḥ. (1994). *Tadhkirat al-fuqahāʾ* (Vol. 9). Qom: Mūʾassasa-yi Āl al-Bayt li-Iḥyāʾ al-Turāth. [In Arabic]

Ḥurr al-ʿĀmilī, M. (1992). *Wasāʾil al-Shīʿa* (Vol. 1, 16). Qom: Mūʾassasa-yi Āl al-Bayt li-Iḥyāʾ al-Turāth. [In Arabic]

Ibn Manẓūr, M. (1994). *Lisān al-ʿArab* (Vol. 2). Beirut: Dār Ṣādir. [In Arabic]

Izadehy, S. S. (2014). *Maṣlaḥat dar fiqh-i siyāsī-yi Shīʿa* [Expediency in Shiite Political Jurisprudence]. Tehran: Research Institute for Islamic Culture and Thought. [In Persian]

Izadehy, S. S. (2019). Miʿyārhā wa ʿarṣah-yi maṣlaḥat-varzī dar sīyāsat khārijī-yi niẓām-i Islāmi [Criteria and areas of expediency in the foreign policy of the Islamic system]. *Ḥukūmat-i Islāmi*, no. 92, pp. 86-88. [In Persian]

Khamenei, S. A. (2005, May 12). *Remarks in meeting with the Prime Minister of Malaysia.* URL= https://khl.ink/f/1281 [In Persian]

Khamenei, S. A. (2010, February 19). *Remarks in meeting with those involved in building the Jamaran destroyer*. URL= https://khl.ink/f/8906 [In Persian]

Khamenei, S. A. (2003, August 6). *Remarks in meeting with officials of the system*. URL= https://khl.ink/f/3186 [In Persian]

Khamenei, S. A. (2003, March 21). *Remarks in meeting with pilgrims and residents of the holy shrine of Imam Reza.* URL= https://khl.ink/f/3167 [In Persian]

Khamenei, S. A. (2006, January 17). *Remarks in meeting with the President of Tajikistan and his accompanying delegation.* URL= https://khl.ink/f/1352 [In Persian]

Khamenei, S. A. (2009, June 4). *Remarks at the 20th anniversary ceremony of the passing of Imam Khomeini.* URL= https://khl.ink/f/7089 [In Persian]

Khamenei, S. A. (2009, September 20). *Remarks in meeting with officials of the system and ambassadors of Islamic countries*. URL= https://khl.ink/f/8069 [In Persian]

Khamenei, S. A. (2010, April 17). *Message to the First International Conference on Nuclear Disarmament and Non-Proliferation.* URL= https://khl.ink/f/9171 [In Persian]

Khamenei, S. A. (2012, August 30). *Remarks at the 16th Summit of the Non-Aligned Movement.* URL= https://khl.ink/f/20840 [In Persian]

Khamenei, S. A. (2012, February 22). *Remarks in meeting with nuclear scientists.* URL= https://khl.ink/f/19124 [In Persian]

Khamenei, S. A. (2015, April 19). *Remarks in meeting with commanders and personnel of the Army of the Islamic Republic of Iran*. URL= https://khl.ink/f/29472 [In Persian]

Khamenei, S. A. (2015, April 9). *Remarks in meeting with eulogists of the Ahl al-Bayt.* URL= https://khl.ink/f/29415 [In Persian]

Khamenei, S. A. (2015, July 18). *Remarks during the Eid al-Fitr prayer sermons.* URL= https://khl.ink/f/30331 [In Persian]

Khamenei, S. ʿA. (2019). *Hamrazmān-i Ḥusayn* [The Companions of Ḥusayn]. Tehran: Islamic Revolution Research-Cultural Institute. [In Persian]

Khamenei, S. A. (2019, June 4). *Statements at the ceremony marking the 30th anniversary of*

Imam Khomeini's passing. URL= https://khl.ink/f/42758 [In Persian]

Khamenei, S. A. (2019, May 29). *Remarks in meeting with university professors, elites, and researchers.* URL=https://khl.ink/f/42700 [In Persian]

Khamenei, S. A. (2021, February 23). *Remarks in meeting with members of the Assembly of Experts*. URL= https://khl.ink/f/47396 [In Persian]

Khamenei, S. A. (2023, June 11). *Remarks in meeting with scientists and specialists in the nuclear industry*. URL= https://khl.ink/f/53111 [In Persian]

Kulaynī, M. (1986). *Al-Kāfī* (Vols. 2, 5). Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah. [In Arabic]

Makarem Shirazi, N. (2014). *Mawsūʿat al-fiqh al-Islāmī al-muqāran* (Vol. 1). Qom: Dār al-Imām ʿAlī ibn Abī Ṭālib. [In Arabic]

Meshkini, A. (n.d.). *Iṣṭilāḥāt al-uṣūl* [Terminology of the principles of jurisprudence]. Qom: al-Hādī Publications. [In Arabic]

Moein, M. (2007). *Farhang-i Moein* [Moein dictionary]. Tehran: Amīr Kabīr. [In Persian]

Najafī, M. Ḥ. (1998). *Jawāhir al-kalām* (Vol. 40). Beirut: Dār Iḥyāʾ al-Turāth al-ʿArabī. [In Arabic]

Porter, G. (2014). *Buḥrān-i sākhtigī: dāstān-i nāgufti-yi tahdīd-i hasti-yi Irān* [The Manufactured Crisis: The Untold Story of the Iran Nuclear Scare]. Translated by Educational and Research Deputy of Fars News Agency. Tehran: Fars News Agency Institute. [In Persian]

Pouramini, M. H. (2023). *Fatwā-yi hastiʾī* [Nuclear Fatwa]. Mashhad: Razavi University of Islamic Sciences. [In Persian]

Qurashi, S. A. A. (1973). *Qāmūs al-Qurʾān* (Vol. 1). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya. [In Arabic]

Risen, J. (2012). *Seeking Nuclear Insight in the Fog of Ayatollah's Utterances*. New York Times. In:

Risen, J. (2012, April 13). Seeking nuclear insight in the fog of Ayatollah's utterances. *The New York Times*. URL= https://www.nytimes.com/2012/04/14/world/middleeast/seeking-nuclear-insight-in-fog-of-the-ayatollahs-utterances.html

Sadr, S. M. (1992). *Mawarāʾ al-fiqh* (Vol. 2). Beirut: Dar al-Aḍwāʾ. [In Arabic]

Safari Foroushani, N. A. (2002). *Naqsh-i taqiyya dar istinbāṭ* [The role of dissimulation in deduction]. Qom: Bustan-e Ketab. [In Persian]

Safi Golpaygani, L. (2006). *Jamiʿ al-aḥkām* (Vol. 1). Qom: Office for the Preparation and Publication of the Works of Grand Ayatollah Safi Golpaygani. [In Persian]

Tabataba'i, S. M. H. (1962). *Baḥthī darbāra-yi marjaʿiyyat va rūḥāniyyat* [A discussion on marjaʿiyya and the clergy]. Tehran: Sherkat-e Sahami-ye Enteshar. [In Persian]

UN official Document No. A/64/752-S/2010/203. 20 April, 2010.

United Nations. (2010, April 20). *Letter dated 20 April 2010 from the Permanent Representative of the Islamic Republic of Iran to the United Nations addressed to the Secretary-General* (Document No. A/64/752-S/2010/203). URL= https://rc.majlis.ir/fa/law/show/939345

Baqir al-Olum University

Political Science

ISSN Online: 2645-5773

Material and Managerial Assets of the Islamic Government's Independence: From Self-Reliant Knowledge to Ummah Diplomacy

Hadi Shojaee

Department of Political Science, Imam Khomeini Education and Research Institute, Qom, Iran.
shojaeehadi@yahoo.com

Abstract

In the challenging landscape of the international system—where global powers employ sophisticated tools such as multilateral sanctions, hybrid warfare, psychological operations, and hegemonic diplomacy to undermine the sovereignty of independent states—the issue of independence has emerged as a strategic challenge in Islamic political theorizing. Many Islamic governments, despite possessing substantial material resources, remain structurally dependent on the dominant global order. This predicament stems primarily from the absence of a coherent, indigenous theoretical framework for conceptualizing and achieving independence. From this perspective, examining theoretical models grounded in Islamic wisdom and the views of contemporary political philosophers can fill this gap and provide an epistemic response to this foundational issue. Employing a conceptual-descriptive analytical method, this study examines the ideas of contemporary political philosophers such as Imam Khomeini, Ayatollah Motahari, and Ayatollah Javadi Amoli. It addresses the central question: How can material and managerial assets secure the infrastructure of an Islamic government's independence in the contemporary world order? The findings reveal that material assets—as the tangible, objective foundations of the Islamic government's independence—can be identified across three key axes: (1) Self-reliant scientific authority, entailing the development of knowledge and technology based on endogenous resources and independence from scholarly currents tied to domineering powers; (2) Security-creating defensive power, emphasizing deterrent capabilities against external threats; (3) Resilient deterrent economy, functioning as a national-capacity-based economic system that withstands external pressures such as sanctions and economic warfare, thereby safeguarding the country's livelihood, production, and currency independence. In contrast, managerial assets—encompassing sage governance, participatory governance, and ummah diplomacy—activate and optimize these foundations. The study's ultimate contribution is a

Cite this article: Shojaee, H. (2025). Material and Managerial Assets of the Islamic Government's Independence: From Self-Reliant Knowledge to Ummah Diplomacy. *Political science*, 28(2), p. 61-86.
https://doi.org/10.22081/psq.2025.71982.3004

Received: 2024-12-28
Revised: 2025-02-17
Accepted: 2025-04-05
Published online: 2025-07-01

Type of article: Research Article
Publisher: Baqir al-Olum University
https://pwq.bou.ac.ir/
©2025/authors retain the copyright and full publishing rights

systematic, dialectical model that presents the interlinkage of material and managerial assets as two complementary pillars of the Islamic government's independence. This model is not only theoretically explicable but also holds significant potential for macro-level policymaking in confronting the global hegemonic system.

Keywords: Material asset, managerial asset, independence, Islamic government, contemporary political philosophy.

علوم سیاسی
شاپا الکترونیکی: ۵۷۷۳ - ۲۶۴۵

سرمایه‌های مادی و مدیریتی استقلال دولت اسلامی؛ از علم خودبنیاد تا دیپلماسی امتی

هادی شجاعی

گروه علوم سیاسی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ایران. shojaeehadi@yahoo.com

چکیده

در شرایط چالش‌برانگیز نظام بین‌الملل که قدرت‌های بزرگ جهانی با ابزارهای پیچیده‌ای همچون تحریم‌های چندجانبه، جنگ‌های ترکیبی، عملیات روانی و دیپلماسی هژمونی به تحدید حاکمیت دولت‌های مستقل می‌پردازند، مسئله استقلال به یکی از چالش‌های راهبردی در نظریه‌پردازی سیاسی اسلامی تبدیل شده است. بسیاری از دولت‌های اسلامی با وجود برخورداری از منابع مادی قابل‌توجه، همچنان در معرض وابستگی‌های ساختاری به نظام سلطه هستند. این امر بیش از هر چیز به نبود یک چارچوب نظری منسجم و بومی برای تبیین و تحقق استقلال بازمی‌گردد؛ از این چشم‌انداز بررسی مدل‌های نظری مبتنی بر حکمت اسلامی و آرای حکیمان سیاسی معاصر می‌تواند خلأ موجود را پر کند و پاسخی معرفتی به این مسئله بنیادین ارائه دهد. این پژوهش با روش تحلیل مفهومی- توصیفی، آرای حکیمان سیاسی معاصر همچون امام خمینی، شهید مطهری و آیت‌الله جوادی آملی را بررسی کرده، به این پرسش محوری می‌پردازد که سرمایه‌های مادی و مدیریتی چگونه می‌توانند زیرساخت‌های استقلال دولت اسلامی را در نظم جهانی معاصر تضمین کنند؟ یافته‌ها نشان می‌دهد سرمایه‌های مادی، به‌منزله زیرساخت‌های عینی و ملموس استقلال دولت اسلامی، در سه محور کلیدی قابل شناسایی‌اند: نخست، اقتدار علمی خودبنیاد که به معنای توسعهٔ دانش و فناوری بر مبنای منابع درون‌زا و استقلال علمی از جریان‌های علمی وابسته به قدرت‌های سلطه‌گر است؛ دوم، قدرت دفاعی امنیت‌آفرین که بر توانایی‌های بازدارنده در برابر تهدیدهای بیرونی تأکید دارد؛ سوم، اقتصاد بازدارندهٔ مقاومتی که به‌عنوان نظامی اقتصادی متکی بر توانمندی‌های ملی، در برابر فشارهای بیرونی همچون تحریم‌ها و جنگ‌های اقتصادی ایستادگی می‌کند و استقلال معیشتی، تولیدی و ارزی کشور را تضمین می‌کند. در مقابل، سرمایه‌های مدیریتی شامل حکمرانی حکیمانه، حکمرانی مشارکتی و دیپلماسی امتی، این بنیان‌ها را فعال و بهینه‌سازی می‌کنند. دستاورد نهایی پژوهش، ارائهٔ الگویی نظام‌مند و دیالکتیک است که هم‌پیوندیِ سرمایه‌های مادی و مدیریتی را به‌مثابه دو رکن مکمل استقلال دولت اسلامی معرفی می‌کند؛ الگویی که نه‌تنها در سطح نظری قابل تبیین است، بلکه ظرفیت بالایی برای سیاست‌گذاری‌های کلان در مواجهه با نظام سلطه جهانی دارد.

کلیدواژه‌ها: سرمایهٔ مادی، سرمایهٔ مدیریتی، استقلال، دولت اسلامی، حکمت سیاسی معاصر.

استناد به این مقاله: شجاعی، هادی (۱۴۰۴). سرمایه‌های مادی و مدیریتی استقلال دولت اسلامی؛ از علم خودبنیاد تا دیپلماسی امتی. *علوم سیاسی*، ۲۸(۲)، ص۶۱-۸۶. https://doi.org/10.22081/psq.2025.71982.3004

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۰۸ ؛ **تاریخ اصلاح:** ۱۴۰۳/۱۱/۲۹ ؛ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۴/۰۱/۱۶ ؛ **تاریخ انتشار:** ۱۴۰۴/۰۴/۱۰

© نویسندگان.

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: دانشگاه باقرالعلوم(ع)

۱. مقدمه

نظم جهانی مدرن که پس از صلح وستفالی شکل گرفت، در عمل به ابزاری برای تداوم سلطهٔ قدرت‌های بزرگ تبدیل شده است. این تناقض بنیادین میان شعار حاکمیت ملی و واقعیت وابستگی، چالشی ساختاری در نظام بین‌الملل ایجاد کرده است. در عصر حاضر، استقلال، مفهومی چندبعدی یافته و افزون بر حاکمیت سیاسی، ابعاد اقتصادی، فرهنگی، فناورانه و امنیتی را نیز در بر می‌گیرد. تحریم‌های هوشمند، جنگ‌های ترکیبی و دیگر ابزارهای نوین سلطه، مرزهای سنتی حاکمیت را به چالش کشیده‌اند و نشان داده‌اند که استقلال در قرن بیست‌ویکم نه یک وضعیت ثابت، بلکه فرایندی پویا و نیازمند بازتعریف مستمر است. در منظومهٔ فکری اسلام، همواره بر استقلال به عنوان سنگ بنای حاکمیت مشروع تأکید شده است. این نگاه، استقلال را فراتر از نفی سلطهٔ خارجی، به عنوان توانایی نظام اسلامی در تعیین سرنوشت خود بر اساس ارزش‌های اسلامی تعریف می‌کند. متفکران مسلمان همواره تأکید کرده‌اند که وابستگی به قدرت‌های خارجی نه‌تنها استقلال سیاسی را تهدید می‌کند، بلکه بر هویت اسلامی جامعه نیز تأثیر می‌گذارد. با توجه به این زمینه، ضرورت بحث حاضر در چند محور قابل درک است. بحران‌های معاصر نشان داده‌اند که رویکردهای تک‌بعدی به استقلال، اعم از تأکید صرف بر جنبه‌های مادی یا مدیریتی، در مواجهه با ابزارهای نوین سلطه ناکارامد بوده‌اند. از سوی دیگر میراث غنی اندیشهٔ سیاسی اسلام با ارائه نگاهی جامع به استقلال، چارچوب نظری ارزشمندی ارائه می‌دهد که هم به بنیان‌های مادی و هم به سازوکارهای حکمرانی کارامد توجه دارد. افزون بر این دولت اسلامی در شرایط کنونی بیش از هر زمان دیگری نیازمند الگویی عملیاتی است که از سویی توان مقاومت در برابر تهدیدهای جهانی را داشته باشد و از سوی دیگر قابلیت تبدیل به برنامه‌های اجرایی را دارا باشد. این مقاله با تمرکز بر سرمایه‌های مادی و مدیریتی، در پی ارائه چنین چارچوبی برای تحقق استقلال واقعی در عصر حاضر است.

۲. پیشینهٔ پژوهش

مطالعات متعددی در حوزهٔ استقلال دولت اسلامی انجام شده است که بیشتر در چهار حوزه قابل دسته‌بندی هستند. نخست، آثاری با رویکرد نظریه‌پردازی اسلامی-ایرانی، مانند کتاب *فرهنگ استقلال* از جواد منصوری که به تحلیل مفهومی استقلال در ادبیات انقلاب اسلامی پرداخته است. دوم، پژوهش‌های تحلیلی-تاریخی همچون کتاب *استقلال ایران در سایهٔ انقلاب اسلامی* از جمالی و مرتضوی که نقش انقلاب را در تحقق استقلال سیاسی و اقتصادی بررسی کرده‌اند. سوم، مطالعات فقهی- سیاسی مانند کتاب *اندیشه سیاسی امام خمینی* اثر یحیی فوزی که مبانی نظری حکومت اسلامی را تحلیل کرده است. چهارم، آثار فلسفی- انتقادی مانند کتاب *ناسیونالیسم، حاکمیت ملی و استقلال* از داوری اردکانی که نقدی فلسفی بر مفاهیم مدرن ارائه داده است. با وجود ارزشمندی این آثار،

کاستی‌های مهمی در آنها مشاهده می‌شود. عمده این مطالعات فاقد نگاه حِکمی و فلسفی به مسئله استقلال هستند و بیشتر به توصیف تاریخی یا تحلیل فقهی- سیاسی بسنده کرده‌اند؛ همچنین رویکرد جزءنگرانه و عدم‌جامعیت در بررسی ابعاد مختلف استقلال، از دیگر نقاط ضعف این پژوهش‌ها به شمار می‌رود. حتی آثاری که رویکرد فلسفی داشته‌اند، مانند کار داوری اردکانی، بیشتر بر جنبه‌های خاصی مانند ناسیونالیسم تمرکز کرده‌اند و استقلال را به صورت نظام‌مند در چارچوب حکمت اسلامی بررسی نکرده‌اند. این پژوهش با درک این خلأها، به بررسی دیدگاه برخی از حکیمان سیاسی معاصر ازجمله امام خمینی(ره)، آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله مصباح یزدی و دیگران می‌پردازد. هدف اصلی، ارائه تحلیلی جامع و نظام‌مند از سرمایه‌های مادی و مدیریتی استقلال دولت اسلامی است که هم از عمق فلسفی برخوردار باشد و هم قابلیت تحقق عینی داشته باشد. این رویکرد با تلفیق دیدگاه‌های مختلف در قالب یک دستگاه فکری منسجم، می‌کوشد گامی فراتر از پژوهش‌های پیشین بردارد. شاید بتوان مهم‌ترین نوآوری این پژوهش را در تمرکز بر روش حِکمی در تحلیل محتوا دانست. حکمت سیاسی به دانش و دانایی سیاسی درست، مستحکم و متقنی گفته می‌شود که به عمل درست و پسندیده در حوزهٔ سیاست منجر شود؛ بر این اساس حکمت سیاسی در جنبهٔ نظری، از جهل سیاسی جلوگیری می‌کند و در جنبهٔ عملی، انسان را از اقدام و رفتار نادرست سیاسی باز می‌دارد؛ افزون بر این معنای مستحکم‌بودن نیز در حکمت سیاسی دیده می‌شود که تأکیدی بر دوری آن از خطاست (خسروپناه، ۱۳۸۸، صص. ۱۸-۲۰). این پژوهش با بهره‌گیری از روش مفهوم‌پردازی توصیفی، به بررسی نظام‌مند دیدگاه‌های حکیمان سیاسی معاصر دربارهٔ «سرمایه‌های مادی» و «ظرفیت‌های مدیریتی» در تحقق استقلال دولت اسلامی می‌پردازد. ابتدا مفاهیم محوری، شامل سرمایه‌های مادی و ظرفیت‌های مدیریتی، از منابع دست اول مانند آثار مکتوب و سخنرانی‌های امام خمینی(ره)، شهید مطهری و آیت‌الله جوادی آملی استخراج می‌شود. در این فرایند، اصل اصالت متن رعایت شده و مفاهیم صرفاً از دل متون اسلامی و اندیشهٔ سیاسی این حکیمان استنباط شده است. سپس این مؤلفه‌ها به صورت توصیفی و با استناد به عبارت‌های اصلی اندیشمندان، تحلیل و تبیین شده‌اند. ویژگی برجسته این پژوهش، التزام به روش «تبیین درون‌گفتمانی» است که از هرگونه مدل‌سازی پیچیده، تفسیرهای شخصی، یا مقایسه با آرای غربی اجتناب می‌کند. این رویکرد امکان ارائه تصویری اصیل و نظام‌یافته از ارتباط سرمایه‌های مادی و مدیریتی با استقلال دولت اسلامی را در سنت حکمت سیاسی معاصر فراهم کرده است. نتایج پژوهش نیز صرفاً بر اساس مفاهیم صریح استخراج‌شده از متون، استنتاج شده و از برداشت‌های تحلیلی فراتر از دلالت‌های منابع خودداری شده است.

۳. استقلال در اصطلاح فلسفهٔ سیاسی

واژهٔ «استقلال» از ریشهٔ «قلل» در زبان عربی گرفته شده که بر اندک‌بودن و کم‌شمردن چیزی دلالت دارد.

مصدر «قِلَّة» به طور خاص به مفهوم کم‌شمردن و ناچیز انگاشتن چیزی اشاره می‌کند؛ بر این اساس در تحلیل معناشناختی این واژه می‌توان دریافت که «استقلال» هنگامی تحقق می‌یابد که فرد، انجام‌دادن کاری را کوچک و ساده بپندارد و به همین دلیل، توانایی انجام‌دادن آن را بدون نیاز به دیگران در خود ببیند؛ به عبارت دیگر درک فرد از ساده‌بودن یک مسئله، زمینه‌ساز احساس توانمندی و درنتیجه استقلال عمل می‌شود (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج.۱۱، صص.۵۶۳-۵۶۶). نکته قابل تأمل دیگر، بررسی ساختار صرفی این واژه است. «استقلال» از باب «استفعال» است و معمولاً برای بیان درخواست، طلب یا تکلف به کار می‌رود. اما در مورد «استقلال»، این ساختار، معنایی متفاوت دارد و به جای درخواست کمک از دیگران، دقیقاً برعکس، بر نیازنداشتن به غیر و خودکفایی دلالت می‌کند. این استثنا در کاربرد باب استفعال، نشانِ ظرافت و تطور معنایی این واژه در زبان عربی است. همان طور که طریحی در *مجمع البحرین* اشاره کرده، استقلال به‌رغم ساختارش، حامل معنای بی‌نیازی و عدم وابستگی است (طریحی، ۱۳۷۵، ج.۵، ص.۴۵۵). در اندیشهٔ حکیمان سیاسی معاصر، استقلال به دو رویکرد اصلی ایجابی و سلبی تعریف می‌شود. در نگاه ایجابی، استقلال بخشی از مفهوم آزادی است. امام خمینی آن را رهایی از استعمار نو و کهنه می‌داند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج.۳، ص.۴۴۳) و آیت‌الله خامنه‌ای از آن به معنای «آزادی از ارادهٔ بیگانگان و اختیار ملت در تعیین سرنوشت خود» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۰۴/۱۶) یاد می‌کند. آیت‌الله جوادی آملی نیز استقلال را وضعیتی می‌داند که جامعه در تصمیم‌گیری‌های خود به اذن دیگری نیاز نداشته و کاملاً مستقل باشد (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج.۱، ص.۱۸۱). رویکرد سلبی در استقلال بر نفی وابستگی به بیگانگان تأکید دارد. امام خمینی(ره) استقلال را «عدم نیاز به بیگانگان» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج.۱۳، ص.۳۹۶) معرفی کرده است. آیت‌الله خامنه‌ای نیز آن را «عدم پذیرش سلطه» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۰۴/۱۶)، «عدم نفوذ و دخالت بیگانگان در مقدرات جامعه» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۰۷/۱۴) و «سرسپرده‌نبودن به قدرت‌های خارجی» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۱/۰۷/۱۸) تعریف کرده است. تأکید این رویکرد بر قطع وابستگی‌های سیاسی و اقتصادی است. وجه مشترک این تعاریف در تأکید بر خوداتکایی و خودبنیادی ملت‌هاست. چه در تعاریف ایجابی که بر آزادی و اختیار ملت‌ها تأکید دارند و چه در تعاریف سلبی که بر نفی وابستگی‌ها تکیه می‌کنند، محور اصلی استقلال، توانایی ملت در تعیین سرنوشت خود بدون دخالت عوامل خارجی است. این نگاه، استقلال را از یک مفهوم صرفاً سیاسی به پایه‌ای اساسی برای پیشرفت و تمدن‌سازی تبدیل کرده است. خلاصه اینکه استقلال در حکمت سیاسی معاصر، عبارت از «آزادی یک ملت از سلطهٔ بیگانگان و اتکا به توانمندی‌های داخلی در همه ابعاد حیات اجتماعی و سیاسی» است. این تعریف جامع، هم جنبه‌های ایجابی (توانمندی داخلی) و هم سلبی (رهایی از سلطه) را پوشش داده و چارچوب مناسبی برای تحلیل مفهوم استقلال در گفتمان انقلاب اسلامی ارائه می‌کند.

٤. رویکرد حِکمی به استقلال دولت اسلامی به‌مثابه یک پروژهٔ تمدنی

حکیمان سیاسی معاصر با عبور از قرائت‌های تقلیل‌گرا، استقلال را نه صرفاً یک واکنش سیاسی به سلطه بیگانه، بلکه پروژه‌ای تمدنی و مبتنی بر حکمت اسلامی دانسته‌اند. استقلال دولت اسلامی به‌مثابه یک پروژه تمدنی، نیازمند بازتعریفِ هویتی مبتنی بر حکمت سیاسی اسلامی است؛ ازهمین‌رو ایشان با اتخاذ رویکردی نظام‌ساز و تمدنی، نظریه‌پردازی دربارهٔ استقلال را در چهار لایهٔ متمایز سامان داده‌اند:

٤-١. رویکرد پیشاانفعالی و هویت‌بنیاد

در نخستین لایه، متفکران مسلمان با عبور از پارادایم انفعال‌گرای رایج در جوامع درحال‌توسعه، به بازسازی مفهوم استقلال بر پایهٔ هویت دینی و تمدنی تأکید کرده‌اند. آنچه در این رویکرد قابل توجه است، تقدم عنصر «بازتعریف» به‌جای «مقاومت صرف» است. از این منظر، استقلال یک واکنش به سلطهٔ بیرونی نیست؛ بلکه حرکتی اصیل از درون هویت ایمانی و تاریخی امت اسلامی برای بازیابی خویشتن خویش است. در این چارچوب، دین‌مداری نه به عنوان یک مؤلفه فرهنگی، بلکه به‌مثابهٔ هستی‌شناسی بنیادین و زیرساخت تحرک سیاسی و تمدنی تلقی می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ج.۱، ص.۲۹۴). آیت‌الله جوادی آملی با تأکید بر «توحید در ربوبیت»، بازگشت به مرجعیت الهی را پیش‌فرض هرگونه استقلال واقعی می‌داند؛ زیرا تنها در سایهٔ بازگشت به رهبری الهی، انسان مسلمان می‌تواند از وابستگی‌های فکری و ساختاری رهایی یابد (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج۲، ص۵۶۸). درواقع تأکید بر رهبری دینی به عنوان محور هویت، استقلال را به قلمرو ماورای سیاست و اقتصاد می‌برد و در افق امت‌سازی معنا می‌کند؛ به بیان دیگر این لایه، استقلال را بازتولید هویت تاریخی- تمدنی در چارچوب حکمت اسلامی می‌داند و آن را به یک نهضت معرفتی و فرهنگی تبدیل می‌کند، نه صرفاً یک مقاومت سیاسی.

٤-٢. بنیان‌های حکمی و عقلانی

در لایهٔ دوم، حکیمان مسلمان با بهره‌گیری از سنت حکمت اسلامی، استقلال را به سطحی وجودشناختی و هستی‌شناسانه ارتقا داده‌اند. این رویکرد در آثار غالب حکیمان سیاسی برجسته است. آنان استقلال را نه در قالب تصمیم‌های تاکتیکی یا روابط بین‌الملل، بلکه در متن هستی‌شناسی اسلامی و در پیوند با مفاهیمی چون جهاد اکبر، توحید در حاکمیت و اصالت ارادهٔ انسان مؤمن تحلیل کرده‌اند؛ برای مثال شهید مطهری استقلال را در پرتو «حرکت جوهری انسان» تبیین می‌کند؛ یعنی انسان با فعلیت‌بخشی به قوای فطری و عقلی خود، می‌تواند به مرتبه‌ای از خودبسندگی وجودی برسد که در آن وابستگی به غیر معنا ندارد (مطهری، ۱۳۷۲، ج.۲، صص.۲۶-۲۸). این خودبسندگی در عقلانیت دینی ریشه دارد؛ جایی که عقل نه ابزار سازش، بلکه قدرت تمییز مسیر رشد در برابر اغواگری قدرت‌های طاغوتی است. از

سوی دیگر آیت‌الله مصباح یزدی با تبیین «مراتب وجودی استقلال» به خوانش خاصی از استقلال می‌رسد که آن را دارای ابعاد معرفتی، اخلاقی و سیاسی می‌داند و درواقع هرگونه وابستگی فکری یا فرهنگی را نوعی شرک خفی در نظام اندیشهٔ دینی ارزیابی می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص. ۲۱۸). درنتیجه این نگاه، استقلال را بر بستر عقل فعال، حکمت نظری و سلوک عملی تعریف می‌کند و با ارائه یک منظومهٔ وجودشناسانه، آن را به سطح بالای یک نظریهٔ تمدنی ارتقا می‌دهد.

۳-٤. جامع‌نگری راهبردی

ویژگی سوم نظریهٔ استقلال نزد حکیمان مسلمان، چندبعدی‌نگری و نگاه سیستمی به فرایند تحقق استقلال در مقیاس تمدنی است. در این رویکرد، استقلال صرفاً یک پدیدهٔ سیاسی یا اقتصادی نیست؛ بلکه پروژه‌ای ترکیبی و شبکه‌ای است که باید در سطوح گوناگون از فرد گرفته تا ساختار دولت و حتی روابط بین‌الملل محقق گردد؛ برای مثال اقتدار علمی در منظومهٔ آیت‌الله جوادی آملی بخشی از تحقق استقلال تلقی می‌شود؛ زیرا بدون دسترسی به مرجعیت علمی، جامعهٔ اسلامی در حوزهٔ تصمیم‌سازی و فناوری وابسته می‌ماند (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج.۲، صص. ۸۰-۸۱)؛ همچنین عنصر «تعلیم و تربیت» نه به عنوان یک فعالیت فرهنگی حاشیه‌ای، بلکه به عنوان زیرساخت اصلی استقلال فکری و اخلاقی امت معرفی می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص۱۶۴). این دیدگاه ما را به نظریه‌ای نزدیک می‌کند که شباهت‌هایی بنیادین با نظریهٔ سیستم‌های پیچیده دارد؛ به عبارت دیگر این متفکران به این نکته وقوف یافته‌اند که استقلال، حاصل هم‌افزایی میان خودباوری فردی، انسجام اجتماعی و حاکمیت کارامد اسلامی است؛ نه صرفاً نتیجه مهار منابع مادی؛ به همین دلیل استقلال از منظر آنان به صورت یک «برایند تمدنی» تحلیل می‌شود، نه یک پدیده خطی و ساده.

٤-٤. استدلال‌گرایی روش‌مند

چهارمین لایهٔ نظریه‌پردازی استقلال در اندیشه حکیمان سیاسی مسلمان، روش‌شناسی استدلالی و نظام‌مند آن است. این رویکرد با تکیه بر اصول منطق دینی و عقل فلسفی، تلاش کرده است رابطهٔ علّی-معلولی میان عوامل تحقق استقلال را شناسایی، تبیین و مدل‌سازی کند. بر خلاف دیدگاه‌های صرفاً شعاری یا احساسی، در اینجا استقلال به‌مثابهٔ یک مدل تحلیلی و قابل پیاده‌سازی مورد بحث قرار می‌گیرد؛ برای مثال بر اساس دیدگاه شهید صدر، استقلال واقعی دولت اسلامی بر اساس آیهٔ «إِنَّ هَـٰذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً»، تنها در پرتو تحقق امت واحده ممکن می‌شود که قرآن آن را در مقابل الگوی فرعونیِ «جَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا» قرار می‌دهد. وی با روشی حکیمانه اثبات می‌کند که وحدت امت- مبتنی بر عدالت و مشارکت مردمی- شرط عینی مقاومت در برابر استکبار است؛ درحالی‌که تفرقه‌اندازی فرعونی موجب استضعاف و وابستگی می‌گردد (شهید صدر، ۱۳۶۳، صص. ۲۳۴-۲۳۵). این تحلیل نشان می‌دهد

استقلال سیاسی نه یک شعار؛ بلکه نتیجهٔ ضروری نظام توحیدی است که صفوف جامعه را حول محور عبودیت خداوند متحد می‌سازد. در این چارچوب، مشارکت مردمی، عدالت اجتماعی و پایداری نظام اسلامی به صورت متغیرهای علّی در تحقق استقلال مورد تحلیل قرار می‌گیرند، نه‌فقط به عنوان ارزش‌های اخلاقی. درنتیجه این رویکرد استقلال را در قالب مدل‌های علت و معلولی با قابلیت تحلیل نظری و تطبیق تجربی صورت‌بندی می‌کند و از این طریق آن را به یک دانش سیاسی- تمدنی تبدیل می‌سازد. این چهار ساحت نظری اجازه می‌دهد تا نظریهٔ استقلال را نه صرفاً در قالب واکنش به استعمار، بلکه در چارچوب یک پروژهٔ تمدنی برای احیای هویت اسلامی، عقلانیت دینی، حکمرانی متعالی و مشارکت فعال اجتماعی بازتعریف کرد. به لحاظ نظری، حکیمان مسلمان با عبور از قرائت‌های تک‌بعدی و تقلیل‌گرایانه، استقلال را در چهارچوبی نظام‌مند و چندساحتی تحلیل کرده‌اند که در آن، سرمایه‌های مادی و مدیریت راهبردی حکیمانه به عنوان دو رکن جدایی‌ناپذیر استقلال‌آفرین ظهور می‌کنند. این دوگانگی راهبردی، برآمده از نگاهی عمیق به مبانی حکمت سیاسی اسلام است که از سویی بر خوداتکایی عینی (تکوین) و از سوی دیگر بر حاکمیت عقلانیت دینی (تشریع) تأکید دارد. این متفکران با الهام از قرآن و سنت، استقلال را فرایندی پویا می‌دانند که غفلت از هر یک از این دو سرمایه، آن را ناتمام می‌گذارد. از این منظر منابع مادی بدون مدیریتِ برخاسته از عقلانیت و عدالت اسلامی، به ابزاری برای وابستگی‌های جدید تبدیل می‌شود؛ چنان‌که مدیریتِ بدون پشتوانه عینی نیز در برابر تهدیدهای نظام سلطه تاب نمی‌آورد؛ بنابراین تبیین نظری این رابطهٔ دیالکتیک، نه‌تنها زمینه‌ساز فهم دقیق‌تر از استقلال در گفتمان اسلامی است، بلکه مسیر تحقق آن را در عرصه‌های علمی، اقتصادی و سیاسی ترسیم می‌کند. در ادامه برخی از مهم‌ترین سرمایه‌های مادی و مدیریتی دولت اسلامی در مسیر استقلال از منظر حکیمان سیاسی معاصر بررسی می‌شوند:

۵. سرمایه‌های مادی استقلال دولت اسلامی

سرمایه‌های مادی به مجموعه امکانات، ظرفیت‌ها و زیرساخت‌های عینی و ملموس یک نظام سیاسی اطلاق می‌شود که به عنوان پایه‌های اساسی اقتدار ملی، زمینه‌ساز استقلال، امنیت و توانمندسازی جامعه در برابر تهدیدات داخلی و خارجی هستند. این سرمایه‌ها نه‌تنها شالودهٔ حاکمیت مستقل یک کشور را تشکیل می‌دهند، بلکه ابزاری ضروری برای مقابله با فشارها و تحریم‌های نظام سلطه به شمار می‌روند. در شرایطی که دشمنان با بهره‌گیری از تمامیِ ابزارهای ممکن در پی تضعیف اراده ملت‌ها و وابسته‌ساختن آنها هستند، تقویت سرمایه‌های مادی به‌ویژه در حوزه‌های راهبردی، امری حیاتی و غیرقابل چشم‌پوشی است؛ بر این اساس تبیین ابعاد مختلف سرمایه‌های مادی و تحلیل جایگاه آنها در تحقق استقلال همه‌جانبه، گامی ضروری برای ترسیم الگوی پیشرفت مبتنی بر خوداتکایی است. در ادامه تحلیل سه

محور اساسی از سرمایه‌های مادی را بررسی می‌کنیم که هر یک به‌نوعی سپر دفاعی دولت اسلامی در برابر تهاجم‌های فکری، امنیتی و اقتصادی به شمار می‌رود و ضامن پویایی و ثبات نظام در عرصهٔ بین‌المللی هستند:

۱-۵. علم خودبنیاد

در جهان امروز، علم و فناوری، مهم‌ترین ابزارهای اقتدار ملی شناخته می‌شوند. حکیمان سیاسی مسلمان بر این باورند که دستیابی به علم خودبنیاد تنها راه رهایی از وابستگی به نظام‌های سلطه و تحقق عزت اسلامی است. این اندیشمندان بر پیوند پیشرفت علمی با اقتصاد مقاومتی و سیاست خارجی مستقل تأکید می‌کنند و حرکت به سمت تولید دانش بومی را ضروری می‌دانند. مرجعیت علمی تنها با استقلال فکری و خلاقیت محوری ممکن است و تحقق آن افزون بر برآوردن نیازهای مادی جامعه، زمینه‌ساز تمدن‌سازی نوین اسلامی خواهد بود. این جستار، راهبردهای تحقق استقلال دولت اسلامی مبتنی بر علم خودبنیاد را واکاوی می‌کند.

۱-۱-۵. علم و فناوری؛ محور استقلال اقتصادی و سیاسی

در اندیشهٔ حکیمان سیاسی مسلمان، پیشرفت علمی و فناوری زیربنای اقتدار اقتصادی و سیاسی یک ملت است. قدرت‌های جهانی با تکیه بر برتری علمی، قوانین بین‌المللی را تحمیل کرده و رفتارهای یک‌جانبه را اجرایی می‌کنند که این نشان‌ِ اهمیت دستیابی به دانش و فناوری پیشرفته برای خودکفایی اقتصادی و تأثیرگذاری سیاسی است (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۱۰/۲۹). فیلسوفان مسلمان اقتدار علمی را زیربنای استقلال ملی می‌دانند و معتقدند بدون پیشرفت علمی، وابستگی به دیگران استقلال جامعه را تهدید می‌کند. آنها تأکید دارند که دانش در بخش‌هایی چون صنعت، کشاورزی و پزشکی پیش‌شرط رفع نیازها بدون اتکا به خارج است؛ بنابراین توسعهٔ علمی شرط ضروری حفظ حاکمیت ملی در برابر فشارهای خارجی است (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۶/۰۲/۲۵؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۸/الف، ج.۳، ص.۱۹۴).

۲-۱-۵. گفتمان‌سازی علمی انقلابی: از خودباختگی تا خودباوری تمدنی

علامه طباطبایی با نگاهی نقادانه به شیوه‌های استعماری غرب اشاره می‌کند که چگونه سلطه‌گران با ابزار تبلیغات، جوامع شرقی را به خودباختگی علمی دچار کردند. وی نشان می‌دهد که در طول چند سدهٔ گذشته، القای برتری مطلق غرب در علم و اندیشه، ملت‌ها را از اعتماد به نفس فکری محروم ساخته، آنها را به دنباله‌روی محض تبدیل کرد. علامه راه نجات را احیای استقلال فکری معرفی می‌کند؛ یعنی باور به اینکه می‌توان بدون وابستگی به الگوهای غربی، به پیشرفت علمی دست یافت. وقتی یک ملت به جای تقلید کورکورانه، به خردورزی و نوآوری روی آورد، نه‌تنها از سلطهٔ فرهنگی و علمی بیگانگان رها

می‌شود، بلکه می‌تواند تمدنی مبتنی بر ارزش‌های خود بسازد؛ بنابراین اقتدار علمیِ واقعی زمانی حاصل می‌شود که جامعه به توانمندی‌های ذهنی و فرهنگی خویش اعتماد کند و علم را نه به عنوان کالایی وارداتی، بلکه به‌مثابه ثمرهٔ تلاش مستقل و خلاقانهٔ ملی بپذیرد (علامه طباطبایی، ۱۳۸۸، ج.۱، صص.۱۲۱-۱۲۲).

۳-۱-۵. مرجعیت علمی و تمدن‌سازی اسلامی: گامی فراتر از خودکفایی

حکیمان مسلمان با نگاهی راهبردی به مسئلهٔ اقتدار علمی، آن را نه صرفاً در حد خودکفایی، بلکه در سطحی فراتر و متعالی‌تر تعریف می‌کنند؛ از این منظر مرز واقعی پیشرفت علمی جایی است که کشور نه‌تنها نیازهای داخلی خود را مرتفع می‌سازد، بلکه به قطب علمی تبدیل می‌شود که دیگر ملت‌ها برای حل مشکلات و پیشرفت خود به آن محتاج شوند. این سطح از برتری علمی که در آثار اندیشمندان اسلامی به عنوان مرجعیت علمی یاد شده، ضامن استقلال کامل و تأثیرگذاری بین‌المللی است؛ به بیان دیگر وقتی کشوری به چنین جایگاهی دست یابد، نه‌تنها وابستگی علمی ندارد، بلکه می‌تواند چونان بازیگری تأثیرگذار در معادلات جهانی ظاهر شود و الگوی پیشرفت را تعیین کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸د، ص.۲۴۸). تمدن‌سازی نوین اسلامی درگرو ایجاد مسیرهای بدیع علمی و فناورانه است. آنچه امروز ملت‌ها را از وابستگی نجات می‌دهد، نه تقلید از الگوهای موجود، بلکه خلق پارادایم‌های جدید دانشی است که هم‌زمان هم اقتدار مادی می‌آفریند و هم ارزش‌های معنوی را نهادینه می‌کنند. وقتی یک ملت به جای مصرف‌کنندگی علمی، به تولیدکنندهٔ نظریه‌ها و فناوری‌های پیشرفته تبدیل شود، نه‌تنها زنجیرهای وابستگی فنّاورانه را می‌گسلد، بلکه می‌تواند معیارهای جدیدی در عرصهٔ بین‌المللی تعریف کند. این همان راهبردی است که با تلفیق دانش روز و حکمت دینی، هم استقلال عملی می‌سازد و هم الگویی الهی از پیشرفت را به جهان عرضه می‌دارد (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۰۷/۱۴). با توجه به آنچه گفته شد، سرمایه‌گذاری در علم و فناوری یکی از مهم‌ترین راهبردهای تضمین استقلال واقعی کشور و حضور مؤثر در صحنه بین‌المللی است. اقتدار علمی نه‌تنها خودکفایی را به ارمغان می‌آورد، بلکه زمینه‌ساز شکل‌گیری تمدنی مستقل و پیشرو است که می‌تواند الهام‌بخش دیگر جوامع باشد. این مسیر همان‌گونه که اندیشمندان مسلمان تأکید کرده‌اند، نیازمند اعتماد به نفس فکری، نوآوری مستقل و خلق پارادایم‌های جدید دانشی است تا جامعهٔ اسلامی نه مصرف‌کننده که تولیدکننده و صادرکنندهٔ علم و فناوری باشد.

۲-۵. قدرتِ دفاعی امنیت‌آفرین

در اندیشهٔ سیاسی اسلام، قدرت دفاعی جایگاهی فراتر از ابزار نظامی صرف دارد. آن را باید تجلّی عینی اراده ملی و سپری استوار برای صیانت از هویت تمدنی دانست. حکیمان مسلمان از امام خمینی(ره) تا

علامه طباطبایی و آیت‌الله خامنه‌ای، قدرت نظامی را در چارچوبی حکمت‌آمیز، مردمی و مبتنی بر خوداتکایی تعریف می‌کنند که غایت آن نه جنگ‌طلبی، بلکه تحقق امنیت پایدار و ضمانت استقلال حقیقی است. این نوشتار نشان می‌دهد که اقتدار نظامی زمانی ارزشمند است که در خدمت آرمان‌های الهی و مصالح امت اسلامی باشد، نه وابسته به قدرت‌های استکباری.

۱-۲-۵. قدرت دفاعی؛ از بازدارندگی تا تمدن‌سازی

حکیمان مسلمان، نیروهای مسلح را ستون فقرات حاکمیت مستقل می‌دانند. از دیدگاه ایشان، ارزش واقعی نیروهای مسلح در گرو نقش‌آفرینی آنها در تحقق و صیانت از استقلال کشور است. امام خمینی(ره) در تحلیل جایگاه اقتدار نظامی در تضمین استقلال کشور، بر این اصل حکیمانه تأکید می‌ورزد که نیروی نظامی، زمانی مشروعیت دارد که در خدمت آرمان‌های مستقل ملی باشد، نه وابستگی به قدرت‌های خارجی (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج.۱۲، ص.۴۴۳)؛ از این منظر اقتدار نظامی نه صرفاً به عنوان ابزار دفاعی، بلکه به عنوان یکی از ارکان بنیادین هویت مستقل یک ملت شناخته می‌شود. این نگاه متعالی، قدرت نظامی را تجلّی اراده ملی و نماد حاکمیت مستقل یک تمدن می‌داند که ضامن حفظ کرامت انسانی و اسلامی است و امکان تصمیم‌گیری مستقل در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را فراهم می‌آورد. به باور امام خمینی(ره) بدون برخورداری از قدرت بازدارنده، هیچ ملتی نمی‌تواند ادعای استقلال واقعی داشته باشد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج.۹، ص.۲۵؛ ج.۱۰، ص.۳۲۵).

۲-۲-۵. شرطیت استقلال‌آفرینی در مشروعیت قدرت دفاعی

از منظر علامه طباطبایی، اثرگذاری قدرت نظامی در تحقق استقلال حقیقی جامعه، مشروط به تحقق شروطی بنیادین است که غفلت از آنها به انحراف این قدرت می‌انجامد. وی با استناد به آیهٔ «وَأَعِدُّوا لَهُم مَّا اسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّةٍ» (انفال، ۶۰)، نشان می‌دهد که قدرت نظامی در نظام فکری اسلام، ماهیتی ابزاری دارد و نه غایی و ارزش ذاتی آن منوط به انطباق با اصولی است که در حکمت اسلامی ریشه دارد. شرط نخست، «خرد جمعی» است که با جلوگیری از استبداد رأی و هوس‌های فردی از طریق شورا و مشورت، قدرت نظامی را در مسیر مصالح عمومی هدایت می‌کند. شرط دوم، «خدمت به امنیت عمومی» است؛ نه امنیت گروهی خاص یا منافع یک‌جانبه؛ به‌گونه‌ای که این قدرت در خدمت دفاع از عدالت و حقوق جامعه باشد. سومین شرط، «خوداتکایی» است که علامه آن را شرط بقای استقلال می‌داند. وی هشدار می‌دهد وابستگی نظامی به بیگانه، حتی اگر در کوتاه‌مدت سودمند باشد، درنهایت به تضعیف استقلال می‌انجامد؛ بنابراین قدرت نظامی باید مبتنی بر توان داخلی شکل گیرد؛ به باور علامه اقتدار نظامی تنها زمانی می‌تواند ضمانت‌بخش استقلال باشد که در چارچوبی عقلانی، اخلاقی و مردمی به کار گرفته شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج.۹، صص.۱۴۹-۱۵۲).

۳-۲-۵. مقاومت دفاعی؛ معماری امنیت مستقل

از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، اقتدار نظامی برای ملت‌هایی که در معرض تهدید قدرت‌های سلطه‌گر قرار دارند، ضرورتی حیاتی برای حفظ حاکمیت ملی و بازدارندگی در برابر زیاده‌خواهی‌هاست. وی قدرت نظامی را سدی محکم می‌داند که نه‌تنها از مرزهای جغرافیایی، بلکه از عزت و اراده ملت دفاع می‌کند. در این نگاه، پیشرفت در صنایع دفاعی و خوداتکایی نظامی، گامی اساسی برای شکستن وابستگی و تحقق استقلال تمام‌عیار است. این خودکفایی، با تکیه بر علم و ایمان مردمی، دشمن را در موضع ضعف قرار داده، او را به پذیرش حق حاکمیت ملت‌ها وادار می‌کند. تقویت توان دفاعی، افزون بر افزایش امنیت، به زبان گویای مقاومت تبدیل می‌شود که قدرت‌های زورگو را مجبور به احترام می‌کند (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۴۰۱/۰۷/۱۱؛ ۱۳۹۸/۱۱/۱۹). تجربهٔ تاریخی نشان داده است که ملت‌های مستقل صرفاً با اقتدار نظامی متکی بر اراده ملی و پیشرفت علمی توانسته‌اند در برابر فشارهای خارجی ایستادگی کنند و تضمین امنیت حال و آینده استقلال را رقم بزنند. حکیمان مسلمان با تأکید بر جایگاه محوری قدرت دفاعی در حفظ استقلال، آن را نه به عنوان هدف، بلکه چونان ابزاری برای تحقق امنیت و حاکمیت ملی می‌دانند. این نگاه، ضمن پرهیز از نظامی‌گری افراطی، بر مشروعیت مردمی، خردورزی جمعی و خوداتکایی به عنوان شروط اساسی بهره‌گیری از این قدرت تأکید می‌ورزد. در این چارچوب، تقویت بنیهٔ دفاعی با تکیه بر دانش بومی و ایمان مردمی، تنها راه شکستن زنجیرهای وابستگی و تضمین امنیت پایدار است.

۳-۵. اقتصادِ بازدارنده

حکیمان مسلمان با نگاهی راهبردی، به اقتصاد به عنوان پایهٔ اساسی استقلال ملی نگریسته‌اند. از دیدگاه ایشان، نظام اقتصادی زمانی مشروعیت دارد که بتواند استقلال کشور را تضمین کند. این اندیشمندان با تحلیل رابطهٔ تنگاتنگ اقتصاد و استقلال، الگوی اقتصاد بازدارنده را چونان راهکاری برای مقابله با وابستگی‌های خارجی و تحقق خوداتکایی ملی نظریه‌پردازی کرده‌اند. ایشان با نقد اقتصاد وابسته، آن را مانعی اساسی در برابر استقلال واقعی می‌دانند و با ارائه سه‌گانهٔ «تصمیم‌گیری مستقل، تولید داخلی و اقتصاد مقاومتی»، چارچوبی عملیاتی برای تحقق این استقلال اقتصادی ترسیم می‌کنند. بررسی حاضر نشان می‌دهد که از نگاه این متفکران، اقتصاد بازدارنده نه یک انتخاب، بلکه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای حفظ حاکمیت ملی است.

۱-۳-۵. خوداتکایی اقتصادی: سنگ بنای استقلال ملی

اندیشمندان مسلمان بهره‌برداری خردمندانه از منابع و ذخایر اقتصادی کشور را سنگ بنای اساسی استقلال ملی به شمار می‌آورند؛ از این منظر تمامی منابع طبیعی و اقتصادی می‌بایست در مسیری به کار گرفته شوند که اولاً وابستگی‌های خارجی را به حداقل برسانند؛ ثانیاً زیرساخت‌های لازم برای خوداتکایی

ملی را فراهم آورند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج.۵، صص. ۱۹۴-۱۹۶)؛ زیرا در این نگاه، اساس استقلال واقعی هر کشور درگرو اقتدار اقتصادی است و این اقتدار تنها از طریق استفادهٔ صحیح از منابع، کار و تلاش جمعی به دست می‌آید. جامعه‌ای که به تولید داخلیِ خودبنیاد بها دهد، از وابستگی به درآمدهای گذرا، مانند نفت یا واردات بی‌نیاز می‌شود و پایه‌های اقتصادش را بر خوداتکایی استوار می‌سازد (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۰۲/۰۴). شهید مطهری وابستگی اقتصادی را نوعی بردگی مدرن می‌داند که ملت‌ها را به مصرف‌کنندگان تولیدات بیگانه تبدیل می‌کند. وی با اشاره به نمونه‌های عینی در پیش از انقلاب اسلامی، مانند وابستگی ایران در واردات گندم و محدودیت‌های تحمیلی بر کشاورزان، نشان می‌دهد که اقتصاد وابسته، قدرت تصمیم‌گیری را از ملت سلب می‌کند و آنها را در همهٔ ابعاد حیات اقتصادی، تابع سیاست‌های بیگانگان قرار می‌دهد (مطهری، ۱۳۷۲، ج.۲۴، صص. ۲۳۸-۲۳۹). این در حالی است که حکیمان مسلمان نیاز به دشمن را تلخ‌ترین تجربه‌ای معرفی می‌کنند که می‌تواند حیات یک ملت را تهدید کند؛ به همین دلیل تلاش می‌کنند با ایجاد تحولی بنیادین در نگرش جامعه، وابستگی اقتصادی به بیگانگان را در ذائقه عمومی به‌مثابهٔ سمّی مهلک و عملی ناپسند جلوه دهند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج.۱۰، صص. ۴۴۲-۴۴۳).

۲-۳-۵. اقتدار اقتصادی: سه‌گانهٔ استقلال، تولید و مقاومت

از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، اقتدار اقتصادی به عنوان پایهٔ اصلی استقلال کشور، از سه جهت اساسی قابل تبیین است:

۱. ایجاد توان تصمیم‌گیری مستقل و حفظ حاکمیت ملی: اقتصادی که بر توانمندی‌های داخلی و مقاومت در برابر فشارهای خارجی بنا شود، از هضم‌شدن در نظام ناعادلانه جهانی جلوگیری کرده، حاکمیت ملی را حفظ می‌کند. پیشرفت در فناوری‌های کلیدی مانند نانو و هسته‌ای، بهره‌برداری بهینه از منابع داخلی و کاهش وابستگی به سرمایه‌های خارجی، از نشانه‌های این اقتدار اقتصادی است که استقلال سیاسی را نیز تقویت می‌کند (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۰۳/۱۴).

۲. کاهش وابستگی و تقویت تولید داخلی: اقتدار اقتصادی با ریشه‌کنی فقر، ایجاد اشتغال پایدار و توسعهٔ تولید در بخش‌های صنعتی و کشاورزی حاصل می‌شود. این امر از طریق تقویت پول ملی، حضور مؤثر در بازارهای جهانی و بهره‌برداری بهینه از منابع داخلی، وابستگی خارجی را کاهش داده، شاخص‌های استقلال اقتصادی را تقویت می‌کند (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۰۲/۲۸).

۳. تبدیل تهدیدها به فرصت از طریق اقتصاد مقاومتی: با تکیه بر اقتصاد مقاومتی، فشارها و تحریم‌های خارجی بی‌اثر شده و به فرصتی برای نمایش خوداتکایی تبدیل می‌شوند؛ بدین ترتیب استقلال واقعی محقق شده و آسان‌سازی روابط اقتصادی با دیگر کشورها به مزیتی برای ملت تبدیل می‌گردد (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۰۳/۰۶).

اقتصاد بازدارنده در اندیشهٔ اسلامی، فراتر از مفاهیم مرسوم اقتصادی، به‌مثابهٔ سپری برای صیانت از استقلال و عزت ملی تعریف می‌شود. این نگاه با تأکید بر سه‌گانهٔ خوداتکایی، تولید داخلی و مقاومت فعال، الگویی بدیع از توسعهٔ اقتصادی ارائه می‌دهد که نه‌تنها وابستگی‌ها را کاهش می‌دهد، بلکه تهدیدهای خارجی را به فرصتی برای نمایش توانمندی‌های ملی تبدیل می‌کند. بررسی حاضر نشان می‌دهد که تنها با تکیه بر این اصول می‌توان به اقتصادی دست یافت که هم ضامن اقتدار ملی باشد و هم زمینه‌ساز تمدن نوین اسلامی.

٦. سرمایه‌های مدیریتی

حکیمان سیاسی با تأکید بر نقش محوری مدیریت در تحقق استقلال، سرمایه‌های مدیریتی را چونان عوامل تعیین‌کننده در نظام حکمرانی اسلامی مورد توجه قرار داده‌اند. این اندیشمندان با درک پیچیدگی‌های عصر حاضر، سه رکن اساسی را برای مدیریت کارامد در جهت استقلال دولت اسلامی شناسایی کرده‌اند: رهبری حکیمانه به عنوان محور تصمیم‌گیری‌های کلان، مشارکت مردمی به عنوان پشتوانهٔ اجرایی برنامه‌ها و دیپلماسی امتی به عنوان ابزار تأمین منافع در عرصه بین‌المللی. این سه مؤلفه در منظومهٔ فکری حکیمان مسلمان، نه به صورت مجزا، بلکه در تعامل ارگانیک با یکدیگر معنا می‌یابند. بررسی حاضر نشان می‌دهد که چگونه این مثلث مدیریتی می‌تواند با ایجاد هماهنگی بین سطوح مختلف حکمرانی، زمینه‌ساز تحقق استقلال همه‌جانبه دولت اسلامی گردد. در این چارچوب، حتی با وجود منابع مادی غنی، بدون مدیریت کارامد و یکپارچه، دستیابی به استقلال واقعی ممکن نخواهد بود.

٦-١. حکمرانی حکیمانه؛ اقتدار قدسی

در منظومهٔ فکری حکیمان مسلمان، حکمرانی حکیمانه نه صرفاً یک سازوکار مدیریتی، بلکه تجلّی عینی حاکمیت الهی در عرصه اجتماعی است؛ از این منظر استقلال واقعی هر جامعه درگرو استقرار نظام رهبری است که هم پایبند به اصول وحیانی باشد و هم در قبال امت مسئولیت بپذیرد. حکیمان مسلمان با تحلیل دو ساحت وجودشناختی و کارکردی حکمرانی الهی، اثبات می‌کنند که چنین رهبری به دلیل اتکای به مشروعیت آسمانی و التزام به امانت‌داری الهی، ذاتاً مستقل از قدرت‌های مادی و بی‌نیاز از مرجعیت‌های غیر الهی است. این نگاه متعالی، حکمرانی را به‌مثابهٔ پل ارتباطی بین حاکمیت الهی و استقلال دولت اسلامی تعریف می‌کند که هم در بعد نظری به بازسازی هویت تمدنی می‌پردازد و هم در عرصه عملی، پیش‌قراول مبارزه با وابستگی‌هاست.

٦-١-١. مبانی نظری حکمرانی حکیمانه در استقلال‌بخشی

از منظر فلسفه اسلامی، استقلال جامعه درگرو تمسک به آرمان‌های الهی است که رهبران، به عنوان

نمایندگان وحی و عقل جمعی، آن را هدایت می‌کنند. این ایده بر اساس نظریهٔ امامت است که در آن، حاکم اسلامی با پاسداری از شریعت، جامعه را از وابستگی به نظام‌های غیر الهی رها می‌سازد (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۰۳/۱۶). آیت‌الله جوادی آملی با استناد به کلام امیرمؤمنان(ع) در (نهج‌البلاغه، خطبه ۸۷)، رهبران الهی را ستون‌های استوار جامعه و منابع زلال معارف دینی می‌داند که با ویژگی‌هایی مانند تقوا، علم نافع و پیوند با وحی، از هرگونه تمایل به وابستگی به قدرت‌های خارجی مصون‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۷/الف، سروش هدایت، ج۲، ص۳۱۰). حکیمان مسلمان برای تبیین نقش رهبران الهی در تحقق استقلال دولت اسلامی، دو گونه استدلال محوری ارائه کرده‌اند:

الف) استدلال وجودشناختی: در این استدلال، تأکید می‌شود که رهبر الهی به دلیل اتصال به قدرت الهی، از هرگونه وابستگی به منابع مادی بی‌نیاز است. آیت‌الله جوادی آملی توضیح می‌دهد که مشروعیت رهبر الهی از منبعی فراتر از ساختارهای مادی نشئت می‌گیرد. او قدرت و مسئولیت خویش را امانتی الهی می‌پندارد و از هرگونه سازش با سلطه‌گران مبراست که این ویژگی، تضمین‌کننده استقلال جامعه است (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج.۲، ص.۵۶۸).

ب) استدلال کارکردی: در این استدلال، به کارکردهای عینی رهبری الهی در جامعه پرداخته می‌شود. حکیمان مسلمان بر این باورند که رهبر الهی با درک جایگاه امانت‌دارانه خود، فرایند حفظ استقلال جامعه را تضمین می‌کند. آیت‌الله جوادی آملی معتقد است که سه ویژگی رهبر الهی او را در این مسیر یاری می‌دهد: ۱. حس مسئولیت در برابر خداوند که مانع سستی در حفظ استقلال جامعه می‌شود؛ ۲. باور به امانت‌داران حقوق مردم که رهبر را از تبدیل قدرت به سلطه شخصی بازمی‌دارد؛ ۳. تلاش برای ایجاد ساختارهایی که استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه را تضمین کند (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج.۱۹، ص. ۲۲۵-۲۲۶). این استدلال نشان می‌دهد که رهبری الهی صرفاً یک موقعیت سیاسی نیست؛ بلکه نظامی از مسئولیت‌های الهی است که خودبه‌خود کارکرد استقلال‌بخشی دارد. در این الگو، استقلال جامعه نه یک انتخاب سیاسی که نتیجهٔ طبیعی التزام رهبر به اصول الهی حکمرانی است.

۲-۱-٦. کارکردهای عملی رهبری الهی در تحقق استقلال

حکیمان مسلمان با نگاهی جامع به مسئله استقلال، افزون بر تبیین نظری نقش رهبری الهی، به تشریح تکالیف عینی و مسئولیت‌های عملی رهبران در زمینه‌سازی برای تحقق استقلال پرداخته‌اند. این دیدگاه دو وظیفهٔ محوری را برای رهبران ترسیم می‌کند:

الف) کارکرد معرفتی- تربیتی: از منظر شهید مطهری، رهبر الهی موظف است با بازسازی «روح اعتماد به نفس» در جامعه، ایمان مردم را به ارزش‌های اصیل فرهنگی و دینی تقویت کند. این کارکرد معرفتی، پایه‌ای اساسی برای مقاومت در برابر سلطهٔ خارجی است؛ زیرا سلطه‌پذیری، اغلب در

خودباختگی فرهنگی و باور به ناتوانی ذاتی ریشه دارد. رهبر با احیای بینش توحیدی و تبیین ظرفیت‌های تمدنی اسلام، جامعه را از مرجع‌پذیری از بیگانه به خوداتکایی رهنمون می‌شود؛ به عبارت دیگر استقلال سیاسی بدون پشتوانه استقلال فکری ناممکن است و این همان نقشی است که رهبری الهی به عنوان معلم جامعه ایفا می‌کند (مطهری، ۱۳۷۲، ج.۲۴، ص.۲۱۷).

ب) کارکرد عملی- پیشگامی: از منظر آیت‌الله جوادی آملی، رهبر الهی نمی‌تواند تنها به دعوت نظری به مبارزه اکتفا کند؛ بلکه باید خود پیشاپیش مردم پرچم مبارزه برای استقلال را بر دوش گیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۷/ب، ج.۳، صص.۱۶۳-۱۶۴). این پیشگامی عملی دو اثر مهم دارد: ۱. با نشان‌دادن هزینه‌پذیری و مقاومت، شبهۀ انفعال رهبری را زدوده و مردم را به عمل ترغیب می‌کند؛ ۲. الگویی عملی از حکمرانی جهادی ارائه می‌دهد که رهبر در صف مقدم، نه پشت جبهه قرار دارد؛ بدین ترتیب حکمت عملی اسلامی استقلال را فرایندی دو وجهی می‌بیند: تحول درونی از طریق تربیت دینی و مقاومت بیرونی با رهبری عملی. رهبر الهی در این رویکرد، هم مصلح فکری و هم سرباز میدان عمل است و این امر اساس کارامدی الگوی اسلامی در مقابله با سلطه است (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج.۶، ص.۲۱). حکمرانی حکیمانه در اندیشۀ اسلامی، نظامی از مسئولیت‌های الهی است که ذاتاً استقلال‌بخش است. رهبر الهی با ترکیب علم نافع، تقوای عمیق و پیشگامی عملی، جامعه را از وابستگی فکری و سلطه خارجی رها می‌کند و ساختارهای لازم برای استقلال را فراهم می‌آورد. استقلال در این چارچوب، نه یک انتخاب سیاسی، بلکه پیامدی طبیعی از حکمرانی بر پایۀ اصول الهی است.

۲-٦. حکمرانی مشارکتی

حکیمان سیاسی مسلمان با نگاهی راهبردی، مشارکت مردمی در عرصه‌های حکمرانی را نه صرفاً یک سازوکار مدیریتی، بلکه به عنوان رکنی اساسی در تحقق استقلال دولت اسلامی تحلیل کرده‌اند. ایشان با گذر از نگاه‌های صرفاً حقوقی به مقوله مشارکت، آن را در ذیل «استقلال ارادۀ ملی» و «مقاومت در برابر نظام سلطه» تعریف کرده‌اند. در اندیشه‌های این حکیمان، مشارکت فعال مردم به‌مثابۀ سرمایۀ اجتماعی مقاومت تلقی می‌شود که هم مشروعیت نظام را در برابر فشارهای خارجی تقویت می‌کند و هم با تبدیل تهدیدها به فرصت، ظرفیت‌های درونی جامعه را برای خوداتکایی بسیج می‌کند. این نگاه، مشارکت را از سطح ابزارهای صوری فراتر برده، آن را به عاملی تبدیل می‌کند که استقلال را از مفهومی انتزاعی به واقعیتی ملموس و پایدار بدل می‌سازد.

۱-۲-٦. مشارکت مردمی: سازوکار تحقق استقلال

دولت اسلامی به‌مثابۀ نظامی مردمی، با تکیه بر مشارکت فعال و همه‌جانبۀ شهروندان، پایه‌های استقلال خویش را استوار می‌سازد. این مشارکت، صرفاً به حضور صوری محدود نمی‌شود؛ بلکه در قالب

سازوکارهای نهادی، قانونی و اجتماعی، بستری برای تأثیرگذاری واقعی مـردم در فراینـد حکمرانـی فـراهم می‌آورد. از رهگذر این تعامل دوسویه، دولت اسلامی نـه‌تنها مشـروعیت خـود را از ارادهٔ عمـومی کسـب می‌کند، بلکه با تقویت سرمایه‌های اجتماعی و سیاسی، تـوان مقابلـه بـا فشـارهای نظـام بین‌الملـل را نیـز می‌یابد. درواقع استقلال حقیقی آن‌گـاه محقـق می‌شـود کـه تمـامی اقشـار جامعـه، بـا احسـاس تعلـق و مسئولیت، در عرصه‌های تصمیم‌سازی، نظارت و اجرا حاضر باشند. این الگوی حکومت‌داری که برآمـده از آموزه‌های اسلامی و ضرورت‌های جهان معاصر است، نشان می‌دهد که استقلال یک ملـت، محصـول انفعال نیست؛ بلکه ثمرهٔ بیداری، اتحاد و مشارکت هوشمندانه مردم در سرنوشت خـویش اسـت (جـوادی آملی، ۱۳۸۸/الف، ص.۲۳۴).

۲-۲-٦. استقلال به‌مثابه امانت الهی

در اندیشهٔ حکیمان مسلمان، استقلال دولت اسلامی نه‌تنها یک دستاورد سیاسی-اجتمـاعی، بلکـه امـانتی الهی است که خداوند به جامعه اسلامی عطا کرده است. این امـر، مبتنـی بـر ارتبـاط میـان ارادهٔ تشـریعی خداوند و مجاهدت مردم و رهبران برای تحقق استقلال است. در این نگرش، استقلال جلـوه‌ای از عنایـت الهی محسوب شده و حفظ آن تکلیفی همگانی به شمار می‌آید؛ به همین دلیـل پاسـداری از ایـن موهبـت الهی مستلزم مسئولیت‌پذیری عمومی و حراست از آن در برابر تهدیدهای داخلی و خارجی اسـت. در ایـن منظومهٔ فکری، استقلال فقط با توکل به خدا و تلاش جمعی ممکن است و سستی در حفظ آن خیانـت بـه این امانت الهـی تلقـی می‌شـود (امـام خمینـی، ۱۳۷۸، ج.۱۵، ص. ۳۴۷). هـم آموزه‌هـای دینـی و هـم تجربه‌های تاریخی جوامع اسلامی گواه آن است کـه حفـظ اسـتقلال و عـزت، تکلیفـی الهـی و تـاریخی است. قرآن و سنت پیامبر(ص) و اهل‌بیت(ع) همـواره بـر مقاومـت در برابـر ظلـم و عـدم تسـلیم تأکیـد کرده‌اند؛ برای مثال در جنگ بدر، نصرت الهی به دلیل ایمان و استقامت مؤمنان رقـم خـورد. آیـاتی ماننـد «وَلَن يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء، ۱۴۱) نشانگر وظیفه جمعی بـرای حفـظ حاکمیـت است؛ همچنین تاریخ از سقوط اندلس تا اشـغال عـراق و افغانسـتان، ثابـت کـرده کـه هرگونـه ضـعف در صیانت از استقلال، به ازدست‌رفتن عزت و امنیت منجر شـده اسـت؛ بنـابراین همـان طـور کـه مقاومـت گذشته در برابر استکبار جهانی به پیروزی‌های بزرگ انجامید، امـروز نیـز بـا اتحـاد و پـایمردی می‌تـوان از تکرار فجایع تاریخی جلوگیری کرد و عزت اسلامی را حفظ کرد. این دو بال دین و تاریخ، به‌روشنی اثبـات می‌کنند که استقلال، موهبتی الهی است کـه حفـظ آن، نیازمنـد جهـاد دایمـی همـهٔ اقـوام و اقشـار امـت اسلامی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸/د، ص.۱۹۲).

۳-۲-٦. نیروی انسانی متعهد: محور استقلال

از دیدگاه شهید مطهری، نیروی انسانی متعهد و آگاه، مهم‌ترین سرمایهٔ یـک جامعـه بـرای تحقـق و حفـظ

استقلال است. در صدر اسلام، پیامبر(ص) و یارانش با وجود کمبود امکانات مادی، تنها با تکیه بر همبستگی اجتماعی، ایمان راسخ و روحیه جهادی توانستند در برابر قدرت‌های متجاوزی مانند قریش و روم ایستادگی کنند. نمونهٔ بارز این موضوع، پیروزی در جنگ بدر بود که در آن، جمعیت محدود مسلمانان با ایمان و اتحاد، بر سپاه مجهز قریش غلبه یافت؛ همچنین پس از رحلت پیامبر(ص) مقاومت جوامع اسلامی در برابر تهاجمات خارجی مانند جنگ‌های قادسیه و نهاوند نشان داد که حتی در سخت‌ترین شرایط، ارادهٔ جمعی و مشارکت مردمی می‌تواند از استقلال یک تمدن دفاع کند. تاریخ صدر اسلام ثابت می‌کند که استقلال واقعی نه با سلاح و ثروت، بلکه با مردم بیدار، متعهد و فداکار حفظ می‌شود؛ بنابراین نیروی انسانی نه‌تنها ابزار، بلکه روح حاکم بر استقلال یک کشور است (مطهری، ۱۳۷۲، ج.۲۲، ص. ۳۰۱).

٤-۲-٦. الگوی حکمرانی مشارکتی و نسبت آن با استقلال

مشارکت فعال و همه‌جانبهٔ مردم در ساختارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، اساسی‌ترین عنصر در تحقق استقلال حقیقی جامعه است. در سطح نخست، این مشارکت با افزایش سرمایهٔ اجتماعی و مشروعیت‌بخشی به نظام حکمرانی، مقاومت در برابر فشارهای خارجی را تقویت می‌کند. هرچه حضور مردم در تصمیم‌گیری‌ها گسترده‌تر باشد، هژمونی بیگانگان بر سرنوشت جامعه با مانعی جدی مواجه می‌شود. در سطح دوم، هم‌افزایی ظرفیت‌های مردمی در تولید دانش، ثروت و قدرت، چرخهٔ توسعه را به درون جامعه منتقل می‌کند و وابستگی به نظام سلطه را کاهش می‌دهد. این فرایند با تبدیل مردم از عنصری منفعل به فاعلی آگاه و با ایجاد شبکه‌های درون‌زا و خوداتکا، استقلال را از یک مفهوم انتزاعی به واقعیتی ملموس و پایدار تبدیل می‌کند؛ بنابراین مشارکت مردمی هم به عنوان سپر دفاعی در برابر استیلای خارجی و هم موتور محرکهٔ توسعه درون‌زا نقش‌آفرینی می‌کند (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۰۹/۲۲؛ ۱۳۸۷/۰۲/۱۵)؛ درنتیجه استقلال حقیقی تنها با مشارکت هوشمندانه و مسئولیت‌پذیری عمومی ممکن است. تجربهٔ تاریخی جوامع اسلامی نشان داده است که هر بی‌توجهی به حفظ استقلال، عزت و امنیت را از میان می‌برد؛ بنابراین حکمرانی مشارکتی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای تداوم حیات تمدنی امت اسلامی است.

٣-٦. دیپلماسی امتی؛ استقلال شبکه‌ای

حکمت سیاسی معاصر با ارائه خوانشی فراملی از استقلال، مرزهای مفهومی آن را به جغرافیای دولت-ملت‌های امروزین محدود نکرده است. حکیمان مسلمان با الهام از آموزه‌های امت‌محور اسلامی، دیپلماسی امتی را چونان سازوکاری کلان برای تحقق استقلال شبکه‌ای دولت اسلامی تبیین کرده‌اند. در این چارچوب، استقلال واقعی زمانی محقق می‌شود که دولت اسلامی بتواند ضمن حفظ حاکمیت ملی،

با ایجاد پیوندهای راهبردی با دیگر اجزای امت اسلامی، قدرت چانه‌زنی جمعی در برابر نظام هژمونیک را تقویت کند. این نگاه که در آثار حکیمان معاصر همچون امام خمینی(ره) و آیت‌الله خامنه‌ای آشکارا قابل‌ردیابی است، استقلال را نه در انزوا، بلکه در هم‌افزایی تمدنی و مقاومت هوشمندانه امت اسلامی تعریف می‌کند.

۱-۳-٦. دیپلماسی امتی به‌مثابه سرمایهٔ هوشمند استقلال

حکیمان مسلمان یکی از سرمایه‌های هوشمند برای حفظ استقلال و پیشرفت دولت اسلامی را «دیپلماسی امتی» می‌دانند؛ دیپلماسی‌ای که بر پایه اشتراکات اعتقادی و تاریخی امت اسلامی و فراتر از روابط متعارف سیاسی عمل می‌کند. این الگو با اتصال شبکه‌ای دغدغه‌ها و اولویت‌های دولت اسلامی به امت اسلامی، زمینه بهره‌برداری از ظرفیت‌های امت را برای تضمین استقلال فراهم می‌سازد. همگرایی کشورهای مسلمان در این چارچوب، قدرت چانه‌زنی آنها را در عرصهٔ جهانی افزایش داده، استقلال دولت اسلامی را تقویت می‌کند. اتحاد اسلامی از نظر حکیمان، ضرورتی راهبردی برای مقابله با تهدیدات مشترک و تحقق خوداتکایی است؛ نه صرفاً آرمانی احساسی. تجربهٔ تاریخی نشان داده است تفرقهٔ میان مسلمانان همواره به سود استعمارگران بوده است؛ درحالی‌که هرگاه امت اسلامی یکپارچه شده، توانسته است در برابر زورگویی‌ها بایستد. امام خمینی همواره هم‌افزایی کشورهای اسلامی را عامل مقابله با استکبار جهانی و تضمین استقلال جوامع اسلامی می‌دانست. وی در پیام خود به معمر قذافی نوشت: «وحدت کلمه یک ملت شجاع با اعتماد به اسلام، استعمارگران را شکست داده است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج.۷، ص.۱۷۰). پراکندگی مسلمانان از نظر امام، عامل وابستگی سیاسی- نظامی به بلوک‌های جهانی است و وحدت می‌تواند با ایجاد هژمونی مقاومت، فضای تصمیم‌گیری مستقل را برای کشورهای اسلامی به ارمغان آورد. این دیدگاه امروز در نظریهٔ جهانی‌شدن مقاومت تجلی یافته است.

۲-۳-٦. وحدت اسلامی به‌مثابه سپر دفاعی در برابر نظام سلطه

آیت‌الله خامنه‌ای با توسعه نظریه امام، اتحاد را سرمایه‌ای ژئوپلیتیک برای تضمین استقلال کشورهای اسلامی می‌داند. به اعتقاد وی، دیپلماسی وحدت‌محور باید به عنوان سپر دفاعی در برابر جنگ ترکیبی دشمن عمل کند. وی با ترسیم مدل همگرایی در عین تکثر، تأکید می‌کند که استقلال کشورهای اسلامی در گرو ایجاد شبکه‌ای از روابط راهبردی بر محور مشترکات است؛ نه انزوای ملی‌گرایانه (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۹/۱۱/۱۷). این دیدگاه با نگاه تمدنی فیلسوفان سیاسی مسلمان به روابط امت اسلامی همسو است. علامه طباطبایی در تفسیر آیهٔ «واعتصموا بحبل الله جمیعاً» (آل‌عمران، ۱۰۳)، تفرقهٔ مسلمانان را عامل از خودبیگانگی تمدنی و وابستگی به قدرت‌های خارجی می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج.۳، صص. ۵۷۲-۵۷۷). بر اساس مبنای علامه، دیپلماسی وحدت‌محور می‌تواند با احیای

خودآگاهی تمدنی، زیرساخت‌های فکری لازم برای استقلال سیاسی-فرهنگی را فراهم سازد؛ زیرا استقلال واقعی زمانی محقق می‌شود که امت اسلامی به درک مشترکی از هویت تمدنی خویش دست یابد.

۳-۳-۶. دیپلماسی سه‌بعدی: راهبرد عملیاتی تحقق استقلال

شهید مطهری با تحلیل تاریخ اختلافات مسلمانان تأکید می‌کند که مسلمانان افزون بر اختلافات عقیدتی، دچار سوءتفاهم‌ها و توهم‌های نادرست دربارهٔ یکدیگر شده‌اند. وی معتقد است تنها راه جبران این ضربهٔ تاریخی، بازگشت به وحدت بر پایهٔ اصول مشترک اسلامی است (مطهری، ۱۳۷۲، ج.۲۵، ص. ۳۸). او نشان می‌دهد که استعمار با ترویج تاریخ‌نگاری فرقه‌ای، وابستگی فکری و سیاسی مسلمانان را گسترش داده است (همان، ج.۲۴، صص.۲۲۰-۲۲۱)؛ از این منظر دیپلماسی وحدت‌محور باید با بازنگری در روایت‌های تاریخی همراه شود تا استقلال فکری مسلمانان بازسازی شود؛ زیرا استقلال سیاسی بدون استقلال روایت تاریخی امکان‌پذیر نیست. با توجه به آنچه گفته شد، از منظر فیلسوفان سیاسی معاصر، دیپلماسی فعال با محوریت وحدت اسلامی نه‌تنها یک راهبرد سیاسی، بلکه یک ضرورت دینی و عقلانی است که می‌تواند با تقویت همبستگی میان کشورهای اسلامی، استقلال همه‌جانبهٔ دولت اسلامی را در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تضمین کند. همه این دیدگاه‌های مطرح‌شده به‌رغم تنوع روش‌شناختی، بر یک اصل کلیدی تأکید دارند: وحدت اسلامی به عنوان سرمایهٔ هوشمند می‌تواند با ایجاد قدرت جمعی، معادلات سلطه را برهم زند و فضای لازم برای استقلال واقعی را فراهم آورد. این امر مستلزم به‌کارگیری دیپلماسی فعال در سه سطح است:

الف) دیپلماسی فکری (بازسازی روایت مشترک)؛

ب) دیپلماسی سیاسی (ایجاد نهادهای همگرا)؛

ج) دیپلماسی اقتصادی (تقویت همکاری‌های راهبردی).

این الگو در شرایط کنونی جهان، کارامدترین راهبرد برای تحقق استقلال واقعی دولت اسلامی به شمار می‌رود. به گواه تجربه‌های تاریخی، تنها در پرتو اتحاد است که امت اسلامی می‌تواند در برابر توطئه‌های دشمنان ایستادگی کند و به عزت و سربلندی دست یابد.

۷. نتیجه‌گیری

این پژوهش با بررسی آرای حکیمان سیاسی معاصر، الگویی جامع برای تحقق استقلال دولت اسلامی در مقابله با نظام هژمونیک جهانی ارائه می‌دهد. یافته‌ها نشان می‌دهند که سرمایه‌های مادی در سه محور کلیدی نقش دارند: علم خودبنیاد به عنوان پایهٔ استقلال فکری و فناوری، قدرت دفاعی امنیت‌آفرین برای بازدارندگی تهدیدهای خارجی و اقتصاد مقاومتی، به‌مثابه بنیان خوداتکایی ملی. این سه رکن،

زیرساخت‌های عینی استقلال را شکل داده، امکان مقاومت را در برابر فشارهای سلطه فراهم می‌کنند. در حوزهٔ سرمایه‌های مدیریتی، پژوهش به اهمیت حکمرانی حکیمانه (ترکیب مشروعیت الهی و خرد جمعی)، مشارکت مردمی (محور مشروعیت و نیروی محرکهٔ استقلال) و دیپلماسی امتی (ایجاد همگرایی در جهان اسلام برای افزایش قدرت چانه‌زنی) اشاره دارد. این سرمایه‌های مدیریتی، نه‌تنها بهره‌برداری بهینه از منابع مادی را ممکن می‌سازند؛ بلکه از وابستگی به نظام سلطه جلوگیری می‌کنند. دستاورد این پژوهش، تبیین رابطهٔ دیالکتیکی میان سرمایه‌های مادی و مدیریتی است. استقلال واقعی زمانی تحقق می‌یابد که خوداتکایی عینی با حکمرانی خردمندانه همراه شود؛ زیرا منابع مادی بدون مدیریت اسلامی، به ابزار سلطه تبدیل می‌شوند و مدیریت کارامد بدون پشتیبانی مادی، مقاومتی پایدار ندارد. این چارچوب نظری، در حکمت سیاسی اسلام ریشه دارد و می‌تواند مبنایی برای سیاست‌گذاری‌های کلان در مقابله با چالش‌هایی نظیر تحریم‌های هوشمند و جنگ‌های ترکیبی باشد. تأکید پژوهش بر پیوند علم خودبنیاد با دیپلماسی امتی، راهبردی کلیدی برای تبدیل دولت اسلامی به کنشگری تأثیرگذار در نظم جهانی است و راه را برای پژوهش‌های جدّی‌تر در زمینه توسعهٔ بومی و امنیت ملی هموار می‌سازد.

منـابـع

قرآن کریم.

ابن‌منظور، م. (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. (ج.۱۱). بیروت: دار صادر.

جوادی آملی، ع. (۱۳۷۸). *تسنیم: تفسیر قرآن کریم*. (ج.۱و۱۹). ع. اسلامی (تنظیم و ویرایش). قم: مرکز نشر اسراء.

جوادی آملی، ع. (۱۳۸۷/الف). *سروش هدایت*. (ج.۲). س.م. صادقی (محقق). قم: مرکز نشر اسراء.

جوادی آملی، ع. (۱۳۸۵). *سروش هدایت*. (ج.۲). س.م. صادقی (محقق). قم: مرکز نشر اسراء.

جوادی آملی، ع. (۱۳۸۷/ب). *انتظار بشر از دین*. (ج.۳). س. بندعلی (ویراستار)؛ م.ر. مصطفی‌پور (محقق). قم: مرکز نشر اسراء.

جوادی آملی، ع. (۱۳۸۱). *ادب فنای مقربان: شرح زیارت جامعه کبیره*. (ج.۶). م. صفایی، ق.ع. صمدی (محقق). قم: مرکز نشر اسراء.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳). *تفسیر موضوعی قرآن مجید؛ توحید در قرآن*. (ج.۲). قم: مرکز نشر اسراء.

جوادی آملی، ع. ۱۳۸۸/الف). *اسلام و محیط زیست*. ع.ر. محقق (محقق). قم: مرکز نشر اسراء.

خسروپناه، ع. (۱۳۸۸). چیستی حکمت در قرآن، روایت و فلسفه. *مشکوه*. شماره ۱۰۳، صص. ۱۲-۳۶.

صدر، م.ب. (۱۳۶۳). *سنت‌های تاریخ در قرآن (تفسیر موضوعی)*. ج. موسوی اصفهانی (مترجم). قم: اسلامی.

طباطبایی، م.ح. (۱۳۸۸). *بررسی‌های اسلامی*. (ج.۱). ه. خسروشاهی (مصحح). قم: بوستان کتاب.

طریحی، ف. (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. (ج.۵). ا. حسینی (محقق). تهران: مرتضوی.

مصباح یزدی، م.ت. (۱۳۹۰). *مشکات: نظریه سیاسی اسلام*. (ج.۱). ک. سبحانی (نگارش). قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، م.ت. (۱۳۸۸د). *مشکات: نظریه حقوقی اسلام*. م.م. کریمی‌نیا و م.م. نادری‌قمی (نگارش). قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، م.ت. (۱۳۸۸/الف). *مشکات: اخلاق در قرآن*. (ج.۳). م.ح. اسکندری (تحقیق و نگارش). قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، م.ت. (۱۳۸۸ح). *مشکات: پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی*. غ.ر. متقی‌فر (تحقیق و نگارش). قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۸۷/۰۲/۰۴). *بیانات در دیدار کارگران و کارآفرینان*. قابل دسترس در:
https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3425

خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۹۵/۰۳/۰۶). *بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری*. قابل دسترس در:
https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=33198

خامنه‌ای، س.ع. (۱۴۰۱/۰۷/۱۱). *بیانات در مراسم مشترک دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه‌های افسری نیروهای مسلح*. قابل دسترس در: https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=51048

خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۹۵/۰۳/۱۴). *بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی*. قابل دسترس در:
https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=33259

خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۸۹/۰۷/۱۴). *بیانات در دیدار نخبگان جوان*. قابل دسترس در:
https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=10233
خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۹۸/۱۱/۱۹). *بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش*. قابل دسترس در:
https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=44852
خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۸۶/۰۲/۲۵). *بیانات در دیدار دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد*. قابل دسترس در:
https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3383
خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۸۰/۰۲/۲۸). *بیانات در خطبه‌های نماز جمعهٔ تهران*. قابل دسترس در:
https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3066
خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۸۴/۱۰/۲۹). *بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق(ع)*. قابل دسترس در:
https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3328
خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۶۸/۰۳/۱۶). *بیانات در دیدار نخست‌وزیر و اعضای هیئت دولت*. قابل دسترس در:
https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2077
خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۶۸/۰۹/۲۲). *بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم*. قابل دسترس در:
https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2232
خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۷۱/۰۷/۱۸). *بیانات در بازدید از پایگاه هوایی شهید بابایی اصفهان*. قابل دسترس در:
https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2639
خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۷۹/۰۷/۱۴). *بیانات در اجتماع بزرگ مردم قم*. قابل دسترس در:
https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3028
خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۸۷/۰۲/۱۵). *بیانات در دیدار مردم و عشایر شهرستان نورآباد ممسنی*. قابل دسترس در:
https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3433
خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۹۳/۰۴/۱۶). *بیانات در دیدار مسئولا ن نظام*. قابل دسترس در:
https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=26908
مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). *مجموعه آثار*. (ج.۲، ۲۲، ۲۴-۲۵). تهران: صدرا.
طباطبایی، م.ح. (۱۳۷۴). *ترجمه تفسیر المیزان*. (ج.۹، ۳). قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
خمینی، ر.ا. (۱۳۷۸). *صحیفه امام*. (ج.۳، ۵، ۷، ۹-۱۰، ۱۲-۱۳ و ۱۵). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

References

The Noble Quran.

Ibn Manẓūr, M. (1994). *Lisān al-ʿArab* (Vol. 11). Beirut: Dār Ṣādir. [In Arabic]

Javadi Amoli, A. (1999). *Tasnīm: Tafsīr-i Qurʾān-i Karīm* (Vols. 1 & 19) (A. Eslami, Ed.). Qom: Esra Publication Center. [In Persian]

Javadi Amoli, A. (2002). *Ādāb-i fanā-yi muqarrabān: Sharḥ-i ziyārat-i jāmiʿa-yi kabīra* (Vol. 6) (M. Safaei & Q. A. Samadi, Eds.). Qom: Esra Publication Center. [In Persian]

Javadi Amoli, A. (2004). *Tafsīr-i mawḍūʿī-yi Qurʾān-i majīd: Tawḥīd dar Qurʾān* (Vol. 2). Qom: Esra Publication Center. [In Persian]

Javadi Amoli, A. (2006). *Sūrūsh-i Hidāyat* (Vol. 2) (S. M. Sadeghi, Ed.). Qom: Esra Publication Center. [In Persian]

Javadi Amoli, A. (2008a). *Surūsh-i hidāyat* (Vol. 2) (S. M. Sadeghi, Ed.). Qom: Esra Publication Center. [In Persian]

Javadi Amoli, A. (2008b). *Intiẓār-i bashar az dīn* (Vol. 3) (S. Badali & M. R. Mostafapour, Eds.). Qom: Esra Publication Center. [In Persian]

Javadi Amoli, A. (2009a). *Islām va muḥīṭ-i zīst* (ʿA. R. Muḥaqqiq, Researcher). Qom: Esra Publication Center. [In Persian]

Khamenei, S. A. (2020, February 9). *Remarks in meeting with commanders and personnel of the Air Force.* URL= https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=44852 [In Persian]

Khamenei, S. A. (1989, December 13). *Remarks in meeting with various strata of people*. URL= https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2232 [In Persian]

Khamenei, S. A. (1989, June 6). *Remarks in meeting with the prime minister and cabinet members.* URL= https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2077 [In Persian]

Khamenei, S. A. (1992, September 8). *Remarks during visit to Shahid Babaei Air Base in Isfahan*. URL= https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2639 [In Persian]

Khamenei, S. A. (2000, October 5). *Remarks in large gathering of the people of Qom.* URL= https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3028 [In Persian]

Khamenei, S. A. (2001, May 18). *Remarks in the Friday prayer sermons in Tehran.* URL= https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3066 [In Persian]

Khamenei, S. A. (2006, January 19). *Remarks in meeting with professors and students of Imam Sadiq University.* URL= https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3328 [In Persian]

Khamenei, S. A. (2007, May 15). *Remarks in meeting with students of Ferdowsi University of Mashhad.* URL= https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3383 [In Persian]

Khamenei, S. A. (2008, April 23). *Remarks in meeting with workers and entrepreneurs.* URL= https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3425 [In Persian]

Khamenei, S. A. (2008, May 5). *Remarks in meeting with the people and tribes of Nurabad Mamasani*. URL= https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3433 [In Persian]

Khamenei, S. A. (2010, October 6). *Remarks in meeting with young elites.* URL= https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=10233 [In Persian]

Khamenei, S. A. (2014, July 7). *Remarks in meeting with officials of the system.* URL= https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=26908 [In Persian]

Khamenei, S. A. (2016, June 4). *Remarks at the 27th anniversary ceremony of the passing of Imam Khomeini.* URL= https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=33259 [In Persian]

Khamenei, S. A. (2016, May 26). *Remarks in meeting with the president and members of the Assembly of Experts.* URL=https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=33198 [In Persian]

Khamenei, S. A. (2022, October 3). *Remarks at the joint graduation ceremony of students from armed forces officers' universities.* URL= https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=51048 [In Persian]

Khomeini, R. A. (1999). *Ṣaḥīfih-yi Imām* (Vols. 3, 5, 7, 9–10, 12–13, & 15). Tehran: Institute for the Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]

Khosropanah, A. (2009). Chīstī-yi ḥikmat dar Qurʾān, rivāyat va falsafih [The essence of wisdom in the Quran, hadith, and philosophy]. *Mishkāt*, no.103, pp.12–36. [In Persian]

Mesbah Yazdi, M. T. (2009a). *Mishkāt: Akhlāq dar Qurʾān* (Vol. 3) (M. H. Eskandari, Ed.). Qom: Imam Khomeini Education and Research Institute. [In Persian]

Mesbah Yazdi, M. T. (2009c). *Mishkāt: Pīshniyāz-hāyi mudīriyyat-i Islāmī* (Gh. R. Mottaghifar, Ed.). Qom: Imam Khomeini Education and Research Institute. [In Persian]

Mesbah Yazdi, M. T. (2009d). *Mishkāt: Naẓariyyih-yi ḥuqūqī-yi Islām* (M. M. Kariminia & M. M. Naderi Ghomi, Eds.). Qom: Imam Khomeini Education and Research Institute. [In Persian]

Mesbah Yazdi, M. T. (2011). *Mishkāt: Naẓariyyih-yi siyāsī-yi Islām* (Vol. 1) (K. Sobhani, Ed.). Qom: Imam Khomeini Education and Research Institute. [In Persian]

Motahari, M. (1993). *Majmūʿih-yi āthār* (Vols. 2, 22, & 24–25). Tehran: Sadra. [In Persian]

Sadr, M. B. (1984). *Sunnat-hāyi tārīkh dar Qurʾān (tafsīr-i mawḍūʿī)* [Historical patterns in the Quran (thematic exegesis)] (J. Mousavi Isfahani, Trans.). Qom: Islāmī. [In Persian]

Ṭabāṭabāʾī, M. Ḥ. (1995). *Tarjumih-yi tafsīr al-Mīzān* (Vols. 3 & 9; M. B. Mousavi Hamedani, Trans.). Qom: Publications of the Society of Seminary Teachers of Qom. [In Persian]

Ṭabāṭabāʾī, M. Ḥ. (2009). *Barrasi-hāyi Islāmī* (Vol. 1) (H. Khosroshahi, Ed.). Qom: Būstān-i Kitāb. [In Persian]

Ṭurayḥī, F. (1996). *Majmaʿ al-baḥrayn* (Vol. 5) (A. Ḥusaynī, Ed.). Tehran: Murtaẓavī. [In Arabic]

Baqir al-Olum University

Political Science

ISSN Online: 2645-5773

Policies for Realizing a Revolutionary Political Culture in Mediatized Iran

Masood Moeinipour[1], **Mojtaba Pashaei Alizadeh**[2]

[1] Department of Political Studies, Baqir al-Olum University, Qom, Iran **(Corresponding author)**. masood.moeini@gmail.com

[2] Department of Political Sociology, Baqir al-Olum University, Qom, Iran. mojtaba854@gmail.com

Abstract

The realization of a revolutionary political culture—as one of the foundational pillars of legitimacy and national cohesion in the Islamic Republic of Iran—has encountered complex challenges in the face of a mediatized society. These challenges include intense competition among rival discourses, the emergence of undesirable political attitudes, political anomie, and difficulties in attracting and sustaining public satisfaction and active participation. In such an environment, the design and implementation of effective cultural and media policies appear essential for establishing and promoting a revolutionary political culture. The present study, drawing on Laclau and Mouffe's framework of discursive hegemony, posits that the establishment of a hegemonic discourse of revolutionary political culture hinges on fulfilling four key conditions: universality, accessibility, credibility, and support capacity. This theoretical framework—grounded in the concept of hegemony as the attainment of hegemonic status through persuasion and consent rather than coercion—provides a suitable foundation for devising effective policies within Iran's mediatized environment. To this end, the research adopts a qualitative approach and employs semi-structured interviews to collect and analyze the perspectives of ten elites from the fields of communication, political sociology, and cultural policy. In the realm of universality, the findings indicate that for the discourse of revolutionary political culture to become pervasive, revolutionary concepts and values must be redefined in contemporary language to address the needs and concerns of all societal generations. Employing indigenous dialects and current cultural idioms, while respecting the linguistic and cultural diversity of the nation's various ethnic groups, is of particular importance. Furthermore, linking messages to national cultural roots—such as myths, history, and literature—plays an effective role in strengthening collective morale and fostering a sense of belonging to revolutionary political culture. Replacing top-down and one-sided approaches with the creation of platforms for dialogue and active public participation represents a crucial step toward achieving universality and broad dissemination of the discourse. Providing tangible

Cite this article: Moeinipour, M. & Pashaei Alizadeh, M. (2025). Policies for Realizing a Revolutionary Political Culture in Mediatized Iran. *Political science*, 28(2), p. 87-110. https://doi.org/10.22081/psq.2025.71821.2996

Received: 2024-11-16
Revised: 2024-12-22
Accepted: 2025-01-25
Published online: 2025-07-01

Type of article: Research Article
Publisher: Baqir al-Olum University
https://pwq.bou.ac.ir/

©2025/authors retain the copyright and full publishing rights

evidence and practical examples of the efficacy of revolutionary values in resolving social issues helps demonstrate the practical viability of this culture and enhances public trust. The second condition, accessibility, emphasizes the necessity of an active and widespread presence of the discourse within a diverse media ecosystem. Messages of revolutionary political culture must be disseminated through various media outlets, beyond any media monopoly, to reach the general audience. Utilizing diverse and engaging content formats—such as text, images, videos, and micro-content—collaborating with trusted societal cultural authorities, operating on global platforms, and producing multilingual content are key policies for expanding audience reach. Additionally, developing communication infrastructure, particularly in deprived areas, to ensure equitable access to high-speed internet and digital tools, as well as empowering media actors through modern media literacy training and communication skills, are critical factors in enhancing the quality and impact of messages. The third condition, credibility, emphasizes honesty, truthfulness, and transparency in messaging. Messages must be grounded in facts to earn public trust. Consistency between words and actions—that is, alignment between proclaimed messages and practical measures—is another key factor in enhancing credibility. Relying on verifiable evidence, leveraging expertise, clearly distinguishing objective reporting from value-based analysis, maintaining relative media independence from political factionalism, and designing messages with a national perspective beyond partisan biases all foster broader audience trust. Engaging socially trusted figures who enjoy high public credibility plays an effective role in conveying messages and bolstering media legitimacy. Finally, transparency in operations and the provision of clear, accessible reports on activities and achievements strengthen the media-audience relationship and boost public confidence. The fourth condition, support capacity, refers to the development of communication and cultural infrastructure alongside the adoption and enforcement of supportive legislation. In this domain, prioritizing the enhancement of content quality in aligned media outlets over merely increasing their quantity holds particular importance. Empowering civil society through support for non-governmental organizations, cultural associations, and media actors; providing financial and intellectual resources for producing engaging, indirect educational content aimed at internalizing revolutionary values; and establishing a strategic coordinating institution to oversee and harmonize media policies are essential measures to ensure the continuity and effectiveness of the discourse of revolutionary political culture. Encouraging spontaneous public support by clarifying policy objectives and outcomes, as well as designing a dynamic support system grounded in continuous feedback and adaptability to social and technological changes, are further requirements in this area. Ultimately, this study argues that the path to realizing revolutionary political culture in today's mediatized Iran should rely less on hard power instruments and more on processes of persuasion, securing voluntary participation, and earning the active consent of society. The four identified hegemonic conditions and their associated policies provide an operational and practical roadmap for navigating this path. The findings of this research can serve as a guide for policymakers, cultural planners, and media activists in formulating and implementing more effective strategies, thereby contributing to the strengthening of revolutionary political culture amid the challenges and rapid transformations of the media landscape.

Keywords: Political culture, revolutionary political culture, mediatized Iran, Laklau and Mouffe.

علوم سیاسی
شاپا الکترونیکی: ۵۷۷۳ - ۲۶۴۵

سیاست‌های تحقّق فرهنگ سیاسی انقلابی در ایران رسانه‌ای‌شده

مسعود معینی‌پور[۱]، مجتبی پاشایی علی‌زاده[۲]

[۱] گروه مطالعات سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم(ع)، قم، ایران **(نویسنده مسئول)**. masood.moeini@gmail.com
[۲] گروه جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم(ع)، قم، ایران. Mojtaba854@gmail.com

چکیده

تحقّق فرهنگ سیاسی انقلابی به عنوان یکی از ارکان بنیادین مشروعیت و انسجام ملی در جمهوری اسلامی ایران، در مواجهه با جامعهٔ رسانه‌ای‌شده با چالش‌های پیچیده‌ای روبرو شده است. این چالش‌ها شامل رقابت شدید میان گفتمان‌های رقیب، ظهور نگرش‌های سیاسی نامطلوب، آنومی سیاسی و دشواری در جلب و حفظ رضایت و مشارکت فعالانه افکار عمومی است. در چنین فضایی، طراحی و اجرای سیاست‌های فرهنگی و رسانه‌ای کارامد برای استقرار و گسترش فرهنگ سیاسی انقلابی ضروری به نظر می‌رسد. پژوهش حاضر با استفاده از چارچوب نظری هژمونی گفتمانی لاکلائو و موفه، تحقق گفتمان هژمونیک فرهنگ سیاسی انقلابی را منوط به تحقق چهار شرط کلیدی می‌داند: «عام‌بودگی»، «قابلیت دسترسی»، «قابلیت اعتبار» و «قدرت پشتیبانی». این چارچوب نظری که بر مبنای مفهوم هژمونی به معنای کسب منزلت هژمونیک از طریق اقناع و رضایت به جای اجبار استوار است، زمینهٔ مناسبی برای ارائه سیاست‌های مؤثر در فضای رسانه‌ای‌شدهٔ ایران فراهم می‌آورد. در این راستا، پژوهش با رویکرد کیفی و روش مصاحبه نیمه‌ساختاریافته، دیدگاه‌های ده نفر از نخبگان حوزه‌های ارتباطات، جامعه‌شناسی سیاسی و سیاست‌گذاری فرهنگی را جمع‌آوری و تحلیل کرده است. در حوزهٔ عام‌بودگی، یافته‌ها نشان می‌دهند که برای فراگیرشدن گفتمان فرهنگ سیاسی انقلابی، لازم است مفاهیم و ارزش‌های انقلابی به زبان معاصر بازتعریف شوند تا پاسخ‌گوی نیازها و دغدغه‌های عموم نسل‌های جامعه باشند. استفاده از زبان بومی و اصطلاح‌های فرهنگی روز، همراه با احترام به تنوع فرهنگی و زبانی اقوام مختلف کشور، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ همچنین پیونددادن پیام‌ها با ریشه‌های فرهنگی ملی مانند اسطوره‌ها، تاریخ و ادبیات، نقش مؤثری در تقویت روحیهٔ جمعی و ایجاد حس تعلق به فرهنگ سیاسی انقلابی ایفا می‌کند. جایگزینی رویکردهای دستوری و یک‌طرفه با ایجاد بسترهای گفتگو و مشارکت فعالانهٔ مردم، گام مهمی در تحقق عام‌بودگی و فراگیری گفتمان است. ارائه شواهد ملموس و نمونه‌های عملی از کارامدی ارزش‌های انقلابی در حل مسائل اجتماعی، به اثبات قابلیت کاربردی این فرهنگ کمک می‌کند و اعتماد عمومی را افزایش می‌دهد. شرط دوم، یعنی قابلیت دسترسی، بر ضرورت حضور فعال و گستردهٔ گفتمان در اکوسیستم رسانه‌ای متنوع تأکید دارد. پیام‌های فرهنگ سیاسی انقلابی باید از طریق رسانه‌های مختلف و فراتر از انحصار رسانه‌ای منتشر شوند و به عموم مخاطبان برسند. استفاده از قالب‌های متنوع و جذاب محتوا مانند متن، تصویر، ویدئو و محتوای خرد، همکاری با اینفلوئنسرها و مراجع

استناد به این مقاله: معینی‌پور، مسعود؛ پاشایی علی‌زاده، مجتبی (۱۴۰۴). سیاست‌های تحقّق فرهنگ سیاسی انقلابی در ایران رسانه‌ای‌شده. *علوم سیاسی*، ۲۸(۲)، ص۸۷-۱۱۰. https://doi.org/10.22081/psq.2025.71821.2996

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۲۶ ؛ **تاریخ اصلاح:** ۱۴۰۳/۱۰/۰۲ ؛ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۳/۱۱/۰۶ ؛ **تاریخ انتشار:** ۱۴۰۴/۰۴/۱۰

© نویسندگان.
نوع مقاله: پژوهشی
ناشر: دانشگاه باقرالعلوم(ع)

فرهنگی مورد اعتماد جامعه، فعالیت در سکوهای جهانی و تولید محتوای چندزبانه، از سیاست‌های کلیدی برای افـزایش گسترهٔ مخاطبان به شمار می‌روند؛ همچنین توسعهٔ زیرساخت‌های ارتبـاطی بـه‌ویژه در منـاطق محـروم بـرای دسترسـی عادلانه به اینترنت پرسرعت و ابزارهای دیجیتال و توان‌مندسازی کنشـگران رسـانه‌ای از طریـق آموزش‌هـای نـوین سـواد رسانه‌ای و مهارت‌های ارتباطی، از عوامل مهم ارتقای کیفیت و تأثیرگـذاری پیام‌هـا هسـتند. شـرط سـوم، یعنـی قابلیـت اعتبار، بر صداقت، راستگویی و شفافیت در پیام‌رسانی تأکید می‌کند. پیام‌ها باید بر اساس واقعیت‌ها ارائه شوند تا اعتماد عمومی جلب شود. هماهنگی میان گفتار و کردار، یعنی تطابق پیام‌های اعلام‌شده بـا اقـدامات عملـی، از دیگـر عوامـل کلیدی در افزایش اعتبار است. اتکـا بـه شـواهد معتبـر، بهره‌گیـری از تخصّـص و تفکیـک دقیـق گزارش‌هـای عینـی از تحلیل‌های ارزشی، حفظ استقلال نسبی رسانه‌ها از جناح‌بندی‌های سیاسی و طراحی پیام‌ها با دیدگاهی ملـی و فراتـر از تعصب‌های جناحی، زمینه‌ساز اعتماد گسترده‌تر مخاطبان است. بهره‌گیری از چهره‌های مورد وثوق اجتماعی کـه اعتبـار بالایی در جامعه دارند، نقش مؤثری در انتقال پیام‌ها و تقویت اعتبار رسانه‌ها دارد. درنهایت شفافیت در عملکـرد و ارائـهٔ گزارش‌های روشن و قابل دسترس از فعالیت‌ها و دستاوردها، ارتباط میان رسانه و مخاطبان را تقویت و اعتماد عمـومی را افزایش می‌دهد. شرط چهارم، قدرت پشتیبانی، به توسعهٔ زیرساخت‌های ارتباطی و فرهنگی همراه بـا تصـویب و اجـرای قوانین حمایتی اشاره دارد. در این زمینه، تمرکز بر ارتقـای کیفیـت محتـوای رسـانه‌های همسـو بـه جـای افـزایش کمّـی رسانه‌ها، اهمیت ویژه‌ای دارد. توان‌مندسـازی جامعـه مـدنی از طریـق حمایـت از سـازمان‌های مردم‌نهـاد، تشـکّل‌های فرهنگی و کنشگران رسانه‌ای، تأمین منابع مـالی و فکـری بـرای تولیـد محتـوای آموزشـی جـذاب و غیرمسـتقیم جهـت درونی‌سازی ارزش‌های انقلابی و ایجاد نهاد راهبردی هماهنگ‌کننده برای نظارت و هماهنگی سیاست‌های رسـانه‌ای، از سیاست‌های ضروری برای تضمین تداوم و اثربخشی گفتمان فرهنگ سیاسی انقلابی هسـتند. تشـویق حمایـت مردمـی خودجوش از طریق شفاف‌سازی اهداف و نتایج سیاست‌ها و طراحی نظام پشتیبانی پویـا، مبتنـی بـر بـازخورد مسـتمر و انطباق‌پذیر با تغییرات اجتماعی و فناورانه، از دیگر الزامات این حوزه شمرده می‌شود. درنهایـت ایـن پـژوهش اسـتدلال می‌کند که مسیر تحقق فرهنگ سیاسی انقلابی در ایران رسانه‌ای‌شدهٔ امروز، بیش از آنکه بر ابزارهای قدرت سخت متکی باشد، باید بر فرایندهای اقناع، جلب مشارکت داوطلبانه و کسـب رضـایت فعالانـهٔ جامعـه اسـتوار باشـد. چهـار شـرط هژمونیک شناسایی‌شده و سیاست‌های مرتبط با آنها، نقشهٔ راهی عملیـاتی و کـاربردی بـرای پیمـودن ایـن مسـیر فـراهم می‌آورند. نتایج این تحقیق می‌تواند راهنمای سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان فرهنگی و فعالان رسانه‌ای در تـدوین و اجـرای راهبردهای مؤثرتر باشد و به تقویت فرهنگ سیاسی انقلابی در مواجهه با چالش‌هـا و تحـولات سـریع فضـای رسـانه‌ای کمک برساند.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ سیاسی، فرهنگ سیاسی انقلابی، سیاست‌های فرهنگی، ایرانِ رسانه‌ای‌شده، لاکلائو و موفه.

۱. مقدمه

امروزه نقش فرهنگ سیاسی مطلوب در حفظ پایداری، تقویت انسجام اجتماعی و تحقق مشروعیت نظام‌های سیاسی، امری آشکار است. این فرهنگ که شامل نگرش‌ها، ارزش‌ها و رفتارهای سیاسی است، تعامل میان شهروندان و حکومت را شکل می‌دهند و تأثیر بسزایی در کیفیت عملکرد نظام‌های سیاسی دارند (عالم، ۱۳۹۱، ص. ۱۱۳). با وجود این، تحقق چنین فرهنگی همواره با موانعی از جمله ناکارامدی دولتمردان، ضعف ساختارهای مدیریتی، ناتوانی در پاسخ‌گویی به مطالبات عمومی، ارائه الگوهای ناکارامد حکمرانی، فساد اداری، ضعف نهادهای مدنی و سیاسی، محدودیت آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و نداشتن انسجام در سیاست‌گذاری‌ها مواجه بوده است. افزون بر این چالش‌ها، در دهه‌های اخیر ظهور و گسترش رسانه‌های دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی، چالش‌های عمیق‌تری به این حوزه افزوده است. رسانه‌ها با قدرت بی‌سابقه‌ای که در بازنمایی وقایع و تولید تصاویر به دست آورده‌اند، می‌توانند فرهنگ سیاسی جوامع را بدون توجه به واقعیت‌های موجود یا میزان کارامدی نظام‌های سیاسی، دستخوش تغییر سازند. به تعبیر ژان بودریار، فیلسوف پست‌مدرن فرانسوی، رسانه‌ها نه‌تنها بازتاب‌دهندهٔ واقعیت‌های سیاسی نیستند؛ بلکه با محو مرزهای میان واقعیت و بازنمایی، نشانه‌ها و تصاویر رسانه‌ای را جایگزین واقعیت‌های عینی کرده‌اند (بودریار، ۱۳۸۱، ص. ۳۵). دیگر گواه نظری این مدعا، استفادهٔ جامعه‌شناسان و پژوهشگران ارتباطات از تعبیرهایی مانند «جامعهٔ شبکه‌ای»، «جامعهٔ تکنوپولی» و «جامعهٔ رسانه‌ای‌شده» است که بر نقش‌آفرینی بنیادین رسانه‌ها در این حوزه‌ها صحه می‌گذارد (فریدونی و پاشایی علی‌زاده، ۱۴۰۳، ص. ۲۷۲). در چنین شرایطی، حتی در نظام‌های سیاسی کارامد، تحقق فرهنگ سیاسی مطلوب به‌شدّت به نحوهٔ بازنمایی رسانه‌ای وابسته شده است. در جمهوری اسلامی ایران که فرهنگ سیاسی مطلوب در انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ ریشه دارد و بر اساس اصول و ارزش‌های آن شکل گرفته است، از بدو تأسیس انقلاب تاکنون، نقش بنیادینی در بسیج اجتماعی، مشارکت سیاسی، مقاومت در برابر تهدیدهای خارجی و تحقق اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی ایفا کرده است؛ با این حال نشانه‌ها و نمودهای عینی متعددی، فرایند رسانه‌ای‌شدن جامعهٔ ایران و چالش‌های تحقق فرهنگ سیاسی انقلابی را به روشنی نشان می‌دهند. از جمله این نشانه‌ها می‌توان به نفوذ گسترده و بی‌سابقهٔ شبکه‌های اجتماعی در زندگی روزمره بیش از ۸۰ درصد شهروندان (شهرآرا نیوز، ۱۴۰۳)، شیوع اعتیاد به اینترنت، توسعهٔ سریع مجازی‌سازی حوزه‌های آموزشی و پرورشی، بروز مکرر مسائل رسانه‌بنیان مانند آشوب‌ها و اغتشاشات و هجوم تبلیغات و القائاتی اشاره کرد که در جهت تحریف آموزه‌ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی صورت می‌گیرد. همزمان با این تحولات، افزایش قدرت رسانه‌های معاند و شبکه‌های اجتماعی فراملی در شکل‌دهی به افکار عمومی، تکثر و تنوع گفتمان‌های رقیب، کاهش اعتماد عمومی به رسانه‌های رسمی و شکل‌گیری مطالبات و هنجارهای نوظهور و گاه نامتعارف شهروندی که نمود بارز آن

در مقاومت‌های مدنی سازمان‌یافته در برابر قانون حجاب و تلاش‌ها برای نهادینه‌سازی ازدواج سفید دیده می‌شود، همگی نشان‌ِ مسئله‌مندشدن هژمونیک‌سازی فرهنگ سیاسی انقلابی در بستر جامعهٔ رسانه‌ای‌شده است. پژوهش حاضر با درک این ضرورت و با تکیه بر نظریهٔ هژمونی گفتمانی لاکلائو و موفه،[1] به بررسی سیاست‌های تحقّق فرهنگ سیاسی انقلابی در جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد؛ بر این اساس پرسش اصلی پژوهش این است که جمهوری اسلامی ایران برای تحقق و تحکیم فرهنگ سیاسی انقلابی در شرایط کنونی و در مواجهه با چالش‌های ناشی از رسانه‌ای‌شدن جوامع، باید چه سیاست‌هایی را بر اساس چارچوب هژمونی گفتمانی لاکلائو و موفه اتخاذ کند؟ یافته‌های این پژوهش می‌تواند راهنمایی ارزشمند برای سیاست‌گذاران و دست‌اندرکاران حوزهٔ فرهنگ و رسانه در جمهوری اسلامی ایران باشد تا بتوانند سیاست‌هایی مؤثرتر و کارامدتر در جهت تحقق و تقویت فرهنگ سیاسی انقلابی مطلوب طراحی و اجرا کنند و در برابر چالش‌های فرهنگی و رسانه‌ای پیش‌روی نظام مقاومت کنند.

۲. پیشینهٔ پژوهش

فرهنگ سیاسی، به‌ویژه در پیوند با تحولات انقلابی و هژمونی گفتمانی، موضوع توجه پژوهشگران علوم سیاسی و جامعه‌شناسی بوده است. مرور پژوهش‌های مهم پیشین، ضمن نمایاندن دستاوردها، زمینهٔ تبیین نوآوری پژوهش حاضر را فراهم می‌سازد.

یوسفیان اهری (۱۴۰۳) در کتاب *هژمونی گفتمان اسلام‌گرایی در انقلاب اسلامی* با تحلیل گفتمانی، عوامل موفقیت هژمونی اسلام‌گرایی در انقلاب ایران را بررسی کرده است و نقش کنشگران، اعتبار، در دسترس‌بودن و توانایی امام خمینی(ره) را در ارائه گفتمانی فراگیر برجسته می‌کند.

ناظمی اردکانی و زرگر (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «طراحی الگوی فرهنگ سیاسی مطلوب در مدیریت راهبردی فرهنگی کشور»، به تداوم رفتارهای ناهمساز در ایران پس از انقلاب پرداخته‌اند. با توجه به تفاوت نگرش‌ها، آنان لزوم الگویی برای کاهش منازعات و حفظ سرمایهٔ اجتماعی را مطرح می‌کنند.

صالحی نجف‌آبادی و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی دلایل هژمونیک‌شدن گفتمان ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی بر اساس نظریهٔ لاکلائو و موفه»، دلیل مقبولیت این گفتمان را بر پایهٔ زمینه‌های تاریخی- مذهبی مانند اسلام‌هراسی و شیعه‌هراسی و تقابل عرب و عجم تحلیل کرده‌اند.

رازانی و محمدزاده (۱۴۰۰) در مقالهٔ «گفتمان هژمونیک انقلاب اسلامی و خرده‌گفتمان‌های درونی نظام جمهوری اسلامی ایران در دوران رهبری امام خمینی(ره)»، به بررسی دلایل هژمونیک‌شدن گفتمان انقلاب از طریق تعامل با خرده‌گفتمان‌های داخلی می‌پردازند و عواملی مانند فراگیری گفتمان، وفاداری به اسلام، در دسترس‌بودن و نقش امام خمینی(ره) را برجسته می‌کنند.

1. Laclau & Mouffe.

قاسمی و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله «الگوی مطلوب سیاست‌گذاری رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با جنگ رسانه‌ای آمریکا»، با اشاره به ناکافی‌بودن وضعیت فعلی و نبود نظام‌نامه مدوّن، بر ضرورت بازطراحی ساختارها و تجدید نظر در رویکردها تأکید دارند.

رضایی و باقرزاده (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «الگوی راهبردی مهندسی نظام رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران در نگاه خبرگان رسانه»، الگویی چندوجهی شامل پایبندی به اصول ولایت‌پذیری، مردم‌سالاری دینی و هویت، اقدامات فعال فرهنگی و آینده‌نگاری تهدیدها ارائه داده‌اند.

پژوهش حاضر با تمرکز بر فرهنگ سیاسی انقلابی و فضای رسانه‌ای ایران، چارچوب نظری هژمونی گفتمان لاکلائو و موفه را به کار می‌گیرد و سیاست‌هایی کاربردی برای تحقق فرهنگ سیاسی انقلابی ارائه می‌دهد. برخلاف مطالعات پیشین که بیشتر تحلیل‌های نظری یا مدل‌های کلی بودند، این پژوهش با توجه به شرایط معاصر ایران، پیوندی میان اهداف انقلابی و الزامات رسانه‌ای امروز برقرار کرده و رویکردی نوآورانه برای سیاست‌گذاری فرهنگی فراهم می‌سازد.

۳. تعریف مفاهیم

در این بخش دو مفهوم محوری پژوهش، یعنی «فرهنگ سیاسی انقلابی» و «ایران رسانه‌ای‌شده» تعریف می‌شوند تا زمینهٔ فهم جامع‌تر و دقیق‌تر موضوع پژوهش فراهم گردد.

۳-۱. فرهنگ سیاسی انقلابی در جمهوری اسلامی ایران

برای درک بهتر مفهوم فرهنگ سیاسی انقلابی، نخست ضروری است تعریفی کلی از خود فرهنگ سیاسی ارائه شود. فرهنگ سیاسی ترکیبی از ایستارها، اعتقادات، احساسات و ارزش‌های جامعه است که به نظام و مسائل سیاسی مرتبط هستند (Ball, 2005, p. 56). با این حال فرهنگ سیاسی انقلابی، ویژگی‌های متمایزی را در بر می‌گیرد که آن را از دیگر انواع فرهنگ‌های سیاسی متمایز می‌سازد. فرهنگ سیاسی انقلابی به مجموعه‌ای از ارزش‌ها، نگرش‌ها، باورها و رفتارهایی اطلاق می‌شود که برآمده از یک انقلاب و متأثر از آرمان‌ها و ارزش‌های آن است. بر خلاف فرهنگ‌های سیاسی محافظه‌کار یا منفعل که در آن به جای آرمان‌گرایی، عدالت‌خواهی، مشارکت فعال و روحیهٔ جهادی، بر منافع فردی و گروهی محدود توجه می‌شود (Skocpol, 1988, p. 167). فرهنگ سیاسی انقلابی، پویا و تحوّل‌خواه است و هدف آن تبدیل شهروندان به کنشگرانی مؤثر در تحقق آرمان‌های انقلاب است (Foran, 1997, p. 219). در جمهوری اسلامی ایران، فرهنگ سیاسی انقلابی بر اساس اصول اسلامی و آرمان‌های انقلاب سال ۱۳۵۷ش. شکل گرفته است. این فرهنگ بر ارزش‌هایی همچون دفاع از آرمان‌های انقلاب، عدالت‌خواهی، آرمان‌گرایی، استقلال‌طلبی و استکبارستیزی تأکید می‌کند؛ همچنین این فرهنگ شهروندان را به مشارکت سیاسی فعال، حضور در راهپیمایی‌ها و تجمعات انقلابی، داشتن روحیهٔ جهادی، بصیرت دینی و مقاومت در

برابر سلطهٔ خارجی و بی‌عدالتی‌های داخلی فرا می‌خواند.

۳-۲. ایران رسانه‌ای‌شده

ایران رسانه‌ای‌شده در این پژوهش، مفهومی برگرفته از جامعهٔ رسانه‌ای‌شده است. جامعهٔ رسانه‌ای‌شده به جامعه‌ای اطلاق می‌شود که در آن جریان اطلاعات با سرعت بالا و بدون محدودیت جغرافیایی انجام می‌گیرد و مرز میان تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان محتوا به طور قابل‌توجهی کمرنگ شده است. در این بستر، افراد نه‌تنها به عنوان دریافت‌کنندگان پیام‌های رسانه‌ای عمل می‌کنند؛ بلکه به عنوان تولیدکنندگان محتوا نیز در فرایند خلق و بازتولید معانی و گفتمان‌های جدید مشارکت فعال دارند. این تحول، ارتباطات رسانه‌ای را از یک رابطهٔ یک‌سویه به تعامل دوسویه تبدیل کرده و تأثیرات عمیقی بر رفتارهای فردی و جمعی بر جای گذاشته است (ون دایک، ۱۴۰۱، ص. ۶۷). در ایران معاصر، رسانه‌های نوین به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی، تأثیری عمیق و گسترده بر نگرش‌ها، ارزش‌ها و رفتارهای سیاسی جامعه بر جای گذاشته‌اند. رسانه‌ها دیگر صرفاً ابزار انتقال اطلاعات نیستند؛ بلکه به ساختارهای تأثیرگذار بر قدرت، فرهنگ و هویت اجتماعی تبدیل شده‌اند (فاضلی، ۱۳۹۳). متناسب با آنچه آورده شد، ایران رسانه‌ای‌شده به جامعه‌ای اشاره دارد که در آن رسانه‌ها نقشی فراتر از ابزار انتقال اطلاعات ایفا می‌کنند و به بازیگران اصلی در شکل‌دهی فرهنگ، قدرت و هویت اجتماعی تبدیل شده‌اند. جریان آزاد اطلاعات و مشارکت گستردهٔ مردم در فضای رسانه‌ای، مرزهای سنتی میان دولت و مردم را کمرنگ کرده و امکان بازتعریف مفاهیم اجتماعی و سیاسی را فراهم ساخته است. درحقیقت ایران رسانه‌ای‌شده نمایانگر ارتباط عمیق میان فناوری‌های نوین ارتباطی، دگرگونی‌های فرهنگی و تحولات سیاسی است و ضرورت بازنگری در سیاست‌ها و رویکردهای فرهنگی و رسانه‌ای برای پاسخ‌گویی به چالش‌های جاری را نشان می‌دهد.

٤. چارچوب نظری

این چارچوب نظری با اتکا به نظریهٔ گفتمان لاکلائو و موفه، فرایند هژمونیک‌شدن فرهنگ سیاسی انقلابی را در فضای رسانه‌ای‌شدهٔ ایران تحلیل می‌کند. مفهوم هژمونی که نخست توسط گرامشی مطرح شد، به فرایند تثبیت موقت هویت‌ها و کسب رهبری ایدئولوژیک و فرهنگی از طریق اندیشه و اقناع (کسب رضایت) به جای زور عریان اشاره دارد (مارش و استوکر، ۱۳۸۴، ص. ۱۵). در این دیدگاه، دستگاه‌های ایدئولوژیک بر دستگاه‌های اجبار اولویت دارند. لاکلائو و موفه جامعه را عرصه‌ای برای مبارزهٔ گفتمانی می‌دانند که در آن گفتمان‌های رقیب برای تثبیت معنا و کسب هژمونی رقابت می‌کنند. گفتمان به‌مثابه نظام معنایی، واقعیت اجتماعی و درک ما از جهان را شکل می‌دهد (هوارث، ۱۳۷۷، صص. ۱۶۳-۱۶۲). هژمونی در این نظریه، تثبیت موقت یک گفتمان مسلط از طریق فرایند مفصل‌بندی است؛ یعنی پیونددادن

عناصـر مختلـف گفتمـانی حـول یـک هویـت جمعـی و پـروژهٔ سیاسـی مشـترک (فـرکلاف، ۱۳۸۱، صص. ۲۰۹-۲۰۸). این وضعیت همواره موقتی و نیازمند بازتولید اسـت. ایـن پـژوهش بـا الهـام از ایـن نظریه، چهار شرط کلان را به عنـوان پیش‌شـرط‌های لازم بـرای هژمونیک‌شـدن گفتمـان فرهنـگ سیاسـی انقلابی در ایران رسانه‌ای‌شده شناسایی و تحلیل می‌کند. این چهار شرط کـه مبنـای تحلیـل مصـاحبه‌های خبرگانی و استخراج مضامین فراگیر تحقیق بوده‌اند، عبارت‌اند از:

قابلیت عام بودن: قابلیت عـام بـودن بـه توانـایی گفتمـان در نماینـدگی خواسـته‌های متنـوع جامعـه و ایجاد اتحاد میان گروه‌هـای مختلـف اشـاره دارد. بـر اسـاس نظریـهٔ هژمـونی گفتمـانی لاکلائـو و موفـه، گفتمان موفق بایـد همچـون «دالّ تهـی» عمـل کنـد کـه همـه اقشـار جامعـه بتواننـد در آن جـای گیرنـد (Laclau & Mouffe, 1985, pp. 127-134). در عصـر رسـانه‌ای، ایـن قابلیـت مسـتلزم اسـتفاده از زبـانی فراگیر، قالب‌های جذاب و توجه به تنوّع فرهنگی است. گفتمان‌ها باید بتوانند از پیام‌هایی ساده و مؤثر بهـره بگیرند که برای طیف گسترده‌ای از مخاطبان معنادار باشند؛ همچنین در جوامعی با تنوع فرهنگـی، احتـرام به هویت‌ها و ارزش‌های گوناگون اهمیت بالایی دارد.

قابلیت دسترسی: برای آنکه یک گفتمان بتواند بـه منزلـت دسـت یابـد، لازم اسـت در دسـترس اکثـر مخاطبان قرار گیرد و امکان ارتباط بی‌واسطه با گروه‌های مختلف را فراهم سازد (بـابی، ۱۳۷۹، ص. ۸۷). این قابلیت به معنای فراهم‌آوردن شرایطی است که گفتمان بتواند در فضای عمومی و رسـانه‌ای بـه گـردش درآید و به صورت جامع به مخاطبان معرفی شود. گفتمان‌ها برای هژمونیک‌شـدن بایـد بتواننـد سـریع‌تر و بهتر از دیگر گفتمان‌ها به جامعه معرفی شوند و در زمان و شرایطی حاضر باشند کـه جامعـه در پـیِ پاسـخ به نیازها و مسائل خود است. ارائه و دسترسی به‌موقع گفتمان، یکی از عوامـل کلیـدی بـرای جلـب نظـر و پذیرش عمومی است و به حضور فعال در فضای رسـانه‌ای و رفـع موانـع دسترسـی بسـتگی دارد. در ایـن راستا، هرچه گفتمان با ابزارهای مناسب و در زمان مناسب به جامعه عرضه شود، احتمـال هژمونیک‌شـدن آن بیشتر خواهد بود.

قابلیت اعتبار: دیگر شرط هژمون‌شدن برای یک گفتمان ایـن اسـت کـه آن گفتمـان بایـد بـا اصـول و ارزش‌های بنیادین جامعه‌ای کـه در آن عرضـه می‌شـود، همـاهنگی داشـته باشـد (Laclau, 1990, p. 66). اعتباری که یک گفتمان می‌تواند کسب کند، در گرو ارائه پاسخی به تقاضاها و دغدغـه‌های جامعـه اسـت که با اصول و ارزش‌های آن منافات نداشته باشد. هرگاه پاسخی که یک گفتمان ارائه می‌دهد بـا ارزش‌هـای جامعه در تضاد باشد، آن گفتمان اعتبار خود را از دست می‌دهد و از سوی جامعـه طـرد می‌شـود؛ بـه ایـن ترتیب اعتبار یک گفتمان به میزان سازگاری آن با اصول و ارزش‌هـای بنیـادین جامعـه وابسـته اسـت و ایـن عامل نقشی اساسی در پذیرش و هژمون‌شدن آن دارد. در فضای رسانه‌ای‌شدهٔ امـروزی، ایـن امـر مسـتلزم صداقت، شفافیت و همسویی با دغدغه‌های نوظهور است.

قابلیت قدرت پشتیبانی: درنهایت برای آنکه یک گفتمان بتواند به هژمونی دست یابد، باید از منابع و امکانات کافی برای ترویج، تثبیت و دفاع از خود در برابر رقبا برخوردار باشد (Fairclough, 1979, p. 46). این منابع که به عنوان قدرت پشتیبان شناخته می‌شوند، شامل پشتیبانی از سوی نهادهای حاکمیتی و دولتی، حمایت مردمی، امکانات رسانه‌ای، زیرساخت‌های آموزشی، ظرفیت‌های فرهنگی و توان‌مندی‌های اقتصادی است. قدرت پشتیبانی به عنوان یک ضرورت اساسی در جوامع رسانه‌ای‌شده که با انبوهی از گفتمان‌های رقیب و نوظهور روبروست، در تقویت جایگاه گفتمان و رسیدن به منزلت هژمونیک اهمیت اساسی دارد.

تحقق همزمان این چهار شرط که الزامات عملیاتی آنها از طریق تحلیل مصاحبه‌ها در چهار مضمون فراگیر تحقیق تبیین شده‌اند، می‌تواند به هژمونی فرهنگ سیاسی انقلابی در فضای رسانه‌ای ایران و ایفای نقش مؤثر در شکل‌دهی افکار عمومی منجر شود. غفلت از هر یک از این شروط، کل فرایند را با چالش مواجه می‌سازد؛ بنابراین سیاست‌گذاری در این حوزه نیازمند درک عمیق این چارچوب و اتخاذ رویکردی راهبردی برای تقویت همه‌جانبهٔ این شروط است.

۵. روش پژوهش

این پژوهش با هدف احصای سیاست‌های تحقق فرهنگ سیاسی انقلابی در جامعه رسانه‌ای‌شدهٔ ایران، از روش مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با ده نفر از استادان و متخصصان برجستهٔ حوزه‌های ارتباطات و سیاست استفاده کرده است. شرکت‌کنندگان شامل چهار جامعه‌شناس سیاسی، چهار متخصص ارتباطات و دو کارشناس سیاست‌گذاری فرهنگی بودند. بر اساس چارچوب نظری پژوهش، چهار شرط هژمونی گفتمانی (عام‌بودگی، قابلیت دسترسی، اعتبار و قدرت پشتیبانی) به عنوان محورهای اصلی راهنمای مصاحبه انتخاب شدند. پرسش‌ها به گونه‌ای طراحی شدند که بدون اشارهٔ مستقیم به این شرط‌ها، دیدگاه‌های استادان دربارهٔ سیاست‌های تحقق فرهنگ سیاسی انقلابی در جامعهٔ رسانه‌ای‌شده ایران مطرح شوند. برخی از پرسش‌های محوری به ترتیب شرایط هژمونیک‌شدن گفتمان، عبارت بودند از:

– **عام‌بودگی:** چه سیاست‌هایی می‌تواند گفتمان انقلابی را در جامعهٔ رسانه‌ای‌شدهٔ ایران، فراگیر و همه‌شمول کند؟ چگونه می‌توان فرهنگ سیاسی انقلابی را به گفتمان غالب تبدیل کرد؟

– **قابلیت دسترسی:** در جامعهٔ رسانه‌ای‌شده چگونه باید محتوای گفتمان را در دسترس عموم گذاشت؟ چه ابزارهایی برای گسترش دسترسی مناسب است؟

– **اعتبار:** چگونه می‌توان اعتماد عمومی و مشروعیت گفتمان را افزایش داد؟ چه اقداماتی در جهت پذیرش قلبی و باورپذیری گفتمان فرهنگ سیاسی انقلابی نظام سیاسی مؤثر است؟

– **قدرت پشتیبانی:** چه منابع و امکاناتی برای تداوم گفتمان فرهنگ سیاسی انقلابی لازم است؟ چگونه می‌توان حمایت نهادها، نخبگان و مردم را در امر پشتیبانی بسیج و حفظ کرد؟

تحلیل داده‌ها با روش تحلیل مضمون انجام شد. نخست پاسخ‌ها کدگذاری و به مضامین فرعی مرتبط با هر شرط دسته‌بندی شدند. سپس مضامین پایه‌ای که ابعاد کلیدی راهکارهای تحقق هژمونی گفتمان را نشان می‌دادند، استخراج شدند. در مرحله نهایی، از این مضامین پایه‌ای، مضامین فراگیر استخراج و به صورت عمیق تحلیل و تفسیر شدند تا ابعاد مختلف شرایط هژمونیک‌شدن فرهنگ سیاسی انقلابی تبیین گردد.

٦. یافته‌های پژوهش

بخش یافته‌های پژوهش با هدف احصای سیاست‌های فرهنگ سیاسی انقلابی در ایرانِ رسانه‌ای‌شده ارائه می‌گردد. این یافته‌ها که حاصل تحلیل مضمون مصاحبه‌های خبرگان می‌باشند، در قالب ۴ جدول سازماندهی شده‌اند. هر نمودار به منظور ارائه شفاف‌تر و متمرکزتر یافته‌ها، شامل سه ستون اصلی است: فیش‌های مصاحبه (به عنوان نمونه‌هایی از داده‌ها)، مضامین پایه (که از فرایند کدگذاری استخراج شده‌اند) و مضمون فراگیر (به عنوان برایند نهایی تحلیل در هر نمودار). ساختار هر نمودار، فرایند استخراج یکی از سیاست‌های کلان تحقق فرهنگ سیاسی انقلابی را که درواقع همان شرایط هژمونیک‌شدن گفتمان محسوب می‌شوند، از متن مصاحبه و مضامین پایه‌ای تا رسیدن به مضمون فراگیر به نمایش می‌گذارد.

در ذیل هر نمودار، متن تفصیلی به منظور تبیین دقیق‌تر مضامین، ابعاد و زوایای مختلف آنها ارائه شده است.

جدول ۱- قابلیت عام بودن

	نمونه فیش‌های احصاشده از متن مصاحبه‌ها	مضامین پایه‌ای	مضمون فراگیر
۱	جامعهٔ ایران، جامعه‌ای پویا و درحال‌تغییر است. فرهنگ سیاسی انقلابی برای حفظ اثربخشی و مقبولیت خود، باید انعطاف‌پذیر و سازگار با تحولات جامعه باشد. انطباق‌نداشتن با نیازهای جدید و دگرگونی‌های اجتماعی، می‌تواند مقبولیت این فرهنگ را به‌شدت تضعیف کند وآن را از «عام‌بودن» دور سازد.	ضرورت انطباق فرهنگ سیاسی انقلابی با تحولات اجتماعی	قابلیت عام بودگی
۲	باید از زبان انتزاعی و نخبگانی صرف فاصله گرفت. زبان فرهنگ سیاسی انقلابی باید زبانی باشد که عموم جامعه بتوانند آن را بفهمند و با آن ارتباط برقرار کنند. استفاده از اصطلاح‌های پیچیده و انتزاعی، مانع از نفوذ این نوع از فرهنگ در لایه‌های مختلف جامعه می‌شود. به نظر می‌رسد ساده‌سازی هوشمندانهٔ حرف انقلاب، کلید اصلی عام‌کردن این گفتمان است.	لزوم بهره‌گیری از زبان قابل فهم و عمومی و پرهیز از انتزاع صرف نخبگانی	

	نمونه فیش‌های احصاشده از متن مصاحبه‌ها	مضامین پایه‌ای	مضمون فراگیر
۳	برای تحقق عام‌بودگی یک گفتمان، مانند فرهنگ سیاسی انقلابی، اتکای صرف به چارچوب‌های عقیدتی محدودکننده است. این گفتمان باید بتواند جهت تحقق عمومیت با ذخایر معنایی و فرهنگی ریشه‌دارتر در حافظهٔ جمعی ما ارتباط برقرار کند. منظورم بهره‌گیری هوشمندانه از استعداد عظیم اسطوره‌ها، روایت‌های حماسی، تجربیات تاریخی مشترک و میراث غنی ادبی ماست. این عناصر فرهنگی، فراتر از اقناع عقلی صِرف، با ساحت عاطفی و هویتی جامعه نیز ارتباط برقرار کرده و به فراگیری گفتمان منجر می‌شوند.	پیوند گفتمان با ریشه‌های فرهنگی (اسطوره، تاریخ، ادبیات) جهت عمق‌بخشی و فراگیری	
۴	ایران کشوری متنوع است. اصرار بر یک نسخهٔ واحد و یکسان از فرهنگ انقلابی، باعث مقاومت می‌شود. باید روایت‌ها و نمادهای انقلابی را با حفظ هستهٔ اصلی، متناسب با فرهنگ‌ها، زبان‌ها و خرده‌فرهنگ‌های گوناگون بومی‌سازی کنیم تا همه احساس تعلق کنند.	بومی‌سازی روایت‌ها و نمادهای انقلابی متناسب با خرده‌فرهنگ‌ها	
۵	به نظر می‌رسد مهم‌ترین گام در جهت عام‌بودگی فرهنگ سیاسی انقلابی، اثبات کارامدی فرهنگ سیاسی انقلابی در تأمین منافع و رفع نیازهای جامعه است. درک عقلانی مردم از اینکه این فرهنگ قادر به بهبود شرایط زندگی و حل مسائل آنان است، موجب گرایش و پذیرش آن خواهد شد.	اثبات عقلانی کارامدی فرهنگ سیاسی انقلابی در تأمین نیازهای مردمی	
۶	دیگر نمی‌توان به رسانه‌های سنتی یا رسمی بسنده کرد. فرهنگ انقلابی باید جسورانه وارد میدان رقابت در شبکه‌های اجتماعی و سکوهای بین‌المللی شود و با تولید محتوای حرفه‌ای و اقناعی، روایت خود را در برابر روایت‌های رقیب تثبیت کند.	تثبیت روایت فرهنگ سیاسی انقلابی در برابر روایت‌های رقیب	
۷	اعتماد عمومی، سرمایهٔ اصلی هر گفتمانی است. اگر مردم به نهادها و مروّجان فرهنگ سیاسی انقلابی اعتماد نداشته باشند، هیچ تلاشی برای عام‌کردن آن به نتیجه نخواهد رسید. برای جلب اعتماد عمومی، باید شفافیت، صداقت و پاسخ‌گویی را سرلوحه کارها قرار داد و از هرگونه رفتار خدشه‌دارکنندهٔ اعتماد مردم پرهیز کرد.	شفافیت، صداقت و پاسخ‌گویی جهت ایجاد اعتماد در میان شهروندان	
۸	فرهنگ سیاسی انقلابی نباید از بالا به جامعه دیکته شود. برای عام‌شدن، باید زمینه مشارکت فعالانهٔ مردم را فراهم کرد. باید فضاهای عمومی برای گفتگو و تبادل نظر، پرسشگری و حتی نقد منصفانه دربارهٔ فرهنگ انقلابی ایجاد کرد. ایجاد کرسی‌های آزاداندیشی واقعی و تریبون‌های مردمی، باعث می‌شود مردم این فرهنگ را از آن خود بدانند؛ نه چیزی تحمیلی.	ایجاد فضای گفتگو، پرسشگری و تبادل نظر	
۹	تحقّق فرهنگ سیاسی انقلابی، یک مقولهٔ پیچیده و چندوجهی است. نیازمند راهبردی جامع و هماهنگ در حوزه‌های مختلف فرهنگی، رسانه‌ای، آموزشی و اجتماعی است. اقدامات پراکنده و جزیره‌ای نتیجه‌بخش نخواهد بود. باید یک نقشهٔ راه مشخص با اهداف و شاخص‌های قابل اندازه‌گیری تدوین شود.	ترسیم راهبرد جامع و هماهنگ در حوزه‌های مختلف و پرهیز از پراکنده‌کاری	
۱۰	برای نفوذ عمیق و پایدار فرهنگ انقلابی، باید از ظرفیت عظیم هنر و ادبیات بهره برد. حمایت از تولید آثار سینمایی، داستانی، موسیقایی و هنرهای تجسمی باکیفیت که ارزش‌های انقلابی را به شکلی غیرمستقیم، هنرمندانه و تأثیرگذار روایت می‌کنند، ضروری است.	بهره‌گیری از ظرفیت عظیم هنر در ترویج ارزش‌های انقلابی	

جدول شماره (۱) ابعاد و الزامات مضمون «عام‌بودگیِ» گفتمان فرهنگ سیاسی انقلابی در جامعهٔ رسانه‌ای‌شدهٔ ایران را تبیین می‌کند. تحلیل داده‌ها بیانگر آن است که عام‌بودگی فرهنگ سیاسی انقلابی، نیازمند رویکردی چندلایه است که در سه محور اصلی خلاصه می‌شود:

نخست، ضرورت انطباق‌پذیری با تحولات اجتماعی: فرهنگ سیاسی انقلابی باید به عنوان نظام معنایی پویا با دگرگونی‌های اجتماعی و ارزشی جامعه هماهنگ باشد. انطباق‌نداشتن با نیازها و تحولات، موجب کاهش مقبولیت و کارامدی این فرهنگ می‌شود.

دوم، ضرورت ساده‌سازی و شفاف‌سازی زبان گفتمان: نفوذ گفتمان در قشرهای مختلف مستلزم بهره‌گیری از زبان ساده، شفاف و قابل فهم است. پیچیدگی‌های زبانی و انتزاع‌های نخبگانی مانع عام‌بودگی است. استفاده از روایت‌های داستان‌محور و جذاب در فضای رسانه‌ای، ابزاری مؤثر برای تأثیرگذاری بر مخاطبان متنوع به شمار می‌آید.

سوم، احترام به تنوّع فرهنگی و اجتماعی: ایران به عنوان جامعه‌ای متکثر، نیازمند گفتمانی است که به تکثّر قومی، زبانی و فرهنگی احترام بگذارد. بومی‌سازی مفاهیم و نمادهای انقلابی با تکیه بر نظریه‌های چندفرهنگ‌گرایی، حس تعلّق و هویت جمعی را تقویت می‌کند. ارائه روایت‌های متناسب با خرده‌فرهنگ‌ها و استفاده از ظرفیت‌های اساطیری و تاریخی، ادبیات ملی و فرهنگ بومی، از راهکارهای تقویت هژمونی گفتمان انقلابی است.

جدول ۲- قابلیت دسترسی

	نمونه فیش‌های احصاشده از متن مصاحبه‌ها	مضامین پایه‌ای	مضمون فراگیر
۱	در عصر سیطرهٔ شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های فراملی، هژمونی گفتمانی بدون دسترسی همه‌جانبه و بی‌واسطه، یک توهّم است. ترویج فرهنگ سیاسی انقلابی باید از انحصار رسانه‌های رسمی و حاکمیتی به سمت رسانه‌های جدید خارج شود. تمرکز صرف بر کانال‌های سنتی، انزوای گفتمان را رقم خواهد زد.	گذار از انحصار ترویج فرهنگ سیاسی انقلابی	قابلیت دسترسی
۲	در فضای پیچیده و چندصدایی رسانه‌ای، «دسترسی» به معنای صرف انتشار نیست؛ بلکه به معنای جذب مخاطب است. گفتمان فرهنگ سیاسی انقلابی باید از ارسال پیام منفعلانه فراتر رفته، به جریان‌سازی فعالانه در فضای افکار عمومی تبدیل شود. این امر مستلزم فهم روان‌شناسی مخاطب و طراحی پیام‌های جاذب و نفوذگر است.	لزوم آشنایی با اصول و قواعد روان‌شناسانه در عرصه تولید پیام‌های و جذب مخاطب	
۳	نباید انتظار داشت همه به یک شکل محتوا مصرف کنند؛ دسترس‌پذیری مؤثر، یعنی روایت انقلاب در قالب پادکست‌های کوتاه برای رانندهٔ تاکسی، اینفوگرافی‌های گویا برای کاربر اینستاگرام و حتی بازی‌های تعاملی برای نسل نوجوان ارائه شود.	توسعه تنوع فرمت و انعطاف‌پذیری محتوا	
۴	توجه به اهمیت مراجع جدید فرهنگی برای دسترس‌پذیری گفتمان از ضروریات است. چهره‌ها، اینفلوئنسر، هنرمندان مردمی، فعالان شبکه‌های اجتماع، ظرفیت‌های جدیدی هستند که باید جدی گرفته شوند. آنها به زبان مردم حرف می‌زنند و مخاطب گسترده‌ای دارند.	بهره‌گیری از ظرفیت مراجع فرهنگی نوظهور	

	نمونه فیش‌های احصاشده از متن مصاحبه‌ها	مضامین پایه‌ای	مضمون فراگیر
۵	دوران متن‌های طولانی و سخنرانی‌های خشک و یکنواخت به سر آمده است. دامنهٔ توجه مخاطبان به طور فزاینده‌ای کوتاه شده و تمایل به دریافت اطلاعات در قالب‌های مختصر، جذاب و بصری افزایش یافته است. باید پیام‌های کلیدی انقلاب را در قالب محتواهای خرد هوشمندانه، موجز و قابل بازنشر فوری عرضه کرد.	ترجیح فرمت‌های بصری و موجز (محتواهای خرد) در جامعهٔ رسانه‌ای‌شده	
۶	فرار از میدان‌های اصلی نبرد رسانه‌ای، شکست پیشاپیش است؛ اساساً نادیده‌گرفتن اینستاگرام، تلگرام، توئیتر درست نیست. قبول کنیم که بخش خیلی بزرگی از جامعه، به‌ویژه جوان‌ها در همین فضاها حضور دارند؛ هرچند معتقدیم که حضور در این عرصه‌ها بدون چالش نیست؛ اما حتی اگر چالش‌هایی هم باشد، باز هم باید به این کارها پرداخت.	حضور راهبردی و فعال در سکّوهای رسانه‌ای فراملی	
۷	دسترس‌پذیری فرهنگی با عدالت در دسترسی به زیرساخت‌های ارتباطی به‌ویژه در مناطق کمتربرخوردار پیوند دارد. بدون اینترنت ارزان و پرسرعت برای همه، صحبت از دسترس‌پذیری گفتمان بی‌معناست. دولت باید تخصیص منابع مالی برای توسعهٔ زیرساخت‌های ارتباطی و کاهش هزینه‌های دسترسی را در اولویت قرار دهد.	اختصاص بودجه و عدالت در زیرساخت‌های ارتباطی	
۸	برای اینکه گفتمان به‌واقع فراگیر شود، باید به تنوّع زبانی جامعه احترام گذاشت. تولید محتوا فقط به زبان رسمی کافی نیست. باید محتوا به زبان‌های مختلف تولید شود تا همهٔ گروه‌های زبانی را پوشش دهد.	تولید محتوای چندزبانه برای پوشش تنوع زبانی جامعه	
۹	باید پذیرفت که الگوهای ارتباطی و مصرف رسانه‌ای به‌شدّت متحول شده‌اند. بخش عمده‌ای از جامعه، به‌ویژه نسل‌های جدیدتر، دیگر مخاطب اصلی یا انحصاری شیوه‌های ارتباطی سنتی‌تر مانند منبر یا سخنرانی‌های حضوری نیستند و بیشتر وقت و توجه خود را در زیست‌جهان دیجیتال و سکوهای مجازی سپری می‌کنند؛ ازاین‌رو برای هر مبلغ یا کنشگر فرهنگی که دغدغهٔ رساندن مؤثر پیام خود را دارد، کسب سواد عمیق رسانه‌ای و مهارت عملی در به‌کارگیری ابزارهای نوین فضای مجازی، به یک ضرورت انکارناپذیر برای دستیابی به مخاطب و تحقق دسترسی واقعی تبدیل شده است.	لزوم تسلط کنشگران فرهنگی بر سواد و مهارت‌های رسانه‌های نوین	

گفتمان فرهنگ سیاسی انقلابی برای دستیابی به «قابلیت دسترسی» در فضای پیچیدهٔ رسانه‌ای کنونی نیازمند تحوّل در راهبردها و سیاست‌های ارتباطی است. مطابق این جدول، این قابلیت تنها با گذر از شیوه‌های سنتی و بهره‌گیری از ابزارهای نوین و متنوع ارتباطی محقق می‌شود.

گام نخست، حضور فعال در میدان‌های اصلی، یعنی سکوهای فراملی مانند اینستاگرام و تلگرام است. همان طور که یکی از خبرگان تأکید کرد «فرار از میدان‌های اصلی نبرد رسانه‌ای، شکست پیشاپیش است». این شبکه‌ها امکان ارتباط مستقیم و بی‌واسطه با بخش‌های مختلف جامعه، به‌ویژه نسل جوان را فراهم می‌کنند.

دسترسی اثربخش فراتر از انتشار پیام ساده است و مستلزم طراحی محتوایی جذاب و متنوع است. استفاده از قالب‌هایی مانند محتوای خرد، اینفوگرافیک و بازی‌های تعاملی، افزون بر افزایش دسترسی،

مشارکت فعال مخاطبان را نیز در پی دارد. تولید محتوای چندزبانهٔ متناسب با تنوّع زبانی جامعه نیز در فراگیری گفتمان نقش کلیدی دارد.

توسعهٔ زیرساخت‌های ارتباطی، به‌ویژه فراهم‌سازی اینترنت پرسرعت و ارزان در مناطق کمتر برخوردار، از دیگر الزامات دسترس‌پذیری است که نیازمند سیاست‌گذاری‌های عدالت‌محور و تخصیص منابع کافی است.

بهره‌گیری از ظرفیت مراجع فرهنگی نوظهور مانند اینفلوئنسرها و فعالان شبکه‌های اجتماعی که با زبان قابل فهم مردم سخن می‌گویند، نقطه قوت مهمی در انتقال پیام‌های گفتمان انقلابی است؛ همچنین ارتقای سواد رسانه‌ای و مهارت‌های دیجیتال کنشگران فرهنگی، امکان استفاده مؤثر از ابزارهای نوین را فراهم می‌سازد.

درنهایت تحقق قابلیت دسترسی نیازمند نگاهی جامع به ابعاد فرهنگی، اجتماعی و ارتباطی جامعه است. طراحی سیاست‌های متنوع، بازنگری در تولید محتوا و هماهنگی میان نهادهای مرتبط، از الزامات اساسی برای رساندن گفتمان فرهنگ سیاسی انقلابی به جایگاهی فراگیر در زیست‌جهان دیجیتال و رسانه‌ای است.

جدول ۳- قابلیت اعتبار

	نمونه فیش‌های احصاشده از متن مصاحبه‌ها	مضامین پایه‌ای	مضمون فراگیر
۱	اعتبار در جامعهٔ رسانه‌ای‌شده بیش از هرچیز نیازمند شفافیت است. فرهنگ انقلابی باید از پنهان‌کاری فاصله بگیرد و سازوکارهای پاسخ‌گویی شفاف برای عملکردها و سیاست‌های مرتبط با خود را در معرض دید عموم قرار دهد.	شفافیت و پاسخ‌گویی	قابلیت اعتبار
۲	سرمایهٔ اصلی اعتبار، همخوانی حرف و عمل است. در جامعهٔ رسانه‌ای‌شده که عملکردها به‌سرعت دیده می‌شوند، هرگونه شکاف میان وعده‌ها و آنچه مردم در واقعیت لمس می‌کنند، به‌سرعت اعتبار آن را فرو می‌ریزد.	انطباق گفتار و کردار نزد افکار عمومی	
۳	برای باورپذیرشدن در فضای پر از ادعای جامعهٔ رسانه‌ای‌شده، تحلیل‌ها و روایت‌های فرهنگ انقلابی باید مستند به شواهد مستند و استدلال منطقی باشند، نه صرفاً اتکا به بیانات کلی یا احساسی.	اتکای به شواهد و استدلال منطقی	
۴	رسانه‌ها، به‌ویژه رسانه‌های ملی و حاکمیتی در عمل به وظایف خود نباید به جریان‌های سیاسی خاص وابسته گردند. جانب‌داری از گروه‌های سیاسی، اعتماد مخاطب را مخدوش می‌سازد. رسانهٔ مطلوب، رسانه‌ای است ملی و فراگیر که ضمن پایبندی به ارزش‌های بنیادین، دیدگاه‌های متنوع را نیز بازتاب دهد.	حفظ استقلال و وابسته‌نبودن به جناح‌بندی‌های سیاسی	
۵	اعتبار تنها با گفتن از موفقیت‌ها به دست نمی‌آید؛ فرهنگ انقلابی باید در فضای رسانه‌ای، روایتگر صادق چالش‌ها، ضعف‌ها و حتی شکست‌ها نیز باشد. این صداقت، باورپذیری روایت‌های موفقیت را هم افزایش می‌دهد.	بیان صادقانه چالش‌ها و ضعف‌ها	

	نمونه فیش‌های احصاشده از متن مصاحبه‌ها	مضامین پایه‌ای	مضمون فراگیر
۶	در فضای رسانه‌ای امروز، چهره‌ها (اعم از هنرمندان، ورزشکاران و...) نقش مهمی در جلب اعتماد مخاطب دارند؛ ازاین‌رو به منظور ارتقای اعتبار رسانه‌ای، استفاده از چهره‌های مقبول و مورد وثوق جامعه توصیه می‌شود. چهره‌ها می‌توانند با حضور در رسانه‌ها، به افزایش سطح اعتماد عمومی به آن رسانه و فراگیری فرهنگ سیاسی انقلابی کمک رسانند.	بهره‌گیری از چهره‌های مورد وثوق جهت افزایش اعتبار	
۷	به نظر می‌رسد اعتبار رسانه، سنگ‌بنای هرگونه تأثیرگذاری است. بدون اعتبار، هیچ گفتمانی نمی‌تواند هژمونیک شود. مخاطب امروز بسیار هوشمند است و به‌راحتی سره را از ناسره تشخیص می‌دهد. راستگویی، صداقت و شفافیت، اصول خدشه‌ناپذیر اعتبار رسانه‌ای هستند.	راستگویی، صداقت و شفافیت	
۸	برای کسب اعتبار، محتوای رسانه‌ای باید بر تخصص و کارشناسی مبتنی باشد. تحلیل‌های سطحی و فاقد پشتوانهٔ علمی، نه‌تنها کمکی نمی‌کنند، بلکه به اعتبار رسانه لطمه می‌زنند.	بهره‌گیری از متخصصان در عرصهٔ تولید محتوا	
۹	برای حفظ اعتبار نزد مخاطب هوشمند جامعهٔ رسانه‌ای‌شده، رسانه‌های مروج فرهنگ انقلابی باید به‌روشنی مرز میان گزارش عینی وقایع و تحلیل و تفسیر ارزشی را مشخص کنند تا مخاطب احساس نکند واقعیت در خدمت ایدئولوژی تحریف می‌شود.	تفکیک گزارش عینی از تحلیل ارزشی	

جدول شماره (۳)، «قابلیت اعتبار» را به عنوان سومین شرط تحقق فرهنگ سیاسی انقلابی در جوامع رسانه‌ای‌شده توضیح می‌دهد. این جوامع با گردش سریع اطلاعات، دسترسی گستردهٔ شهروندان به منابع متنوع و حساسیت بالای افکار عمومی به ناسازگاری‌ها، ساختاری پیچیده و پویا یافته‌اند. انطباق نداشتن سیاست‌ها با انتظارات جامعه، اعتماد عمومی را خدشه‌دار کرده و مانع اعتبار گفتمان می‌شود؛ بنابراین هماهنگی با نیازها و پویایی‌های جامعهٔ رسانه‌ای ضروری است. در ایران امروز، صداقت، شفافیت و راستگویی در انتقال پیام‌ها از مهم‌ترین الزامات است. با گسترش فناوری‌های ارتباطی، مهار یک‌سویه افکار عمومی ناممکن شده است. مخاطبان با ابزارهای راستی‌آزمایی حساسیت بالایی به اخبار نادرست دارند و هر انحراف از صداقت، سرمایهٔ اجتماعی را کاهش می‌دهد؛ بنابراین معیارهای اخلاقی و ارائه اطلاعات قابل ارزیابی، برای حفظ اعتبار رسانه‌ها حیاتی است. تخلّف مسئولان از وعده‌ها به‌شدّت به اعتماد سیاسی آسیب می‌زند و تهدیدی جدی برای فرهنگ سیاسی انقلابی است. دسترسی گسترده به اطلاعات، نظارت دقیق بر مسئولان را ممکن می‌کند و هر انحرافی به‌سرعت افشا می‌شود. عمل به وعده‌ها نه‌تنها الزام اخلاقی، بلکه ضرورت راهبردی برای حفظ اعتماد سیاسی است. رسانه‌های ملی و حاکمیتی که فرهنگ سیاسی انقلابی را ترویج می‌کنند، باید کیفیت محتوای خود را ارتقا دهند. مخاطبان انتظار تحلیل‌های منطقی و مستند دارند و محتوای سطحی به‌سرعت اعتبار رسانه را تضعیف می‌کند. بهره‌گیری از متخصصان و تقویت مهارت خبرنگاران راهکارهای کلیدی در این زمینه هستند. حفظ استقلال نسبی رسانه‌ها نیز برای افزایش اعتبار ضروری است. وابستگی به گروه‌های خاص اعتماد عمومی را کاهش می‌دهد. هرچند استقلال مطلق دشوار است، بازتاب دیدگاه‌های متنوع و اجتناب از تبلیغات

یک‌جانبه، اعتبار و پاسخ‌گویی رسانه‌ها را تقویت می‌کند. بهره‌گیری هوشمندانه از چهره‌های معتبر و محبوب رسانه‌ای، به دلیل سرمایهٔ اجتماعی آنها، نقش مهمی در ارتقای اعتبار و تقویت فرهنگ سیاسی انقلابی دارد. این افراد می‌توانند با ایجاد پیوند عاطفی و شناختی، تأثیر پیام‌ها را افزایش دهند. درنهایت مسئولان، سیاست‌گذاران و رسانه‌های حاکمیتی باید با رعایت صداقت، شفافیت، استقلال نسبی و ارتقای کیفیت محتوا، جایگاه خود را در فضای رسانه‌ای تثبیت کرده، نقش مؤثری در شکل‌دهی فرهنگ سیاسی انقلابی ایفا کنند.

جدول ٤- قابلیت پشتیبانی

	نمونه فیش‌های احصاشده از متن مصاحبه‌ها	مضامین پایه‌ای	مضمون فراگیر
۱	به نظر می‌رسد نقش دولت در پشتیبانی از فرهنگ سیاسی انقلابی در فضای رسانه‌ای، محوری است. البته در اینجا منظور از حمایت، صرفاً به معنای تزریق بودجه به نهادهای خاص نیست؛ بلکه باید بر ایجاد زیرساخت‌های ارتباطی فراگیر (مثل اینترنت ملی باکیفیت و ارزان) و قوانین تسهیل‌گر برای تولید محتوای سالم و رقابتی متمرکز شود.	پشتیبانی زیرساختی قانونی در کنار تزریق مستقیم بودجه	قابلیت پشتیبانی
۲	به نظر می‌رسد بسترسازی برای تحقق پشتیبانی مردمی، پایدارترین شکل پشتیبانی از فرهنگ سیاسی انقلابی است. به جای مهار مستقیم، باید از تشکل‌های دانشجویی، گروه‌های فرهنگی محلی و سازمان‌های مردم‌نهادِ همسو حمایت کرد تا خودشان به صورت خودجوش و خلاقانه، مروّج ارزش‌های انقلابی در بطن جامعه باشند.	بسترسازی برای پشتیبانی مردمی خودجوش و توان‌مندسازی جامعه مدنی همسو	
۳	پشتیبانی رسانه‌ای مؤثر در جهت تقویت فرهنگ سیاسی انقلابی، نه با تکثیر کمّی رسانه‌های ضعیف، بلکه باید با سرمایه‌گذاری هدفمند در ارتقای کیفی چند رسانه اصلی همسو (حرفه‌ای‌سازی، آموزش نیرو، فناوری نوین) حاصل شود.	ارتقای کیفی رسانه‌های همسو؛ به جای تکثیر کمّی	
۴	به جای دیکته مستقیم مفاهیم در نظام آموزشی، پشتیبانی مؤثرتر، حمایت از تولید محصولات کمک‌آموزشی جذاب (بازی، انیمیشن، مستند) و تربیت معلمان خلاق است تا بتوانند روح ارزش‌های انقلابی را به‌شکلی غیرشعاری منتقل کنند.	حمایت از تولید محتوای آموزشی غیرمستقیم و جذاب به جای تحمیل مفاهیم	
۵	قدرت پشتیبانی فقط مادی نیست؛ ایجاد فضای امن و حمایتی برای فعالان فرهنگی و رسانه‌ای همسو، دفاع از آنها در برابر فشارهای نامتعارف و تقدیر از آثار فاخر، به اندازهٔ بودجه در ایجاد انگیزه و تداوم فعالیت مؤثر است.	پشتیبانی معنوی، قانونی و ایجاد فضای امن برای فعالان فرهنگی	
۶	دستگاه‌های مختلف نباید جزیره‌ای عمل کنند. قدرت پشتیبانی زمانی بهینه می‌شود که یک نهاد راهبردی چابک، وظایف را تقسیم، از موازی‌کاری جلوگیری و میان ظرفیت‌های دولتی، مردمی و خصوصی هم‌افزایی هوشمندانه ایجاد کند.	تأسیس نهاد راهبردی هماهنگ‌کننده برای هم‌افزایی	
۷	در حوزهٔ پشتیبانی رسانه‌ای، توسعهٔ زیرساخت‌های رسانه‌ای نوین و بهره‌گیری از فناوری‌های جدید ارتباطی باید در اولویت باشد. حمایت از رسانه‌های دیجیتال، سکوهای برخط و شبکه‌های اجتماعی، دامنهٔ نفوذ گفتمان را گسترش می‌دهد و دسترسی را تسهیل می‌کند.	توسعهٔ زیرساخت‌های رسانه‌های نوین (دیجیتال، سکوها) برای گسترش نفوذ	

	نمونه فیش‌های احصاشده از متن مصاحبه‌ها	مضامین پایه‌ای	مضمون فراگیر
۸	برای پشتیبانی اقتصادی، حمایت از کسب‌وکارهای فرهنگی و رسانه‌ای همسو ضروری است. باید فضای کسب‌وکار مناسب برای فعالان فرهنگی و رسانه‌ای ایجاد کرد و از ایده‌های نوآورانه و خلاقانه در این حوزه حمایت کرد. رسانه‌ها و نهادهای فرهنگی نباید صرفاً متکی به بودجه‌های دولتی باشند.	پشتیبانی اقتصادی از کسب‌وکارهای فرهنگی همسو	
۹	ایجاد سازوکارهای منظم برای سنجش اثربخشی فعالیت‌های حمایتی و دریافت بازخورد از مخاطبان و فعالان ضروری است تا منابع به سمت برنامه‌ها و روش‌های مؤثرتر هدایت شوند و از هدررفت جلوگیری شود.	نظام پشتیبانی پویا، یادگیرنده و مبتنی بر سنجش اثربخشی و بازخورد	

تحلیل جدول شماره (۴)، اهمیت ابعاد متنوع «قدرت پشتیبانی» را به عنوان زیرساخت ضروری برای تحقق و استمرار فرهنگ سیاسی انقلابی در فضای رسانه‌ای نشان می‌دهد. قدرت پشتیبانی به عنوان منظومه‌ای چندوجهی، امکانات و مشروعیت لازم برای فعالیت رسانه‌ها و نهادهای فرهنگی همسو با گفتمان انقلابی را فراهم می‌سازد. نقش محوری در این زمینه بر عهدهٔ پشتیبانی ساختاری دولت است که با تدوین قوانین حمایتی، تخصیص بودجه هدفمند و هماهنگی نهادها، بستر فعالیت رسانه‌ها و نهادهای فرهنگی را فراهم می‌سازد. این پشتیبانی بدون مشارکت آگاهانه و داوطلبانهٔ مردم و نهادهای مدنی ناقص خواهد بود و عمق مردمی گفتمان را تضمین می‌کند. پشتیبانی رسانه‌ای شامل تقویت کمّی و کیفی رسانه‌های همسو، توسعهٔ زیرساخت‌های فنی و تولید محتوای جذاب است که نقش کلیدی در انتقال پیام و ترویج گفتمان دارد. در بلندمدت، پشتیبانی آموزشی و فرهنگی از طریق ادغام مفاهیم انقلابی در برنامه‌های آموزشی و حمایت از محصولات فرهنگی، ذهنیت نسل‌های جدید را شکل می‌دهد. پشتیبانی اقتصادی با تأمین منابع مالی متنوع و پایدار، از طریق جذب مشارکت بخش خصوصی و مدل‌های نوآورانه کسب‌وکار، وابستگی به بودجهٔ دولتی را کاهش داده و پایداری فعالیت‌ها را تضمین می‌کند؛ همچنین قدرت نرم پشتیبانی شامل حمایت معنوی و مشروعیت‌بخشی، انگیزه و توان فعالان رسانه‌ای و فرهنگی را افزایش می‌دهد. هماهنگی میان ابعاد مختلف پشتیبانی و جلوگیری از موازی‌کاری از طریق نهادهای هماهنگ‌کننده، مانند شوراهای فرابخشی ضروری است. حمایت از رسانه‌های دیجیتال، فناوری‌های نوین ارتباطی و تقویت نهادهای مدنی و تشکّل‌های دانشجویی، تأثیرگذاری گفتمان را افزایش می‌دهد. به طور کلی قدرت پشتیبانی جامع و هماهنگ در ابعاد ساختاری، مردمی، رسانه‌ای، آموزشی، اقتصادی و معنوی، زیربنای اصلی تحقق و استمرار فرهنگ سیاسی انقلابی است و رویکردی راهبردی در تقویت این منظومه، کلید موفقیت در نهادینه‌سازی آن به شمار می‌رود.

۷. نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف شناسایی سیاست‌های کارامد برای استقرار فرهنگ سیاسی انقلابی در جامعهٔ

رسانه‌ای‌شده ایران و با تکیه بر چارچوب شروط هژمونیک‌شدن گفتمان لاکلائو و موفه، شامل «عام‌بودگی»، «قابلیت دسترسی»، «قابلیت اعتبار» و «قدرت پشتیبانی»، دیدگاه‌های نخبگان این حوزه را تحلیل کرده است. سیاست‌های استخراج‌شده به تفکیک هر شرط عبارت‌اند از:

۱. عام‌بودگی: برای تحقق عام‌بودگی در پیام‌های رسانه‌ای فرهنگ سیاسی انقلابی، لازم است مفاهیم انقلابی با زبان معاصر و ساده بازتعریف شوند و پاسخ‌گوی نیازهای نسل‌های مختلف باشند. پیونددادن پیام‌ها با ریشه‌های فرهنگی مانند اسطوره‌ها، تاریخ و ادبیات ملی، نقش مهمی در تقویت روحیه جمعی دارد. احترام به تنوع فرهنگی و طراحی پیام‌ها با توجه به زبان‌ها و نیازهای اقوام مختلف نیز ضروری است. ارائه شواهد ملموس از کارامدی عملی ارزش‌های انقلابی، قابلیت کاربردی این فرهنگ را اثبات می‌کند. جایگزینی دستورهای یک‌طرفه با ایجاد بسترهای گفتگو و مشارکت فعالانه، گامی اساسی در تحقق عام‌بودگی است.

۲. قابلیت دسترسی: افزایش قابلیت دسترسی پیام‌های فرهنگ سیاسی انقلابی نیازمند حضور فعال در رسانه‌های متنوع و استفاده از قالب‌های جذاب مانند متن، تصویر، ویدئو و محتوای خرد است. همکاری با اینفلوئنسرها و مراجع فرهنگی معتبر، انتقال پیام‌ها را تسهیل می‌کند. تولید محتوای چندزبانه و توسعهٔ زیرساخت‌های ارتباطی به‌ویژه در مناطق محروم، از الزامات مهم است. توان‌مندسازی کنشگران رسانه‌ای با آموزش‌های نوین سواد رسانه‌ای و مهارت‌های ارتباطی، کیفیت و تأثیرگذاری پیام‌ها را ارتقا می‌بخشد.

۳. قابلیت اعتبار: صداقت و راستگویی در پیام‌رسانی از اصول ضروری افزایش اعتبار رسانه‌هاست. ارائه پیام بر اساس واقعیت‌ها، حتی با بیان چالش‌ها، موجب جلب اعتماد عمومی می‌شود. هماهنگی میان گفتار و کردار اهمیت دارد. پیام‌ها باید با اقدامات عملی مطابقت داشته باشند. اتکا به شواهد معتبر، بهره‌گیری از تخصّص و تفکیک دقیق گزارش‌های عینی از تحلیل‌های ارزشی، عوامل کلیدی در افزایش اعتبار هستند. حفظ استقلال نسبی رسانه‌ها از جناح‌بندی‌های سیاسی و طراحی پیام‌ها با دیدگاهی ملی، زمینه‌ساز اعتماد گسترده‌تر است. بهره‌گیری از چهره‌های مورد وثوق اجتماعی و شفافیت در عملکرد، اعتماد عمومی را تقویت می‌کند.

۴. قدرت پشتیبانی: توسعهٔ زیرساخت‌های رسانه‌ای، ارتباطی و فرهنگی همراه با تصویب قوانین حمایتی ضروری است. اولویت باید بر ارتقای کیفیت محتوای رسانه‌های همسو باشد تا تأثیر پیام‌ها افزایش یابد. توان‌مندسازی جامعهٔ مدنی از طریق حمایت از سازمان‌های مردم‌نهاد و کنشگران رسانه‌ای، نقش مهمی در پایداری فرهنگ دارد. تأمین منابع مالی و فکری برای تولید محتوای آموزشی جذاب و ایجاد نهاد هماهنگ‌کننده برای نظارت بر سیاست‌ها لازم است. تشویق حمایت مردمی از طریق شفاف‌سازی اهداف و نتایج، همبستگی اجتماعی را تقویت می‌کند. نظام پشتیبانی باید پویا و قابل انطباق با دگرگونی‌های اجتماعی و فناورانه باشد تا به نیازهای متغیر جامعه پاسخ دهد.

درنهایت این پژوهش تأکید می‌کند تحقق فرهنگ سیاسی انقلابی در ایران رسانه‌ای‌شدهٔ امروز، بیش از ابزارهای قدرت سخت و یکجانبه‌گرایانه، بر عمومیت و اقناع، مشارکت داوطلبانه و رضایت فعالانهٔ جامعه استوار است. چهار شرط شناسایی‌شده نقشهٔ راه عملیاتی برای پیمودن این مسیر ارائه می‌دهند. امید است نتایج به سیاست‌گذاران و فعالان فرهنگی در تدوین راهبردهای کارآمدتر کمک کند.

منـابـع

بابی، س. (۱۳۷۹). *هراس بنیادین: اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی*. م. عنبـری و غ.ر. جمشـیدی‌ها (متـرجم). تهـران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.

بودریار، ژ. (۱۳۸۱). *در سایهٔ اکثریت‌های خاموش*. پ. یزدانجو (مترجم). تهران: نشر مرکز.

رازانی، اح.؛ محمدزاده، ع. (۱۴۰۰). گفتمان هژمونیک انقـلاب اسـلامی و خرده‌گفتمان‌هـای درونـی نظـام جمهـوری اسلامی ایران در دوران رهبری امام خمینی. *پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، ۱۱(۳۸)، صص. ۹۱-۱۱۳.

رضایی، ا.؛ خجسته باقرزاده، ح. (۱۴۰۰). الگوی راهبردی مهندسی نظـام رسـانه‌ای جمهـوری اسـلامی ایـران در نگـاه خبرگان رسانه. *مطالعات مدیریت راهبردی دفاع ملی*، ۵(۱۸)، صص. ۴۱-۷۲.

شهرآرا نیوز (۱۴۰۳). *آخرین گزارش ایسپا از میـزان اسـتفاده مـردم ایـران از شـبکه‌های اجتمـاعی و پیام‌رسـان‌ها*. قابـل دسترس در: https://shahraranews.ir/fa/news/291150

صالحی نجف‌آبادی، ع.؛ خسروی، ب.؛ صـانعی، ر. (۱۳۹۴). بررسـی دلایـل هژمونیک‌شـدن گفتمـان ایران‌هراسـی و شیعه‌هراسی براساس نظریهٔ لاکلائو و موفه. *پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، ۲(۵)، صص. ۱۸۵-۲۰۹.

عالم، ع. (۱۳۹۱). *بنیادهای علم سیاست*. تهران: نشرنی.

فاضلی، ن.ا. (۱۳۹۳). *جهان زیر سیطرهٔ مدیاتیزیشن*. قابل دسترس در:
https://www.farhangemrooz.com/news/25843

فرکلاف، ن. (۱۳۸۱). *نظریهٔ انتقادی گفتمان*. تهران: مرکز نشر رسانه‌ها.

فریدونی، م.ر.؛ پاشـایی‌علی‌زاده، م. (۱۴۰۳). جامعـهٔ شـبکه‌ای و مسـئلهٔ تربیـت معنـوی در نظام‌هـای سیاسـی دینـی. *پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر*، ۱۳(۲۵)، صص. ۲۶۷-۲۰۷.

قاسمی، س.؛ بای، ع.ر.؛ مطلبی، م. (۱۳۹۹). الگوی مطلـوب سیاسـت‌گذاری رسـانه‌ای جمهـوری اسـلامی ایـران در مواجهه با جنگ رسانه‌ای آمریکا. *جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، ۳(۴).

مارش، د.؛ استوکر، ج. (۱۳۸۴). *روش و نظریـه در علـوم سیاسـی*. ا.م. حاجی‌یوسـفی (متـرجم). تهـران: پژوهشـکده مطالعات راهبردی.

ناظمی اردکانی، م.؛ زرگر، ع.ر. (۱۳۹۷). طراحی الگوی فرهنگ سیاسی مطلوب در مدیریت راهبردی فرهنگـی کشـور. *مطالعات مدیریت راهبردی دفاع ملی*، ۲(۸)، صص. ۱۳۳-۱۵۷.

ون دایک، ی. (۱۴۰۱). *جامعهٔ شبکه‌ای: ابعاد اجتماعی رسانه‌های نوین*. ع. آزادی احمدآبادی (مترجم). تهران: دانشگاه امام صادق(ع).

هوارث، د. (۱۳۷۷). *نظریهٔ گفتمان*. س.ع.ا. سلطانی (مترجم). *علوم سیاسی*، ۱(۲)، صص. ۱۸۳-۱۵۶.

یوسفیان اهری، ح. (۱۴۰۳). *هژمونی گفتمان اسلام‌گرایی در انقلاب اسلامی*. تهران: جهان سیاست.

References

Alem, A. (2012). *Bunyād-hāyi ʿilm-i siyāsat* [Foundations of political science]. Tehran: Nashr-e Ney. [In Persian]

Babbie, E. (2000). *Harās-i bunyādīn: Urūpā-madārī va ẓuhūr-i Islām-girāʾī* [The sociological

spirit: Eurocentrism and the rise of Islamism] (M. Anbari & Gh. R. Jamshidiha, Trans.). Tehran: Tehran University Press. [In Persian]

Ball, A. R. (2005). *Modern politics and government* (7th ed.). Red Globe Press.

Ball, A.R. (2005). *Modern politics and government* (7th ed). London: Red Globe Press.

Baudrillard, J. (2002). *Dar sāyi-yi akthariyyat-hāyi khāmūsh* [In the shadow of the silent majorities] (P. Yazdanjou, Trans.). Tehran: Nashr-e Markaz. [In Persian]

Fairclough, N. (1979). *Language and power*. London: Longman.

Fairclough, N. (1989). *Language and power*. Longman.

Fairclough, N. (2002). *Naẓariyyih-yi intiqādī-yi guftimān* [Critical discourse theory] (F. Shayesteh Piran, Trans.). Tehran: Markaz-e Nashr-e Rasaneh-ha. [In Persian]

Fazeli, N. A. (2014). *Jahān zīr-i sayṭarih-yi midiyātīzayshin* [The world under the dominance of mediatization]. Farhang-e Emrooz.
URL= https://www.farhangemrooz.com/news/25843 [In Persian]

Fereydouni, M. R., & Pashaei Alizadeh, M. (2024). Jāmiʿih-yi shabakih-yī va masʾalih-yi tarbiyat-i maʿnavī dar niẓām-hāyi siyāsī-yi dīnī [Network society and the issue of spiritual education in religious political systems]. *Pizhūhish-hāye Jāmiʿih-shināsī-yi Muʿāṣir*, 13(25), pp. 207–267. https://doi.org/10.22084/2024.29234.2283 [In Persian]

Foran, J. (1997). Discourses and social forces: The role of culture and cultural studies in understanding revolutions. In J. Foran (Ed.), *Theorizing revolutions* (pp. 203–226). Routledge.

Foran, J. (1997). Discourses and social forces: The role of culture and cultural studies in understanding revolutions. In: J. Foran (ed.), *Theorizing revolutions* (pp. 203–226). Routledge.

Ghasemi, S., Bay, A. R., & Motallebi, M. (2020). Ulgū-yi maṭlūb-i siyāsatguzārī-yi rasānih-yī-yi Jumhūrī-yi Islāmī-yi Īrān dar muvājihih bā jang-i rasānih-yī-yi Āmrīkā [The ideal model of media policymaking in the Islamic Republic of Iran in confronting the U.S. media war]. *Jāmiʿih-shināsī-yi Siyāsī-yi Īrān*, 3(4). [In Persian]

Howarth, D. (1998). Naẓariyyih-yi guftimān [Discourse theory] (S. A. A. Soltani, Trans.). *ʿUlūm-i Siyāsī*, 1(2), 156–183. [In Persian]

Laclau, E. & Mouffe, C. (1985). *Hegemony and socialist strategy: Toward a radical democratic politics.* London: Verso.

Laclau, E. (1990). *New reflections on the revolution of our time.* Verso.

Laclau, E. (1990). *New reflections on the revolution of our time.* London: Verso.

Laclau, E., & Mouffe, C. (1985). *Hegemony and socialist strategy: Towards a radical democratic politics*. Verso.

Marsh, D., & Stoker, G. (2005). *Ravish va naẓariyyih dar ʿulūm-i siyāsī* [Theory and methods in political science] (A. M. Haji Yousefi, Trans.). Tehran: Strategic Studies Research Center. [In Persian]

Nazemi Ardakani, M., & Zargar, A. R. (2018). Ṭartāḥī-yi ulgū-yi farhang-i siyāsī-yi maṭlūb dar

mudīriyyat-i rāhburdī-yi farhangī-yi kishvar [Designing the ideal model of political culture in the strategic cultural management of the country]. *Muṭāliʿāt-i Mudīriyyat-i Rāhburdī-yi Difāʿ-i Millī*, 2(8), pp. 133–157. [In Persian]

Razani, A., & Mohammadzadeh, A. (2021). Guftimān-i hizhimunīk-i inqilāb-i Islāmī va khurdih-guftimān-hāye darūnī-yi niẓām-i Jumhūrī-yi Islāmī-yi Īrān dar dawrān-i rahbarī-yi Imām Khumaynī [The hegemonic discourse of the Islamic Revolution and internal sub-discourses of the Islamic Republic of Iran during the leadership of Imam Khomeini]. *Pazhūhishnāmih-yi Inqilāb-i Islāmī*, 11(38), pp. 91–113. [In Persian]

Rezaei, A., & Khojasteh Bagherzadeh, H. (2021). Ulgū-yi rāhburdī-yi muhandisī-yi niẓām-i rasāniʾī-yi Jumhūrī-yi Islāmī-yi Īrān dar nigāh-i khabarigān-i rasānih [The strategic model of engineering the media system of the Islamic Republic of Iran from the perspective of media experts]. *Mutāliʿāt-i Mudīriyyat-i Rāhburdī-yi Difāʿ-i Millī*, 5(18), pp. 41–72. [In Persian]

Salehi Najafabadi, A., Khosravi, B., & Sanei, R. (2015). Barrasī-yi dalaʾil-i hizhimunīk shudan-i guftimān-i Īrān-harāsī va Shīʿih-harāsī bar asās-i naẓariyyih-yi Lāklāʾū va Mūfih [Examining the reasons for the hegemonic status of Iranophobia and Shiaphobia discourses based on Laclau and Mouffe's theory]. *Pazhūhish-hāyi Siyāsī-yi Jahān-i Islām*, 2(5), pp.185–209. [In Persian]

Shahrara News. (2024). *Ākharīn guzārish-i Īspā az mīzān-i istifādih-yi mardum-i Īrān az shabakih-hāyi ijtimāʿī va payām-rasān-hā* [The latest ISPA report on the extent of Iranians' use of social networks and messaging apps].
URL= https://shahraranews.ir/fa/news/291150 [In Persian]

Skocpol, T. (1988). Social revolutions and mass military mobilization. *World Politics*, 40(2), pp. 147–168.

Van Dijk, T. A. (2022). *Jāmiʿih-yi shabakih-yī: Abʿād-i ijtimāʿī-yi rasānih-hā-yi nuvīn* [The network society: Social aspects of new media] (A. Azadi Ahmadabadi, Trans.). Tehran: Imam Sadiq University. [In Persian]

Yousefian Ahari, H. (2024). *Hizhimūnī-yi guftimān-i Islām-girāʾī dar inqilāb-i Islāmī* [Hegemony of the Islamist discourse in the Islamic Revolution]. Tehran: Jahān-i Siyāsat. [In Persian]

Baqir al-Olum University

Political Science

ISSN Online: 2645-5773

Civilizational Capacities of Political Awaiting

Mostafa Rezaei

Level-Four, Seminary of Qom, Qom, Iran. eshragh.reza1394@gmail.com

Abstract

The doctrine of Mahdism and the concept of "awaiting" (intiẓār) in Shia discourse have always carried profound potential for social and political agency. Yet the dominance of individualistic, apolitical, and passive interpretations has long reduced this sublime notion to an abstract and diminished state. The Islamic Revolution of Iran, by centering a civilizational and activist vision of awaiting, marked a historic turning point. It transformed the concept from a mere state of mind into a living, dynamic, and purposeful force. This article proceeds from the premise that political awaiting is a civilizational truth and an unfolding process. It addresses the central question: What are the civilizational capacities of this active awaiting, and how can they be mobilized to advance the Islamic Revolution toward its global mission: preparing the ground for the Promised Savior's appearance? This study, employing a descriptive-analytical method and drawing inspiration from a tripartite theory of civilizational evolution, argues that the civilizational capacities of political awaiting can be identified, explicated, and evaluated across three interconnected longitudinal stages: civilizational design civilizational diffusion civilizational resilience.

1. Stage of Civilizational Design: In this phase, political awaiting transitions from a minimalist approach confined to cultural institutions to a maximalist and comprehensive paradigm permeating all structures of governance and society. This capacity reconceives awaiting not as an individual duty or the mandate of a single institution, but as a civilizational reality that must infuse every sphere of societal management—from economy and politics to security and culture—aligning them toward the ideal of the Appearance (*ẓuḥur*). In this perspective, the Islamic Revolution is recognized as the central nucleus and axis for the formation of Mahdavi civilization. All Mahdism-oriented endeavors must be defined in organic linkage with this tangible, transformative reality. Furthermore, this stage emphasizes a process-oriented view of awaiting: it is not a static condition but a dynamic, incremental movement aimed at nurturing individuals and societies toward evolutionary maturity commensurate with the prerequisites of the Appearance.

2. Stage of Civilizational Diffusion: This capacity concerns the expansion of political awaiting from domestic and national confines to a global scale. Unity and popular

Cite this article: Rezaei, M. (2025). Civilizational Capacities of Political Awaiting. *Political science*, 28(2), p. 111-132. https://doi.org/10.22081/psq.2025.71708.2991

Received: 2024-12-03
Revised: 2025-03-13
Accepted: 2025-04-16
Published online: 2025-07-01

Type of article: Research Article
Publisher: Baqir al-Olum University
https://pwq.bou.ac.ir/
©2025/authors retain the copyright and full publishing rights

participation play a strategic role in this phase; without public embrace and the readiness of nations, the realization of a global ideal remains impossible. In contrast to superficial interpretations that view the Appearance as a sudden reformation, this perspective regards it as the launch of a vast jihad to bring order to the world—a mission requiring the active engagement of enlightened and prepared individuals. This capacity transforms awaiting from a concept bounded by spatial or temporal limits into a transnational truth and a global responsibility. Its aim is the soft, cultural export of the Revolution and the creation of civilizational foundations for the universal acceptance of the Imam's authority.

3. Stage of Civilizational Resilience: Political awaiting does not emerge in a vacuum; it is defined within a world actively dominated by a rival civilization—the materialist, hegemony-driven West. This capacity entails confronting civilizational alternatives and forging self-identity in opposition to them. Political awaiting cannot coexist with Western policy; any discourse of neutrality effectively aids the rival civilization. In this phase, resistance becomes a civilizational strategy, not a transient tactic, and is inextricably linked to political awaiting. Drawing on the ideal of the Appearance and inspired by the Islamic Revolution, this resistance transcends nationalist boundaries to form a transnational ummah united under a singular strategy. Its objective is to establish a new global balance against Western civilization and to prepare the world for the era of the Appearance.

Finally, the article concludes that one of the core challenges facing the Islamic Revolution is the absence of a coherent civilizational paradigm for the Appearance and awaiting. Recognizing and activating these threefold capacities can shift awaiting from the margins to the mainstream of revolutionary discourse, thereby paving the way for the realization of its civilizational objectives.

Keywords: Awaiting (*intiẓār*), civilization, political awaiting, Islamic Revolution, Mahdism, resistance.

علوم سیاسی
شاپا الکترونیکی: ۵۷۷۳ - ۲۶۴۵

ظرفیت‌های تمدنی انتظار سیاسی

مصطفی رضایی

سطح چهار حوزهٔ علمیه قم، قم، ایران. eshragh.reza1394@gmail.com

چکیده

اندیشهٔ مهدویت و مفهوم «انتظار» در گفتمان شیعی، همواره دارای ظرفیت‌های بالقوه برای کنشگری اجتماعی و سیاسی بوده است؛ با این حال غلبهٔ خوانش‌های فردی، غیرسیاسی و منفعلانه از انتظار، این مفهوم متعالی را به امری انتزاعی و حداقلی تقلیل داده است. انقلاب اسلامی ایران با محوریت‌بخشی به نگاه تمدنی و فعالانه به انتظار، نقطهٔ عطفی در تحول معنایی این مفهوم ایجاد کرد و آن را از یک حالت ذهنی به یک حقیقت فعال، پویا و هدفمند ارتقا داد. این مقاله با این پیش‌فرض که «انتظار سیاسی» حقیقتی تمدنی و فرایندی دارد، به این پرسش اصلی می‌پردازد که ظرفیت‌های تمدنی این نوع انتظار چیست و چگونه می‌توان این ظرفیت‌ها را برای رساندن انقلاب اسلامی به آرمان‌های جهانی خود، یعنی زمینه‌سازی برای ظهور فعال کرد؟ این پژوهش با روشی توصیفی- تحلیلی و با الهام از یک نظریهٔ سه‌گانه برای تکامل تمدن‌ها، استدلال می‌کند که ظرفیت‌های تمدنی انتظار سیاسی را می‌توان در سه مرحلهٔ طولی و به‌هم‌پیوستهٔ «طراحی تمدنی»، «فراگیرسازی تمدنی» و «مقاوم‌سازی تمدنی» شناسایی، تبیین و ارزیابی کرد:

۱. مرحلهٔ طراحی تمدنی: در این مرحله، انتظار سیاسی از یک رویکرد حداقلی و محدود به نهادهای فرهنگی، به یک «رویکرد حداکثری» و فراگیر در تمامی ساختارهای حکمرانی و اجتماعی عبور می‌کند. این ظرفیت، انتظار را نه یک امر فردی یا وظیفهٔ یک نهاد خاص، بلکه یک حقیقت تمدنی می‌داند که باید در تمامی شئون ادارهٔ جامعه، از اقتصاد و سیاست تا امنیت و فرهنگ نفوذ کند و آنها را در راستای آرمان ظهور همسو سازد. در این نگاه، «انقلاب اسلامی» به عنوان کانون مرکزی و محور شکل‌گیری تمدن مهدوی شناخته می‌شود و هرگونه فعالیت در راستای مهدویت، باید در پیوند با این وجود عینی و جریان‌ساز تعریف گردد؛ همچنین این مرحله بر «نگاه فرایندی» به انتظار تأکید دارد؛ بدین معنا که انتظار یک حالت ایستا نیست، بلکه حرکتی پویا و تدریجی برای تربیت انسان‌ها و جوامع است تا به تکاملی متناسب با مقدمات ظهور دست یابند.

۲. مرحله فراگیرسازی تمدنی: این ظرفیت ناظر بر گذار انتظار سیاسی از محدوده‌های داخلی و ملّی به مقیاس جهانی است. «وحدت و مشارکت مردمی» نقشی راهبردی در این مرحله ایفا می‌کنند؛ زیرا بدون اقبال عمومی و آمادگی ملت‌ها، تحقّق یک آرمان جهانی ناممکن است. این نگاه بر خلاف برداشت‌های سطحی که ظهور را یک اصلاح دفعی می‌دانند، آن را سرآغاز یک جهاد گسترده برای به‌سامان‌رساندن جهان می‌داند که نیازمند مشارکت فعالانهٔ انسان‌های آگاه و آماده است. این ظرفیت، انتظار را از یک مفهوم محدود به مرزهای مکانی و زمانی، به یک «حقیقت فراملّی» و یک

استناد به این مقاله: رضایی، مصطفی (۱۴۰۴). ظرفیت‌های تمدنی انتظار سیاسی. *علوم سیاسی*، ۲۸(۲)، ص۱۱۱-۱۳۲.
https://doi.org/10.22081/psq.2025.71708.2991

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۲۳ ؛ **تاریخ اصلاح:** ۱۴۰۳/۱۲/۰۱ ؛ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۴/۰۱/۲۷ ؛ **تاریخ انتشار:** ۱۴۰۴/۰۴/۱۰

© نویسندگان.
نوع مقاله: پژوهشی **ناشر:** دانشگاه باقرالعلوم(ع)

«مسئولیت جهانی» بدل می‌کند که هدف آن، صدور نرم و فرهنگی انقلاب و ایجاد بسترهای تمدنی برای پذیرش ولایت امام در مقیاس جهانی است.

۳. مرحله مقاوم‌سازی تمدنی: انتظار سیاسی در یک فضای خلأ شکل نمی‌گیرد؛ بلکه در جهانی تعریف می‌شود که در آن، تمدن رقیب (تمدن مادی‌گرا و سلطه‌محور غرب) حضور فعال دارد. این ظرفیت، به معنای «مواجهه با بدیل‌های تمدنی» و تعریف هویت خود در تضاد با آنهاست. انتظار سیاسی نمی‌تواند با سیاست غربی جمع شود و هر نوع گفتمان بی‌طرفانه، به معنای کمک به تمدن رقیب است. در این مرحله، «مقاومت» به عنوان یک راهبرد تمدنی و نه یک فعالیت مقطعی، با انتظار سیاسی گره می‌خورد. این مقاومت، با تکیه بر آرمان ظهور و با الهام از انقلاب اسلامی، از مرزهای ملیت‌گرایی عبور می‌کند و به یک «امّت فراگیر» با راهبردی واحد بدل می‌شود که هدف آن، ایجاد توازنی جدید در برابر تمدن غرب و آماده‌سازی جهان برای عصر ظهور است. درنهایت مقاله نتیجه می‌گیرد که یکی از چالش‌های اساسی انقلاب اسلامی، نبود یک نگرهٔ تمدنی منسجم به ظهور و انتظار است. شناخت و فعال‌سازی این ظرفیت‌های سه‌گانه، می‌تواند انتظار را از حاشیه به متن گفتمان انقلاب منتقل کند و مسیر تحقق اهداف تمدنی آن را هموار سازد.

کلیدواژه‌ها: انتظار، تمدن، انتظار سیاسی، انقلاب اسلامی، مهدویت، مقاومت.

۱. مقدمه

انتظار به جامعه توان کنشگری فعال و ظرفیت آینده‌سازی می‌بخشد و آن را از وضعیت رکود، رضایت به وضع فعلی و روزمرگی دور می‌سازد. جامعهٔ منتظر، جامعه‌ای نیست که در وضعیت عزلت‌نشینی و جدا از معادلات اجتماعی و جهانی قرار داشته باشد؛ بلکه انسان منتظر با توجه پیوسته به غایت و آرمان دست‌یافتنی خود، رسالت‌هایی در مقیاس تمدنی بر دوشش می‌بیند. پس از شکل‌گیری انقلاب اسلامی، سطح ادراک از انتظار امام عصر(عج) دچار دگرگونی‌هایی شد؛ زیرا امام خمینی و پس از ایشان، مقام معظم رهبری به تبیین ارتباط دوسویهٔ انقلاب و مقدمه‌سازی عصر ظهور در عرصه‌های نظری و عملیاتی پرداختند. جامعهٔ ما پس از انقلاب در سطح اجتماعی به سمت زوایایی از انتظار غیرفردی حرکت کرد و این تلاش، هرچند در مقیاسی فراتر و قیاس‌ناپذیر با گذشته است، نسبت به حالت مطلوب فاصلهٔ بسیاری دارد. از جمله نظامات همسو با انتظار و تأثیرگذار بر قرب و بُعد ظهور، نظام سیاسی در تراز حکومت دینی است. این نظام از منظری مسئولیت ریل‌گذاری انقلاب و سازمان‌دهی مراحل پیش‌رو را بر دوش دارد و از نگاهی متکفل حوزهٔ اداره و اجراست که دیگر نظام‌های اجتماعی را به نظام حکمرانی متصل می‌کند؛ ازاین‌رو جداکردن مهدویت از این نظام، به معنای کنارگذاشتن انتظار از بخش عمدهٔ جامعه است و نتیجهٔ آن، اتخاذ رویکردها و حرکت‌های خرد و کلان منهای انتظار در سطح کشور است. امری که انقلاب در عصر کنونی با آن درگیر است. از نگاهی کلان، سیاست امری مقدس و در راستای پیش‌بری جامعه به اهداف متعالیهٔ خود است. سیاست تعامل با جریانی خاص یا تلاش برای دستیابی به قدرت نیست؛ بلکه استفاده حداکثری از تمام ظرفیت‌های شخصی جهت تعالی، تکامل و پیشرفت متعالی جامعه است. «سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد. تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست؛ صلاح ملت هست، صلاح افراد هست و این مختص به انبیاست. دیگران این سیاست را نمی‌توانند اداره کنند. این مختص به انبیا و اولیاست و به تبع آنها به علمای بیدار اسلام» (امام خمینی، ۱۳۸۰، ص. ۲۴۶). با این همه، جامعه ما همچنان درگیر مفاهیم وارداتی از دنیای غرب است و سیاست را ابزاری مادی برای دستیابی به منافع تلقی می‌کند و به‌طبع توقع دارد عالمان دینی در آن ورود نداشته باشند؛ زیرا در ضمیر ناخودآگاه او، سیاست سنخیّتی با دین و معنویت ندارد و درواقع گزاره‌های غیراخلاقی و به دور از زهد و تقوای یک عالم است. آسیب‌شناسی نوع درک جامعه ما از سیاست و عالم دینی، بیانگر این حقیقت است که سیاست از اموری مانند دنیاخواهی، قدرت‌طلبی و اعمال نفوذ برای دستیابی به ثروت بیشتر است که هیچ‌کدام از این امور تناسبی با رسالت دنیاگریزی عالمان دینی ندارد. به همین جهت مردم از عالمانی که با بدنهٔ دولت ارتباط نزدیک‌تری دارند، گریزان‌اند و رفتار و جایگاه آنان را ضدّدین تلقی می‌کنند؛ درحالی‌که «وقتی دین از سیاست جدا شد، سیاست می‌شود غیر اخلاقی، مبنی بر همه

محاسبات مادی و نفع‌طلبانه. سلوک سیاسی امیرالمؤمنین بر پایهٔ معنویت است و از سلوک معنوی او جدا نیست» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۸/۰۶/۲۰). انتظار سیاسی، هدف‌گذاری عصر ظهور و اصالت‌بخشی به مقدمه‌سازی آن دوران به عنوان راهبرد تام انقلاب اسلامی است. در این چارچوب، جامعهٔ منتظر تمام قوای وجودی خود را صرف نزدیک‌شدن هرچه بیشتر به آن دوران خواهد کرد. این انتظار به معنای ورود به مسئولیت‌های دولتی نیست؛ بلکه به معنای فهم انقلاب اسلامی در این مقیاس حرکتی است؛ ازاین‌رو می‌توان گفت انتظار سیاسی، تلاش حداکثری در جهت همسوشدن با غایت انقلاب و کمک به آن در ساحت کلان چرخهٔ حکمرانی انقلاب در همهٔ سطوح و نظامات است. در این میان به تناسب ظرفیت هر فرد، سهم او در این انتظار تفاوت پیدا خواهد کرد. انتظار سیاسی به عنوان یکی از بنیان‌های معرفتی و اعتقادی انقلاب اسلامی ایران، نقشی بنیادین در شکل‌دهی به آرمان‌ها و جهت‌گیری‌های کلان انقلاب ایفا می‌کند. این جنس از انتظار، با داشتن نگاهی تمدنی، فراتر از مسائل داخلی و محدودیت‌های جغرافیایی گام بر می‌دارد و خود را در منظومه‌ای از تلاش برای تحقّق ظهور تعریف می‌کند؛ بدین معنا انتظار سیاسی نه‌تنها نگاه راهبردی به مسائل جهانی دارد، بلکه هدف غایی آن دستیابی به جایگاه محوری در روایت تمدنی ظهور است. اما پرسش اساسی این است که چنین انتظاری، چه ظرفیت‌هایی دارد که می‌تواند آن را به اهداف خود نزدیک سازد؟ این ظرفیت‌ها درواقع منابع بالقوه‌ای هستند که بدون شناسایی، تبیین و سامان‌دهی دقیق، نمی‌توانند فعّالانه در فرایند دستیابی به اهداف بلندمدت همچون ظهور و ساخت تمدن اسلامی به کار گرفته شوند؛ ازهمین‌رو تبیین ظرفیت‌های تمدنی نه‌تنها یک ضرورت مفهومی، بلکه یک مسئولیت راهبردی است که استبعاد دستیابی انقلاب اسلامی به چنین نقطه‌ای را برطرف می‌کند. بدون چنین شناختی، برنامه‌ریزی‌ها برای ایجاد سخت‌افزارها و نرم‌افزارها دچار پراکندگی و درنهایت شکست خواهند شد؛ ازاین‌رو این تبیین، پیش‌نیاز لازم برای ترسیم مسیر تمدنی انتظار سیاسی خواهد بود. افزون بر این هر تمدنی را می‌توان در سه لایهٔ طولی تعریف و ارزیابی کرد. از نظر نگارنده، یک تمدن برای رسیدن به جایگاه برتر در رقابت‌های تمدنی، باید از سه مرحلهٔ طولی بهره گیرد. این لایه‌ها، به عنوان مراحل اساسی در شکل‌گیری، گسترش و استقرار تمدن عمل می‌کنند و بررسی ظرفیت‌های تمدنی انتظار سیاسی نیز در چارچوب همین سه لایه معنا پیدا می‌کند. این سه سطح، از مرحلهٔ طراحی و معماری ابتدایی تا مرحلهٔ شیوع، تثبیت و حفظ دستاوردهای تمدنی، به صورت طولی و پیوسته به یکدیگر متصل هستند و نقشی اساسی در تحقّق اهداف تمدنی دارند که در این اثر، این منطق ملاک تقسیم‌بندی مباحث قرار گرفته است. اما پیش‌تر لازم است تأثیر انقلاب اسلامی بر شکل‌گیری معنایی حقیقی انتظار کلان و تمدنی و همچنین خلأهای انتظار پس از تحقق انقلاب اسلامی بررسی گردد. بنابراین انتظار سیاسی را نمی‌توان صرفاً به عنوان یک نگرش یا حالت ذهنی تعریف کرد؛ بلکه این مفهوم عمق و گستردگی عملی دارد و زمینه‌ساز کنش‌های متعددی می‌شود و بسترساز امید، آمادگی و

تعهد برای دستیابی به اهداف مشخص را در افراد و گروه‌ها ایجاد می‌کند. درواقع انتظار سیاسی یک نگرش منفعل نیست؛ بلکه محرکی قدرتمند برای اقدام، خلق تغییر و شکل‌دهی مسیرهای اجتماعی و سیاسی است؛ زیرا انتظار فردی در سطح محدود و معطوف به اهداف شخصی است؛ درحالی‌که انتظار سیاسی مهدویت یک نگرش گسترده، جمعی و بی‌پایان است که نه‌تنها فرد، بلکه جامعه را از نظر اخلاقی، اجتماعی و سیاسی دگرگون می‌کند. این انتظار با کنش‌محوری، مسئولیت‌پذیری و عزم برای اصلاح جهان همراه است و نقش فعالانه‌ای در تحقّق آرمان‌ها دارد.

۲. تحول در هویت انتظار با انقلاب اسلامی

ظهور بدون شکل‌گیری رغبت اجتماعی، بلکه تمدنی به امام عصر رقم نخواهد خورد. این گرایش عمومی سبب همراهی امام در دشواری‌های پس از ظهور تا تثبیت ولایت ایشان در زمین خواهد شد؛ به همین سبب ارتقای نگرش کلان اجتماعی نسبت به آن حضرت، از لوازم ضروری پدیدهٔ ظهور است؛ «رخداد ظهور، برای برپایی نظام عدل و تحقق حاکمیت همه‌جانبهٔ دین اسلام و برای سامان‌دادن به اوضاع زندگی بشری است... اگر نهضت و انقلابی از نظر مکتب و ایدئولوژی دارای حدّ اعلای توانایی باشد، ولی از نظر نیروی اجرایی و پذیرش‌های اجتماعی کامل نباشد، طبیعی است که نهضتی موقت است و به نتیجهٔ عمیق نمی‌رسد» (صدر، ۱۳۸۸، ص. ۶۴). اگر تحولات و وقایع تاریخی در یک نمودار خطی فرضی ترسیم شود، شاهد گذار از نقاط متعدد و قرارداشتن در نقطهٔ اوج معناگرایانهٔ تاریخی هستیم. این فرایند، حرکت تکاملی تاریخ نام دارد که نشان می‌دهد دنیا به سمت شکل‌گیری مدینهٔ آرمانی و فاضله در حال حرکت است. انقلاب اسلامی خارج‌کنندهٔ فرهنگ انتظار از فردی‌ترین نقطهٔ خود به سطح غایت یک حکومت بود. امام خمینی(ره) با ادبیات گوناگونی بارها به هدف‌گذاری انقلاب نسبت به غایت ظهور تأکید کرده‌اند؛ اما در ادبیات نظری و منظومهٔ فکری مسئولان، این حقیقت به‌درستی نهادینه نشده است؛ «انقلاب ما نقطهٔ شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام، به پرچم‌داری حضرت حجت (ارواحنا فداه) است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور فرجش را در عصر حاضر قرار دهد» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج.۲۱، ص. ۱۰۸). انقلاب اسلامی با تکیه بر ادبیات انتظار و غایت‌مندی خود به مقدمه‌سازی ظهور، در حالی شکل گرفت که برخی نظریه‌پردازان غربی نتوانستند ماهیت و هویت آن را به‌درستی درک کنند؛ «انقلاب اسلامی پیچیده و اسرارآمیز می‌نماید، مساوات‌طلب است، اما در عین حال، سوسیالیست یا دموکراتیک نیست. رادیکال است، اما سنتی نیز به نظر نمی‌رسد. بیگانه‌گریز است، اما به‌ندرت انزواگراست و نمایانگر انقلاب‌های فرانسه، روسیه یا تجربهٔ آمریکا نیست» (دی‌لی، ۱۳۷۶، ص. ۶۵).

انقلاب اسلامی با هدف فراهم‌آوردن مقدمات ظهور، خوانشی جدیدی از سیاست و انتظار تمدنی ارائه کرد و نشان داد که مهدویت، امری سیال، رونده و در حال حرکت است و سلب نگاه فرایندی از

انتظار، جامعه را به انتظاری راکد و حداقلی مبتلا می‌کند. انقلاب الگویی محسوس از پیوند انتظار و سیاست ارائه داد تا هم در ماهیت انتظار و هم در ماهیت سیاست تجدید نظری جدی صورت پذیرد. در شرایطی که تلقی‌ها از انتظار به دعا و گوشه‌گیری بود و زمینه‌هایی تمدنی در آن به چشم نمی‌خورد، امام خمینی در صدد تحول در چنین اندیشه‌ای برآمد: «ما تکلیف داریم آقا! این‌طور نیست که حالا که ما منتظر ظهور امام زمان(عج) هستیم، پس دیگر بنشینیم در خانه‌هامان، تسبیح را دست بگیریم و بگوییم عجّل علی فرجه. عجّل با کار شما باید تعجیل بشود» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج.۱۸، ص. ۱۹۵). امام آموزهٔ انتظار را تا حد تشکیل حکومت و امتدادبخشی‌اش در همه شئون کشور ارتقا بخشیدند تا نگرش کلان اجتماعی بدین سمت رهنمون شود که «یکی از وظایف منتظران، تشکیل حکومت در زمان غیبت است» (امام خمینی، ۱۳۸۸، ص.۵۰)؛ نه اینکه به عبادات فردی مؤمنانه بسنده کنند.

۳. خلأ نگرش تمدنی به انتظار سیاسی

انقلاب اسلامی ایران به دلیل راهبرد خاص خود به مسئله ظهور، از هر حکومت دیگری در عصر کنونی و بلکه در طول تاریخ بشری متمایز است. این راهبرد، نه‌تنها در تعریف اهداف بلندمدت و تمدنی انقلاب، بلکه در تمامی لایه‌های فردی، اجتماعی و سیاست‌گذاری‌های کلان آن نقشی بنیادین ایفا می‌کند. سطح قابل توجهی از ظرفیت‌ها، پیچیدگی‌ها و ناشناختگی انقلاب، به همین راهبرد و پیوند عمیق آن با مفهوم انتظار باز می‌گردد. در نگاه غربی، انقلاب‌ها غالباً پدیده‌هایی با اهداف مشخص کوتاه‌مدت یا میان‌مدت هستند که برای تغییر نظام سیاسی یا اقتصادی یک کشور تعریف می‌شوند؛ اما انقلاب اسلامی با افزودن انتظار سیاسی به گفتمان محوری خود، افق‌هایی به‌مراتب گسترده‌تر از تغییر صرف در قدرت سیاسی را دنبال می‌کند. این انقلاب، هدفی معنوی و تمدنی را در قالب ظهور ترسیم کرده و تمامی شئونات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و حتی جهانی را به آن گره زده و آن را به فرایندی تاریخی-تمدنی بدل کرده است؛ با این حال سطحی از جامعهٔ کنونی ایران از انتظار به عنوان یکی از ظرفیت‌های محوری انقلاب درک عمیقی ندارد و با تأثیرات گسترده و عمیق آن مأنوس نیست. نتیجهٔ این بحران، دورماندن جامعه از تأثیرات عمیق و گستردهٔ مفهوم انتظار و نیز ناتوانی انقلاب در پیشبرد اهداف تمدنی خود است. برای مقابله با این مشکل، گفتمان‌سازی دربارهٔ مفهوم انتظار و شفاف‌سازی نقش آن در شئونات مختلف زندگی ضروری است. این گفتمان‌سازی باید نه‌تنها مفهوم انتظار را برای افراد و جامعه تبیین کند، بلکه آن را به عنوان یکی از ارکان تمدن‌سازی اسلامی و زمینه‌ساز تحول عظیم «ظهور» در سطح جهانی معرفی کند؛ زیرا «برای اجرای چنین تحول بزرگی در عالم (ظهور)، تنها وجود رهبر صالح کافی نیست؛ وگرنه در همان زمان پیامبر این شرط وجود داشت؛ پس این تحول بزرگ، فضای مناسب جهانی می‌طلبد که همهٔ زمینه‌های خارجی لازم برای انقلاب عمومی در آن وجود داشته باشد» (صدر، ۱۴۱۷ق، ص. ۷۵).

مفهوم انتظار سیاسی، نه‌تنها به عنوان یک ایدهٔ دینی، بلکه چونان راهبردی عملی- تمدنی در سطح جامعه مطرح است. این ظرفیت کم‌مانند، ابزار اصلی انقلاب اسلامی برای هدایت امت اسلامی و فضای جهانی به سوی تحقق آرمان ظهور به شمار می‌رود؛ با این حال خلأ رویکرد تمدنی به موضوع انتظار پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نشان می‌دهد که در تبیین گستره و ظرفیت‌های کلان این مفهوم، کم‌کاری‌های بسیاری وجود داشته است؛ بنابراین خلأ تمدنی انتظار سیاسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نشان داده است که این ظرفیت راهبردی و کلان هنوز جایگاه شایستهٔ خود را نیافته است. تبیین درست و معرفی این ظرفیت به امت اسلامی و جهان، می‌تواند آموزهٔ انتظار را که تاکنون در حاشیه بوده است، به یک محور تمدنی تبدیل کند. انتظار به عنوان یک ظرفیت کلان الهی و تاریخی، با آرمان‌های تمدنی انقلاب کاملاً همسو بود؛ اما تبیین ناقص آن اجازه نداد این مفهوم به نحوی فراگیر در عمق راهبردی برنامه‌های انقلاب جای گیرد؛ به همین دلیل این ظرفیت غالباً در سایه قرار گرفت و به گسترهٔ اجتماعی و جهانی خود نرسید. در ادامه به تبیین این ظرفیت‌ها در سه لایهٔ طراحی، فراگیرسازی و مقاوم‌سازی می‌پردازیم.

٤. ظرفیت‌های ناظر به مرحلهٔ طراحی تمدنی

الف) بهره‌گیری از رویکرد حداکثری: در انتظار سیاسی، ساحت‌های انتظار، فردی و حتی مربوط به یک نظام اجتماعی نیست؛ بلکه فرایند حکمرانی و چرخهٔ اداره و سرپرستی جامعه را در بر می‌گیرد. در این انتظار، رسالت هر نوع کنش سازنده در قبال مهدویت بر دوش یک یا دو نهاد نیست؛ بلکه همهٔ سطوح حکمرانی در آن سهیم خواهند بود. در این راستا در روندی طولی، فرد و پس از آن، دیگر جوامع خرد و کلان نقش‌آفرینی می‌کنند و در مقیاسی بالاتر، دولت و نهادهای زیردستی و مرتبط با آن مسئولیت‌هایی متفاوت خواهند داشت. در چنین رویکردی، انتظار تنها به نهادهای فرهنگی مرتبط نیست؛ زیرا در مسیر دستیابی به غایت انقلاب، همهٔ بخش‌ها باید در نظام‌واره‌ای هماهنگ نقش خود را ایفا کنند و تفاوتی در اصل موضوع میان حوزه اقتصادی، نظامی، امنیتی و... با فرهنگی وجود ندارد. انتظار سیاسی در جامعه، همهٔ لایه‌های موجود در کشور، احساس تعهد و مسئولیت به این هدف‌گذاری خواهند داشت؛ هرچند جریان‌شناسی جوامع در طول تاریخ نشان داده است همواره همسوسازی سراسری در خصوص یک آرمان کلان تا پیش از ظهور ممکن نیست و باید بناگذاری بر جذب حداکثری در این مسیر باشد. رویکرد حداکثری در انتظار سیاسی به شئون گوناگون جامعه، نه صرفاً یک مفهوم نظری، بلکه بیانگر حقیقتی تمدنی است که در ذات مقولهٔ انتظار نهفته است. اگر آموزهٔ انتظار عمیق، هدفمند و مؤثر باشد، باید در تمامی لایه‌ها و عرصه‌های مختلف جامعه نفوذ کند و در سازه‌های گوناگون ادارهٔ کشور حضور پیدا کند. این نفوذ و حضور، تنها از طریق همگانی‌شدن مفهوم انتظار در تمامی ساختارها، نهادها و بخش‌های جامعه، از فرد و خانواده گرفته تا در سطح کلان دولت و سازمان‌ها، امکان‌پذیر است. حقیقت تمدنی

انتظار، در نفوذ و جریان آن به همهٔ ابعاد جامعه نهفته است. انتظار نمی‌تواند یک نگاه محدود بـه عرصـه‌ای خاص باشد. بررسی روایت‌هایی که در آنها به مقوله انتظار امر شده، نشان می‌دهد که این توصیه هرگـز بـه یک نظام یا ساختار خاص اجتماعی معطوف نشده اسـت. بـر خـلاف بسـیاری از مفـاهیم اجتمـاعی کـه ممکن است به حوزه‌های مشخصی محدود شـوند، انتظـار در کـلام معصـومین، مـاهیتی فراگیـر دارد کـه تمامی ساحت‌های جامعه را در بر می‌گیرد: «أفضلُ أعمالِ أُمَّتی انتظارُ الفَـرَج»؛ بهتـرین اعمـال امـت مـن، انتظـار فـرج اسـت (صـدوق، ۱۳۸۷، ج.۱، ص. ۶۶۴). تعبیـر «امـت» در ایـن روایـت، بـر خـلاف رویکردهایی که انتظار را به عمل فردی یا صرفاً ذهنی و معنوی محدود می‌دانند، نمایانگر یک نگـاه کـلان، جامعه‌محور و تمدنی به مقوله انتظار است. پیامبر اکرم(ص) در ایـن حـدیث بـه جـای تمرکـز بـر فـرد یـا گروه‌های خاص، از واژهٔ امت استفاده کرده‌اند. واژه‌ای کـه نشـان جامعـه‌ای فراگیـر بـا لایـه‌های مختلـف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و حتی تمدنی است. بنابراین، از منظر تمدن‌سازی، انتظار یک نیـروی محـرک است که باید سازه‌های مختلف حکمرانی و سازمان‌های اجتماعی را به سوی این آرمان بزرگ رهنـون شـد. این سازه‌ها شامل تمامی نظام‌های کشور از جمله نظام آموزش و پرورش، ساختارهای اقتصادی، سیاسـی، امنیتی و فرهنگی است. هیچ نهاد یا بخشی از جامعه نمی‌تواند ادعا کند که خارج از دایرهٔ انتظـار قـرار دارد یا در رسیدن به غایت مهدوی وظیفه‌ای ندارد. چنین نگاه جامعی به انتظار، کشور را بـه یـک نظـام واحـد و منسجم تبدیل خواهد کرد که دارای هدفی مشترک و آگاهانه در تحقّق آرمان ظهور دارد.

ب) تعیین محور شکل‌گیری تمدنی: در تفکر انتظار سیاسی، انقلاب اسلامی به عنوان کـانون مرکـزی شناخته می‌شود؛ زیرا هر نوع گرایش فعـال معطـوف بـه مهـدویت در عصـر کنـونی، بـه زعامـت انقـلاب اسلامی و متأثر از این پدیدهٔ جریان‌ساز است؛ به همین جهت می‌تـوان انقـلاب اسـلامی را نقطـهٔ ثقـل در حرکت به سمت ظهور به عنوان محور شکل‌گیری چنین تمدنی برشمرد؛ همان‌طورکه برخـی تحلیـل‌گـران غربی نیز نقطهٔ اوج‌گیری تشیع و حرکت به سمت عصـر ظهـور را بـه انقـلاب اسـلامی بـاز مـی‌گردانـد. «انقلاب اسلامی نزد تشیّع عملی‌شدن و به‌انجام‌رسیدن وعده‌ای است که در روند انقلابی صـورت گرفـت و با غیبت امام غایب ممکن شد؛ امامی که برای (بسـط) عـدالت، دوبـاره ظهـور مـی‌کنـد» (روا، ۱۳۷۸، ص. ۱۸۴). هر نوع فعالیت در راستای مهدویت و منقطع از انقلاب اسلامی یا در تقابل با آن، به خروجـی منتهی نخواهد شد و نگره‌ای که در پیِ فراگیرسازی یاد امام عصر(عج) در جامعه است و نسبتی با انقـلاب ندارد و نقشی در هدف کلان آن بر عهده نمـی‌گیـرد، نمی‌توانـد تأثیرگـذاری محسوسـی در جامعـه داشـته باشد؛ زیرا چنین مهدویتی وجود عینی ندارد و نمی‌تواند در مقدمه‌سازی ظهور سهمی داشته باشـد. ظهـور زمانی رخ خواهد داد که جبههٔ مؤمنان در وضعیت ضعف نباشند و برخـوردار از قـدرت لازم بـرای اجـرای آرمان امام معصوم باشد. انقلاب اسلامی رسـالت احیـای دیـن در عصـر کنـونی را دارد؛ همان‌طورکـه بـا شکل‌گیری انقلاب نظریه‌های پایان عصر دین در انزوا قرار گرفت و از طرفـی ظهـور نیـز معلـول شـرایطی

است که دین اسلام در بالاترین سطح تاریخی خود باشد، جبههٔ ایمانی در معادلات جهـانی فاقـد جایگـاه نیست و اراده‌ای کلان و تأثیرگذار برای حرکـت بـه سـمت عصـر ظهـور وجـود دارد. همـه ایـن مؤلفـه‌هـا و گزاره‌های ضروری دیگر، با شکل‌گیری انقلاب اسـلامی بـه وقـوع پیوسـت و در حـال گسـترش اسـت. بنابراین، نه انقلاب اسلامی از مهدویت جدایی‌پذیر است و نه می‌توان فرایند مقدمه‌سازی ظهـور را خـارج از مجرای انقلاب به جایگـاه مطلـوب رسـاند. از مجـرای ظرفیـت انقـلاب، اندیشـه‌های حقیقـی اسـلام گسترش یافت. غرب بیش از درگیری سخت، از حضور نرم‌افزار فکری انقـلاب در دیگـر کشـورها واهمـه دارد و این شبکه، همان آرمانی را به دوش می‌کشد که با پذیرش دیگر جوامع، مسیر رسیدن به عصر ظهـور تسهیل خواهد شد. «انقلاب ایران، درواقع انقلابی بود علیه ارزش‌های غربی. این انقـلاب، همان‌قـدر کـه از سرمایه‌داری تنفر داشت، از کمونیسم نیز متنفـر بـود. هـر دو را بـه ماننـد دو طـرف سـکّه مـادی‌گرایـی می‌دید... جای انکار نیست که انقلاب اسلامی یک انقلاب واقعـی اندیشـه‌هـا را ارائـه داد و آنـان آن را بـا عشق و ایمان پذیرفتند» (نیکلسون، ۱۳۸۹، ص. ۹۳). ظهور در فضای معارضهٔ قدرت‌هـای مـادی وقـت شکل خواهد گرفت و امام در مسیر شکل‌گیری و استقرار مدینهٔ فاضله ظهور، بـه درگیـری بـا آنهـا خواهـد پرداخت. امروز انقلاب اسلامی در روند تسهیل‌گری ظهور در حال سپری‌کردن همین مسـیر اسـت و ایـن حرکت، چه در مبدأ و چه در مسیر خود، به شخصیتی تکیه دارد که همهٔ تلاش‌هایش را در مقیاس ظهـور و طبق معیار آن ارزیابی می‌کند و ملاک تکامل و پیشرفت انقلاب را نزدیکی به غایتش (عصر ظهور) تفسـیر می‌کند؛ «رهبری این کشور، ایـران امـروز و نیـز جهـان خـارج را از خـلال منشـور موعـودگرایی اسـلامی می‌نگرد» (جرجیس، ۱۳۸۹، ص. ۲۱۹).

ج) بهره‌گیری از نگاه فرایندی: انتظار سیاسی از سنخ به فعلیت‌رساندن ظرفیت‌های یک جامعه و فراتـر از آن، یک جهان است؛ به همین سبب به شکوفاسازی و پرورش استعدادهای انسان‌ها قوام می‌پـذیرد. ایـن روند به‌تدریج محقق می‌شود و نیازمند گذر زمان است. اصولاً هر آموزهٔ تمـدنی بـرای تثبیـت در جامعـه، فرایندمحور است، نه برآیندمحور. انتظار سیاسی در عرصهٔ کلان ادارهٔ جامعه در پیِ تربیـت انسـان‌هاسـت تا با عبور از مقاطع مختلف بتوان به تکـاملی متناسـب بـا مقـدمات کـلان ظهـور دسـت یافـت؛ ازایـن‌رو شکست‌ها، پیروزی‌ها، تحولات و نوسـان‌ها در ذات ایـن مسـیر خواهـد بـود و همچنان‌کـه نبایـد بـا هـر پیش‌رفتی مغرور شد، با هر ضربه‌ای نباید توقف کرد. انقلاب اسلامی در همهٔ مقاطع مسـیر خـود نیازمنـد غنابخشی و عمق‌دهی به سطح بینش و اراده‌های مردم است تا از رهگـذر گفتمـان‌سـازی عمـومی، عصـر ظهور دست‌یـافتنی شـود. تحقـق ایـن هـدف بـزرگ نیازمنـد فراتـررفتن از اقـدامات سـطحی و روزمـره و توان‌مندسازی لایه‌های جامعه در تمامی ابعاد است. غنابخشی و عمـق‌دهی بـه سـطح بیـنش و اراده‌هـای مردم، یکی از ضروری‌ترین پیش‌شرط‌ها برای پیشبرد این مسیر تمـدنی اسـت؛ زیـرا هرگونـه تحـول کـلان اجتماعی و زمینه‌سازی برای عصر ظهور، در گرو تربیت فکری، ارتقای معنوی و افزایش قدرت ارادهٔ مـردم

است: «در طول تاریخ گذشته و آینده نبردهای انسان تدریجاً بیشتر جنبه ایدئولوژیک پیدا کرده و می‌کند و انسان تدریجاً از لحاظ ارزش‌های انسانی به مراحل کمال خود، یعنی به مرحلهٔ انسان ایدئال و جامعه ایدئال نزدیک‌تر می‌شود تاآنجاکه درنهایت امر، حکومت عدالت، یعنی حکومت کامل ارزش‌های انسانی که در تعبیرات اسلامی از آن به حکومت مهدی تعبیر شده است، مستقر خواهد شد» (مطهری، ۱۳۸۶، ص. ۴۴). انقلاب اسلامی به عنوان یک جریان تمدن‌ساز معاصر، ماهیت خود را نه صرفاً یک حرکت سیاسی، بلکه نقطهٔ مرکزی فرایند ظهور و زمینه‌ساز حکومت جهانی امام عصر(عج) تعریف کرده است. این انقلاب از همان آغاز شکل‌گیری با نگاه به غایت خود، یعنی تحقق آرمان‌های ظهور، ساختاری کلان‌تمدنی را ترسیم کرده است؛ ساختاری که بر مبنای سه مرحلهٔ اصلی پیدایش، تحول و تکامل استوار است: «انقلاب تمام نمی‌شود، انقلاب استمرار دارد. انقلاب ادامه دارد. انقلاب متوقّف نمی‌شود. یک صیرورتی وجود دارد؛ صیرورت یعنی شدن؛ شدنِ دایم، تحوّل دایمی. در مسیر انقلاب یک صیرورت دایمی‌ای وجود دارد که این صیرورت دایمی، به‌تدریج آن آرزوهای بزرگ را، آن ارزش‌های والا را، آن آرمان‌ها را در جامعه تحقّق می‌بخشد» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۷/۰۳/۰۷). بر این اساس، انتظار به عنوان یک مفهوم محوری و تمدن‌ساز، ماهیتی فرایندی دارد؛ بدین معنا که انتظار، نه یک حالت ایستا و منفعل، بلکه حرکتی پویا و تدریجی است که جامعه را از وضع موجود به سوی آرمان ظهور هدایت می‌کند. این حرکت، در گذر زمان و به شرط سپری‌شدن مراحلی تدریجی، بلوغ فکری، ایمانی و عملی جامعه را به گونه‌ای ارتقا می‌بخشد که انسان‌ها آمادگی دوران ظهور را پیدا کنند. از این منظر، نه‌تنها انتظار به عنوان یک مفهوم، بلکه ساخت تمدن ظهور نیز نیازمند عبور از لایه‌های گوناگون تمدنی است. هر مرحله از این فرایند تدریجی، پس از تثبیت به مرحلهٔ بعد می‌انجامد و این گذار، بر اثر زمان، تلاش مستمر و عمق‌بخشی به لایه‌های جامعه، فراگیرتر و عمیق‌تر خواهد شد.

۵. ظرفیت‌های ناظر به مرحله فراگیرسازی تمدنی

الف) وحدت و مشارکت مردمی در روند شکل‌گیری و شیوع: اراده و جهت‌گیری مردم نقشی راهبردی در دستیابی به غایت ظهور ایفا می‌کند. در این مسیر انقلاب به عنوان کانون تمدنی، همان‌طورکه در استقرار و تنجیز مشروعیت[1] خود و امتداد مقبولیتش به حضور مردم نیازمند است، در رسیدن به غایت خود، یعنی ظهور نیز به حضور مردمی وابسته است. امام معصوم نیز بدون اقبال مردم از پذیرش حکومت امتناع می‌کند. امیرالمؤمنین پیش‌برد حکومت را بدون همراهی مردم ناممکن می‌داند. در این نظرگاه، زور و اقتدارِ صرف، نه‌تنها سبب پیش‌روی و دستیابی به اهداف میانی و غایت انقلاب نخواهد شد، بلکه بقای

۱. «در اسلام مردم یک رکن مشروعیّت‌اند، نه همه پایهٔ مشروعیّت. نظام سیاسی در اسلام علاوه بر رأی و خواست مردم، بر پایهٔ اساسیِ دیگری هم که تقوا و عدالت نامیده می‌شود، استوار است» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۲/۹/۲۶).

آن را هم تهدید می‌کند. در مسیر ساخت جامعهٔ منتظر در فرایند انتظار سیاسی، ارتقای سطح شناختی مردم و رشد اراده‌های آنها نقشی محوری دارد. مسیر چنین انتظاری با محرومیت و فشارهای داخلی و خارجی گره خورده و حاکمیت نمی‌تواند بدون رشددادن جامعه، سطح پایایی آنها را استحکام بخشد؛ همچنان‌که با آماده‌نبودن مردم، حرکتی پس از ظهور در مسیر دستیابی به اهداف امام صورت نمی‌گیرد. انگارهٔ خطا در سطح جامعه، اصلاح دفعی همهٔ امور با ظهور امام است؛ درحالی‌که ظهور سرآغاز جهادی گسترده برای به‌سامان‌رساندن جهان و تبدیل‌شدن آن به آرمان‌شهر موعود است. در این چارچوب، سستی مردم به‌منزلهٔ شکست قیام امام خواهد بود؛ ازاین‌رو این حادثهٔ تاریخی رخ نخواهد داد، مگر اینکه قلب‌های انسان‌ها به سطحی از آمادگی و اضطرار رسیده باشد که امام عصر را در هر شرایطی رها نکند. در این رهگذر، بالابودن فهم و بصیرت دربارهٔ فعل امام و تحلیل‌نشدن آن با ذهنیت‌های مادی و ثبات در همراهی ایشان توسط مردم نقشی کلیدی خواهد داشت؛ زیرا در طول تاریخ فقدان این دو عامل، سبب گسست همراهی و نصرت امام شده است؛ همان‌طورکه بنی‌اسرائیل با مشاهدهٔ سختی‌های پس از ظهور حضرت موسی، با تکیه بر همین خلأ به گلایه و شکوه پرداختند: «قالُوا أُوذِينا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنا وَ مِنْ بَعْدِ ما جِئْتَنا»؛ گفتند: هم پیش از آنکه نزد ما بیایی آزار می‌شدیم و هم پس از آنکه آمدی (اعراف، ۱۲۹). نبود شناخت لازم از انتظار منجی در میان بنی‌اسرائیل، شکل‌نگرفتن انتظار سیاسی لازم در میان آنها و خلأهای متعدد در انگاره‌های ذهنی آنها از نقششان در موفقیت انقلاب با منجی، سبب شد آنها نگاهی صحیح دربارهٔ رسالت‌هایشان در روند انتظار سیاسی نداشته باشند. یکی از اصلی‌ترین مشکلات بنی‌اسرائیل، نداشتن درکی دقیق و همه‌جانبه از ماهیت انتظار منجی بود. آنها نتوانستند انتظار را چونان مأموریتی الهی درک کنند که به تعهد، آماده‌سازی و حرکت فعالانه نیاز دارد. نگاه عمومی آنان به انتظار، اغلب منفعلانه و سطحی بود؛ بدین معنا که تصور می‌کردند ظهور منجی صرفاً یک وعدهٔ غیبی و امری محتوم است که بدون نیاز به مشارکت آنان محقق خواهد شد. درواقع بنی‌اسرائیل انتظار را نه یک مأموریت اجتماعی، بلکه یک انتظار ساده و تهی از مسئولیت می‌دانستند و در بینش و نگاه تمدنی به این مفهوم ضعف جدّی داشتند. درحقیقت تاریخ برایندی از تأثیر اراده‌های انسانی است که از زمان و مکان خاص فراتر رفته، نمایانگر برایند اراده‌هاست. چنین تصویری از تاریخ، همچون تصویر نقشه‌ای است که هرچه از سطح زمین فاصله می‌گیرد، جزئیات و حوادث خُرد، محو یا کوچک‌تر می‌گردد و تنها حوادث کلان و وسیع بازنمایی می‌شود. اما نظام اراده‌های انسانی از این نیز پیچیده‌تر است. در سطح تاریخی، اراده‌های انسانی حضور دارند، اما نه به صورت مستقل و فردی؛ بلکه برایند تجمیع و ترکیب اراده‌ها در غالب و پیکرهٔ جامعه در تاریخ نقش ایفا می‌کنند. در این مسیر، صرف ارادهٔ انسان‌های معمولی نمی‌توانند بدون اینکه با دیگر اراده‌های اجتماعی پیوند برقرار کنند، در تاریخ حضور مستقیم داشته باشند؛ ازهمین‌رو نه‌تنها مردم نقش بی‌جایگزینی در رسیدن به غایت انقلاب دارند، بلکه اراده‌های خرد تا زمانی که به توسعهٔ

اجتماعی و فراگیری نرسند، نمی‌توانند حرکت کلانی را شکل دهند.

ب) صدور انتظار سیاسی و گذر از محدوده‌های زمانی و مکانی: دین اسلام از همان آغاز به عنوان یک دین جهانی معرفی شد و پیام‌های آن نه‌تنها برای یک ملت یا یک منطقه خاص، بلکه برای همهٔ انسان‌ها و جوامع بشری است؛ دینی ظرفیت جهانی دارد و ظهور امام عصر(عج) صحنهٔ انعکاس این حقیقت جهانی خواهد بود؛ زیرا تحقق وعدهٔ ظهور، تنها در بستر یک تمدن فراگیر و جهانی ممکن است؛ بر همین اساس حقیقت ظهور ماهیتی فراتر از محدوده‌های مکانی و زمانی دارد و نمی‌توان آن را تنها در چارچوب جامعه‌ای داخلی و محدود تعریف کرد. بر همین اساس در رویکرد انتظار سیاسی، مقدمه‌سازی ظهور تنها به ابعاد فردی و درونی منحصر نمی‌شود؛ بلکه باور تمدنی و مقیاس فراملّی برای آن تعیین خواهد شد. در انتظار فردی، انسان منتظر تمام سعی خود را به انجام واجبات و ترک محرمات معطوف خواهد کرد؛ اما انتظار سیاسی، رسالت منتظران را از سطح مبارزه با رذایل فردی به مأموریتی گسترده برای ایجاد بسترهای تمدن جهانی منتقل می‌کند و جامعهٔ منتظر را به سوی تغییرات بزرگ در نظام‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و بین‌المللی سوق می‌دهد. در این فرایند، مهدویت با رویکردی تمدنی فهم می‌شود و با کنش‌ها و حوادث منطقه‌ای، ظهور دور یا نزدیک دیده نمی‌شود؛ زیرا در مقیاس تمدنی، ظهور به معنای پایان تاریخ و این پایان، برایند درگیری‌های منطقه‌ای در شامات یا هیچ نقطهٔ دیگری نیست؛ بر خلاف اندیشه‌ای که به جای کنشگری تمدنی به صرف بیان نشانه‌های ظهور بسنده کرده است. رویکرد تمدنی به مهدویت، مقدمه‌سازی در پرتو اقناع نفوس و حرکت آگاهانه در مسیر پذیرش ولایت امام و منجی را شرط لازم برای ظهور می‌داند. در این چارچوب، انتظار سیاسی در پیِ صدور نرم و فرهنگی خود به همهٔ دنیاست تا گستره‌ای فراملّی را برای همراهی منجی آماده سازد. این سازهٔ فکری، توان تأثیرگذاری محسوس بر شکل‌گیری نظمی نوین معطوف به هدف خود دارد تا با پایان وابستگی به نظم فعلی، قواعد جدیدی در تعاملات منطقه‌ای و جهانی، پایه‌های قدرت و فرهنگ حاکم بر دنیا در عصر جدید ایجاد کند: «سوءظن به قدرت‌های خارجی در ضمیر ناخودآگاه جامعهٔ ایرانی نهادینه گردیده است» (فولر، ۱۳۷۳، ص. ۶). «ایران معاصر، نخستین دههٔ حیات خود را با دو هدف توأم نهادینه‌کردن انقلاب و صدور آن آغاز کرد... این انقلاب از نخستین روزها، آگاهانه تصوری جهان‌شمول از خود ارائه داده و آرزوهایی جهان‌شمول در سر داشته است» (اسپوزیتو، ۱۳۸۸، ص. ۳۲۵). در روند انتظار سیاسی، نگاه تمدنی به مقدمه‌سازی ظهور، خط‌مشی‌های متفاوتی را برای انقلاب اسلامی خواهد گشود و اعتقاد مسئولان و حرکت در این مسیر، انتظار را از حاشیه به متن گفتمان فعلی انقلاب در همه شئون تبدیل خواهد کرد. طبیعی است صدور تمدنی انتظار سیاسی، به معنای عملیات نظامی یا تحکم بر تمدن‌های فعلی و رقیب نیست؛ بلکه بر پایهٔ تأثیرگذاری نرم و ایجاد زمینه‌های گرایشی مردم جهان خواهد بود: «هدف این نیست که ما انقلاب را به شکل متعارف در عرف سیاسی و قاموس سیاسی به این کشور و آن کشور صادر کنیم؛

انقلاب چیزی نیست که با ابزارهای سیاسی بشود آن را صادر کرد یا با ابزارهای نظامی و امنیتی بشود آن را پیش برد؛ این غلط است؛ ما از اول، این راه را بستیم» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۹/۸/۳).

٦. ظرفیت‌های ناظر به مرحلهٔ مقاوم‌سازی تمدنی

الف) مواجهه با بدیل‌های تمدنی

انتظار سیاسی به عنوان یک رویکرد تمدنی و تحول‌آفرین، در فضای خلأ شکل نمی‌گیرد. این نوع انتظار، صرفاً یک ایدهٔ دیپلماتیک یا گوشه‌نشینی منفعلانه نیست؛ بلکه نوعی حرکت فعال و تمدن‌ساز است که در مسیر خود، به‌ناچار با تزاحم‌ها و مواجهه‌های تمدنی برخورد خواهد کرد. در عالم تنها دو رویکرد کلان سیاسی حاکم است و همه نظریه‌ها و عملکردهای سیاسی، زیرمجموعهٔ یکی از این دو جریان اصلی هستند. رویکرد الهی و عدالت‌محور و رویکرد مادی و سلطه‌محور؛ ازهمین‌رو برخی از متفکران غربی نیز تحقق شریعت و حقیقت دین را که تجلّی آن در عصر ظهور است، مغایر با فرهنگ مادی امروز حاکم بر دنیا می‌دانند: «اجرای شریعت، همهٔ شیطان‌های اجتماع امروز و کل جهان را از میدان به در می‌کند؛ زیرا شریعت از جانب خداست و دقیقاً هدف خداوند آن بود که همهٔ زندگی بشر، مشمول قانون شرع خداوندی باشد» (بلک، ۱۳۸۵، ص. ۵۳۲). با توجه به این دو جریان کلان، نمی‌توان نقطه‌ای را تصویر کرد که انتظار سیاسی مهدوی بتواند با سیاست غربی جمع شود؛ زیرا انتظار سیاسی، دقیقاً در تضاد با ماهیت ساختاری و هدف‌گذاری تمدن غربی است. در اندیشهٔ انتظار سیاسی، برخورد تمدنی و تعدد جهت‌گیری‌های کلان در جهان، به مسئولان و جامعه این رویکرد را تزریق خواهد کرد که در هیچ کنش فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... نقطهٔ میانه و بی‌طرفی وجود ندارد. مواضع باید شفاف و روشن اتخاذ شود و دوپهلوگویی جای خود را به‌صراحت بدهد. در این جایگاه، سکوت به رقیب تمدنی کمک خواهد کرد تا مسیر هدف‌گذاری‌شدهٔ خود را با سرعت بیشتری طی کند؛ بنابراین تقابل تمدنی و حاکم‌بودن انتظار بر هویت تمدنی انقلاب اسلامی، این اقتضا را در پی خواهد داشت که هر نوع گفتمان، عملکرد و گفتاری همسو با این موازنهٔ تمدنی تنظیم گردد. امروزه غرب با ترسیم مسیری متفاوت در خصوص آرمان‌شهر و پایان تاریخ، در حال تزریق فراگیر محصولات تمدنی خود به جهان است و از این مجرا، گسترهٔ سلطهٔ تمدنی خود را به عرصه‌های گوناگون حیات بشر حتی سبک زندگی تسری داده است؛ اما در مقابل، هیچ خوانش محسوسی از انتظار سیاسی در میانهٔ میدان به چشم نمی‌خورد. طبیعی است در چنین حالتی، غرب‌زدگی و مسحورشدن تمدنی، جای خود را به کنشگری فعال و در مقیاس جهانی نسبت به انتظار دهد. متمرکز شدن گفتمان انقلاب بر حقیقت اسلام و انتظار سیاسی، برای ادامهٔ درگیری تمدنی کافی نیست و زمانی امکان استمرار این تقابل و چیره‌شدن بر تمدن رقیب وجود خواهد داشت که انقلاب در متن حرکت خود، از همراهی با غایتش غافل نشود. در آن زمان است که ظرفیت‌های

پایان تاریخی دین با تکیه بر انتظار تاریخی منجی به فعلیت خواهد رسید و ادبیات راهبردی انقلاب با اقبال جهانی روبرو می‌گردد: «سکولاریزه‌شدن کامل جوامع اسلامی و تقلیل‌دادن اسلام به قلمرو شعور فردی و خودآگاهی شخصی، نوعی برخورد بین تمدن اسلامی و غرب اجتناب‌ناپذیر است ... تنها خطر تهدیدکننده غرب، اسلام است که پس از انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹م. حالتی شبه‌جنگ تمدنی میان اسلام و غرب به وجود آمد. مشکل اصلی غرب، بنیادگرایی اسلامی نیست؛ بلکه خود اسلام است. تمدنی متفاوت که وابستگان به آن، به برتری فرهنگی خود اطمینان دارند. مشکل اسلام نیز، سازمان سیا یا وزارت دفاع آمریکا نیست؛ بلکه خود غرب است» (هانتینگتون، ۱۳۷۸، ص. ۴). تمدن‌ها عرصه‌هایی فراگیر و تعیین‌کننده هستند که مسیر کلی زندگی انسان‌ها را شکل می‌دهند و نوع عبودیت آنها را رقم می‌زنند. تمدن، فضای زیستی و نظام ارزشی را برای انسان تعریف می‌کند و از طریق ساختارها و فرهنگ خود، نه‌تنها به امر ظاهری زندگی انسان‌ها، بلکه به جایگاه عبودیت آنها نیز جهت می‌دهد؛ در این میان دو تمدن بزرگ و رقیب، یعنی تمدن غرب و تمدن معطوف به ظهور، نمایانگر دو رویکرد کاملاً متفاوت به زندگی و عبودیت هستند. این دو تمدن، بر اساس بنیادها و ممیزات مبنایی و شکلی خود، دو مسیر متضاد را پیش روی انسان قرار داده‌اند و به تعبیر قرآن کریم نمی‌توانند در یک نقطه جمع شوند و ازاین‌رو بدیل یکدیگر به شمار می‌روند: «لا أَعْبُدُ ما تَعْبُدُونَ وَلا أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُدُ»؛ من نمی‌پرستم آنچه شما می‌پرستید و نه شما می‌پرستید آنچه من می‌پرستم (کافرون، ۲-۳).

ب) تکیه بر مقاومت در موضع تأثیرپذیری تمدنی

امروزه مقاومت در فرایند تاریخ از نقطه‌ای حداقلی به منسجم‌ترین و باثبات‌ترین مرحلهٔ خود رسیده است. شکل‌گیری مقاومت بر مدار انقلاب اسلامی و با غایت ظهور قادر است انتظار سیاسی را در گذر از مرزهای ملیت‌گرایی تا تبدیل‌شدن به امتی فراگیر با راهبردی واحد، به قدرتی بی‌بدیل تبدیل کند. دکترین نجات فلسطین و آزادسازی قدس، اگر از این نقطه نشأت نگیرد، تلاشی گذرا و فاقد برون‌داد کلان بیرونی خواهد بود؛ زیرا مسئله فلسطین دارای ظاهر و لایه‌های باطنی است و در اعماق این موضوع سرنوشت‌ساز می‌توان مسئله نجات و باورمندی به منجی در سطح یک امت را جستجو کرد؛ بر همین اساس از حیثی فلسطین دالانی برای رسیدن به ظهور به شمار می‌رود: «قضیهٔ فلسطین، کلید رمزآلود گشوده‌شدن درهای فرج به روی امت اسلامی است» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۵/۰۱/۲۵). شکل‌گیری چنین امتی، سبب نزدیک‌شدن منافع و اخراج جبههٔ مقابل از منطقه می‌شود و در درازمدت، ظرفیت‌های پیدا و پنهان منطقه را در راستای غایت وعده داده‌شده بسیج خواهد کرد؛ ازاین‌روی مقاومت با انتظار سیاسی گره خورده است؛ همچنان‌که نمی‌توان انتظار را بدون مقاومت معنا کرد. در چند دههٔ پس از انقلاب، مقاومت رشد بی‌سابقه‌ای داشته است و با قدرت‌مندشدن انقلاب اسلامی، این تکامل روز به روز توسعهٔ بیشتری می‌یابد. اما باید توجه داشت که غایت مقاومت، تبدیل‌شدن گفتمان انقلاب به کنشگر

فعال منطقه‌ای نیست؛ همان‌طورکه برخی به‌اشتباه، نهایت ظرفیت این گفتمان را این‌چنین معرفی می‌کنند. انقلاب اسلامی داعیه‌ای تمدنی و رویکردی جهانی دارد و مادامی که بر غایت تعریف‌شدهٔ خود استمرار داشته باشد، به‌تدریج به این هدف‌گذاری نزدیک‌تر خواهد شد. در این مسیر، جهانی‌شدن انتظار، به معنای گسترش ارزش‌های مهدوی در سراسر جهان و ارائهٔ الگویی جامع برای زندگی انسانی است؛ اما این امر به دلیل تضاد بنیادین انتظار با تمدن استکبار جهانی و اصول سلطه‌جویانهٔ غرب، نیازمند یک مقاومت جهانی، فراگیر و پیوسته است که در سطوح مختلف تمدنی پیشروی کند و از تحقق سلطهٔ تمدن رقیب جلوگیری کند. این مقاومت نه‌تنها یک فعالیت مقطعی، بلکه یک حرکت راهبردی و تمدنی است که باید در تمامی سطوح ارزش‌های انتظار را به عرصهٔ جهانی وارد کند. عصر ظهور منقطع از دوران پیشاظهور نیست. جهان در روند آماده‌شدن برای دوران موعود، نیازمند تمرین و کسب آمادگی برای مواجهه با جبههٔ مادی‌گراست. عمل امروز مقاومت، مصداق واضح این آماده‌سازی است؛ زیرا ایستادگی بر هدف مقدس، به‌رغم فشارهای سخت و نرم داخلی و بیرونی، با بهره‌گیری از امکاناتی قیاس‌ناپذیر با جبههٔ مقابل، سطحی از فرایندی است که در عصر ظهور با همراهی امام سپری خواهد شد. افزون‌بر این از درون این مقاومت، مظلومیت و صبر توأم با اقتدار عیان می‌گردد که به دنبالش، اضطرار به نجات‌بخش موعود را رقم می‌زند. اضطرار به امام، با انقطاع از اسباب مادی و باور راسخ به امدادهای الهی محقق می‌شود که محور مقاومت در عصر کنونی در حال تجربهٔ چنین حقیقت و حرکتی در مسیر این اضطرار است. به دنبال آن، جامعهٔ جهانی به‌ستوه‌آمده از تبعیض، ظلم و ناکارآمدی تمدن مادی، با مشاهده مسیر ترسیم‌شده به دست مقاومت، در مسیری جدید گام خواهد نهاد. این مسیر هرچند نیازمند حوادث کلان و ابتلائات سنگین است، پس از انقلاب اسلامی با سرعتی بی‌سابقه در حال طی‌شدن است و بانیان و نظریه‌پردازان تمدن رقیب، با مشاهدهٔ این حرکت، در پی القای یأس و کوچک‌سازی دستاوردهای جبههٔ انقلاب اسلامی به جامعهٔ جهانی هستند. خاستگاه پیوندهای تمدنی صبر و مقاومت با گذراندن مقدمات ظهور، به همین نقطه باز می‌گردد که در فرایند انتظار سیاسی، بدون ایستادگی توأم با آگاهی و استعانت از خداوند، نمی‌توان گامی فراتر برداشت و در برابر هجمهٔ فراگیر تمدن رقیب، این گفتمان را توسعه داد: «اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُها مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»؛ از خداوند یاری بجویید و صبر و مقاومت کنید؛ زیرا زمین از آنِ خداوند است که آن را به هر یك از بندگانش که بخواهد به ارث می‌گذارد و فرجام از آنِ پرهیزکاران است (اعراف، ۱۲۸)؛ بنابراین به میزان گسترش جبههٔ مقاومت، دنیا به عصر ظهور نزدیک‌تر خواهد شد و به مقدار رشد قدرت انقلاب اسلامی در مقام محور این گفتمان، نفوذ هدف‌گذاری تاریخی آن در دیگر جوامع رشد پیدا می‌کند تا نقطه‌ای که مقاومت به توان هماوردی لازم با جبههٔ مادی برسد. در این زمان است که مقاومت تنها منحصر به چند کشور یا حلقه‌ای از کشورها در منطقهٔ جغرافیایی خاص نخواهد بود. این همان اصل فراگیرسازی مقاومت در پروسهٔ انتظار سیاسی است

که به برنامه‌ریزی، کلان‌نگری و هدف‌گذاری فراتر از چندسال یا حتی چنددهه از جانب انقلاب اسلامی نیاز دارد.[۱]

۷. نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش به‌روشنی نشان می‌دهد که «انتظار سیاسی»، فراتر از یک مفهوم انتزاعی یا یک باور فردی منفعلانه، حقیقتی پویا، فعال و تمدن‌ساز است که ظرفیت بازتعریف کامل معنای انتظار و هدایت یک حرکت اجتماعی کلان را در خود نهفته دارد. این نوع انتظار که با پیروزی انقلاب اسلامی از سطح فردی به سطح اجتماعی-سیاسی ارتقا یافت، بر یک راهبرد فعالانه برای زمینه‌سازی ظهور مبتنی است و می‌کوشد در تمامی عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و تمدنی، شرایط تحقق عدالت جهانی و حاکمیت الهی را فراهم آورد؛ با این حال بنابر یافته‌ها به‌رغم این تحول بنیادین، یک «خلأ و فقدان نگرهٔ تمدنی» در درک و به‌کارگیری این ظرفیت عظیم وجود دارد. این چالش، سبب شده است که انقلاب اسلامی نتواند از تمام پتانسیل خود برای حرکت به سمت آرمان نهایی‌اش بهره گیرد و مفهوم انتظار در بسیاری از حوزه‌ها، در همان مقیاس‌های حداقلی و غیرسیاسی باقی بماند.

این پژوهش با هدف پرکردن این شکاف، نشان داد که ظرفیت‌های تمدنی انتظار سیاسی را می‌توان در یک چارچوب منسجم و در سه مرحلهٔ طولی و به‌هم‌پیوسته «طراحی»، «فراگیرسازی» و «مقاوم‌سازی» تحلیل و فعال کرد.

در مرحلهٔ طراحی تمدنی، انتظار از یک رویکرد حداقلی به یک رویکرد حداکثری تغییر ماهیت می‌دهد و به عنوان یک حقیقت فراگیر در تمام ساختارها و لایه‌های حکمرانی، از اقتصاد و امنیت تا فرهنگ نفوذ می‌کند و انقلاب اسلامی به عنوان محور و کانون عینی این تمدن‌سازی شناخته می‌شود.

در مرحلهٔ فراگیرسازی، این ظرفیت، انتظار را از مرزهای ملی فراتر برده، آن را به یک مسئولیت و مأموریت جهانی برای ایجاد بسترهای لازم جهت تحقق وعدهٔ الهی در مقیاس بین‌المللی تبدیل می‌کند. این امر مستلزم مشارکت فعال مردمی و صدور نرم و فرهنگی پیام انقلاب است.

درنهایت در مرحلهٔ مقاوم‌سازی، انتظار سیاسی هویت خود را در «مواجهه با بدیل‌های تمدنی»، به‌ویژه تمدن مادی‌گرای غرب تعریف می‌کند. در این نگاه، «مقاومت» نه یک فعالیت مقطعی، بلکه یک حرکت راهبردی و تمدنی است که با ذات انتظار سیاسی گره خورده و برای حفاظت از هویت و پیشبرد اهداف تمدن مهدوی در برابر هجمهٔ تمدن رقیب، امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است؛ بنابراین چالش بنیادین در مسیر انقلاب اسلامی و گفتمان انتظار، نبود یک «نگرهٔ تمدنی» منسجم و رهیافتی جامع برای

۱. چنین آینده‌ای محتوم است؛ اما سخن بر سر زمان قرب و بعد آن است که با سکون و رکون نسبت به ظلم فراگیر فعلی، گفتمان انقلاب در سطح منطقه‌ای باقی می‌ماند.

فعال‌سازی این ظرفیت‌هاست. نداشتن رهیافت لازم به این ظرفیت‌ها، سبب دورشدن انقلاب از ماهیت و غایت خود و باقی‌ماندن انتظار در مقیاس‌های ناکارامد فردی خواهد شد. پیمودن موفقیت‌آمیز مسیر انقلاب به سمت آرمان ظهور، به درک صحیح از این سه‌لایهٔ تمدنی و تلاش برای تحقق آنها در مراحل نظری، عملیاتی و بازدارندگی منوط است.

منـابـع

قرآن کریم.

اسپوزیتو، ج.ا. (۱۳۸۸). *انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران (انتشارات باز).

بلک، آ. (۱۳۸۵). *تاریخ اندیشه سیاسی اسلام (از عصر پیامبر تا امروز)*. تهران: اطلاعات.

جرجیس، فواز ای.(۱۳۸۲) *آمریکا و اسلام سیاسی*. تهران: پژوهشکدهٔ مطالعات راهبردی.

خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۸۸/۶/۲۰). *بیانات در خطبه نماز جمعه تهران*. قابل دسترس در:
https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1687&p=2

خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۸۵/۱/۲۵). *بیانات در سومین کنفرانس بین‌المللی قدس*. قابل دسترس در:
https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=1371

خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۸۲/۹/۲۶) *بیانات در دیدار استادان و دانشجویان قزوین*. قابل دسترس در:
https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=36946#7

خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۸۹/۸/۳). *بیانات در دیدار طلاب غیرایرانی حوزهٔ علمیه قم*. قابل دسترس در:
https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1647

خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۹۷/۳/۷). *بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان*. قابل دسترس در:
https://farsi.khamenei.ir/newspart-print?id=39710&nt=2&year=1397

خمینی، س.ر.ا. (۱۳۸۰). *تفسیر سورهٔ حمد*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خمینی، س.ر.ا. (۱۳۸۸). *ولایت فقیه*. تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خمینی، س.ر.ا. (۱۳۸۹). *صحیفه امام*. (ج.۲۱، ۱۸). تهران: مرکز حفظ و نشر آثار امام خمینی.

دی لی، ر. (۱۳۷۶). انقلاب اسلامی و اصالت. *حضور*، ۹(۲۲).

روا، ا. (۱۳۷۸). *تجربه اسلام سیاسی*. تهران: نشر بین‌المللی الهدی.

صدر، س.م. ب. (۱۳۸۸). *انقلاب مهدی و پندارها*. تهران: نشر فرهنگ اسلامی.

صدر، س.م.ب. (۱۴۱۷ق). *بحث حول المهدی*. قم: الغدیر.

صدوق، ا.ب. (۱۳۸۷). *کمال الدین وتمام النّعمه*. (ج.۱). قم: جمکران.

فولر، گ. (۱۳۷۳). *قبله عالم (ژئوپلیتیک ایران)*. تهران: نشر مرکز.

مطهری، م. (۱۳۸۶). *قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ*. تهران: صدرا.

نیکلسون، ر. (۱۳۸۹). *پیروزی بدون جنگ*. تهران: اطلاعات.

هانتینگتون، س. (۱۳۷۸). *برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

References

The Noble Quran.

Black, A. (2006). *Tārīkh-i andīshih-yi siyāsī-yi Islām (az ʿaṣr-i payāmbar tā imrūz)* [The history of Islamic political thought: From the Prophet to the present]. Tehran: Ettelaat. [In Persian]

Dee Lee, R. (1997). Inqilāb-i Islāmī va iṣālat [The Islamic Revolution and authenticity]. *Muṭāliʿāt-i Junūb-i Āsiyā va Khāvarmiyānih, Majallih-yi Ḥuḍūr*, 9(22). [In Persian]

Esposito, J. L. (2009). *Inqilāb-i Īrān va bāztāb-i jahānī-yi ān* [The Iranian Revolution and its global repercussions]. Tehran: Center for the Recognition of Islam and Iran (Baz Publications). [In Persian]

Fuller, G. (1994). *Qibla-yi ʿālam (zhiʾupulītīk-i Īrān)* [The center of the universe: The geopolitics of Iran]. Tehran: Nashr-e Markaz. [In Persian]

Gerges, F. A. (2003). *Āmrīkā va Islām-i siyāsī* [America and political Islam]. Tehran: Strategic Studies Research Center. [In Persian]

Huntington, S. (1999). *Barkhurd-i tamaddun-hā va bāzsāzī-yi naẓm-i jahānī* [The clash of civilizations and the remaking of world order]. Tehran: Islamic Research Office. [In Persian]

Khamenei, S. A. 2003, December 17). *Remarks in meeting with professors and students in Qazvin*. URL= https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=36946#7 [In Persian]

Khamenei, S. A. (2010, October 25). *Remarks in meeting with non-Iranian students of the Qom Seminary*. URL= https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1647 [In Persian]

Khamenei, S. A. (2006, April 14). *Remarks at the Third International Conference on Quds*. URL= https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=1371 [In Persian]

Khamenei, S. A. (2009, September 11). *Remarks in the Friday prayer sermon in Tehran*. URL= https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1687&p=2 [In Persian]

Khamenei, S. A. (2018, May 28). *Remarks in meeting with a group of students*. URL= https://farsi.khamenei.ir/newspart-print?id=39710&nt=2&year=1397 [In Persian]

Khomeini, S. R. A. (2001). *Tafsīr-i sūrih-yi ḥamd* [Exegesis of Surah al-Hamd]. Tehran: Institute for the Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]

Khomeini, S. R. A. (2009). *Vilāyat-i faqīh* [Guardianship of the jurist]. Tehran: Institute for the Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]

Khomeini, S. R. A. (2010). *Ṣaḥīfih-yi Imām* (Vols. 18, 21). Tehran: Center for the Preservation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]

Motahari, M. (2007). *Qiyām va inqilāb-i Mahdī az dīdgāh-i falsafih-yi tārīkh* [The uprising and revolution of Mahdi from the perspective of the philosophy of history]. Tehran: Sadra. [In Persian]

Nixon, R. (2010). *Pīrūzī bidūn-i jang* [Victory without war]. Tehran: Ettelaat. [In Persian]

Roy, O. (1999). *Tajrubih-yi Islām-i siyāsī* [The failure of political Islam] (A. Roy, Trans.). Tehran: al-Huda International Publications. [In Persian]

Sadr, S. M. B. (1996). *Baḥth ḥawl al-Mahdī* [Discourse on the Mahdi]. Qom: Al-Ghadīr. [In Arabic]

Sadr, S. M. B. (2009). *Inqilāb-i Mahdī va pindār-hā* [The revolution of Mahdi and misconceptions]. Tehran: Islamic Culture Publications. [In Persian]

Ṣadūq, A. B. (2008). *Kamāl al-dīn wa-tamām al-niʿma* (Vol. 1). Qom: Jamkarān. [In Arabic]

Baqir al-Olum University

Political Science

ISSN Online: 2645-5773

Obstacles to Peace and Drivers of War in the Middle East: A Neorealist Approach

Sajjad Mohseni

Department of International Relations, Ahlul Bayt International University, Tehran, Iran.
s.mohseni@abu.ac.ir

Abstract

Peace in the Middle East—a profoundly complex issue—has fundamentally been a function of a realist and negative definition of the concept. This construal of peace may be considered a shared understanding across various strands of realism. In relation to the Middle East, this approach adopts a structural perspective, viewing the region as a subsystem of the international system. Accordingly, shifts in the overarching structure of the global order directly influence war and peace at the regional level. Against this backdrop, the primary question is: From a neorealist perspective, what are the most critical obstacles to peace in the Middle East? One might argue that, at the subnational unit level of analysis, irrational actor behavior, the absence of systemic balance, and uneven capability distribution operate in ways that perpetuate instability. Moreover, the Middle East's geopolitical and strategic significance has invited interventionist actors, significantly disrupting regional equilibrium. This occurs even as extraregional powers' reluctance to engage in regional issues could otherwise compel local actors to resolve conflicts themselves. Employing a descriptive-analytical approach based on documentary data collection, this study meticulously examines the barriers to achieving peace in the Middle East. Focusing on a negative definition of peace, it analyzes these obstacles through neorealism and proposes solutions—within the framework of the theory—for attaining minimal peace in the region. The first variable that might obstruct peace is the emergence of subnational actors in political agency. Contrary to neorealism's primary focus on states, these actors have played a pivotal role in regional politics, particularly over the past two decades. The nature of state–substate relations has, in practice, rendered behavioral predictability in the Middle East exceedingly difficult, as subnational actors are largely beyond oversight and control. The second critical variable is irrational agency. In neorealist terms, a rational actor is one who identifies the structure and direction of power and aligns behavior accordingly, while calculating interests in terms of material cost-benefit analysis. This leaves little room for ideological approaches; indeed, geopolitics predominates over

Cite this article: Mohseni, S. (2025). Obstacles to Peace and Drivers of War in the Middle East: A Neorealist Approach. *Political science*, 28(2), p. 133-158. https://doi.org/10.22081/psq.2025.72255.3017

Received: 2025-02-25
Revised: 2025-04-05
Accepted: 2025-04-24
Published online: 2025-07-01

Type of article: Research Article
Publisher: Baqir al-Olum University
https://pwq.bou.ac.ir/
©2025/authors retain the copyright and full publishing rights

ideology. Thus, as long as intensely ideological agency persists in the region, achieving peace in its positive sense remains highly improbable. Another factor is the presence of interventionist actors and the lack of systemic balance. The Middle East constitutes a centripetal security complex that, due to its geopolitical and geoeconomic allure, draws major extraregional powers. Meanwhile, regional actors have increasingly recognized that—given domestic fragility and volatile regional dynamics—they must align with powerful external players. This behavior prevents the regional power structure from naturally gravitating toward equilibrium, resulting in persistent instability and fluctuation around specific poles of power, sustained by great-power backing. Consequently, these interventionist actors themselves generate instability, or their support for regional powers fosters aggressive behavior. In conclusion, Middle Eastern states must acknowledge that as long as interventionist actors disrupt the balance of power, subnational actors wield significant influence, and agency fails to adhere to neorealist rationality—defined by material cost-benefit calculation—the prospect of achieving peace in its positive sense will remain exceedingly remote.

Keywords: Middle East, neorealism, negative peace, hegemonic stability, interventionism.

علوم سیاسی
شاپا الکترونیکی: ۵۷۷۳ - ۲۶۴۵

موانع صلح و عوامل جنگ در خاورمیانه: یک رویکرد نئو رئالیستی

سجاد محسنی

گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه بین‌المللی اهل‌بیت، تهران، ایران. s.mohseni@abu.ac.ir

چکیده

صلح در خاورمیانه، به عنوان موضوعی پیچیده اساساً تابعی از تعریف واقع‌گرایانه و منفی از این مفهوم بوده است. این تعبیر از صلح را می‌توان تعریفی مشترک میان جریان‌های مختلف واقع‌گرایی دانست. این رویکرد در قبال خاورمیانه، نگاهی ساختاری دارد؛ بدین معنا که خاورمیانه را چونان سیستم، تابعی از نظام بین‌الملل می‌داند که تغییر در ساختار کلان نظام بین‌الملل، به صورت مستقیم جنگ و صلح در مناطق را نیز تغییر می‌دهد. با توجه به این مقدمه پرسش نخست این است که از یک رویکرد نوواقع‌گرایانه، مهم‌ترین موانع صلح در خاورمیانه کدام هستند؟ چه‌بسا در پاسخ بتوان گفت که در خاورمیانه سطح تحلیل خرد فروملی، کنش غیرعقلایی بازیگران، نبود تعادل در سیستم و توزیع ناهمگون توانمندی‌ها به گونه‌ای عمل می‌کند که به تداوم بی‌ثباتی کمک می‌کند. از سوی دیگر موقعیت ژئوپلیتیک و راهبردی خاورمیانه به حضور بازیگران مداخله‌گری منجر شده است که تا حدود زیادی تعادل در سیستم را به هم زده است. این در شرایطی است که تمایل‌نداشتن بازیگران فرامنطقه‌ای به ورود به موضوعات منطقه‌ای، می‌توانست بازیگران بومی را به حل مسئله وادارد. پژوهش حاضر تلاش دارد تا با رویکرد توصیفی و تحلیل و مبتنی بر گردآوری اسنادی داده‌ها، به بررسی دقیق موانع تحقق صلح در خاومیانه بپردازد؛ بر این اساس تلاش دارد تا با تمرکز بر تعریفی منفی از صلح در خاورمیانه به موانع صلح از نگاه نوواقع‌گرایی بپردازد و بکوشد تا برای دستیابی به حداقل صلح در خاورمیانه در قالب نظریه یادشده، راه حل‌هایی ارائه دهد. نخستین متغیر که می‌تواند مانع تحقق صلح در خاورمیانه باشد، ورود بازیگران فروملی به بازیگری سیاسی است که بر خلاف رویکرد نوواقع‌گرایی که تمرکز اصلی را بر دولت دارد، نقش مهمی را در سیاست‌های منطقه‌ای، به‌ویژه در دو دهه اخیر بازی کرده‌اند. شکل‌گیری نوع مناسبات دولت–فرودولت درعمل تا حدود زیادی فضا را برای پیش‌بینی رفتارها در خاورمیانه دشوار کرده است؛ زیرا بازیگران فروملی چندان قابل نظارت و مهار نیستند. متغیر دوم مهم را می‌توان بازیگری غیرعقلانی دانست؛ به تعبیر نوواقع‌گرایی، بازیگر عقلانی بازیگری است که از یک سو ساختار و جهت قدرت را شناسایی و مطابق آن رفتار کند و از سوی دیگر در تشخیص منافع بر اساس حساب سود و زیان مادی عمل کند. بر اساس این تحلیل چندان جایی برای رویکرد ایدئولوژیک باقی نمی‌ماند و درواقع می‌توان گفت که رویکرد ژئوپلیتیک بر رویکرد ایدئولوژیک غلبه دارد؛ بر این اساس تا زمانی که بازیگری ایدئولوژیک در منطقه با شدت بالایی جریان دارد، این امکان که صلح به معنای مثبت تحقق یابد، بسیار دشوار می‌نماید. موضوع دیگر وجود بازیگر مداخله‌گر و نبود تعادل در سیستم است. خاورمیانه یک مجموعهٔ امنیتی

استناد به این مقاله: محسنی، سجاد (۱۴۰۴). موانع صلح و عوامل جنگ در خاورمیانه: یک رویکرد نئو رئالیستی. *علوم سیاسی*، ۲۸(۲)، ص۱۳۳-۱۵۸.
https://doi.org/10.22081/psq.2025.72255.3017

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۷ ؛ **تاریخ اصلاح:** ۱۴۰۴/۰۱/۱۶ ؛ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۴/۰۲/۰۴ ؛ **تاریخ انتشار:** ۱۴۰۴/۰۴/۱۰

© نویسندگان.
نوع مقاله: پژوهشی **ناشر:** دانشگاه باقرالعلوم(ع)

مرکزگراست که به سبب جذابیت ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک، بازیگران بزرگ فرامنطقه‌ای را به حضـور در منطقـه ترغیـب می‌کند. این در شرایطی است که بازیگران منطقه‌ای نیز به مرور دریافته‌اند کـه بـه سـبب شـکننده‌بودن شـرایط داخلـی و متغیرهای منطقه‌ای باید به سمت پیوند با بازیگران قدرتمند فرامنطقه‌ای حرکـت کننـد. ایـن رفتـار سـبب شـده اسـت تـا ساختار قدرت منطقه‌ای به خودی خود به سمت تعادل طبیعی حرکت نکند و درنتیجه پیوسته به سبب حمایـت بـازیگران قدرتمند، از قطب‌های مشخصی از قدرت در بی‌ثباتی و نوسان باشد. درنتیجه این بازیگر خود می‌تواند سـبب بـی‌ثبـاتی باشد و یا حمایت این بازیگران از قدرت‌های منطقه‌ای موجب رفتار تهاجمی شده است. درنهایت اینکه به نظر مـی‌رسـد دولت‌های خاورمیانه باید این نکته را بپذیرند که تا وقتی بازیگران مداخله‌گر توازن قدرت را در منطقـه بـه هـم مـی‌زننـد، بازیگران فروملی از قدرت اثرگذاری بالایی برخوردارند و نوع بازیگری عقلانی بر اساس محاسبه سـود و زیـان مـادی بـه تعبیر نئورئالیتسی نیست، این امکان که صلح به تعبیر مثبت تحقق یابد، بسیار دشوار خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: خاورمیانه، نوواقع‌گرایی، صلح منفی، ثبات هژمونیک، مداخله‌گرایی.

۱. مقدمه

با توجه به تحولات اخیر شاید بتوان خاورمیانه را منطقه‌ای دانست که به تعبیر هابز «جنگ همه علیه همه» را در خود جای داده است. به‌ظاهر تلاش‌ها برای دستیابی به صلحی پایدار که مبتنی بر مفهوم «صلح مثبت» به معنای زدودن هرگونه خشونت ساختاری باشد، شکست خورده است. در مقابل تعبیر منفی صلح به معنای «صرف نبود جنگ»، نخستین و مهم‌ترین گام در خاورمیانه برای کاهش منازعات اخیر است؛ بر این اساس دو پرسش مطرح می‌شود: نخست اینکه ریشه‌های جنگ از یک دیدگاه نوواقع‌گرایانه در منطقه چیست؟ دوم اینکه چگونه می‌توان با تمرکز بر ریشه‌های منازعه به مهار یا حل آنها اقدام کرد؟ در پاسخ به پرسش نخست باید گفت که نبود قدرت مرکزی در خاورمیانه که به نوعی بی‌اعتمادی درونی انجامیده است، از این منطقه فضایی رئالیستی ساخته و کشورها را به سمت برداشت تهدیدآمیز از یکدیگر در قالب معمای امنیت و درنهایت مسابقهٔ تسلیحاتی سوق داده است. از سوی دیگر حضور بازیگران مداخله‌گر فرامنطقه‌ای مانند ایالات متحده و روسیه سبب شده است تا منطقه ناخودآگاه پس از هر جنگ به سمت تعادل کشیده نشود. گذشته از این، «خودیاری»[1] بازیگران بزرگ منطقه‌ای را به سمت پرهیز از تمایل به همکاری سوق داده است و آنها را به بازیگرانی با میل به حداکثرسازی قدرت و به‌ویژه قدرت نظامی تبدیل کرده است. رویکرد «غیرعقلانی»،[2] متغیر دیگری است که برخاسته از پیش‌فرض‌های نئورئالیستی و مانعی در برابر تحقق صلح است. از سوی دیگر در سطح تحلیل نیز باید دانست که در منطقهٔ خاورمیانه گاهی بازیگران فروملی[3] بیش از ظرفیت منطقه ایفای نقش می‌کنند که تا حدودی بر بازیگری سیاسی دولتی تأثیر می‌گذارند و این امر حل مسئله را به دلیل پیچیدگی منافع و تعدد بازیگران دشوار می‌سازد. در پاسخ به پرسش دوم و اینکه چگونه می‌توان صلح ایجاد کرد نیز باید گفت که اگر تعریف از صلح به معنای تعریف منفی و نبود جنگ باشد، قابل دسترس‌تر به نظر می‌رسد تا تعریفی خوش‌بینانه مبتنی بر همکاری و اقدام جمعی که ماهیتی آرمانگرایانه دارد. از دیدگاه نوواقع‌گرایانه باید صلح را یا در یک ساختار دقیق موازنه‌بخش در قالب موازنهٔ قدرت یا تهدید و یا در برتری یک نیروی منطقه‌ای در قالب ساختار تک قطبی و هژمونیک جستجو کرد. در ادامه به‌تفصیل به این موضوعات پرداخته خواهد شد.

۲. پیشینهٔ پژوهش

در حوزهٔ مطالعات صلح می‌توان مقالات متعددی یافت که هم به صورت مفهومی بر «صلح» تمرکز

1. Self-help
2. Irrationality
3. Sub-national

کرده‌اند و هم به صورت موردی بدان پرداخته‌اند که در ادامه به برخی از این منابع اشاره می‌کنیم. مقاله «توافق ابراهیم و صلح در خاورمیانه: واکنش‌های منطقه‌ای و پیامدها»[1] به قلم هنلیتو سویا[2] بر این عقیده است که توافق ابراهیم نه به منظور صلح در منطقه، بلکه صرفاً بر اساس منافع ملی امضاکنندگان و میانجی آن، یعنی ایالات‌متحده شکل گرفته و هدف نهایی آن، احیای روابط اعراب و اسرائیل یا تأمین صلح و امنیت منطقه‌ای نبوده است (Sevilla, 2024, p. 1). پارلمان اروپا نیز در پژوهشی با عنوان «طرح صلح آمریکا برای خاورمیانه»[3] به بررسی تأثیر توافق فلسطین و رژیم اسرائیل بر کلیت صلح در خاورمیانه می‌پردازد. این مقاله محوریت صلح را حضور ایالات متحده در پرونده‌های منطقه‌ای می‌داند. از دید نگارنده این طرح کاخ سفید به همراه اقدامات قبلی دولت ترامپ نشانِ انحراف آشکار از سیاست پیشین آمریکا در فرایند صلح خاورمیانه است (European Parliament, 2020). مقاله دیگری که در حوزهٔ نظری امنیت به چاپ رسیده و می‌تواند کمک‌کننده باشد، با عنوان «امنیت با هر نام دیگری: امنیت منفی، امنیت مثبت و رویکرد امنیتی چند عاملی»[4] است که به قلم گانهیلد هوجنسن[5] منتشر شده است. این مقاله می‌کوشد به چالش‌ها و تناقض‌های موجود میان برخی از مهم‌ترین برداشت‌های امنیتی در حوزهٔ روابط بین‌الملل بپردازد. افزون بر این نگارنده در پیِ آن است تا با بررسی کاربرد بالقوهٔ اصلاحات «امنیت منفی» و «امنیت مثبت»، به شفاف‌سازی این دیدگاه‌های متعارض امنیتی و دفاع از رویکرد امنیت چند عاملی بپردازد (Hoogensen, 2012, p. 835). درنهایت پاتریسیا شیلد[6] در مقالهٔ «محدودیت‌های صلح منفی و جنبه‌های صلح مثبت»[7] تلاش دارد تا هر دو مورد صلح را ارزیابی کند. از دید وی درنهایت صلح منفی می‌تواند افق کوتاه‌مدتی از نبود جنگ ارائه دهد. این در حالی است که صلح مثبت می‌تواند فضای به‌نسبت پایدارتری را ایجاد کند (Shields, 2018, p. 7-10). آنچه از منابع موجود چه در حوزهٔ نظری و چه در حوزه‌های بررسی موردی بر می‌آید آن است که صلح در خاورمیانه در ابعاد مختلفی بررسی شده است که به یکی از مهم‌ترین متغیرهای میانجی، یعنی ایالات متحده نیز توجه شده است. به نظر می‌رسد با وجود این گذشته از حضور بازیگر مداخله‌گر منطقه‌ای، معمای امنیت و بی‌اعتمادی، نبود بازیگر هژمونیک و نبود توازن طبیعی در این منطقه نیز می‌تواند بر دسترس‌ناپذیریِ صلح در منطقه تأثیر بگذارد.

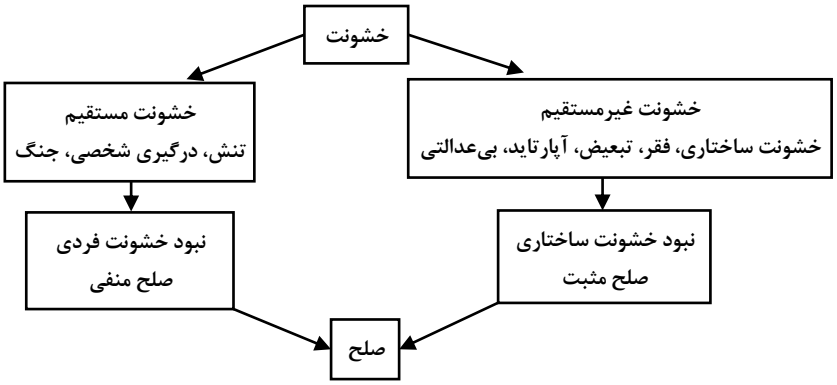
1. The Abraham Accords and Peace in the Middle East: Regional Reception and Implications
2. Henelito A. Sevilla
3. US 'Peace Plan' for the Middle East
4. Security by any other name: Negative security, positive security, and a multi-actor security approach
5. Gunhild Hoogensen Gjørv
6. Patricia M. Shields
7. Limits of Negative Peace, Faces of Positive Peace

۳. چارچوب نظری: نئورئالیسم و متغیرهای ثبات‌ساز

به طور کلی نوواقع‌گرایی چهار متغیر را به عنوان متغیرهای ثبات‌ساز در نظر می‌گیرد که مهم‌ترین تلاقی را با شرایط موجود در خاورمیانه دارند. این متغیرها شامل تعریف منفی از صلح، دولت‌محوری و بازیگری عقلایی، موزانه و هژمونی و بازیگر مداخله‌گر می‌شود. در زیر نخست تعریف منفی از صلح بررسی خواهد شد.

۱-۳. صلح منفی و مفروضات نئورئالیستی

به طور کلی می‌توان دو تعریف از صلح را در ادبیات این موضوع یافت که یک تعریف با عنوان «صلح منفی»[1] و دیگری زیر عنوان «صلح مثبت»[2] شناخته می‌شود. گالتونگ[3] تلاش کرده است بر رویکرد ساختاری تمرکز کند که در همین راستا خشونت نیز به دو دستهٔ ساختاری و فردی تقسیم می‌شود (Grewal, 2003, p. 3). از دید وی خشونت به سبب کارکرد ساختار وجود دارد و بازیگران تنها این خشونت را اعمال می‌کنند. همان‌گونه که در شکل زیر می‌توان مشاهده کرد، خشونت به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم اعمال می‌شود که صلح منفی و مثبت را نیز درنهایت موجب می‌گردد.



نمودار ۱- گونه‌شناسی خشونت و صلح از گالتونگ (Galtung, 1969, p. 183)

بسیاری از تعاریف واقع‌گرایانه صلح به‌ویژه در مکتب واقع‌گرایی و شاخه‌های نظری آن بر اساس مفهوم منفی از صلح واقع شده‌اند. درواقع عمدهٔ نظریه‌پردازان این حوزه بر ذات بازیگران و نظام بین‌الملل تمرکز کرده‌اند و از آنچه در درون دولت‌ها می‌گذرد، چشم‌پوشی شده است (Zakaria, 1991, p. 178). مجموع پیش‌فرض‌های واقع‌گرایی، این نظریه را به سوی تعریف حداقلی از صلح رهنمون شده است.

1. Negative Peace
2. Positive Peace
3. Galtung

ریشه‌های این تعریف را می‌توان در رویکرد نظریه‌پردازانی مانند هانس جی. مورگنتا، کنت والتز، جان میرشایمر و حتی در کتاب *منشأ ائتلاف‌ها*[1] از استفان والت مشاهده کرد. در زیر مهم‌ترین تفاوت‌های صلح مثبت و منفی آمده است.

جدول ۱- تفاوت صلح مثبت و منفی (Grewal, 2003, p. 3)

نوع صلح	تعریف	نوع نگاه	چگونگی تحقق صلح
منفی	نبود خشونت فردی	بدبینانه	تحقق صلح لزوماً با ابزارهای صلح‌آمیز انجام نمی‌شود
مثبت	همگرایی ساختاری	خوش‌بینانه	تحقق صلح از طریق ابزارهای صلح‌آمیز

بر اساس رویکرد واقع‌گرایی که بر صلح منفی تمرکز دارد، صلح تنها به نبود خشونت مستقیم تعبیر می‌شود که مصداق‌هایی مانند جنگ را در بر می‌گیرد. آنچه از این تعریف بر می‌آید آن است که «عینیت»[2] بر «ذهنیت»[3] که تعریف‌های پنهان خشونت را در بر می‌گیرد، غلبه دارد. یک رویکرد مقایسه‌ای نشان می‌دهد که پیش‌فرض دستیابی به صلح مثبت که به‌نوعی نفی خشونت ساختاری بوده، نبود خشونت مستقیم است (Grewal, 2003, p.3). شاید نتوان آشکارا گفت که آیا بی‌توجهی به خشونت ساختاری سبب جنگ شده یا جنگ سبب بی‌توجهی به تبعیض ساختاری شده است؛ اما روشن است که رویکردهای نظری متفاوت، جنبه‌های مختلفی از خشونت را بررسی کرده‌اند. این موضوع به‌وضوح در خصوص منطقهٔ خاورمیانه قابل مشاهده است که در ادامه به صورت موردی بررسی خواهد شد.

۲-۳. دولت‌محوری و بازیگری عقلانی

اساساً نظریه‌های جریان اصلی و به‌ویژه واقع‌گرایی و شاخه‌های آن، دولت‌محورند[4] و می‌کوشند بازیگران را واحدهای «عقلانی»[5] تعریف کنند که با درنظرگرفتن سود و زیان خود در محاسبات بین‌المللی، بیشترین قدرت و کمترین آسیب و تهدید را متوجه خود کنند. مورگنتا در کتاب *سیاست میان ملت‌ها*[6] عنوان می‌کند «همان طور که واقع‌گرایی به عینیت قوانین سیاست اعتقاد دارد، باید به امکان توسعهٔ یک نظریهٔ عقلانی نیز اعتقاد داشته باشد؛ هرچند ناقص و یکجانبه» (Schmidt & et al., 2023, p. 160). واقع‌گرایی ساختاری نیز به پیروی از واقع‌گرایی کلاسیک، هر دو مؤلفه را در نظر دارد؛ با این تفاوت که تأثیر ساختار را بر رفتار بازیگران عقلایی بیشتر می‌داند. نظریه‌های واقع‌گرایی ساختاری،

1. The Origins of Alliances
2. Objectivity
3. Subjectivity
4. State-centric
5. Rational
6. Politics among Nations

تفاوت‌های فرهنگی میان دولت‌ها و همچنین تفاوت در نوع رژیم‌ها را نادیده می‌گیرند؛ بیشتر به این دلیل که نظام بین‌الملل انگیزه‌های اساسی یکسانی را برای همهٔ قدرت‌های بزرگ ایجاد می‌کند (Dunne, Kurki & Smith, 2013, p. 78). از دید ساختارگرایان، رفتارهای مشابه بازیگران، تعریف و پیش‌بینی کنش آنها در نظام بین‌الملل را ساده‌تر کرده است و تا حدودی این رویکرد نقش «نااطمینانی‌ها»[1] و «پیش‌بینی ناپذیری»[2] را به حداقل کاهش می‌دهد. واقع‌گرایی و زیرشاخه‌های آن اساساً «فرض بازیگر عقلانی»[3] را در نظر دارند. به باور والتز «سیستم‌های رقابتی به‌اصطلاح توسط عقلانیت رقبای موفق‌تر تنظیم می‌شوند و رقابت، بازیگران را ترغیب می‌کند تا روش‌های خود را با شیوه‌های اجتماعی قابل قبول‌تر و موفق‌تر تطبیق دهند»؛ بنابراین رفتار دولت باید به طور منطقی با عقلانیت نتایجی که سیستم مطالبه می‌کند، مطابقت داشته باشد (Waltz, 1979, p. 76-77). از دید واقع‌گرایان ساختاری، اصولاً «تطابق با سیستم» می‌تواند به عنوان یکی از مهم‌ترین نشانه‌های بازیگری عقلانی در نظر گرفته شود؛ زیرا در این شرایط رفتار در مسیر مخالف خواست ساختار می‌تواند تنبیه به دنبال داشته باشد. والتز دربارهٔ فشار ساختاری توضیح می‌دهد که «دولت‌ها آزادند هر کار احمقانه‌ای که دوست دارند انجام دهند؛ اما به‌احتمال برای رفتاری که در پاسخ به فشارهای ساختاری باشد، پاداش می‌گیرند و برای رفتاری که در پاسخ به آن نباشد، مجازات می‌شوند». این گفته بدین معناست که وی «فرض بازیگر منطقی» را پذیرفته است. به اعتقاد والتز اینکه برخی از دولت‌ها از رویه‌های موفق دیگران تقلید می‌کنند، نشان می‌دهد که عرصهٔ بین‌المللی رقابتی است که در آن، افراد کم‌مهارت‌تر باید انتظار داشته باشند هزینهٔ بی‌کفایتی خود را بپردازند. این وضعیت انگیزهٔ کافی را برای وادارکردن اکثر بازیگران به رفتار معقول فراهم می‌کند (Waltz, 1986, p. 331). در سوی دیگر جان مرشایمر توضیح می‌دهد که قدرت‌های بزرگ «از محیط خارجی خود آگاه‌اند و به طور راهبردی در مورد چگونگی بقا در آن فکر می‌کنند»؛ افزون بر این «آنها ترجیحات دیگر دولت‌ها و اینکه چگونه رفتار خودشان به‌احتمال بر رفتار دیگر دولت‌ها تأثیر می‌گذارد و اینکه چگونه رفتار آن دولت‌ها به‌احتمال بر راهبرد خودشان برای بقا تأثیر می‌گذارد را در نظر می‌گیرند» (Mearsheimer, 2001, p. 31). از گفته میرشایمر دو نکته قابل اطلاق بر خاورمیانه استخراج می‌شود: نخست اینکه اگر ملاک بازیگر عقلایی، همسویی با ساختار باشد- دست‌کم به عنوان یکی از مهم‌ترین معیارها- چند بازیگر منطقه‌ای را می‌توان در نظر گرفت که چنین رویکردی داشته‌اند و اینکه ساختار نظام بین‌الملل در مقابل، بقای آنها را تضمین کرده است؛ دوم اینکه در سطوح منطقه‌ای بازیگران تا چه میزان به حداکثرسازی قدرت و نفوذ خود تمایل دارند که می‌تواند در راستای دستیابی به جایگاه هژمونیک تعبیر

1. uncertainty
2. Unpredictability
3. Rational actor assumption

شود؟ این دو مورد را به صورت کامل در زیر بررسی کرده‌ایم.

۳-۳. موازنه و هژمون منطقه‌ای

در رویکردهای رئالیستی، موازنهٔ قدرت به عنوان یک ابزار ثبات‌ساز در نظر گرفته می‌شود کـه والتـز نیـز بـه عنوان یک رئالیست تدافعی بدان اشاره دارد. این تفکر در مقابل شـاخهٔ تهـاجمی قـرار دارد و میرشـایمر بـه عنوان مهم‌ترین نمایندهٔ آن، بازیگران تا دستیابی به جایگاه هژمونیـک بـه افـزایش قـدرت ادامـه مـی‌دهنـد (Dunne & et al., 2013, p. 81). این روند می‌تواند به تنش در مناسبات بین‌المللی نیـز منجـر شـود؛ زیـرا بیشتر منافع متعارض ایجاد شده و در یک فضای آنارشیک حل این تعارض‌ها به نظـر دشـوار می‌نمایـد. از سوی دیگر بازیگر هژمون اگرچه در مسیر دستیابی به این جایگاه، تـنش‌هـایی ایجـاد مـی‌کنـد، مـی‌توانـد ثبات‌بخش نیز باشد. چارلز کیندلبرگر[1] که یک رئالیست اقتصادی بود، این نکتـه را در قالـب نظریـهٔ ثبـات هژمونیک مطرح کرد (Kindleberger, 1973, p. 28). در کنار هژمون در یک ساختار بین‌المللی، بـازیگران نیز می‌کوشند تا به تعبیر کنت والتز موازنهٔ قدرت علیه یکدیگر ایجـاد کننـد کـه گـاهی ایـن تـوازن قـدرت با «بی‌اعتمادی»[2] تضعیف می‌شود. استفان والت[3] در کتاب *ریشه ائتلاف‌ها*،[4] تهدید مشترک را بـر خـلاف والتز عامل مهم ائتلاف می‌داند. میرشایمر نیز در مقام یک رئالیسـت تهـاجمی بیشـتر چنـین رویکـردی را دنبال می‌کند.

خطر بی‌اعتمادی با این واقعیت که کشورها در یک سیستم آنارشیک عمل می‌کننـد، تشـدید می‌شـود، به این معنا که هیچ نگهبان شبی وجود ندارد کـه بتوانـد در صـورت تهدیـد توسـط کشـور دیگـری، آنهـا را نجات دهد. وقتی یک کشور بـرای کمـک بـا خـدمات اضـطراری تمـاس می‌گیـرد، هـیچ کـس در نظـام بین‌المللی برای پاسخگویی به این تماس وجود ندارد (Dunne & et al., 2013, p. 79). خلاصه اینکه نبـود اعتماد مهم‌ترین عامل شکل‌نگرفتن ائتلاف است. این موضوع در قالب دستاورد نسبی نئورئالیستی خـود را نشان می‌دهد؛ به صورتی که بازیگران تلاش می‌کنند تا جدای از منافع دیگران بـه حداکثرسـازی قـدرت و منافع خود بپردازند (Joseph, 2020, p. 9-2). قـدرت‌های بـزرگ می‌داننـد کـه بـرای تضـمین بقـا بایـد بـه خودشان متکی باشند؛ زیرا کشورهای دیگر تهدید بالقوه هستند و به این دلیل که در صورت حمله به آنهـا، هیچ مرجع بالاتری وجود ندارد که بتوانند به آن مراجعه کنند. البته کشورها می‌توانند اتحـاد تشـکیل دهنـد که اغلب برای مقابله با دشمنان خطرناک مفید است؛ با این حال در تحلیل نهـایی، کشـورها چـاره‌ای جـز ترجیح منافع خود بر منافع دیگر کشورها و نیز جامعه بین‌المللـی ندارنـد (Dunne & et al., p. 79). چنـین

1. Charls Kindleberger
2. Distrust
3. Stephen Walt
4. The Origin of Alliances

شرایطی درعمل موضوع همکاری را بسیار دشوار کرده است. افزون‌بر این کشورهای در معرض تهدید گاهی به جای پیوستن به یک ائتلاف متعادل‌کننده، «احالهٔ مسئولیت»[1] می‌کنند؛ به بیان دیگر تلاش می‌کنند تا کشورهای دیگر را وادار کنند تا یک حریف قدرتمند را مهار کنند؛ درحالی‌که خودشان در حاشیه بمانند. این نوع رفتار که در بین قدرت‌های بزرگ رایج است، فرصت‌هایی را نیز برای تجاوز ایجاد می‌کند (Dunne & et al., 2013, p. 81). چنین رویکردی از سوی رویکرد تهاجمی، حکایت از آن دارد که بازیگران با بدبینانه‌ترین رویکردها وارد ساختار سیاست بین‌الملل شده‌اند.

٤-۳. بازیگر مداخله‌گر و نبود تعادل در سیستم

بازیگر مداخله‌گر را می‌توان عنصری نامید که اساساً تعادل سیستم را بر هم می‌زند؛ به همین دلیل تا حدود زیادی تحقق صلح را دشوار می‌سازد. خاورمیانه نیز مجموعه‌ای مرکزگراست که جذابیت‌هایی برای بازیگران مداخله‌گر دارد. اساساً در «مجموعهٔ امنیت منطقه‌ای»[2] افزون بر قدرت‌های منطقه‌ای، قدرت‌های جهانی هم حضور دارند و ابرقدرت‌ها در روابط امنیتی خود تا حدود زیادی ورای منطق جغرافیا و نزدیکی عمل می‌کنند (بوزان و ویور، ۱۳۸۸، ص. ۵۷). مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای را می‌توان شامل دو نوع مجموعه‌های استاندارد و مرکزگرا دانست. در مجموعه‌های امنیتی استاندارد دو یا چند قدرت منطقه‌ای با تسلط حوزهٔ سیاسی- نظامی وجود دارد که بیشتر از طریق اشکال مختلف تعارض تعریف می‌شود. در مجموعهٔ امنیتی مرکزگرا، مجموعه‌های امنیتی است که در آن یک قدرت جهانی یا قدرتی بزرگ دخالت دارد (Lemake, 2005, p. 198)؛ مانند خاورمیانه که به علت موقعیت خاص ژئوپولتیک و ژئواکونومیک خود همواره حوزهٔ نفوذ قدرت‌های بزرگی همچون انگلیس و ابرقدرت‌هایی چون شوروی و آمریکا بوده است. هژمون در یک ساختار نورئالیستی تا حدود زیادی نظم‌ساز است و به همین میزان این حق را برای خود قایل است که در مجموعه‌های امنیتی مرکزگرا که همواره شرایط ژئوپلیتیک حساسی دارند، دخالت کند. حضور هژمون به عنوان مداخله‌گر در مناطق سه پیامد مهم دارد که نخستین آن «تقویت آنارشی» است. دومین پیامد آن، «قطب‌بندی منطقه‌ای» است که بازیگران منطقه‌ای در عوض تلاش برای توازن در منطقه توسط نیروهای بومی منطقه به دنبال مسیر تضمین شده‌تر، یعنی ارتباط با هژمون مداخله‌گر هستند و این سیاست درنهایت به تشدید قطب‌بندی‌های منطقه‌ای منجر خواهد شد. این اصطلاح را نیکسون و کیسینجر معرفی کردند و به سیاست خارجی آنها مربوط می‌شد. به باور آنها «جهان در حال حاضر از نظر نظامی دوقطبی باقی مانده است؛ اما به‌سرعت در حال حرکت به سمت چندقطبی‌شدن در زمینه‌های اقتصادی و دیگر زمینه‌هاست» (Keersmaeker, 2017, p. 14). افزون

1. Buck Passing
2. Regional Security Complex

بر این آرون چندقطبی را به عنوان سیستمی با چندین کشور رقیب با منابع کـم و بـیش مشـابه نیـز تعریـف کرد. روشن است که چندقطبی زمانی رخ می‌دهد که چندین قدرت بزرگ دارای قابلیت‌های مشابه بر نظـام بین‌الملل تسلط دارند (Wardhani, 2021, p. 108) و درنهایت خروجی سوم این سیاسـت مداخلـه‌گرایانـه می‌تواند «امنیتی‌سازی»[1] بازیگران ناهمسو باشـد. فراینـد امنیتی‌سـازی، می‌توانـد یـک موضـوع را چونـان تهدیدی جدی به تصویر بکشد؛ درحالی‌که درواقع چنین نیست. یا برعکس می‌تواند یک موضـوع مهـم و تهدیدآمیز را به یک پدیدهٔ عادی و بی‌اهمیت تقلیـل دهـد (Willams, 2003, p. 514). بـازیگر مداخلـه‌گـر منطقه‌ای در تمامی حوزه‌ها دست به انتخاب می‌زند که این امر تا حدود زیادی نظم منطقـه‌ای را مبتنـی بـر نظم خودمحور دچار آسیب می‌کند. خاورمیانه نیز به عنوان یکی از مهم‌ترین مناطق از نظـر ژئواکونومیـک و ژئوپلیتیک، ناخواسته در معرض توجه بازیگران مداخله‌گر قرار می‌گیرد کـه ایـن امـر چـالش‌هـایی را بـر موضوعات رایج در هر منطقه ایجاد می‌کند. در ادامه به صورت متمرکز به خاورمیانه می‌پردازیم.

٤. صلح در خاورمیانه و موانع آن

بر اساس یک رویکرد نئورئالیستی، صلح در خاومیانه نیز به رعایت‌شـدن یـا نشـدن متغیرهـای ثبـات‌سـاز نئورئالیستی وابسته است؛ نخست به پذیرش این نکته بستگی دارد که اساساً در خاورمیانه صـلح بـه تعبیـر مثبت آن بسیار دشوار می‌نماید؛ زیرا متغیرهای تنش‌زا به صورت ریشه‌ای در منطقـه همچنـان وجـود دارد. در زیر به‌تفصیل به آنها اشاره خواهد شد.

٤-١. صلح منفی در خاورمیانه

شرایط خاورمیانه از رویکرد منفـی بـه صـلح در ذهنیـت رهبـران حکایـت دارد. عمـده ریشـه‌هـای تـنش منطقه‌ای، در نوع ساختارهای سیاسی و تنش‌های درونی نهفته است؛ به بیان دیگر «مشـروعیت سیاسـی»[2] دولت‌ها در این منطقه که در نبود جناح‌گرایی، نبود تبعیض سیاسی، نبود برجستگی سیاسی قومی نخبگـان و نبود چندپارگی سیاسی و نیز نبود ایدئولوژی انحصـاری ریشـه دارد، همـواره دچـار چـالش بـوده اسـت؛ متغیرهایی که از صلح منفی در خاورمیانه خبر می‌دهنـد (Marshall & Elzinga-Marshall, 2017, p. 53). تبدیل این وضعیت به «صلح مثبت» نیازمند حل ریشه‌ای تنش‌ها (تبعیض، نابرابری، مداخلات خـارجی) است، ولی موانع سیاسی و امنیتی مانع آن شده‌اند. دولت‌هـا در خاورمیانـه بـه دلایـل متعـدد اقتصـادی و سیاسی دچار نوعی شکنندگی شده‌اند که این امر به طور مستقیم بر سیاست خارجی آنها نیز تـأثیر گذاشـته و صلح در خاورمیانه را متزلزل ساخته است (Kivimaji, 2021, p. 7)؛ برای نمونه می‌توان به سه مورد رایـج

1. Securitization
2. Political Legitimacy

در منطقه یعنی، جنگ اسرائیل و فلسطین، جنگ یمن و بحران سوریه و تغییر رژیم در سوریه اشاره کـرد. از جمله مهم‌ترین پرونده‌های منطقه‌ای که همواره بر فرایند صـلح در منطقـه تأثیرگذاشـته، پرنـده فلسـطین و رژیم اسرائیل است. گفتگوهای مکرر میان دو طرف واسطه‌های منطقه‌ای آنها هیچ‌گاه نتوانسـت بـه فراینـد صلح پایدار بینجامد و «پیمان ابراهیم»[1] نیز نه‌تنها به این فرایند کمک نکرد، بلکه بـه تعمیـق نگـاه بدبینانـه فلسطین و شکاف در جهان عرب منجر شد و جنگ اکتبر ۲۰۲۳م. در غزه، روند عـادی‌سـازی را به‌شـدت تحت تأثیر قرار داد (Kateb, 2025)؛ با ایـن اوصـاف همـواره اخـتلاف در رویکـرد مشـهود بـوده اسـت و به‌نوعی صلح پایدار نیز به رفع خشونت‌های ساختاری نیاز دارد. اگرچه درگیری‌های مکرر در غـزه معمـولاً به آتش‌بس‌های موقت (مانند توافق ۲۰۲۱) خـتم شـد، ولـی مسـئلهٔ اشـغال، آوارگـان و تبعـیض نظام‌منـد حل‌نشده باقی می‌ماند. از سوی دیگر تنوع رویکرد در کشـورهای اسـلامی بـه‌ویژه بـین ایـران و عربسـتان سعودی مبنی بر مخالفت کامل با دولت اسرائیلی یا رویکرد «دو دولت»[2] و بازگشت بـه مرزهـای ۱۹۶۷م. که سعودی‌ها به طور تاریخی در پیِ آن بوده‌اند (Alghashian, 2024)، ایجاد یک صلح پایدار را غیـرممکن می‌سازد. در این زمینه به نظر می‌رسد تنها پایان جنگ و آتش‌بس را باید به تعبیر رئالیسـتی از صـلح مـلاک قرار داد؛ زیرا بسیار بعید می‌نماید که در آینده کوتاه یا میان‌مدت بتوان از صلح مثبت سخن گفت. در سـوی دیگر بحران در روابط یمن و عربستان نیز از جمله بحران‌هایی است که همواره تهدیدی علیه صـلح پایـدار و مثبت در خاورمیانه بوده است. در سال ۱۹۳۴م. نخستین جنگ مدرن بین دو دولت عربستان و یمـن رخ داد. معاهدهٔ طائف در همان سال به این رویارویی نظامی پایان داد و سه استان عسیر، نجران و جیـزان را بـه نیروهای ابن‌سعود واگـذار کـرد و همزیسـتی مسـالمت‌آمیز بـین دو کشـور را برقـرار کـرد، امـا نتوانسـت تداوم‌دهندهٔ صلح باشد (Darwich, 2018, p. 2). اگرچه درعمل از مـارس ۲۰۱۵م. دو کشـور وارد جنـگ شدند که نشان داد روابط آنها پیش از این نیز در وضعیت شـکننده قـرار داشـته و جنـگ تنهـا نشـانِ عمـق تنش‌های نهفته و انباشت بحران در مناسبات دو کشور بوده است. از دید دولت سعودی مهـم‌تـرین کـانونِ اختلاف دو کشور در حضور نیروهای انصارالله است که به عنـوان اهـرم فشـار ایـران در مرزهـای جنـوبی سعودی فعالیت دارند و همین تصور به دخالت نظـامی سـعودی در ۲۰۰۹م. بـرای نخسـتین بـار در یمـن منجر شـد (Juneau, 2016, p. 652). نمونـهٔ مـوردی دیگـری کـه حکایـت از صـلح شـکننده و منفـی در خاورمیانه دارد، وضعیت سوریه است. شکاف‌های متـراکم اجتمـاعی در سـوریه در دوره‌هـای مختلـف از جمله حافظ اسد، بشار اسد و در دولت پسا اسد به صورت بحران‌های انباشتی خود را نشان داده اسـت کـه تغییر رژیم نیز نتوانسته آن را حل کند. وجود اقلیت‌های متعدد قومی، مذهبی و سیاسی نیز ایـن شـکاف‌هـا را فعال نگه داشته است (Abosedra & et al., 2021, p. 8). کاهش مشـروعیت دولـت بشـار اسـد پـس از

1. Abraham Accords
2. Two-State Solution

تحولات ۲۰۱۱م. روند صلح در سوریه و منطقه را دچار مشکل کرد؛ به‌گونه‌ای‌که بـه شـکل‌گیـری معمـای امنیت در این کشور و کشورهای همسایه سوریه منجر شد؛ زیرا ترس اقلیت‌های قومی و مذهبی از افـزایش قدرت اقلیت‌های رقیب، آنها را به رقابت تسلیحاتی گسترده‌ای وارد کرد که درنهایـت ظهـور داعـش نقطـهٔ اوج این روند بود (Goldsmith, 2015, p. 5-7). دامنهٔ این معضل به گونه‌ای اسـت کـه دولـت احمدالشـرع نیز با پدیدهٔ تسلیحات گسترده در دست گروه‌های فروملی در سوریه روبرو است کـه بیـانگرِ شـکننده‌بودن وضعیت صلح در این کشور است؛ بر این اساس رخداهای سوریه را نمی‌توان چیزی بیشتر از نبـود جنـگ و تعریف حداقلی از صلح قلمداد کرد. درنهایت نگاهی به روابط ایران و عربستان سـعودی حکایـت از آن دارد که صلح سردی که همواره بـر روابـط دو کشـور حـاکم بـوده، درنتیجـه حل‌وفصل‌نشـدن اختلافـات تاریخی است؛ به همین دلیل می‌توان عنوان «بحران‌های انباشتی» را بر آن اطلاق کرد. پـیش‌بینـی‌ناپـذیری رفتار دو بازیگر نیز مزید بر علت شده است تا تغییر روند صلح دشوار به نظر برسد. وقوع انقلاب اسـلامی ایران نیز به تعمیق صلح سرد در روابط دو کشور کمک کرده اسـت. دولـت سـعودی و بـه صـورت خـاص ملک خالد، حادثه اشغال مکه از سوی «جهیمان بن محمد العتیبی»[1] و «محمد بن عبداللـه القحطـانی»[2] را نخستین نشانه تلاش جمهوری اسلامی بـرای شـروع تحـولات سیاسـی در عربسـتان تفسـیر می‌کردنـد (Hiro, 2018, p. 74). هزارهٔ جدید و افشای فعالیت‌های هسـته‌ای و حمایـت عربسـتان از تحریم‌هـا علیـه ایران نشان داد که بحران در روابط دو کشور وارد لایه‌های جدیدی شده اسـت. عربسـتان سـعودی در برهـهٔ زمانی ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۷م. سه رویکرد را در قبال ایـران اتخـاذ کـرد: نخسـت اینکـه مقامـات کوشـیدند بـا اقداماتی مانند حمایت از برنامهٔ هسته‌ای ایران به شـرط اجـازهٔ بازرسـی آژانـس بین‌المللـی انـرژی اتمـی، دولت جدید احمدی‌نژاد را برای کاهش منابع تنش راضی کنند (Altoraifi, 2012, p. 251). دوم اینکه وقتی این رویکرد بی‌ثمر بود، سـعودی‌ها مـذاکرات راهبـردی را در سـال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷م. آغـاز کردنـد و وقتی از این مسیر نیز به نتیجه نرسیدند، در گام سوم دولت عربستان سعودی تلاش کرد تـا بـا ایجـاد فشـار بین‌المللی، خواستار نرم‌تر شدن مواضع ایران شود و شاهزاده بندر بن سلطان به سراسر جهان سـفر کـرد تـا از دیگر کشورها بخواهد به ایران فشار بیاورند. اگرچه این مسیر از معدود مسیرها بـرای حـل تـنش متقابـل بود، باز هم نتوانست به حل مسئله منجر شود (Altoraifi, 2012, p. 251). پس از انقلاب‌های منطقـه‌ای در ۲۰۱۱م. نه‌تنها تفاهمی میان دو کشور بر سر حوزهٔ نفوذ شکل نگرفت، بلکه هر دو کشـور درگیـر «معمـای امنیت»[3] در منطقه شده و یک دورهٔ طولانی را در شـرایط رقابـت نظـامی[4] آغـاز کردنـد کـه خروجـی ایـن

1. Juheiman bin Muhammad al Utaiba
2. Muhammad bin Abdullah al Qahtani
3. Security dilemma
4. arms race

رقابت خود را در قالب جنگ‌های داخلی و گروه‌های نیابتی نشان داد و تنها روابط دو کشور را بدتر کرد (Farihat, 2020, p. 8). افزون بر این عربستان سعودی در سپتامبر ۲۰۱۵م. یک اتحاد نظامی را متشکل از سی و چهار کشور اسلامی به منظور مبارزه با تروریسم تشکیل داد که حضورنداشتن ایران، عراق، سوریه و لبنان را در پی داشت (Browning & Irish, 2015). این اقدام حکایت از یک صف‌بندی جدیدی داشت که نشان می‌داد درواقع معنای ضمنی این اقدام، ایجاد بازدارندگی مؤثر علیه ایران در منطقه است. اعدام شیخ نمر نیز نشان داد که عربستان سعودی در دوران حکومت جدید سعودی درعمل تمامی مسیرهای حل منازعه میان دو کشور را که با تحولات ۲۰۱۱م. به اوج رسیده بود، مسدود کرد. اگرچه در سال‌های آینده روابط ایران و عربستان طی توافقنامه پکن از سر گرفته شد، اما همچنان ریشه اختلاف‌ها به قوت خود باقی ماند.

۲-٤. جایگاه دولت و عقلانیت نورئالیستی در خاورمیانه

دولت در خاورمیانه مهم‌ترین موجودیت سیاسی به شمار می‌رود؛ با وجود این شرایط به گونه‌ای است که میزان شکنندگی بالایی داشته است و همواره تهدید علیه بقا را احساس می‌کند. بسیاری از بازیگران خاورمیانه به‌واسطهٔ مشکلات ساختار درونی خود با «بدکارکردی»[1] در داخل و سطح منطقه روبرو هستند؛ ازهمین‌رو منطقه همواره شاهد تحولات سیاسی و امنیتی در سطوح داخلی است که دامنهٔ آن به سطح منطقه‌ای نیز کشیده می‌شود. این رویکرد در سطوح مختلفی انجام می‌شود که تأمین امنیت، تأمین نیازهای اولیه اقتصادی در شرایط بحران و تأمین آموزش و بهداشت را شامل می‌شود. بخشی از این بدکارکردی نیز در حوزهٔ سیاسی است. بسیاری از دولت‌های اقتدارگرا در این منطقه شکل گرفته است که هم توسعهٔ سیاسی و هم توسعهٔ اقتصادی را در قالب فساد اقتصادی دچار چالش کرده‌اند (Ren, 2023, p. 223-225) که مبادا این مسئله به ظهور بازیگران قدرتمند فروملی و تضعیف دولت به عنوان بازیگر مسلط رئالیستی منجر شود. در چنین شرایطی بازیگران فروملی در داخل مرزهای یک کشور شروع به ظهور و از سوی یک یا چند بازیگر خارجی تقویت می‌شوند که مشروعیت دولت را هدف قرار می‌دادند. نگاهی به تنش‌های منطقه‌ای به ویژه پس از ۲۰۱۱م. نشان می‌دهد که همواره یک سوی مناقشه، بازیگران فروملی بوده‌اند که از سوی یکی از قطب‌های قدرت منطقه‌ای مورد حمایت بوده‌اند. ماکس وبر معتقد بود اقتدار سیاسی و مشروعیت تا حدی از باورهای موجود در خود نظام سیاسی ناشی می‌شود: «اساس هر نظام اقتداری و به تبع آن هر نوع تمایل به اطاعت، یک باور است؛ باوری که به موجب آن به افرادی که اقتدار را اعمال می‌کنند، اعتبار داده می‌شود» (Weber, 1964, p. 382)؛ به همین سان از نظر سیمور مارتین لیپست نیز مشروعیت «شامل ظرفیت یک نظام سیاسی برای ایجاد و حفظ

1. Malfunction

این باور است که نهادهای سیاسی موجود، مناسب‌ترین یا شایسته‌ترین نهادها برای جامعه هستند» (Grief & Rubin, 2022, p. 2). با این بیان یکی از دلایل بی‌ثباتی از دید رئالیسم ساختاری می‌تواند به‌چالش‌کشیدن هویت بازیگر ملی به عنوان مهم‌ترین بازیگر باشد. این رفتار در لبنان و افزایش جایگاه حزب‌الله تا قبل از عملیات ۷ اکتبر ۲۰۲۳م.، در فلسطین و از سوی حماس، در یمن و از سوی انصارالله و در سوریه پس از ۲۰۱۱م. بیانگر آن است که جایگاه دولت در خاورمیانه به‌ویژه با وضعیت بنیان‌های مشروعیت سیاسی و ناکارامدی دولت مرکزی به‌شدت متزلزل است. این موضوع یکی از مهم‌ترین دلایل بی‌ثباتی در منطقه و تهدید صلح بوده است. این بازیگران به عنوان «نیابتی‌ها»[1] فعالیت می‌کنند. ساختار قدرت در منطقه تا حدود زیادی بیشترین نیروهای نیابتی منطقه را به جمهوری اسلامی نسبت می‌دهد. نکته مهم و مشترک میان کشورهای درگیر در جنگ‌های نیابتی آن است که کشورهایی مانند لبنان، عراق و سوریه، پیش از حضور نیروهای خارجی، تنش‌های سطح بالای داخلی را تجربه کرده‌اند (Mirela, 2021, p. 28). در نمودار زیر به‌اختصار می‌توان تفاوت نوع نگاه رئالیسم و رئالیسم ساختاری را با وضعیت خاورمیانه- البته نه مطلقاً به عنوان یک کل- مقایسه کرد و در دو سطح نوع بازیگر و رفتار بازیگر مشاهده کرد.

جدول ۲- مقایسه واقع‌گرایی ساختاری و وضعیت خاورمیانه از حیث بازیگر و رفتار

پیش‌فرض‌ها	بازیگران	نوع بازی	پیامد
رئالیسم	دولت بازیگر اصلی	عقلایی (همسویی با ساختار) بازیگری بیشتر ژئوپلیتیک	کاربست سازوکار تنبیه و پاداش
خاورمیانه	تضعیف دولت و چالش با بازیگران فروملی	غیرعقلایی (تعارض با ساختار) بازیگری ایدئولوژیک	

عمده بازیگرانی که دچار بحران‌های داخلی و بین‌المللی شده‌اند، از بازیگرانی هستند که به تعبیر واقع‌گرایی رویکردی عقلایی مبنی بر پذیرش جریان قدرت و اعتقاد به سازوکار پاداش و تنبیه یا به تعبیر مشخص «سازوکار چماق و هویج»[2] نداشته‌اند. این رویکرد از قدرت را در دهه ۱۹۷۰م. نئورئالیست‌هایی مانند جان میرشایمر و کنت والتز مطرح کردند (Aksay & et al., 2017, p. 418-420). بارزترین نمونهٔ مقایسه، بازیگری ایران و رژیم اسرائیل در خاورمیانه است که همسونبودن با ساختار سبب شده است جمهوری اسلامی ایران حتی در صورت ارائه تمامی تضمین‌های سیاسی و امنیتی، به سبب رویکرد تجدیدنظرطلبی به ساختار موجود، در جریان سازوکار تنبیه قرار بگیرد و تحریم‌های اقتصادی شدیدی را تجربه کند که اوج این رویکرد در پروندهٔ هسته‌ای ایران قابل مشاهده است. در یک رویکرد

1. Proxies
2. Carrot and the Stick

ساختاری، تجدیدنظرطلبی دولتی به عنوان نارضایتی فعال‌شده در جهت تغییر الگوی موجـود سـاختارها و توزیع منابع مادی یا غیرمادی تعریف می‌شود (Behravesh, 2018, p. 3). از دیـد سـاختار قـدرت، وجـود یک سـلاح تعیین‌کننـده در دسـت بـازیگر غیرعقلانـی مـی‌توانـد برهم‌زننـدهٔ تعـادل سیسـتم منطقـه‌ای و بین‌المللی باشد. تمام این تنش‌ها در صورتی است که رژیم اسـرائیل بـا داشـتن سـلاح هسـته‌ای و نقـض قوانین بین‌الملل در خصوص غزه با سازوکار پاداش روبرو مـی‌شـود و جمهـوری اسـلامی ایـران بـه دلیـل همسونبودن با سیستم مجازات شده است. از دید ساختار مسـلط، «هویـت شـیعی»[1] جمهـوری اسـلامی ایران و شکل‌گیری «هویت مقاومت»[2] که ناشـی از حـسّ عمیـق نارضـایتی و بی‌عـدالتی اسـت، پـس از انقلاب ۱۹۷۹م. یکی از منابع اصلی تنش میان ایران و نظم لیبرال بین‌المللی به رهبری ایالات متحده بـوده است. به تعبیر مانوئل کاستلز[3] و به نقل از کریگ کالهون[4] چنین هویتی را «بازیگرانی ایجاد می‌کنند کـه در موقعیت یا شرایطی قرار دارند که توسط منطق سلطه، بـی‌ارزش یـا بـدنام شـده‌اند و بنـابراین سـنگرهایی از مقاومت و بقا را بر اساس اصولی متفـاوت یـا مخـالف بـا اصـولی کـه در نهادهـای جامعـه نفـوذ دارنـد، می‌سازند» (Behravesh, 2018, p. 10). از دید رویکرد نئورئالیستی چنین رویکردی سبب تنش با سـاختار کلی نظام بین‌الملل می‌شود و درنتیجه هزینه‌هایی را برای بازیگر ناهمسو در پـی خواهـد داشـت. در نگـاه نوواقع‌گرایی، رقابت‌های ژئوپلیتیک به مراتـب جایگـاه بـالاتری از ایـدئولوژی دارد. جغرافیـا یـک صـحنهٔ منفعل نیست؛ بلکه یک عامل کلیدی و فعال در شـکل‌دهی بـه راهبـرد و امنیـت دولـت اسـت؛ همچنـین نئورئالیسم منطقه‌ای بر اهمیـت تغییـرات پویـا تأکیـد مـی‌ورزد؛ زیـرا از دیـد ایـن رویکـرد منـاطق ثابـت نمی‌مانند. تغییرات اقلیمی و افزایش جمعیت به عنوان نیروهای متغیر عمل می‌کنند و شرایطی را کـه رفتـار دولت را در طول زمان تعیین می‌کنند، تغییر شکل می‌دهند (Heron, 2025, p. 4-7). درنتیجـه بایـد گفـت که ایدئولوژی اساساً موضوع بحث رویکردهای رئالیستی نیست و ژئوپلیتیک به‌یقین برتـری قابـل تـوجهی در تحلیل سیاست قدرت دارد. این تفاوت‌های منطقه‌ای به‌نوعی با رویکرد نئورئالیستی سبب شده است تـا حضور عمدهٔ بازیگران فروملی در کنار بازیگران ملی، نوع بازیگری غیرعقلانی بر اساس عـدم شـناخت از ساختار قدرت و محاسبه سود و زیان بر اساس همسویی با رأس قـدرت و درنهایـت رویکـرد ایـدئولوژیک قدرتمند در سیاست خارجی، می‌تواند زمینه را برای تعمیق تنش‌های منطقه‌ای فراهم سازد.

۳-٤. وضعیت موازنه و هژمونی در خاورمیانه

خاورمیانه را می‌توان از جمله مناطقی دانست که نه توانسته بازیگری را به عنوان هژمـون معرفـی کنـد و نـه

1. Shiite identity
2. resistance identity
3. Manuel Castells
4. Craig Calhoun

ائتلاف پایداری را تجربه کرده است؛ به عبارت دیگر اتحادها و ائتلاف‌ها در خاورمیانه به صورت کوتاه‌مدت و مقابل تهدیدهای مشترک شکل گرفته‌اند که به علت تغییر دایمی شرایط و به تبع آن تغییر تهدیدها، نه‌تنها موازنه قوا، بلکه «موازنهٔ تهدید»[1] نیز شکننده و کوتاه‌مدت بوده است. در خاورمیانه چند محور وجود دارد که اشتراکات منفعتی دارند؛ الف) یک جبهه به رهبری ایران و متحدان دولتی و شبه‌نظامی آن در عراق، لبنان، سوریه بشار اسد و یمن؛ ب) جبهه دوم یک محور محافظه‌کار-اقتدارگرا به رهبری قدرت‌های خلیج فارس، عربستان سعودی و امارات متحده عربی است که توسط کشورهای دیگر، به‌ویژه مصرِ درون‌گرا حمایت می‌شوند؛ ج) جبههٔ سوم، جبهه اسلام‌گرا- پوپولیست به رهبری ترکیه و قطر است که از احزاب اسلام‌گرا در سراسر منطقه حمایت می‌کند، اما این اشتراکات نیز نتوانسته است به یک معماری امنیتی مشخص شکل دهد (Giegerich & et al., 2022, p. 4). این سه محور نیز به صورت دوره‌ای در درون خود اختلاف‌هایی داشته‌اند؛ برای نمونه می‌توان به اختلاف در جبهه عربی و به‌ویژه امارات متحده عربی و عربستان اشاره کرد که بخشی در خصوص رقابت‌های اقتصادی و ژئوپلیتیک و بخش عمده‌ای به اختلاف در سیاست خارجی و مسئله یمن برمی‌گردد. رقابت بر سر جایگاه رهبری بالقوه که به عنوان تهدیدی برای جاه‌طلبی‌ها و تسلط عربستان سعودی در منطقه به نظر می‌رسد، محرک اصلی سیاست خارجی قاطع و مستقل امارات متحده عربی بوده است (Iqbal, 2024, p. 6-8). دو طرف که آرمان‌های قدرت خود را پرورش می‌دهند، بر سر مبانی سیاسی پیچیدهٔ یمن و روابط متفاوت خود با اسرائیل و ایالات متحده نیز اختلاف نظر دارند. در سال ۲۰۱۸م. ریاض و ابوظبی در مورد یمن دچار اختلاف نظر شدند؛ زیرا عربستان سعودی از دولت منصور هادی که به رسمیت شناخته شده بود حمایت کرد؛ درحالی‌که امارات متحده عربی در تأمین مالی شبکه‌ای از شبه‌نظامیان نیابتی محلی یمن با اهدافی متفاوت با دولت هادی افراط کرد (Falk, 2021).

از سوی دیگر در خصوص محور قطر و ترکیه نیز می‌توان گفت که به دلیل وزن ناهمگون دو کشور، این اتحاد نتوانسته عملکرد شایانی داشته باشد و بازیگر سومی نیز برای جبران این نارسایی به دلایل مختلف ایدئولوژیک و تعارض منافع حاضر به ورود به این محور نبوده است. بر خلاف صف‌بندی‌های در حال تغییر که در بیشتر دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰م. سیاست اعراب را مشخص می‌کرد، اکنون تغییرات با سرعت و شدت بسیار بیشتری رخ می‌دهند. جنگ‌های داخلی در سوریه و لیبی نمونه‌های فراوانی را در این زمینه ارائه می‌دهند و اکتشافات بزرگ گاز طبیعی در شرق مدیترانه، سطح دیگری از تغییر روابط منطقه‌ای را به موضوع اضافه می‌کند. به گفتهٔ سولر ای. لچا[2] امروزه اتحادها «سیال» شده‌اند و این پرسش را که کدام بازیگران در خاورمیانه دوست و کدام دشمن هستند، به طور فزاینده‌ای گیج‌کننده می‌کند

1. Balance of Threat
2. Soler i. Lecha

(Dalay & Yousef, 2023, p. 10). متغیر دیگری که مانع شکل‌گیری اتحادها و ائتلاف‌های پایدار در منطقه شده «بی‌ثباتی داخلی» است. میزان بالای بی‌ثباتی در سیاست داخلی کشورها به‌ویژه پس از انقلاب‌های عربی ۲۰۱۱م. به نوعی این تصور را ایجاد کرده است که سرمایه‌گذاری‌ها بر دیگری می‌تواند شکننده باشد؛ به همین دلیل خودیاری اصل قابل اعتمادتری به نظر می‌رسد. در سه دهه اخیر بازیگرانی مانند صدام حسین در عراق، بشار اسد در سوریه، دولت یمن در کنار بی‌ثباتی در بحرین، لبنان، چندین کودتای ناموفق در ترکیه و نپذیرفتنِ رژیم اسرائیل، همگی سبب شده است تا هیچ بازیگری نتواند به عنوان متحد پایدار به دیگری بیندیشد؛ زیرا میزان بالای عدم قطعیت، پیش‌بینی دولت بعد و رفتار احتمالی را دشوار ساخته است؛ به همین سبب دولت‌ها به دلیل شکننده‌بودن در فضای سیاسی خاورمیانه، نگاهی کوتاه‌مدت به یکدیگر دارند. نگاهی به چهار بازیگر دارای ظرفیت، نشان می‌دهد که وابستگی نامتوازن عربستان و رژیم اسرائیل به بازیگر فرامنطقه‌ای و ایالات متحده، تحریم بین‌المللی ایران و تلاش برای فرسوده‌کردن زیرساخت‌های اقتصادی و انزوای دیپلماتیک ایران و تمایل‌نداشتنِ ترکیه برای فراتررفتن از مرزهای خود، درعمل این بازیگران را از تلاش برای تسلط بر جایگاه هژمونیک منصرف کرده است. با تمام این اوصاف نمی‌توان انکار کرد که مطابق رویکرد تهاجمی، این بازیگران از ذات خود که تمایل به حداکثرسازی قدرت و نفوذ است، فاصله نگرفته‌اند؛ چیزی که بیشتر رویکردهای رئالیستی و به‌ویژه جان میرشایمر همواره بدان توجه کرده‌اند (Dunne & et al., 2013, p. 79). هر کدام از این بازیگران بیشتر از یک یا دو بعد قدرت فراتر نرفته‌اند؛ افزون بر این سه بازیگر از این مربع قدرت دچار فرسایش شده‌اند. رژیم صهیونیستی درگیر جنگی بیش از عمق راهبردی خود شده و تهدید دایمی از سوی نیروهای مقاومت شرایط را برای سرمایه‌گذاری اقتصادی دشوار کرده است. ترکیه به نوعی تنش داخلی را تجربه می‌کند. ایران تا حدود زیادی درنتیجهٔ تحریم‌های مزمن از نظر اقتصادی با مسئلهٔ فرسودگی زیرساخت‌ها روبرو است و درنهایت هر سه قدرت شرایط را برای کسب برتری منطقه‌ای از دست داده‌اند.

٤-٤. وضعیت بازیگر مداخله‌گر در خاورمیانه

می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین متغیرهایی که در تولید بی‌ثباتی در خاورمیانه کمک کرده است، حضور بازیگران مداخله‌گر فرامنطقه‌ای است. به تعبیر بوزان خاورمیانه یک مجموعه امنیتی مرکزگراست که به دلایل ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک، حضور بازیگران قدرتمند را گریزناپذیر کرده است. از سوی دیگر بازیگران منطقه‌ای نیز به سبب «بی‌اعتمادی» و «معمای امنیت» در منطقه بیشتر ترجیح داده‌اند که با بازیگران فرامنطقه‌ای روابط راهبردی داشته باشند که زمینه برای حضور و نفوذ گستردهٔ این بازیگران فراهم شده است.

با وقوع انقلاب اسلامی ایران در ۱۹۷۹م. و سپس وقوع جنگ اول خلیج فارس، منطقه به سمت عدم تعادل پیش رفت که این امر با ورود ایالات متحده در جنگ کویت و سپس در ۲۰۳۳م. به منظور

پایان‌دادن به حکومت صدام حسین به تشدید قطب‌بندی‌ها در منطقه منجر شد. این حضور در آغاز به‌واسطهٔ تضمین امنیت سوخت‌های فسیلی آغاز شد. رونق اقتصادی سرانجام این نفت ارزان را به سواحل ایالات متحده آورد و رشد اقتصاد پس از جنگ آمریکا را تحریک کرد. این امر بار دیگر تمایل شرکت‌های آمریکایی بیشتری را برای کسب امتیازات در کویت، ایران و دیگر تولیدکنندگان نفت در منطقه برانگیخت (Al Sarhan, 2017, p. 460). این روند به حضور نظامی و امنیتی ایالات متحده نیز منجر شد که پیش از هر چیز کشورهای منطقه را وارد نظمی غیرمنطقه‌ای کرد. حضور ایالات متحده به عنوان بازیگر مداخله‌گر، با ظهور و تقویت رژیم اسرائیل بعد دیگری نیز پیدا کرد و به واکنش‌هایی از سوی برخی بازیگران دولتی و غیردولتی منطقه‌ای منجر شد. این روند درعمل نخست یک شکاف جدید میان اعراب و اسرائیل ایجاد کرد و سپس با وقوع انقلاب اسلامی میان جمهوری اسلامی و محور مقاومت و رژیم اسرائیل با حمایت ایالات متحده شکافی جدّی‌تر ایجاد کرد و درنهایت خاورمیانه را به منطقه‌ای با شکاف‌های متراکم تبدیل کرد. درواقع حمایت ایالات متحده از اسرائیل، تعادل طبیعی منطقه را با افزایش قدرت اسرائیل به هم زده است. راهبردهای سیاست خارجی دولت آمریکا در برهه‌های مختلف، میزان اهمیت به خاورمیانه را کاهش یا افزایش داده است. دولت ایالات متحده کوشیده است به منظور توجیه حضور در منطقه به بازسازی مفهوم تهدید بپردازد که پس از تروریسم و مناقشهٔ اسرائیل، موضوع ایران نیز در دستور کار قرار گرفته است. سیاست‌گذاران آمریکایی با تصمیم‌هایی مانند خروج ایالات متحده از پیمان هسته‌ای با ایران و همچنین انتقال سفارت اسرائیل به اورشلیم، رویکرد چندجانبه‌گرایی در قبال مسائل امنیتی در منطقه را کنار گذاشته و دیدگاهی یکجانبه‌گرایانه را به اجرا گذاشته‌اند (Soimaru, 2020, p. 19). در این مسیر ایالات متحده نیز با ورود به موضوع و در جهت حمایت از بازیگر منطقه‌ای همسو، به امنیتی‌سازی ایران و محور مقاومت دست زد که می‌توان گفت تا حدود زیادی این کنش و واکنش بخش مهمی از تاریخ منطقه به‌ویژه در دو دهه اخیر را شکل داده است که درنهایت اوج آن به جنگ اکتبر ۲۰۲۳م. می‌رسد. گذشته از اینکه ایالات متحده را بازیگر مداخله‌گر منطقه‌ای می‌دانند، جهان به سمت یک ساختار چند قطبی حرکت می‌کند که می‌تواند خاورمیانه را به محل رقابت جدید ژئوپلیتیک، به‌ویژه به سبب قرارگیری در مسیر کریدورهای دریایی تبدیل کند. در این مسیر، روسیه و چین تلاش دارند تا نفوذ آرامی را در خاورمیانه داشته باشند. چین از چندین جهت در حال به‌چالش‌کشیدن هژمونی آمریکاست. این کشور از بسیاری جهات اساساً نظم بین‌المللی لیبرال را تغییر می‌دهد و در حال راه‌اندازی چندین طرح کلیدی مانند طرح کمربندی و جاده‌ای است. از سوی دیگر پکن بر آن است تا مؤسسه‌های مالی جدیدی راه اندازی کند که می‌توانند به عنوان جایگزینی برای مؤسسه‌های برتون‌وود عمل کنند (Sharma & Tripathi, 2024, p. 2767). این کشور در حال گسترش بودجه نظامی و نوسازی نیروی دریایی خود است و به طور قابل توجهی در دریای چین جنوبی تهاجمی‌تر شده است و به صورت

همزمان نیز در حال گسترش قدرت نرم خود است.

با تمام این اوصاف به‌ظاهر آنچه تغییر می‌کند نوع بازیگران و رفتار بازیگران است؛ وگرنه در ذات حضور بازیگران مداخله‌گر تغییری ایجاد نخواهد شد؛ بر این اساس بعید می‌نماید که حتی با کاهش قدرت ایالات متحده در خاورمیانه و جایگزینی آن با چین، یا در حالت حداقلی افزایش حضور چین در کنار ایالات متحده، خاورمیانه بتواند به نظمی درونزا دست یابد؛ بر این اساس این احتمال که صلح به معنای مثبت آن نیز در منطقه ایجاد شود، دشوار و دور از دسترس می‌نماید. در چنین شرایطی نیز اگر هر کدام از بازیگران منطقه‌ای به بازیگری متفاوت از ساختار تمایل داشته باشند، به طور طبیعی با تنبیهات ساختاری روبرو خواهند شد.

۵. نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد در یک رویکرد نئورئالیستی و تعبیر منفی از صلح، خاورمیانه در بهترین حالت بتواند پایان جنگ را برابر با صلح تعبیر کند. در این تعبیر کشورهای مجموعه اگر در وهلهٔ اول بتوانند تنش‌های نظامی و جنگ‌های منطقه‌ای را به پایان برسانند، می‌توانند به سمت گام دوم، یعنی صلح مثبت حرکت کنند؛ به عبارت دیگر در شرایطی که تحولات ژئوپلیتیک پس از جنگ هفتم اکتبر ۲۰۲۳م. رخ داده است، تنها پایان جنگ را می‌توان تعبیر منطقه‌ای از صلح دانست. این در صورتی است که با وجود متغیرهای پایدار تأثیرگذار بر جنگ مانند تنش اسرائیل- فلسطین، تنش‌های قومی و اقلیت‌های مذهبی، حل‌نشدن مسئله یمن و تنش پایدار و آهستهٔ ایران و عربستان، نمی‌توان چشم‌انداز روشنی از پایان جنگ برای همیشه داشت. این روند در کنار فضای آنارشیک و بی‌اعتمادی بازیگران منطقه‌ای به یکدیگر سبب شده است که همگرایی منطقه‌ای در سطحی ضعیف باقی بماند که در جریان جنگ دوازده روزه علیه ایران به‌وضوح روشن شد که بازیگران منطقه‌ای در جهت اتحاد و ائتلاف برای ایجاد توازن علیه رژیم اسرائیل حرکت نکردند که این امر در بی‌اعتمادی بازیگران منطقه‌ای به یکدیگر ریشه دارد. متغیر دیگر رویکرد عقلانی به تعبیر نئورئالیستی است که در این تعبیر عقلانیت به معنای شناسایی ساختار قدرت و چگونگی بازیگری در این ساختار برای کسب حداکثر سود و حداقل زیان است که عربستان سعودی و ترکیه تلاش کردند چنین تعبیری از عقلانیت را در سیاست خارجی خود به کار گیرند. از دید حساب سود و زیان مادی، برخی بر این باورند که سیاست‌های جمهوری اسلامی نیز می‌تواند به گونه‌ای دیگر تعبیر شود که با عقلانیت رئالیستی متفاوت است. در این میان حضور بازیگران غیردولتی نیز مزید بر علت شده است تا سیاست برخی از بازیگران منطقه‌ای از تلاش برای حل مسئله از طریق دولت-دولت به ارتباط دولت و بازیگر فرودولتی تنزل یابد. بسیاری از تنش‌های منطقه‌ای از ظهور داعش در ۲۰۱۱م. تا جنگ عربستان و انصارالله، اسرائیل و حزب‌الله به نوعی یک بازیگر غیردولتی داشته است. این تنش با وجود بازیگران

مداخله‌گر منطقه‌ای در مجموعهٔ امنیتی منطقه‌ای خاورمیانه نیز تشدید خواهد شد؛ به عبارت دیگر حضور ایالات متحده به عنوان بازیگر مداخله‌گر سبب شده است تا منطقه به صورت خودکار به سمت توازن قدرت حرکت نکند. در این مسیر بسیاری بر این اعتقادند که جهان از نظام تک‌قطبی بعد از جنگ سرد، در حال حرکت به سمت نظامی چند قطبی است که در این شرایط چین به عنوان یک قطب مهم، بزرگ‌ترین رقیب ایالات متحده در خاورمیانه خواهد بود. اگرچه چین این موضوع را نمی‌پذیرد، اما یک تعبیر تهاجمی از نئورئالیسم بر این عقیده است که درنهایت چین با سرریزشدن قدرت اقتصادی به دیگر ابعاد قدرت و حداکثرسازی قدرت و نفوذ خواهد رفت. در چنین شرایطی بار دیگر خاورمیانه به محل منازعه ژئوپلیتیک قدرت‌های بزرگ تبدیل خواهد شد که این مسئله تا حدود زیادی شرایط صلح را در خاورمیانه دشوار می‌سازد.

منـابـع

بوزان، ب.؛ ویور، ا. (۱۳۸۸). *مناطق و قدرت‌ها*. ر. قهرمان‌پور (مترجم). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

References

Abosedra, S., Fakih, A., & Haimoun, N. (2021). *Ethnic divisions and the onset of civil wars in Syria* (IZA Discussion Paper No. 14348). IZA – Institute of Labor Economics. https://www.iza.org/publications/dp/14348

Akcay, E. Y., & Kanat, S. (2017). Carrot and stick approach in international relations: A new evaluation throughout Turkey's accession negotiations with the European Union. *Journal of Süleyman Demirel University Institute of Social Sciences*, (29), pp. 1–20.

Al Sarhan, A. S. (2017). United States foreign policy and the Middle East. *Open Journal of Political Science*, 7(4), pp. 454–472. https://doi.org/10.4236/ojps.2017.74036

Alghashian, A. (2024, Month Day). *Saudi Arabia's diversified support for a two-state solution*. Middle East Institute. URL= https://www.mei.edu/publications/saudi-arabias-diversified-support-two-state-solution

Altoraifi, A. (2012). *The rise and demise of Saudi–Iranian rapprochement (1997–2009)*. Doctoral dissertation, London School of Economics and Political Science. URL= http://etheses.lse.ac.uk/503/

Behravesh, M. (2018). State revisionism and ontological (in)security in international politics: The complicated case of Iran and its nuclear behavior. *Journal of International Relations and Development*, 21(4), pp. 836–857. https://doi.org/10.1057/s41268-018-0149-x

Browning, N., & Irish, J. (2015, December 15). Saudi Arabia announces 34-state Islamic military alliance against terrorism. *Reuters*. URL= https://www.reuters.com/article/us-saudi-security-idUSKBN0TX2PG20151215

Buzan, B., & Wæver, O. (2009). *Manāṭiq va qudrat-hā* [Regions and powers] (R. Ghahramanpour, Trans.). Tehran: Strategic Studies Research Center. [In Persian]

Dalay, G., & Yousef, T. (2023). *The Middle East's fragile reset: Actors, battlegrounds and disorder*. Middle East Council on Global Affairs.

Darwich, M. (2018). The Saudi intervention in Yemen: Struggling for status. *Insight Turkey*, 20(2), pp. 125–142. https://doi.org/10.25253/99.2018202.08

Dunne, T., Kurki, M., & Smith, S. (Eds.). (2013). *International relations theories: Discipline and diversity* (3rd ed.). Oxford University Press.

European Parliament. (2020). *US 'peace plan' for the Middle East* (EPRS Briefing). URL= https://www.europarl.europa.eu/EPRS/EPRS-AaG-646166-US-peace-plan-Middle-East-FINAL.pdf

Falk, O. T. (2021, July 16). Saudi-UAE: Despite turmoil, geopolitical goals remain steadfast. *Al Jazeera.* URL= https://www.aljazeera.com/news/2021/7/16/saudi-uae-despite-turmoil-geopolitical-goals-remain-steadfast

Farihat, I. (2020). *De-securitisation and pragmatism in the Persian Gulf: The future of Saudi-Iranian relations.* Edinburgh University Press.

Galtung, J. (1969). Violence, peace, and peace research. *Journal of Peace Research*, 6(3), pp. 167–191. https://doi.org/10.1177/002234336900600301

Giegerich, B., Hokayem, E., & Jagtiani, S. (2022). *Regional security and alliances in the Middle East and the Indo-Pacific: Implications for European security.* International Institute for Strategic Studies.

Goldsmith, L. T. (2015). *Syria: The security dilemma of religious minorities* [Conference paper]. Wars and Wars' Ending, Lebanese American University, Byblos, Lebanon.

Greif, A., & Rubin, J. (2022). *Political legitimacy in historical political economy* (ESI Working Paper No. 369). Chapman University. URL=https://digitalcommons.chapman.edu/esi_working_papers/369/

Grewal, B. S. (2003). *John Galtung: Positive and negative peace*. Building Peace Forum. URL=https://www.buildingpeaceforum.com

Heron, A. (2025, March 29). Regional neorealism: Rethinking geography and geopolitical competition. *E-International Relations*. URL= https://www.e-ir.info/2025/03/29/regional-neorealism-rethinking-geography-and-geopolitical-competition/

Hiro, D. (2018). *Cold war in the Islamic world: Saudi Arabia, Iran and the struggle for supremacy*. Oxford University Press.

Hoogensen, G. (2012). Security by any other name: Negative security, positive security, and a multi-actor security approach. *Review of International Studies*, 38(4), pp. 835–859. https://doi.org/10.1017/S0260210511000221

Iqbal, A. (2024). Saudi Arabia, the UAE and Qatar's quest for power in the Arab Gulf: Role of ideational factors and economic rivalry in diverging foreign policy choices. *Electronic Journal of Social and Strategic Studies, 5*(1). https://doi.org/10.47362/EJSSS.2024.5101

Joseph, A. (2020, September 25). The neo-neo debate in understanding the geopolitics of outer space. *E-International Relations*. URL= https://www.e-ir.info/2020/09/25/neo-neo-debate-in-understanding-the-geopolitics-of-outer-space/

Juneau, T. (2016). Iran's policy towards the Houthis in Yemen: A limited return on a modest investment. *International Affairs*, 92(3), pp. 647–663. https://doi.org/10.1111/1468-2346.12608

Kateb, A. (2025, April). *The Abraham Accords after Gaza: A change of context*. Carnegie Endowment for International Peace. URL= https://carnegieendowment.org/research/2025/04/the-abraham-accords-after-gaza-a-change-of-context?lang=en

Keersmaeker, G. (2017). *Polarity, balance of power and international relations theory: Post-Cold War and the 19th century compared.* Palgrave Macmillan.

Kindleberger, C. P. (1973). *The world in depression, 1929–1939*. University of California Press.

Kivimäki, T. (2021). The fragility-grievances-conflict triangle in the Middle East and North Africa (MENA): An exploration of the correlative associations. *Social Sciences*, 10(4). https://doi.org/10.3390/socsci10040120

Lemke, D. (2005). [Review of the book *Perspective on politics*]. *American Political Science Association*, 3(1), pp.149–150.

Marshall, M. G., & Elzinga-Marshall, G. (2017). *Global report 2017: Conflict, governance, and state fragility*. Center for Systemic Peace.

Mearsheimer, J. J. (2001). *The tragedy of great power politics*. W. W. Norton.

Mirela, A. (2021). Middle Eastern proxy wars waged on the background of civil wars. *Vojenské Rozhledy*, 30(1), pp. 5–18.

Ren, Y. (2023). Root causes of conflict in the Middle East: Analysis and solutions to the conflicts. In: *Proceedings of the 2nd International Conference on Interdisciplinary Humanities and Communication Studies* (pp. xx–xx). https://doi.org/10.xxxx/xxxx

Schmidt, B. C., & Wight, C. (2023). Rationalism and the "rational actor assumption" in realist international relations theory. *Journal of International Political Theory*, 19(2), pp.131–155. https://doi.org/10.1177/17550882221145678

Sevilla, H. A. (2024). The Abraham Accords and peace in the Middle East: Regional reception and implications. *Center of Middle Eastern Studies (CMES)*, 17(1), pp. 1–15. https://doi.org/10.20961/cmes.17.1.85649

Sharma, P., & Tripathi, A. (2024). From unipolar to multipolar: China's role in a shifting world. *Journal of Informatics Education and Research*, 4(3), pp.1–10.

Shields, P. M. (2018). Limits of negative peace, faces of positive peace. *Parameters*, 47(3), pp. 5–12. https://doi.org/10.55540/0031-1723.2868

Soimaru, D. (2020). The U.S. foreign policy in the Middle East: The evolution of the strategic partnership with Israel. *Strategic Impact*, (74), pp. 45–56.

Waltz, K. N. (1979). *Theory of international politics*. Addison-Wesley.

Waltz, K. N. (1986). Reflections on *Theory of international politics*: A response to my critics. In R. O. Keohane (Ed.), *Neorealism and its critics* (pp. 322–346). Columbia University Press.

Wardhani, N. F. (2021). The concept of polarity and centers of power in international relations. *Jurnal Politik Indonesia*, *7*(2), pp. 145–160.

Weber, M. (1964). *The theory of social and economic organization* (T. Parsons, Ed.). Free Press.

Williams, M. C. (2003). Words, images, enemies: Securitization and international politics. *International Studies Quarterly*, 47(4), pp. 511–531. https://doi.org/10.1046/j.0020-8833.2003.00277.x

Zakaria, F. (1992). Realism and domestic politics: A review essay. *International Security*, 17(1), pp. 177–198. https://doi.org/10.2307/2539162

Political Science
Baqir al-Olum University
ISSN Online: 2645-5773

Futures Studies on the Situational (Security-Defense) Status of Iran and Iraq in the West Asian Regional Security System (2025–2035)

Sabah Jaber[1], Hamidreza Saeedynezhad[2], Shahram Fattahi[3]

[1] Political Science (Iranian Politics), Ker.C., Islamic Azad University, Kermanshah, Iran. sabahjaber1999@gmail.com

[2] Department of Political Science and International Relations, Ker.C., Islamic Azad University, Kermanshah, Iran **(Corresponding author).** saeedynezhad@iau.ac.ir

[3] Department of Political Science and International Relations, Ker.C., Islamic Azad University, Kermanshah, Iran. shahramfattahi@iau.ac.ir

Abstract

The purpose of this study is to identify the situational status and positioning of Iran and Iraq within the West Asian regional security system over the coming decade. The significance and necessity of this research lie in enabling futures studies theorists and foreign policy analysts to gain a deeper, more nuanced understanding of the future security landscape in West Asia—and the specific roles of Iran and Iraq therein. Armed with these insights, they can develop comprehensive, structured strategies grounded in evidence-based foresight. This research adopts an applied futures studies approach, employing scenario planning as its method. It is qualitative in nature and follows a descriptive-analytical framework. The central question is: In what direction will the defense-security positioning of Iran and Iraq evolve within the West Asian regional situation over the next decade? It appears that the situational positioning of Iran and Iraq in the West Asian regional system will diverge significantly over the coming decade. This stems from their contrasting strategies and objectives within the regional arena. Using an adapted version of Peter Schwartz's scenario planning methodology, we analyzed the defense-security situation of both countries over the next decade. Our analysis yielded the following key findings. For Iran, two critical uncertainties emerge based on its interests, drivers, and influential factors in the regional security situation: (1) Central government duality and weakness (fragmentation, pressure, and sanctions); (2) Central government cohesion (alignment between diplomacy and the battlefield). These uncertainties generate two scenarios: (i) Fragmentation and collapse and (ii) attaining regional power and hegemony. For Iraq, two uncertainties were identified based on its influential components and drivers: (1) Central

Cite this article: Jaber, S., Saeedynezhad, H.R. & Fattahi, Sh. (2025). Futures Studies on the Situational (Security-Defense) Status of Iran and Iraq in the West Asian Regional Security System (2025–2035). *Political science*, 28(2), p. 159-182. https://doi.org/10.22081/psq.2025.71350.2963

Received: 2025-02-27
Revised: 2025-04-07
Accepted: 2025-04-26
Published online: 2025-07-01

Type of article: Research Article
Publisher: Baqir al-Olum University
https://pwq.bou.ac.ir/
©2025/authors retain the copyright and full publishing rights

government authority (unity); (2) Central government weakness and disintegration (ethnic conflicts, etc.). The resulting scenarios are (i) Fragmentation; (ii) Federalism; (iii) Cohesive Iraq. The findings indicate that defense-security arrangements in West Asia over the next decade will follow four patterns: hegemonic stability, participatory governance, balance of power, and regional hegemony. Iran, leveraging its interests, capabilities, and regional standing, pursues its ultimate goal—eliminating regional and international rivals and achieving regional hegemony (Scenario 2)—through various strategies. Iraq, in contrast, seeks a participatory model and, to a lesser extent, balance of power, primarily through the Cohesive Iraq and Federalism scenarios.

Keywords: Future studies, scenario planning, security of regional system, balance of power, regional hegemony.

علوم سیاسی
شاپا الکترونیکی: ۵۷۷۳ - ۲۶۴۵

آینده‌پژوهی وضعیت محیطی (امنیتی- دفاعی) دو کشور ایران و عراق در نظام امنیت منطقه‌ای غرب آسیا (۲۰۳۵-۲۰۲۵م)

صباح جابر[۱]، حمیدرضا سعیدی‌نژاد[۲]، شهرام فتاحی[۳]

[۱] گروه علوم سیاسی (گرایش مسائل ایران)، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران. sabahjaber1999@gmail.com
[۲] گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران **(نویسنده مسئول)**. saeedynezhad@iau.ac.ir
[۳] گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران. shahramfattahi@iau.ac.ir

چکیده

هدف از طرح پژوهش حاضر شناسایی وضعیت و جایگاه محیطی دو کشور ایران و عراق در محیط نظام امنیت منطقه‌ای غرب آسیا در دهه آینده است. اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر نیز در آن است که نظریه‌پردازان و تحلیل‌گران در حوزهٔ آینده‌پژوهی و سیاست خارجی، آیندهٔ محیط امنیتی نظام منطقه‌ای غرب آسیا و جایگاه محیطی دو کشور ایران و عراق را بیشتر و بهتر شناخته و با عمل به پژوهش‌های صورت‌گرفته، برنامه‌ای جامع و مدون ترسیم کنند. پژوهش حاضر با نگاهی آینده‌پژوهانه، از نوع آینده‌پژوهی کاربردی، با روش سناریونویسی، به شیوهٔ کیفی و با رویکرد توصیفی- تحلیلی تدوین و طراحی‌شده است. سؤال پژوهش حاضر این است که جایگاه وضعیت محیط دفاعی- امنیتی دو کشور ایران و عراق در محیط منطقه‌ای غرب آسیا در دههٔ پیش رو به کدام سمت‌وسویی خواهد کشید؟ به نظر می‌رسد جایگاه محیطی دو کشور ایران و عراق در نظام منطقه‌ای غرب آسیا در دههٔ پیش رو متفاوت از هم خواهد بود؛ زیرا راهبرد و اهداف طراحی‌شدهٔ دو کشور در محیط منطقه‌ای متفاوت و متضاد است. در این پژوهش به شیوهٔ سناریونویسی(سناریوسازی) شوارتز و با اعمال تغییراتی، وضعیت محیطی (دفاعی- امنیتی) دو کشور ایران و عراق را در دههٔ پیش روی مورد تحلیل قراردادیم و به نتایج زیردست یافتیم. با توجه به منافع، پیشران‌ها و مؤلفه‌های تأثیرگذار جمهوری اسلامی ایران در محیط امنیت منطقه‌ای غرب آسیا در دههٔ پیش روی، به دو عدم قطعیت می‌رسیم : ۱. دوگانگی و ضعف دولت مرکزی (تجزیه، فشار و تحریم)؛ ۲. یکپارچگی دولت مرکزی (همسویی دیپلماسی و میدان). سناریوهای طراحی‌شده نیز با استفاده از دو عدم قطعیت، اول سناریوی تجزیه و سرنگونی بود؛ سناریوی دوم رسیدن به قدرت و هژمون منطقه‌ای. در مورد عراق نیز با توجه به مؤلفه‌ها و پیشران‌های مؤثر دو عدم قطعیت طراحی شد. ۱. اقتدار دولت مرکزی (یکپارچگی)؛ ۲. ضعف و ازهم‌گسیختگی دولت مرکزی (منازعات قومی و...). سناریوهای طراحی‌شده نیز با استفاده از عدم قطعیت‌های موجود، سناریو تجزیه، سناریو فدرالیسم و سناریو عراق منسجم بودند. نتایج و یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهند که ترتیبات محیط دفاعی- امنیتی در دههٔ پیش روی در منطقهٔ غرب آسیا از چهار الگوی «ثبات هژمونیک»، «مشارکتی» و «موازنه قدرت»، هژمون منطقه‌ای پیروی می‌کند. ایران با توجه به منافع، مؤلفه‌ها و جایگاهی که در منطقه دارد، هدف

استناد به این مقاله: جابر، صباح؛ سعیدی‌نژاد، حمیدرضا؛ فتاحی، شهرام (۱۴۰۴). آینده‌پژوهی وضعیت محیطی (امنیتی- دفاعی) دو کشور ایران و عراق در نظام امنیت منطقه‌ای غرب آسیا (۲۰۳۵-۲۰۲۵م). *علوم سیاسی*، ۲۸(۲)، ص۱۵۹-۱۸۲. https://doi.org/10.22081/psq.2025.71350.2963

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۹ ؛ **تاریخ اصلاح:** ۱۴۰۴/۰۱/۱۸ ؛ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۴/۰۲/۰۶ ؛ **تاریخ انتشار:** ۱۴۰۴/۰۴/۱۰

© نویسندگان.
نوع مقاله: پژوهشی
ناشر: دانشگاه باقرالعلوم(ع)

غایی خود را با طراحی راهبردهای متفاوت، حذف رقیبان منطقه‌ای و بین‌المللی، رسیدن به هژمون منطقه‌ای (سناریوی دوم) را طراحی کرده است. عراق هم با توجه منافع، مؤلفه‌های موجود و جایگاه خود، درپی الگوی مشارکتی و تا حدودی توازن قدرت از طریق سناریوی عراق منسجم و فدرالیسم است.

کلیدواژه‌ها: آینده‌پژوهی، سناریوسازی، امنیت نظام منطقه‌ای، موازنه قدرت، هژمون منطقه‌ای.

۱. مقدمه

محیط راهبردی و منطقه‌ای غرب آسیا به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک، ژئوکالچر و شرایط خاص خود، یکی از مناطق بسیار مهم و حساس جهان از قرن گذشته تاکنون و در آینده به شمار می‌رود. دو واژهٔ امنیت و انرژی موضوعات کلیدی در این منطقه هستند و ترتیبات امنیتی- اقتصادی در محیط راهبردی منطقهٔ غرب آسیا از دیرباز مورد توجه و طمع بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است (کشیشیان سیرکی، ۱۴۰۳، ص. ۲). روابط متقابل میان دو کشور ایران و عراق به عنوان دو بازیگر کلیدی در منطقهٔ امنیتی غرب آسیا، از دیرباز دارای اهمیت اساسی بوده است. این امر در جنبه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، دارای سنخیت و ارتباط‌های تنگاتنگ بوده است. سرنگونی رژیم بعث در عراق و بروز تحولات جدید با قدرت‌یابی شیعیان در عراق را که به تغییر ماهیت و ویژگی‌های جدید در ساخت قدرت و سیاست عراق منجر گردید، می‌توان نقطه عطفی در روابط ایران و عراق معرفی کرد. امنیت در عصر آشوب و در محیط منطقه‌ای آشوب‌زا، دامنهٔ گسترده‌ای از مفاهیم، از سیالیت تهدیدها تا ادراک‌های هر بازیگر از وضع کنونی دربارهٔ ارتقای سطوح دفاعی خود را در بر می‌گیرد. این وضعیت برای بازیگرانی همچون ایران و عراق که در شبکهٔ منطقه‌ای آشوبی زیست می‌کنند، به‌مراتب پیچیده‌تر نیز هست. مسیر دشوار تحولات امنیت در طول تاریخ آشکارا نمایان است و این مسیر به‌ویژه برای این دو کشور به علت موقعیت‌های جغرافیایی، دگرگونی‌های بیشتری را نیز به خود دیده است (موسوی و قاسمی، ۱۴۰۳، ص. ۱۹۱). هدف نهایی هر بازیگری در محیط بین‌الملل آن است که از جنبه‌های مختلف به امنیت ملی و منطقه‌ای توجه داشته باشد و برای شکل‌گیری امنیت ملی خود، ناگزیر است امنیت ملی خود را به امنیت منطقه‌ای و محیط بین‌الملل پیوند زند. شرایط محیطی جنگ‌های آینده در منطقهٔ غرب آسیا و وضعیت دو کشور ایران و عراق در این محیط و بازنمایی و شبیه‌سازی این نظریه می‌تواند گامی مؤثر در تحلیل وضعیت محیطی این منطقه و بازیگری دو کشور ایران و عراق در این محیط منطقه‌ای باشد. نوآوری در بازنمایی وضعیت محیطی و آینده‌پژوهی، بازنمایی شرایط محیطی در دههٔ آینده و تحلیل وضعیت منطقهٔ غرب آسیا، تخیلی است که ممکن است شرایط شبیه آن در آینده نمایان شود و به وقوع بپیوندد. یکی روش‌های پژوهش آینده، سناریونویسی و سناریوسازی است. این روش با نگاهی خطی، جنبه‌هایی از آینده و مسیرهای منتهی از حال به آینده را به تصویر خواهد کشید؛ ازاین‌رو در این روش مجموعه‌ای از سناریوهای طراحی‌شده می‌توانند محدودهٔ قابل‌توجهی از احتمال‌ها در آینده را به تصویر بکشند. دو کشور جمهوری اسلامی ایران و عراق پس از سقوط صدام و رژیم بعث (در سال ۲۰۰۳م.)، با توجه به مؤلفه‌ها و اشتراک‌های مختلف در محیط امنیتی غرب آسیا، همسویی‌ها و ارتباطات محیطی جامعی با هم دارند. به‌تصویرکشیدن و آینده‌پژوهی تحلیل وضعیت و جایگاه محیطی این دو کشور در منطقهٔ خاورمیانه و غرب آسیا که همواره جولانگاه قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای برای پیشبرد

اهداف و منافع ملی و بین‌المللی بوده، مسئله‌ای است که پژوهش حاضر با روش مشخص به تحلیل و واکاوی آن پرداخته است. پژوهش حاضر با نگاهی آینده‌پژوهانه، از نوع آینده‌پژوهی کاربردی، با روش سناریونویسی، به شیوهٔ کیفی و با رویکرد توصیفی- تحلیلی طراحی شده است. پرسش اصلی این پژوهش آن است که جایگاه وضعیت محیط دفاعی- امنیتی دو کشور ایران و عراق در محیط منطقه‌ای غرب آسیا در دههٔ پیش رو به کدامین جهت خواهد گرایید؟ به‌ظاهر جایگاه محیطی دو کشور ایران و عراق در نظام منطقه‌ای غرب آسیا در دههٔ پیش روی متفاوت از هم خواهد بود؛ زیرا راهبرد و اهداف طراحی‌شدهٔ دو کشور در محیط منطقه‌ای متفاوت و متضاد است. هدف از طرح این پژوهش شناسایی وضعیت و جایگاه محیطی دو کشور ایران و عراق در محیط نظام امنیت منطقه‌ای غرب آسیا در دههٔ پیش روست. اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر نیز در آن است که نظریه‌پردازان و تحلیل‌گران حوزهٔ آینده‌پژوهی و سیاست خارجی، آیندهٔ محیط امنیتی نظام منطقه‌ای غرب آسیا و جایگاه محیطی دو کشور ایران و عراق را بیشتر و بهتر بشناسند و با تأسی از پژوهش‌های صورت‌گرفته در این حوزه، برنامه‌ای جامع و مدون برای آن ترسیم کنند.

۲. ادبیات نظری و پیشینهٔ پژوهش

پس از بررسی و تحلیل ادبیات موجود داخلی و خارجی در زمینهٔ موضوع مورد بحث، به‌صورت مستقیم منبعی یافت نشد. در ادامه چند اثر را که با موضوع سنخیت بیشتری دارند، به‌اختصار تحلیل می‌کنیم.

نگارندگان و سال انتشار پژوهش	موضوع پژوهش	خلاصه نتایج و یافته‌های پژوهش
خزلی و شاه‌محمدی (۱۴۰۳)	سناریوهای آینده نظم امنیتی منطقهٔ غرب آسیا در افق ۱۴۰۵.	به دلیل محیط امنیتی و نظم منطقه‌ای در غرب آسیا و تهدیدهای روزافزون در این منطقه، امنیت همهٔ این کشورها به هم گره‌خورده است؛ بر همین اساس طراحی سناریوهای مطلوب و موجود جمهوری اسلامی ایران برای آینده بر کل منطقه تأثیرگذار خواهد بود.
موسوی و قاسمی (۱۴۰۳)	جنگ‌های شبکه‌ای و بازدارندگی: مطالعه موردی جمهوری اسلامی ایران.	تغییر و تحول فناوری‌های نوظهور آن‌چنان که در جنگ‌های آینده تغییرات ایجاد می‌کند، در راهبرد بازدارندگی نیز ایجاد تحول می‌کند. جمهوری اسلامی ایران نیز ناگزیر از این تحول خواهد بود. این تحولات در راستای راهبرد مورد نظر و بر مبنای هزینه- فایده قابل تحلیل خواهد بود.
علی‌یاری و رنجبر (۱۴۰۳)	راهبرد جمهوری اسلامی ایران در مجموعه امنیتی خاورمیانه با تأکید بر قدرت هوشمند (مطالعهٔ موردی بحران عراق و سوریه).	مشکلات موجود در منطقه پرآشوب خاورمیانه، سبب برجسته‌سازی نقش ایران در این منطقه شده است. اما به‌رغم مخالفت قدرت‌های بزرگ همچون ایالات متحده در این منطقه، جمهوری اسلامی ایران راهبردی منطقی و هوشمندانه با کشورهای منطقه در مسئلهٔ بحران‌های موجود در این منطقه داشته است.
نورمحمدی و دمیرچی (۱۴۰۳)	عمل‌گرایی در سیاست خارجی عراق (۲۰۲۳-۲۰۰۵م.): ویژگی‌ها و پیامدها.	اهداف، منافع و راهبرد عراق در سال‌های مورد نظر بر اساس عمل‌گرایی کوچک و در راستای حفظ بقای نظام ترسیم‌شده است. در حوزهٔ سیاست خارجی نیز این کشور راهبرد توازن قوا در میان قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را پی گرفته است.

نگارندگان و سال انتشار پژوهش	موضوع پژوهش	خلاصه نتایج و یافته‌های پژوهش
لیام اندرسون و گرت استنسفیلد[1] (۲۰۱۴م.)	آینده عراق: دیکتاتوری، دموکراسی یا تجزیه؟	با توجه به آمال و اهداف هرکدام از گروه‌های عراقی، پیش‌بینی‌هایی را در مورد چالش‌ها و یا همکاری‌های این گروه‌ها با یکدیگر در حکومت آینده عراق انجام داده‌اند و بیشتر مباحث آنها، چالش‌های دموکراسی در عراق آینده است.
دیسی جولین بارنز[2] (۲۰۲۴م.)	فراتر از نیروهای نیابتی: استراتژی عمیق‌تر ایران در سوریه و لبنان.	محور مقاومت یک قدرت و بازیگر واحد است که در پیِ تقویت همگرایی و قدرت خود در محور تحت نفوذ می‌باشد و در این راستا کمک‌های جمهوری اسلامی ایران را به عنوان تأمین‌کننده و مبدأ محور مقاومت در اختیار دارد.
اسلاوین باربارا[3] (۲۰۲۳م.)	جمهوری اسلامی ایران همچنان قدرت اصلی خارجی در عراق است.	همگرایی دو کشور جمهوری اسلامی ایران و عراق در ایجاد تنش‌های سیاسی و گروه‌های تکفیری میزان همکاری خود را به میزان قابل‌توجهی افزایش داده و جمهوری اسلامی ایران به عنوان مهم‌ترین بازیگر غرب آسیا در این پژوهش معرفی شده است.
پیتر گالبرایت[4] (۲۰۱۳م.)	پایان عراق: چگونه بی‌کفایتی آمریکا جنگ نافرجامی را رقم زد؟	آمریکا که در زمان کوتاهی توانست عراق را به اشغال خود درآورد، برای دوران پس از اشغال هیچ برنامه‌ای نداشت. این نویسنده نتیجه می‌گیرد که تجزیهٔ عراق به سه کشور، بهترین گزینه برای آیندهٔ عراق است.

با بررسی ادبیات موجود در زمینهٔ موضوع مورد نظر نگارنده و تحلیل چند نمونه از این موارد درمی‌یابیم که موارد یادشده به تحلیل و واکاوی عواملی همچون نظم منطقه‌ای غرب آسیا، سازمان پیمان دفاعی کشورهای غرب آسیا، تأثیر نفوذ عراق در منطقه و شورای همکاری خلیج‌فارس، جریان‌های تحول‌ساز و قدرتمند در تحولات سیاسی عراق پس از سال ۲۰۰۳م.، نظم منطقه‌ای در خاورمیانه و کنشگری قدرت‌های منطقه‌ای، روابط ایران و اعراب به‌ویژه عراق در حل منازعه‌ها و بحران‌های منطقه‌ای، نفوذ سیاسی و امنیتی ایران در عراق و نقش و بازیگری ایران در تحولات غرب آسیا تحلیل و بررسی شده‌اند. نوآوری پژوهش حاضر در این است که نگارنده با نگاهی متفاوت به موضوع، و با دیدگاهی آینده‌پژوهانه و روش و چارچوب نظری مشخص (روش سناریونویسی شوارتز) و با اعمال تغییراتی، وضعیت محیطی دو کشور و قدرت منطقه‌ای در غرب آسیا (ایران و عراق) را هم‌زمان تحلیل و واکاوی کرده و سناریوهای پیش روی دو کشور در دههٔ آینده (۲۰۳۵ - ۲۰۲۵م.) دربارهٔ وضعیت محیطی و جنگ‌های آینده در غرب آسیا را بررسی کرده است.

۳. مفهوم‌شناسی

آینده‌پژوهی و جنگ‌های آینده: در جنگ‌های آینده بازنمایی‌ها می‌توانند به رویدادهای تاریخی معطوف

1. Leam Anderson and Great Estensfeilld
2. Deice Jollean Barens
3. Esllavean Barbara
4. Petear gallberayte

باشند؛ اما عمدهٔ نوآوری در بازنمایی وضعیت محیطی و آینده‌پژوهی بازنمایی شرایط محیطی تخیلی است که ممکن است شرایط شبیه آن در آینده نمایان شود (احمدیان، ۱۴۰۳، ص. ۱۸۲). محور واژهٔ آینده‌پژوهی پیش‌بینی یا آینده‌نگری نیست، بلکه موضوع این واژه، آینده‌سازی است. در این راستا همواره آینده‌پژوهی در ذیل اهداف و روش کیفی و رویکرد تفسیری قرار می‌گیرد؛ بنابراین می‌توان گفت که خلق ایده، آیندهٔ موزون و هدایت نگرش‌ها به سمت پذیرش تغییر می‌توانند ویژگی‌های آینده‌پژوهی را شکل دهند (ترزم پور، ۱۴۰۳، ص. ۸۶)؛ ازاین‌رو آینده‌پژوهی برای تحلیل وقایع و رویدادها از دو مسیر گام برمی‌دارد: نخست از طریق بهره‌گرفتن از رویدادها و دانش گذشته و حال، با این توضیح که با تعیین چارچوب‌ها، الگوها و فرایندها به‌پیش‌بینی آینده می‌پردازد. این مسیر تنها با اتکا بر داده‌های رخداده درگذشته، می‌کوشد الگوی درست تغییر را بیابد و آن‌گاه آینده را درست پیش‌بینی کند؛ مسیر دوم با نگاهی کیفی بر مقولهٔ آینده‌پژوهی، بر این باور است که پیش‌بینی آینده عوامل متعددی را در بر می‌گیرد که شناخت آنها به‌سادگی امکان‌پذیر نیست؛ ازاین‌رو نمی‌توان متغیّر جامع و دقیقی برای شناخت این مقوله تعریف کرد. (روش‌های کمّی فعلی از شناخت قطعی این عوامل ناتوان‌اند)؛ ازاین‌رو در این زمینه، نظریه‌پردازان ناگزیر در پاسخ به چالش‌های موجود، به روش سناریونویسی در محیط کیفی روی آورده‌اند (کریمی پور و رائیجی، ۱۴۰۲، ص. ۳۲).

آینده‌پژوهی و سناریوسازی (سناریونویسی): سناریوسازی یکی از مهم‌ترین تکنیک‌ها در حوزهٔ مطالعات آینده‌پژوهی است. فنّ سناریونویسی، یعنی به‌تصویرکشاندن احتمالات آینده و تحلیل، بررسی و شناخت متغیرهای محیطی پیچیدهٔ آن موضوع بر اساس داده‌ها و ساختن مجموعه‌ای از باورها و داستان‌های توصیفی که هریک به بخش خاصی از آینده نگاه متفاوتی دارند (Showartez, 2007, p. 219)؛ بنابراین هدف یک سناریو، دستیابی به محتمل‌ترین آینده و یا محتمل‌ترین مسیر از میان راه‌های پیچیده نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از متغیرها، اتفاق‌ها، پویایی سیستم و پیامدهای آن است؛ یعنی در انتخاب یک سیاست درست برای رسیدن به هدف مهم تدوین سناریو، گام نخست آینده‌پژوهی است (میرحسینی و عیوضی، ۱۳۹۸، ص. ۱۴۹)؛ بنابراین سناریونویسی جنبه‌هایی از آینده و مسیرهای از حال به آینده را به تصویر می‌کشد و در این روش مجموعه‌ای از سناریوها می‌توانند محدودهٔ قابل قبولی از احتمال‌های آینده را نشان دهند. هرچند سناریوها می‌توانند تصورات پیچیده‌ای از آینده را نشان دهند، احتمال فاصله‌گرفتن از واقعیت نیز وجود دارد (میرزایی کهق، ۱۴۰۲، ص. ۳۷).

امنیت و نظم منطقه‌ای: باری بوزان[1] در مقام نمایندهٔ اصلی امنیت و نظم منطقه‌ای (مکتب کپنهاگ)، بر این باور است که امنیت منطقه‌ای به امنیت ملی و بین‌المللی معنا و مفهوم می‌بخشد؛ بنابراین هدف غایی

1. Bary Bouzan

سیاست خارجی هر بازیگری در محیط بین‌الملل آن است که از جنبه‌های مختلف به امنیت ملی و منطقه‌ای توجه داشته باشد و برای شکل‌گیری امنیت ملی خود ناگزیر است امنیت ملی خود را به امنیت منطقه‌ای پیوند دهد. بوزان و ویور در کتاب مشترکشان با عنوان *مناطق و قدرت‌ها* معتقدند که امنیت هیچ کشوری تنها متکی بر خود نیست و نمی‌توان تنها بر سطح ملی در تحلیل امنیت اتکا داشت. از طرفی دیگر سطح جهانی نیز بسیار کلی و فاقد فهم کافی از امنیت برای کشورهاست. این دو معتقدند برای جلوگیری از گستردگی تعریف امنیت، باید سلسله‌مراتبی از سطوح تحلیل در درون نظام بین‌الملل را در نظر داشت که هر یک از آنها قابل دوام، مهم و حاوی ویژگی‌های ویژه‌ای باشند که آنها را از لحاظ امنیتی خودبسنده کند (Bouzan, 1991).

آینده‌پژوهی نظام منطقه‌ای در غرب آسیا: شکل‌گیری منازعه‌های امنیتی در غرب آسیا سبب شده است تا بوزان آن را مجموعه‌ای منازعه‌ساز و کشمکش‌زا بنامد؛ بر همین اساس الگوهای نظم منطقه‌ای همواره در وضعیتی مبهم، سیال و متغیر قرار داشته و تاکنون هیچ الگوی پایداری در این زمینه شکل نگرفته است (خزلی و شاه‌محمدی، ۱۴۰۳، ص. ۶۴). از دیدگاه بوزان و ویور عوامل شکل‌گیری نظم‌های منطقه‌ای، وابستگی متقابل امنیتی (شبکه‌ای از تعاملات بین اعضا در یک مجموعه)، وجود الگوهای دوستی و دشمنی (وجود اختلاف‌نظرهای مختلف)، مجاورت جغرافیایی (داشتن مرز مشترک میان اعضا)، وجود دست‌کم دو بازیگر قدرتمند و مؤثر در درون مجموعه هستند (غفاری هشجین و نیکونهاد، ۱۴۰۱، ص. ۱۱۳). به باور بوزان در غرب آسیا با وجود مداخلهٔ مداوم قدرت‌های بزرگ، چند دهه میان تمام کشورهای منطقه یک نظام امنیتی مستقل منطقه‌ای شکل گرفته و امنیت منطقهٔ غرب آسیا را تأمین کرده بود (Bouzan, 1991)؛ بر این اساس آینده‌پژوهی تحولات غرب آسیا برای جلوگیری از هرگونه چالش امنیتی، کمك به شناخت موانع همگرایی در این منطقه و شناسایی عوامل تأثیرگذار نشانگر اهمیت تعیین سناریوهای مطلوب نظم منطقه‌ای غرب آسیا است (خزلی و شاه‌محمدی، ۱۴۰۳، ص. ۵۶).

آیندهٔ امنیت و نظم منطقه‌ای: باری بوزان در کتاب *مردم، دولت‌ها و هراس* که جامع‌ترین تحلیل نظری امنیت در روابط بین‌الملل است، معتقد است امنیت در سطح دولت شکل می‌گیرد و سطوح مختلف آن دارای آثار متقابل بر یکدیگرند و بین آنها وابستگی متقابل جریان دارد. دلیل برتری این دیدگاه آن است که این نظریهٔ اختصاصی کاربر بر موضوع امنیت منطقه‌ای و ابعاد آن تمرکز کرده است (Bouzan, 1998). بدین‌سان سیاست‌گذاری امنیتی مناسب برای هر کشوری، سیاستی است که به امنیت چندوجهی توجه ویژه کند و برای کسب امنیت ملی نگاه خاصی به امنیت منطقه‌ای داشته باشد. از دیدگاه ایشان چون سطوح تحلیل ملی و بین‌المللی نمی‌توانند برای تجزیه و تحلیل مسائل مربوط به منطقه کارایی لازم و کافی را داشته باشند، وجود یک سطح تحلیل میانه ضروری خواهد بود. در این چارچوب از لحاظ

امنیت، منطقه به معنای شبه سیستم مشخص و مشهوری از روابط امنیتی بین مجموعه‌ای از دولت‌هاست که از لحاظ جغرافیایی نزدیک به یکدیگر باشند (کشیشیان سیرکی، ۱۴۰۳، ص. ۹).

٤. چارچوب نظری: تلفیق آینده‌پژوهی (سناریونویسی) و نظریهٔ امنیت نظام منطقه‌ای بوزان

سناریونویسی پیتر شوارتز:[1] به باور شوارتز، سناریوها ابزاری برای نظم‌بخشیدن به درک و تصور شخصی نسبت به محیط‌های بدیل آینده و دسته‌ای از روش‌های سازمان‌یافته، جهت تصور و تخیل مؤثر دربارهٔ آینده و وسیله‌ای برای کمک به یادگیری افراد است (Showartez, 2007, p. 227). هدف سناریوها گردآوری و تبدیل اطلاعات راهبردی مهم به ادراک‌های نو است. در روش ابداعی شوارتز، گام‌های مؤثر و ویژه‌ای برای طراحی سناریو پیش‌بینی‌شده است که هدف غایی را ارائه سناریوهای بدیل دربارهٔ موضوع مورد پژوهش قرار می‌دهند. در این روش، اولین گام شناسایی موضوع یا مسئلهٔ اصلی پژوهش است؛ گام دوم شناسایی عناصر ویژه و کلیدی است؛ گام بعدی شناسایی عوامل و پیشران‌های اصلی و عنوان عدم قطعیت‌های کلیدی است؛ نهایت اینکه با شناسایی عدم قطعیت‌های کلیدی، سناریوهای بدیل طراحی می‌شود و درنهایت این سناریوها پربار شده و عناصر آنها مشخص می‌شوند (اسدی و راستگو، ۱۳۹۸، ص. ۱۵۳).

با توجه به چارچوب نظری پژوهش، در ادامه وضعیت محیطی (دفاعی- امنیتی) دو کشور ایران و عراق را در دههٔ پیش رو تحلیل می‌کنیم؛ ازاین‌رو با توجه به منافع، پیشران‌ها و مؤلفه‌های تأثیرگذار جمهوری اسلامی ایران در محیط امنیت منطقه‌ای غرب آسیا در دههٔ پیش رو، در ادامهٔ بحث دو عدم قطعیت بحرانی، یعنی دوگانگی و ضعف دولت مرکزی (تجزیه، فشار و تحریم) و یکپارچگی دولت مرکزی (همسویی دیپلماسی و میدان) را تحلیل و واکاوی می‌کنیم. در ادامهٔ پژوهش، سناریوهای طراحی‌شده نیز با استفاده از دو عدم قطعیت بحرانی، شامل سناریوی تجزیه و سرنگونی بود. گفتنی است سناریوی رسیدن به قدرت و هژمون منطقه‌ای، ویژهٔ کشور ایران است. در مورد کشور عراق نیز با توجه به مؤلفه‌ها و پیشران‌های مؤثر، دو عدم قطعیت بحرانی طراحی شد که شامل اقتدار دولت مرکزی (یکپارچگی) و ضعف و ازهم‌گسیختگی دولت مرکزی (منازعات قومی و..) می‌باشند. سناریوهای طراحی‌شده نیز با استفاده از عدم قطعیت‌های موجود شامل سناریوی تجزیه، سناریوی فدرالیسم و سناریوی عراق منسجم می‌باشد؛ ازاین‌رو با توجه به عدم قطعیت‌های بحرانی و سناریوهای طراحی‌شده در ادامهٔ پژوهش و در قسمت تجزیه و تحلیل به واکاوی و تحلیل این داده‌ها و یافته‌های موجود خواهیم پرداخت.

1. Peiter Showartez

۵. الگوی چینش امنیت منطقه‌ای برای دو کشور ایران و عراق (۲۰۳۵-۲۰۲۵م.)

الف) الگوی ثبات هژمونیک: این الگو سبب صف‌بندی مجموعه‌ای از کشورهایی با منافع مشترک، علیه مجموعه‌ای از کشورهای در تضاد با منافع ملی آنها که قصد دارند از طریق عملیات نظامی یا فشار اقتصادی علیه آنها، سیاست بازدارندگی را اعمال کنند، اتفاق می‌افتد؛ برای نمونه ایران و عربستان با توجه به تعریفی که از اسلام سیاسی دارند، الگوهای مختلفی از امنیت منطقه‌ای را در نظام سیاسی خود ترسیم می‌کنند؛ ازاین‌رو این نظریه بدین معناست که مثلاً آمریکا با حمایت از عربستان قصد دارد توازن را در محیط امنیتی غرب آسیا برقرار سازد؛ چون توازن قوا در این محیط امنیتی موجب ثبات منطقه شده و این کار با هدف بازدارندگی، نقش دیگر بازیگران منطقه‌ای خواهد بود (cats, 2018).

ب) الگوی مشارکتی: اصولاً الگوی مشارکتی برای ارتباط بسیاری از مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شکل گرفته و قصد ایجاد اعتماد میان کشورهای منطقه‌ای را دارد. این موضوع می‌تواند از طریق مذاکره، همکاری و توافق میان بازیگران انجام شود. درواقع توسعهٔ امنیتی بر اساس همکاری و توافق، روندی تکاملی بوده است و با شکل‌دادن به مجموعه‌ای از ابزارها که به اصول امنیت مبتنی بر همکاری کمك می‌رسانند، به دست می‌آید.

ج) الگوی موازنه قدرت: در این الگو نظام امنیت منطقه‌ای متشکل از یک یا چند بازیگر همگرا، با مشارکت قدرت‌های بزرگ شکل می‌گیرد و بر الگوی رقابت و منازعه تأثیر می‌گذارد؛ بنابراین از این طریق تغییر در ساختار نظام بین‌الملل، الگوهای تعامل و کنش بازیگران در امنیت منطقه‌ای را دگرگون می‌سازد. تولید و گسترش سلاح‌های پیشرفته و کشتارجمعی، سامانه‌های موشکی کارآمد و پیشرفته، موازنهٔ امنیت منطقه‌ای را دگرگون کرده است (محمدی و دیگران، ۱۴۰۲، ص. ۳۴۸).

د) الگوی قدرت و هژمون منطقه‌ای: الگوی قدرت منطقه‌ای مفهومی است که پس از نظام دوقطبی مطرح شد. در نظام سلسله‌مراتبی جهانی، قدرت‌های منطقه‌ای، بازیگرانی هستند که جایگاه و کارکردشان اهمیت دارد. این بازیگران که در قالب نظریهٔ مجموعه‌های امنیتی مطرح شده است، بین قدرت‌های بزرگ و ابرقدرت‌های جهانی عمل می‌کنند و اثر می‌گذارند؛ نیز قدرت‌های منطقه‌ای که احتمال نفوذ آنها در منطقهٔ خود زیاد باشد، ولی در سطح جهانی مورد توجه قرار نگیرند، تمایز قایل می‌شوند (سلیمی، ۱۴۰۰، ص. ۱۴۴). ایران به دلیل برخورداری از ظرفیت‌هایی همچون گسترهٔ سرزمینی، جمعیت فراوان، منابع طبیعی کافی و متنوع، موقعیت جغرافیایی ویژه، توانمندی‌های نظامی و دفاعی، داشتن طرفداران زیاد در کشورهای همجوار، به‌ویژه کشورهای شیعه می‌تواند در صورت حضور پررنگ در منطقهٔ امنیتی غرب آسیا، امنیت و ثبات و رشد اقتصادی را برای کشورهای منطقه و خودش با مشارکت کشورهای این حوزه به بار آورد؛ اما لازمهٔ آن داشتن راهبرد در حوزه‌های مختلف و تلطیف بعضی سیاست‌های گذشته است؛ ازاین‌رو اگر ایران بر اساس راهبردهای تعریف‌شده حرکت نماید و در برخی سیاست‌هایش تجدید نظر

کند، در دهۀ آینده می‌توان به هژمون منطقه‌ای کـه هـدف نهـایی و غـایی ایـن کشـور اسـت، دسـت یابـد (ایجابی و دیگران، ۱۴۰۲، ص. ۹).

با توجه به چینش محیط دفاعی- امنیتی و اهداف، منافع، پیشـران‌ها و مؤلفـه‌های تأثیرگـذار دو کشـور ایران و عراق در دهۀ پیش رو در منطقۀ غرب آسیا، راهبرد دو کشور از چهار الگوی متفاوت پیـروی می‌کنـد که عبارت‌اند از: الگوی ثبات هژمونیک، الگوی مشارکتی، الگوی موازنۀ قدرت، الگوی قـدرت و هژمـون منطقه‌ای. در ادامه و در راستای این الگوها توضیح خواهیم داد که ایـران هـدف نهـایی و غـایی خـود را بـا توجه به منافع، مؤلفه‌ها و جایگاهی که در منطقه دارد، با طراحی راهبردهای متفاوت در پـی حـذف رقبـای منطقه‌ای و بین‌المللی و رسیدن به قدرت و هژمون منطقه‌ای (اجرای سناریوی دوم) طراحـی کـرده اسـت. کشور عراق نیز هدف نهایی و غایی خود را با توجه منافع، مؤلفه‌های موجود و جایگاه خود، در پـی الگـوی مشارکتی و تا حدودی توازن قدرت (سناریوی عراق منسجم و تا حدودی فدرالیسم) طراحـی کـرده اسـت که در قسمت تجزیه‌وتحلیل داده‌ها به واکاوی و تحلیل آن‌ها خواهیم پرداخت.

٦. روش‌شناسی

پژوهش حاضر با نگاهی متفاوت و آینده‌پژوهانه از نوع آینده‌پژوهی کـاربردی، بـا روش سناریونویسـی، بـه شیوۀ کیفی و با رویکرد توصیفی- تحلیلـی تـدوین و طراحـی شـده اسـت. روش گـردآوری داده‌هـا بـدین صورت بود که داده‌های مورد استفاده از طریق منابع دسته اول و به صورت فیش‌برداری از منابع به صـورت کتابخانه‌ای تهیه و تنظیم شده است. هدف این پژوهش، شناسایی وضـعیت و جایگـاه محیطـی دو کشـور ایران و عراق در نظام امنیت منطقه‌ای غرب آسیاسـت. اهمیـت و ضـرورت پـژوهش نیـز در آن اسـت کـه نظریه‌پردازان و تحلیل‌گران در حوزۀ آینده‌پژوهی و سیاست خارجی، آینـدۀ محـیط امنیتـی نظـام منطقـه‌ای غرب آسیا و جایگاه محیطی دو کشور ایران و عراق را بیشتر و بهتـر بشناسـند تـا بتواننـد برنامـه‌ای جـامع و مدون ترسیم کنند.

۷. تجزیه و تحلیل داده‌ها، نتایج و یافته‌ها

پیشران‌های مؤثر دو کشور ایران و عراق در نظام امنیت منطقه‌ای: یک نظام امنیتی منطقه‌ای، دارای مکـان و فضای جغرافیایی است و فضا و مکان جایی است که در آن روابـط امنیتـی متـوالی بـه وقـوع می‌پیوندنـد و اعضای مجموعه نیز کشورهایی هستند که به طور گسترده در این روابط حضوری مسـتمر دارنـد؛ ازایـن‌رو وجود مجموعه‌ای از روابط امنیتی میان واحدهای سیاسی و نزدیکی جغرافیایی میان اعضای این واحـدها، زیربنای اصلی شکل‌گیری یک نظام امنیتی است و سبب تمایز آن با دیگر مجموعـه‌ها می‌گـردد. برخـی از ویژگی‌های نظام منطقه‌ای را می‌توان این‌گونه برشمرد: نزدیکی جغرافیایی، وجود الگوی دوسـتی و دشـمنی میان دولت‌های عضو، وجود وابستگی متقابل میان اعضا، احساس تهدید و ترس متقابل میـان دو یـا چنـد

کشـور قدرتمنـد درون مجموعـه، مسـئله همبسـتگی‌های نـژادی، قـومی و فرهنگـی و عوامـل اقتصـادی (علی‌یاری و رنجبر، ۱۴۰۳، ص. ۹).

۱-۷. جمهوری اسلامی ایران

پیشـران‌ها و مؤلفـه‌های تأثیرگـذار ایـران در محـیط امنیـت منطقـه‌ای غـرب آسـیا به‌اختصـار چنین‌انـد: برخورداری از موقعیت تاریخی- تمدنی (دارای تاریخ و تمدن چندهزارساله)، موقعیت ژئوپلیتیـك (دارای جغرافیای سرزمینی سوق‌الجیشی و برّی و بحری)، موقعیت ژئواستراتژیك (دارای تنگـهٔ راهبـردی و منـابع زیرزمینی و معدنی ویژه)، موقعیت سیاسی- امنیتـی (دارای نظـام سیاسـی یکپارچـه و همگـون و جایگـاه امنیتی خاص در منطقه)، محور نفوذ منطقه‌ای (ترسیم محـور نفـوذ و کمربنـد امنیتـی ویـژه دور مرزهـای جغرافیایی خود) (Barenz, 2024)، فناوری‌های نوین امنیتی و نظامی (داشتن فناوری‌های نظامی و دفـاعی برتر در محیط منطقه‌ای). این مؤلفه‌ها در نظام امنیت منطقه‌ای به‌گونه‌ای ترکیب شده‌اند کـه بایـد سیاسـت خارجی ایران در محیط امنیتی غرب آسیا ترکیبی از راهبردهای امنیتی- سیاسی، ژئوپلیتیـک- جغرافیـایی، فرهنگی و تاریخی باشد تا منافع ملی و منطقه‌ای این کشور در محیط نظام منطقه‌ای تأمین شـود (محمـدی و دیگران، ۱۴۰۲، ص. ۳۴۵).

۱-۱-۷. عدم قطعیت و سناریوهای پیش روی ایران در محیط نظام امنیت منطقه‌ای در دهه آینده

پس از بررسی پیشران‌ها بر اساس دو مقولهٔ اهمیت و عدم قطعیت، باید عدم قطعیت‌های کلیدی شناسـایی شوند؛ زیرا سناریوها از ترکیب پیشران‌ها و عدم قطعیت‌های کلیدی ساخته می‌شوند. بنا بـه تعریـف، عـدم قطعیت‌ها عواملی هستند که دربارهٔ آنها علامت‌سؤال‌های عمده‌ای وجـود دارد. آنهـا بـا بی‌ثبـاتی، ابهـام و عدم اطمینان همراه‌اند. در مورد جایگاه ایران و نظام امنیـت منطقـه‌ای در غـرب آسـیا در شـرایط محیطـی جنگ‌های دههٔ پیش رو، می‌توان با توجه به مؤلفه‌های تأثیرگذاری همچون جایگاه محیط داخلـی و دولـت مرکزی (حوزهٔ سیاست خارجی)، محـیط منطقـه‌ای (قـدرت‌های منطقـه‌ای) و فرامنطقـه‌ای (قـدرت‌های بزرگ) و همچنین برآورد امکانات و راهبرد، تصویری از سناریوی جنگ‌های یک دهه آینـده بـرای ایـران در محیط امنیت منطقه‌ای غرب آسیا ترسیم کرد؛ بنابراین از برآیند خواسـته‌ها، اهـداف، منـافع و جایگـاه سـه سطح تحلیل (داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی) که در حوزهٔ راهبردی منطقه‌ای ایران دخیل هستند و با توجـه به مطالعات پیشین، به دو عدم قطعیت اصلی برای آینده می‌رسیم که در تعیـین راهبردهـای ایـن کشـور در مورد جنگ‌های آینده تأثیرگذارند؛ ازاین‌رو این دو عدم قطعیت اصلی که به‌مثابه عوامـل تعیین‌کننـدهٔ آینـده راهبرد ایران در محیط امنیت منطقه‌ای شناسایی‌شده‌اند، عبارت‌اند از: ۱. دولت منسجم (اقتدار و همسـوی محیط داخلی، یعنی حوزهٔ سیاسـت خـارجی (دولـت) و محـیط امنیتـی- دفـاعی (فناوری‌هـای امنیتـی- نظامی) که همان همسویی دیپلماسـی بـا میـدان اسـت؛ ۲. ضـعف دوگـانگی دولـت و محـیط داخلـی و

بین‌المللی (تضعیف و تجزیهٔ داخلی). سیاست‌های دولت مرکزی برای نابسامانی وضعیت اقتصادی شکننده در محیط داخلی (فشارهای تحریمی قدرت‌های فرامنطقه‌ای با همکاری رقبای منطقه‌ای برای عقب‌راندن ایران از محیط) و گاه منازعه‌های قومی- مذهبی که ناشی از نابرابری‌های سیاسی و اقتصادی است. این عدم قطعیت نیز موجب عقب‌نشینی ایران در محیط منطقه‌ای برای سامان‌دادن به وضعیت داخلی و تضعیف جایگاه محیطی این کشور خواهد شد (فرهادی و متقی، ۱۴۰۳، ص.۲۴۰).

الف) سناریوی تضعیف و تجزیه و سرنگونی داخلی (اهرم فشار و تحریم): این سناریو در راستای عدم قطعیت مورد دوم، تحقق‌پذیر خواهد بود. مؤلفه‌های اصلی این سناریو عبارت‌اند از: فشارهای بیش‌ازحد دولت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با تحریم‌های اقتصادی و امنیتی فلج‌کننده و بالاگرفتن منازعه‌های سیاسی، قومی و مذهبی و رشد شدید فقر در جامعه و... . در این سناریو دولت مرکزی به‌تدریج قدرت و مشروعیت خود را از دست می‌دهد و توان ادارهٔ امور و مدیریت بحران‌های داخلی و حتی بین‌المللی را ندارد. از مهم‌ترین مشخصه‌های مرتبط در این سناریو عبارت است از: بحران سیاسی و نبود هرگونه همکاری و هماهنگی میان پیشران‌های مؤثر برای تشکیل دولت مقتدر و فراگیر، تشدید فرقه‌گرایی سیاسی و سازمان‌دهی احزاب بر اساس پایگاه قومی و مذهبی، کاهش توان نظامی دولت مرکزی و افزایش توان و نقش گروه‌های شبه‌نظامی، شکل‌گیری بحران اقتصادی و ناتوانی دولت در ارائه خدمات عمومی (رشد خط فقر) و تأمین نیازهای اقتصادی شهروندان؛ بنابراین در این سناریو ضمن تشدید و تقویت هویت و گرایش‌های جدایی‌طلبی قومی- مذهبی و فرقه‌ای، درگیری‌ها و منازعات میان گروه‌های قومی و مذهبی با یکدیگر و دولت مرکزی افزایش می‌یابد و هویت ملی بسیار تضعیف می‌شود؛ ازاین‌رو نظام سیاسی در این شرایط یا به سمت کودتا و سرنگونی خواهد رفت یا اینکه در اثر منازعات داخلی در خوش بینانه‌ترین حالت، نظام سیاسی فدرالیسم جای‌گزین خواهد شد.

ب) سناریوی همسویی دیپلماسی و میدان در منطقه و محیط بین‌الملل (هژمون و قدرت برتر منطقه‌ای): این سناریو در راستای عدم قطعیت مورد اول، تحقق‌پذیر است. مؤلفه‌های اصلی این سناریو، موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک، ژئو کالچر و همچنین جایگاه منطقه‌ای ایران می‌باشد. ارتقای توان نظامی- امنیتی با به‌روزبودن و دستیابی به فناوری‌های نوین در این زمینه، راهبرد سیاست خارجی ایران در محیط امنیتی منطقهٔ غرب آسیا را در سطحی برتر قرار می‌دهد؛ بنابراین ایران در صورت بهبود و روبرونشدن با عدم قطعیت دوم که در سناریوی اول آمد، با حفظ موقعیت، نفوذ و جایگاهی که دارد می‌تواند این سناریو را محقق سازد. ایران برای تحقق آرزوی دیرینهٔ خود که رسیدن به هژمون منطقه‌ای است، به‌ناگزیر باید افزون برداشتن رقبای فرامنطقه‌ای (قدرت‌های بزرگ)، با قدرت‌های منطقه‌ای ازجمله ترکیه و عربستان که آنها نیز مؤلفه‌های هژمون منطقه‌ای را دارا هستند، در رقابت باشد. ایران افزون بر پیشران‌های مؤثری که در اختیار دارد، بایستی در راستای تحقق راهبرد منطقه‌ای خود به سمت همسویی دیپلماسی با میدان برود؛

چون هر یک از اینها به‌تنهایی نمی‌توانند به تحقق اهداف و منافع ملی و منطقه‌ای و حتی بین‌المللی ایران جامه عمل بپوشانند. ایران برای تحقق این سناریو بایستی اولاً در محیط داخلی به یک همسویی، هم‌صدایی و همیت جمعی (دربارهٔ برتری دیپلماسی یا میدان) برسد. سپس دیپلماسی را در محیط منطقه‌ای و منطقه‌گرایی پیش برد و درنهایت دیپلماسی را در نظام بین‌الملل پی بگیرد. افزون بر دیپلماسی، در میدان نیز با تجهیز خود به فناوری‌های نوظهور دفاعی- نظامی، بتواند در محیط امنیت منطقه‌ای دست برتر را داشته باشد؛ بنابراین ایران با توجه به مؤلفه‌ها و راهبردی که در محیط امنیت منطقه‌ای دارد، هدف نهایی و غایی خود را رسیدن به این سناریو، یعنی (هژمون منطقه‌ای) قرار دهد.

۲-۷. عراق

پیشران‌ها و مؤلفه‌های تأثیرگذار عراق در محیط امنیت منطقه‌ای غرب آسیا در برخورداری از موقعیت تاریخی- تمدنی، موقعیت ژئوپلیتیك، موقعیت ژئواستراتژیك، منابع زیرزمینی و معدنی، داشتن ارتباط مؤثر با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، ویژگی‌های محیط داخلی (شیعیان، اکراد، بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای) و توریسم‌پروری مذهبی خلاصه می‌شود (الرواشدی، ۲۰۱۲). این مؤلفه‌ها تا حدودی به پیشبرد اهداف کشور عراق در محیط امنیت منطقه‌ای در غرب آسیا تأثیر گذارند.

۱-۲-۷. پیشران‌های مؤثر بر آینده عراق در محیط امنیت منطقه‌ای غرب آسیا

الف) گروه‌های شیعی: جامعهٔ شیعی عراق را می‌توان اصلی‌ترین بخش حامی عراق یکپارچه دانست. به‌رغم تلاش احزاب کرد برای جدایی و تقویت گرایش‌های مرکزگریزی در کردها، شیعیان با تسلط بر ساختارهای قدرت در دولت مرکزی، نیروی اصلی حفظ عراق واحد و مقابله با تمرکززدایی بوده‌اند. دو عامل اساسی در این باره را می‌توان شامل اکثریت جمعیتی شیعی و قرارگرفتن شیعیان در رأس هرم نظام سیاسی دانست (الزبیدی، ۱۳۹۴).

ب) کردها: تاکنون کردها بیشترین تمایلات جدایی‌طلبانه را در محیط سیاسی عراق از خود بروز داده‌اند و به عنوان نیروی اصلی پیش‌برندهٔ جریان تجزیهٔ عراق به شمار می‌روند. دو جریان اصلی کرد در عراق شامل حزب دموکرات کردستان و اتحادیه میهنی، از دهه‌های گذشته گرایش جدی‌ای به خودمختاری داشته‌اند و این موضوع در مرام‌نامهٔ این احزاب و رفتارهای آنها نیز ظهور و بروز یافته است. کردها دارای عناصر فرهنگی و هویتی خاصی هستند که آنها را از این حیث نسبت به گروه‌های دیگر متمایز می‌سازد. به لحاظ فرهنگی و هویتی بین فرهنگ کردستان و فرهنگ عربی عراق، نوعی استقلال و تمایز اساسی وجود دارد. بررسی رویکردهای مرتبط با کردها نشان می‌دهد که فرارفتن از سطح نظام فدرالی و تشکیل نظام کنفدرالی و درنهایت جدایی از عراق و ایجاد دولت کردی آرمان و هدف کلان کردها در منطقه است (الزبیدی و الاخرون، ۱۳۹۴).

ج) اعراب سنی: به دلیل وضعیت ژئواکونومیک محل سکونت اهل سنت، تجزیهٔ عراق به معنای محرومیت از نعمت نفت و دیگر درآمدهای سرشار جنوب و شمال است. کمبود منابع و وابستگی به بودجهٔ دولت مرکزی یکی از موانع اصلی اهل‌سنت برای تلاش‌های واگرایانه است و این مانع، تأکیدی بر حفظ عراق واحد شمرده می‌شود؛ همچنین غالب سنی‌ها در قسمت‌های خشک و خالی از منابع طبیعی زندگی می‌کنند که در صورت تجزیه، منبعی برای کسب درآمد نخواهند داشت؛ همچنین اهل‌سنت به لحاظ تاریخی، خود را حاکم بر سرزمین عراق می‌داند و نمی‌خواهد آن را از دست بدهد؛ بنابراین اعراب سنی با وجود نارضایتی‌هایی که از وضعیت سیاسی پس از صدام دارند، به دلایل مختلفی از تجزیه عراق نگران‌اند (Anderson and estansfilld, 2014).

د) بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای: جمهوری اسلامی ایران، تأثیرگذارترین کشور منطقه در اوضاع عراق است (Barbara, 2023). ایران همواره قاطعانه از تمامیت و وحدت عراق دفاع کرده است و دلایل مختلفی برای حمایت از عراق واحد و مخالفت با فدرالیسم گسترده، کنفدرالیسم و تجزیهٔ عراق دارد. تأثیر فدرالیسم گسترده یا کنفدرالیسم، به‌ویژه تجزیهٔ عراق بر تمامیت ارضی ایران و یکپارچگی آن جدی است؛ به‌ویژه اینکه تشکیل دولت کرد در شمال عراق تأثیر مستقیمی بر گرایش‌های واگرایانهٔ کردهای ایران می‌گذارد. حساسیت ترکیه دربارهٔ تحولات عراق را همواره باید از دریچه مسائل کردی و تأثیر تحولات کردستان عراق بر کردهای ترکیه تحلیل کرد. ترکیه با وجود روابط سیاسی و اقتصادی مهمی که با اقلیم کردستان و بارزانی‌ها دارد، همواره بر منافع راهبردی خود دربارهٔ حفظ عراق واحد و مخالفت با استقلال کردها تأکید کرده است. ترکیه ابزارهای لازم برای فشار به کردهای عراق را دارد. این ابزارها، راه ارتباطی عراق به اروپا، خطوط لولهٔ انتقال انرژی و مهار منابع آب دو رودخانهٔ دجله و فرات هستند که در مواقع لزوم می‌تواند از آنها استفاده کند (Galbraith, 2013). عربستان نیز به عنوان مهم‌ترین بازیگر عربی در محیط پیرامونی عراق، انگیزه چندانی برای حمایت از فدرالیسم، کنفدرالیسم یا تجزیهٔ عراق ندارد و از عراق واحد حمایت می‌کند. هویت عربی عراق و خطرهای تجزیهٔ عراق بر تمامیت ارضی و امنیت ملی عربستان، ازجمله دلایلی است که باعث اتخاذ چنین رویکردی می‌شود. اهمیت هویت عربی برای عربستان، به‌ویژه در برابر ایران و ترکیه ازجمله مؤلفه‌هایی است که نگاه رهبران سعودی به تحولات جهان عرب ازجمله عراق را اثرگذار می‌کند (Barbara, 2023). اسرائیل ضمن اینکه خواستار تجزیهٔ کشوری بزرگ مانند عراق است، ولی همچنان باور دارد که پیدایش دولت مستقل کرد با تقویت ارتباطات بین اسرائیل و کردها باعث بهبود شرایط امنیتی اسرائیل خواهد شد. اهمیت برقراری روابط با قومیت‌ها و کشورهای غیرعرب منطقه برای اسرائیل در قالب راهبرد محورهای پیرامونی ازجمله دلایل تمایل اسرائیل به ایجاد دولت مستقل کردی و تجزیهٔ عراق است. از بازیگران فرامنطقه‌ای می‌توان به آمریکا، روسیه و چین اشاره کرد. هرکدام از این قدرت‌ها اهداف خاص خود را در این کشور دنبال می‌کنند و به استناد

اهدافی که دارند، در پیِ عراق منسجم و واحد هستند (نورمحمدی و دمیرچی، ۱۴۰۳، ص. ۵۲).

۲-۲-۷. عدم قطعیت و سناریوهای پیش روی عراق در محیط نظام امنیت منطقه‌ای در دهه آینده

با وجود عـواملی همچـون جایگـاه نیروهـای داخلـی در عـراق، دولـت مرکـزی، کشـورهای منطقـه‌ای و فرامنطقه‌ای و نیز با برآورد امکانات و راهبردهـای موجـود، می‌تـوان تصـویری از سـناریوهای آینـدهٔ نظـام سیاسی عراق در محیط امنیت منطقه‌ای ارائه کرد؛ بنابراین از مجموع خواسته‌ها، اهـداف، منـافع و جایگـاه سه سطح تحلیل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی که در عراق دخیل‌اند، به دو عدم قطعیت اصـلی می‌رسـیم که در تعیین آیندهٔ نظام سیاسی عراق در محیط منطقه‌ای غرب آسیا نقش‌آفرینی می‌کننـد: ۱. اقتـدار دولـت مرکزی (یکپارچگی سیاسی و اجتماعی، تأثیر مثبت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بر اقتصاد، منـابع و موقعیت ژئوپلیتیک و...) که درنهایت در محیط امنیت منطقه‌ای ایـن کشـور در پـیِ تـوازن قـدرت اسـت. آرامش و یکپارچگی اجتماعی و سیاسی در این کشور بر اساس مؤلفه‌هایی که دارد، به موقعیت ایـن کشـور در محیط امنیت منطقه‌ای در دهه آینده کمک می‌کند؛ ازاین‌رو بر این اساس منابع اقتدار دولت مرکـزی بـه مؤلفه‌ها و شاخص‌هایی مانند توانمندی نظـامی، مشـروعیت سیاسـی، تـوان اقتصـادی، مـدارای قـومی و مـذهبی و میـزان همگرایـی گروه‌هـای مختلـف بـا قـدرت مرکـزی پیونـد خـورده اسـت؛ ۲. ضـعف و ازهم‌گسیختگی دولت مرکزی (منازعه‌های قـومی- مـذهبی و سیاسـی، دخالـت قـدرت‌های منطقـه‌ای و غیرمنطقه‌ای) یکی دیگر از متغیرهای عدم قطعیت کلیدی است که آینـدهٔ نظـام سیاسـی عـراق در محـیط امنیت منطقه‌ای در غرب آسیا را معین می‌کند؛ درحالی‌که در عدم قطعیت اول، یعنی اقتدار دولـت مرکـزی شیعیان نقش اصلی را دارند، در عدم قطعیت دوم نوع، رویکردها و رفتارهای گروه‌هـای کـرد و اهـل سـنت بیشترین اثرگذاری را دارند.

الف) سناریوی تجزیه: دو مؤلفه اصلی این سـناریو عبارت‌انـد از: کـاهش جـدی اقتـدار و حاکمیـت دولت مرکزی و افزایش منازعات قومی، مذهبی و سیاسی. در این سناریو دولت مرکزی به‌تـدریج قـدرت و مشروعیت خود را از دست می‌دهد و تـوان ادارهٔ امـور و مـدیریت بحران‌هـای داخلـی را نـدارد و بـه‌تبع آن اثرگذاری خود را نیز در محیط امنیت منطقه‌ای غرب آسـیا از دسـت می‌دهـد. اصـلی‌ترین شاخصـه‌ها در ارتباط با دولت مرکزی در این سناریو عبارت‌اند از: بحران سیاسی، همکـاری‌نکردن احـزاب و جریان‌هـای سیاسی برای تشکیل دولت مقتدر و فراگیر، تشدید فرقه‌گرایی سیاسی بـر اسـاس پایگـاه قـومی و مـذهبی، کـاهش تـوان نظـامی دولـت مرکـزی و افـزایش تـوان و نقـش گروه‌هـای شـبه‌نظامی ازجملـه پیشـمرگه و شبه‌نظامیان شیعی و سنی، شکل‌گیری بحران اقتصادی و ناتوانی دولت در ارائه خـدمات عمـومی و تـأمین نیازهای اقتصادی شهروندان و تضعیف هویت و اقتـدار ملـی. در ایـن سـناریو دولـت درنهایـت سـرنگون می‌شود و نظام ادارهٔ کشور به دست فرقه‌ها می‌افتد.

ب) سناریوی فدرالیسم: دو مؤلفه اصلی این سناریو را می‌توان افزایش اقتدار دولـت مرکـزی و افـزایش

منازعه‌های قومی، مذهبی و سیاسی دانست. در این سناریو، اقتدار دولت مرکزی و ابزارهای سیاسی و نظامی- امنیتی و همچنین ظرفیت‌های اقتصادی، مانع از رفتن عراق به سمت فروپاشی و تجزیه (سناریو اول) خواهد شد؛ اما در عین حال تقویت هویت‌های قومی- فرقه‌ای، تشدید مرکزگریزی و افزایش تمایلات گروه‌های قومی و فرقه‌ای برای شکل‌دهی به موجودیت‌های سیاسی محلی یا خودگردانی محلی، سبب می‌شود به گزینهٔ فدرالیسم به عنوان راه‌حلی جدی توجه شود. در این سناریو درحالی‌که منازعات قومی و مذهبی افزایش یافته است، توان و اقتدار دولت مرکزی مانع از آن می‌شود که بحران‌های اساسی در عراق ایجاد شود و بحران‌ها و منازعه‌ها با راه‌حل فدرالیسم مهار می‌شود. نکته مهم در این زمینه، نگرانی بازیگران خارجی از گسترش منازعات درونی عراق به فراتر از مرزهاست و امکان گسترش و سرایت بی‌ثباتی و منازعه به منطقه باعث می‌شود این بازیگران از دولت مرکزی حمایت کنند؛ ازاین‌رو درنهایت در این سناریو عراق در محیط امنیت منطقه‌ای تضعیف خواهد شد.

ج) سناریوی عراق منسجم: دو مؤلفه اصلی این سناریو شامل افزایش اقتدار دولت مرکزی و کاهش منازعات قومی، مذهبی و سیاسی است. در این سناریو دولت مرکزی موفق می‌شود ارکان قدرت خود را افزایش دهد و به مشروعیت قابل توجهی دست یابد. در شرایطی که توان نظامی و امنیتی دولت مرکزی در سطح بالایی قرار دارد و با اصلاحات اقتصادی و ارائه خدمات، وضعیت اقتصادی کشور بهبود یافته است، همگرایی و همکاری جریان‌های سیاسی نیز قابل ملاحظه است. حمایت خارجی از دولت مرکزی عراق، به منظور حفظ ثبات منطقه نیز به افزایش کارامدی و مشروعیت دولت مرکزی می‌انجامد. برایند اصلی این سناریو، حرکت عراق از تداوم منازعه‌های قومی، مذهبی و سیاسی و نیز بی‌ثباتی‌های نسبی به سمت انسجام و وحدت ملی است؛ ازهمین‌رو منازعات نیز به‌تدریج کاهشی می‌گردد و عراق در قالب نظام سیاسی دموکراتیک و پارلمانی به سمت شرایط با ثبات‌تری در حرکت خواهد بود. اقلیم کردی نیز با شرایطی که اکنون دارد، همچنان به عنوان تنها واحد فدرالی در کشور عراق ادامه حیات می‌دهد و اختلافات بغداد و اربیل رو به کاهش خواهد رفت (اسدی و راستگو، ۱۳۹۸، ص. ۱۶۴-۱۵۵).

۸. نتیجه‌گیری

شرایط محیطی (دفاعی- امنیتی) آینده در نظام منطقه‌ای غرب آسیا و وضعیت دو کشور ایران و عراق در این محیط و بازنمایی این نظریه، می‌تواند گامی مؤثر در تحلیل وضعیت محیطی این منطقه باشد. نوآوری در بازنمایی وضعیت محیطی و آینده‌پژوهی بازنمایی شرایط محیطی در دههٔ آینده و تحلیل وضعیت منطقهٔ غرب آسیا، تخیلی است که ممکن است شرایط شبیه آن در آینده نمایان شود و به وقوع بپیوندد. جایگاه محیطی دو کشور ایران و عراق در نظام منطقه‌ای غرب آسیا در دههٔ پیش رو متفاوت از هم خواهد بود؛ زیرا راهبرد و اهداف دو کشور در محیط منطقه‌ای متفاوت و متضاد است. در این پژوهش، به شیوهٔ

سناریونویسی (سناریوسازی) شوارتز و با اعمال تغییرهایی، وضعیت محیطی (دفـاعی - امنیتـی) دو کشـور ایران و عراق را در دهۀ پیش رو مورد تحلیل قرار دادیم و به نتایج زیر دست یافتیم:

با توجه به منافع، پیشران‌ها و مؤلفه‌های تأثیرگذار جمهوری اسلامی ایران در محـیط امنیـت منطقـه‌ای غرب آسیا در دهۀ پیش‌رو، به دو عدم قطعیت می‌رسیم: ۱. دوگانگی و ضعف دولت مرکزی (تجزیه، فشـار و تحریم)؛ ۲. یکپارچگی دولـت مرکـزی (همسـویی دیپلماسـی و میـدان). سـناریوهای طراحی‌شـده بـا استفاده از دو عدم قطعیت، عبارت‌اند از: نخست، سناریوی تجزیه و سرنگونی؛ دوم، سناریوی رسـیدن بـه قدرت و هژمون منطقه‌ای. در مورد عراق نیز بـا توجـه بـه مؤلفـه‌ها و پیشـران‌های مـؤثر، دو عـدم قطعیـت طراحی شد: ۱. اقتدار دولت مرکزی (یکپارچگی)؛ ۲. ضعف و ازهم‌گسیختگی دولت مرکـزی (منازعـات قومی و...). سناریوهای طراحی‌شده نیز با استفاده از عدم قطعیت‌هـای موجـود، سـناریو تجزیـه، سـناریو فدرالیسم و سناریو عراق منسجم بودند. اما در بعد محیط منطقه‌ای، یافته‌های پژوهش نشان داد که چیـنش محیطی (دفاعی- امنیتی) در دهۀ پیش رو در منطقۀ غرب آسیا، از چهار الگـوی متفـاوت پیـروی می‌کنـد (الگوی ثبات هژمونیک، الگوی مشارکتی، الگوی موازنۀ قدرت، الگـوی قـدرت و هژمـون منطقـه‌ای). در راستای این الگوها، ایران هدف نهایی و غایی خود را با توجه به منافع، مؤلفه‌ها و جایگـاهی کـه در منطقـه دارد، با طراحی راهبردهای متفاوت در پی حذف رقبای منطقه‌ای و بین‌المللی و رسیدن به قدرت و هژمـون منطقه‌ای (اجرای سناریوی دوم) برنامه‌ریزی کرده است. اما عراق هدف نهایی و غایی خـود را بـا توجـه بـه منافع، مؤلفه‌های موجود و جایگاه خود، درپی الگوی مشارکتی و تا حدودی توازن قدرت (سناریوی عـراق منسجم و تا حدودی فدرالیسم) طراحی کرده است.

منابع

احمدیان، م. (۱۴۰۳). هم‌افزایی کاربردی بازی جنگ و آینده‌پژوهی. *آینده‌پژوهی دفاعی*، ۳(۵)، صص. ۱۸۱-۲۰۵.

اسدی، ع.؛ راستگو، م.ز. (۱۳۹۸). آیندهٔ نظام سیاسی عراق، پیشران‌ها و سناریوهای پیش‌رو. *مطالعات سیاسی جهان اسلام*، ۸(۲)، صص. ۱۴۹-۱۷۰.

ایجابی، ا. و کولیوند، خ. و متقی، ح. (۱۴۰۲). تحلیل لایه‌لایه‌ای علل جنگ‌های آینده غرب آسیا. *سیاست دفاعی*، ۳۲ (۱۲۵)، صص. ۱۹۵-۱۵۹.

ترزم پور، م. (۱۴۰۳). آینده‌پژوهی روابط ایران و عربستان تا سال ۲۰۲۸م. *مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام*، ۶(۲۰)، صص. ۷۷-۱۱۰.

خزلی، ا.؛ شاه‌محمدی، م. (۱۴۰۳). سناریوهای آینده نظم امنیتی منطقهٔ غرب آسیا در افق ۱۴۰۵. *مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام*، ۶(۱۹)، صص. ۵۵-۸۶.

الرواشدی، ع. (۲۰۱۲). *العرب السنة فی العراق؛ تاریخهم- واقعهم- مستقبلهم*. الریاض: مکتب مجلة البیان.

الزبیدی، ح. ل.؛ العبادی، ن. م.؛ السعدون، ع. ل. (۱۳۹۴). *عراق در جستجوی آینده*. ع. شمس (مترجم). تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.

سلیمی، ج. (۱۴۰۰). نقش قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در مهار بحران‌های امنیتی. *محیط راهبردی*، ۵(۱۴)، صص. ۱۴۱-۱۷۴.

سیرکی، گ. ک. (۱۴۰۳). نقش انرژی در همگرایی و امنیت منطقه غرب آسیا، با تأکید بر الگوی دوستی و دشمنی ایران و عراق در حوزهٔ انرژی. *غرب آسیا*، ۲(۱).

علی‌یاری، ح.؛ رنجبر، م.ر. (۱۴۰۳). راهبردهای جمهوری اسلامی ایران در مجموعهٔ امنیتی خاورمیانه با تأکید بر قدرت هوشمند (مطالعهٔ موردی بحران عراق و سوریه)، *بحران‌پژوهی جهان اسلام*، ۳(۳۴)، صص. ۱-۲۱.

غفاری هشجین، ز.؛ نیکونهاد، ا. (۱۴۰۱). سناریوهای نظم منطقه‌ای خاورمیانه تا سال ۲۰۳۰م. با تأکید برکنشگری ایران و عربستان. *مطالعات روابط بین‌الملل*، ۱۵(۱)، صص. ۱۴۱-۱۰۹.

فرهادی، ف.؛ متقی، ا. (۱۴۰۳). عربستان سعودی و معمای ایران؛ سناریوی محتمل در افق ۲۰۳۰. *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، ۱۳(۵۰)، صص. ۲۱۳-۲۵۸.

کریمی‌پور، د.؛ رائیجی، س. (۱۴۰۲). ایران و منطقهٔ غرب آسیا؛ سناریوهای آینده، بازار فراورده‌های نفتی. *آینده‌پژوهی راهبردی*، ۲(۸)، صص. ۲۹-۶۰.

گالبرایت، پ. (۱۳۹۲). *پایان عراق؛ چگونه بی‌کفایتی آمریکا جنگ نافرجامی را رقم زد؟* م. ز.، راستگو و ف. اردیزی (مترجم). تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

محمدی، ش.؛ جعفری پابندی، س. ف.؛ خوش‌خطی، م. (۱۴۰۲). ترتیبات امنیتی غرب آسیا و تأثیر آن بر امنیت ایران از منظر مکتب کپنهاگ. *سیاست متعالیه*، ۱۱(۴۳)، صص. ۳۳۹-۳۵۶.

موسوی، س.م.؛ قاسمی، ف. (۱۴۰۳). جنگ‌های شبکه‌ای و بازدارندگی؛ مطالعه موردی جمهوری اسلامی ایران. *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، ۱۳(۵)، صص. ۱۷۵-۲۱۴.

میرحسینی، ف.؛ عیوضی، م.ر. (۱۳۹۸). سناریوهای آیندهٔ جایگاه ژئوپلیتیک ایران در نظام قدرت منطقه‌ای غرب آسیا

در افق ۱۴۱۰. *مطالعات راهبردی بسیج*. ۲۲(۸۳)، صص. ۱۴۳-۱۶۹.

میرزایی کهق، ع. (۱۴۰۲). تحلیل توسعهٔ جهانی فناوری‌های مرتبط با ریز پرنده‌ها در یک دههٔ آتی. *آینده‌پژوهی دفاعی*، ۸(۲۸)، صص. ۳۳-۵۵.

نورمحمدی، م.؛ دمیرچی، ع. (۱۴۰۳). عمل‌گرایی در سیاست خارجی عراق (۲۰۲۳-۲۰۰۵م.)؛ ویژگی‌ها و پیامدها. *مطالعات سیاسی جهان اسلام*، ۱۳(۳)، صص. ۴۵-۷۳.

References

Ahmadian, M. (2024). Ham-afzāyī-yi kārburdī-yi bāzī-yi jang va āyandih-pazhūhī [Applied synergy between war games and futures studies]. *Āyandih-pazhūhī-yi Diفāʿī*, 3(5), pp. 181–205. [In Persian]

Aliyari, H., & Ranjbar, M. R. (2024). Rāhburd-hāyi Jumhūrī-yi Islāmī-yi Īrān dar majmūʿih-yi amniyyatī-yi khāvarmiyānih bā taʾkīd bar qudrat-i hūshmand (muṭāliʿih-yi mawridī-yi buḥrān-i ʿIrāq va Sūriya) [The Islamic Republic of Iran's strategies in the Middle East security complex with emphasis on smart power (case study: Iraq and Syria crises)]. *Buḥrān-pazhūhī-yi Jahān-i Islām*, 3(34), pp.1–21. [In Persian]

al-Rawāshidī, ʿA. (2012). *Al-ʿArab al-Sunnah fī al-ʿIrāq: Tārīkhuhum – wāqiʿuhum – mustaqbaluhum* [Sunni Arabs in Iraq: Their history, reality, and future]. Riyadh: Maktab Majallat al-Bayān. [In Arabic]

al-Zubaydī, Ḥ. L., al-ʿIbādī, N. M., & al-Saʿdūn, ʿA. L. (2015). *ʿIrāq dar justujū-yi āyandih* [Iraq in search of a future] (A. Shams, Trans.). Tehran: Muʾassasih-yi Muṭāliʿāt-i Andīshih-sāzān-i Nūr. [In Persian]

Anderson, L. & Gareth S. (2014). *The Future of Iraq: Dictatorship, Democracy or Division?* Martin's Press.

Anderson, L., & Stansfield, G. (2004). *The future of Iraq: Dictatorship, democracy, or division?* Palgrave Macmillan.

Asadi, A., & Rastgoo, M. Z. (2019). Āyandih-yi niẓām-i siyāsī-yi ʿIrāq, pīshrān-hā va sināriyu-hāyi pīshrū [The future of Iraq's political system: Drivers and prospective scenarios]. *Muṭāliʿāt-i Siyāsī-yi Jahān-i Islām*, 8(2), pp.149–170. [In Persian]

Buzan B. & Ole W. (2003). *Regions And Powers: The Structure of International Security*. Cambridge: Cambridge University Press.

Buzan, B. & Waver, D. (1998). *Regions And Powers, The Structure of International Security*. New York: Cambridge University Press.

Buzan, B. (1991). *People, state and fear: An Agenda for International Security Studies in The Past Cold War Era*. London: Harvester; wheat sherf Publication.

Buzan, B. (1991). *People, states and fear: An agenda for international security studies in the post-Cold War era* (2nd ed.). Harvester Wheatsheaf.

Buzan, B., & Wæver, O. (2003). *Regions and powers: The structure of international security*. Cambridge University Press.

Cats, B. (2018). *Axis Rising, Irans Evolving Regional Strategy and Non-State Partnerships in*

The Middle East. CSIS: Center for Strategic & International Studies.

Cats, B. (2018). *Axis rising: Iran's evolving regional strategy and non-state partnerships in the Middle East*. Center for Strategic and International Studies. URL= https://www.csis.org/analysis/axis-rising-irans-evolving-regional-strategy-and-non-state-partnerships-middle-east

Dacey, J. B. (2024). *Beyond proxies: Iran's deeper strategy in Syria and Lebanon*. URL= https://ecfr.eu/publication/beyond-proxies-irans-deeper-strategy-insyriaandlebanon.

Dacey, J. B. (2024, Month Day). *Beyond proxies: Iran's deeper strategy in Syria and Lebanon*. European Council on Foreign Relations. URL= https://ecfr.eu/publication/beyond-proxies-irans-deeper-strategy-in-syria-and-lebanon

Farhadi, F., & Mottaghi, A. (2024). ʿArabistān-i Saʿūdī va muʿammā-yi Īrān; sināriyu-yi muḥtamal dar ufuq-i 2030 [Saudi Arabia and the Iran puzzle: Likely scenario by 2030]. *Pazhūhish-hāyi Rāhburdī-yi Siyāsat*, 13(50), pp. 213–258. [In Persian]

Galbraith, P. (2013). *The End of Iraq: How American Incompetence Created a War without End*. M.z. Rastgoo and F. Ardizi. Tehran: The Center for Islamic Revolution Documents. [In Persian]

Ghaffari Hashjin, Z., & Nikoonahad, A. (2022). Sināriyu-hāyi naẓm-i manṭiqihʾī-yi khāvarmiyānih tā sāl-i 2030 bā taʾkīd bar kunishgarī-yi Īrān va ʿArabistān [Scenarios of the Middle East regional order until 2030 with emphasis on Iran and Saudi Arabia's agency]. *Muṭāliʿāt-i Ravābiṭ-i Bayn al-Milal*, 15(1), pp.109–141. [In Persian]

Ijabi, A., Koulivand, Kh., & Mottaghi, H. (2023). Taḥlīl-i lāyih-lāyihʾī-yi ʿilal-i jang-hāyi āyandih-yi gharb-i Āsiyā [Layered causal analysis of future wars in West Asia]. *Siyāsat-i Difāʿī*, 32(125), pp.159–195. [In Persian]

Karimipour, D., & Raeiji, S. (2023). Īrān va manṭiqih-yi gharb-i Āsiyā; sināriyu-hāyi āyandih, bāzār-i farāvardih-hāyi naftī [Iran and West Asia: Future scenarios in the oil products market]. *Āyandih-pazhūhī-yi Rāhburdī*, 2(8), pp. 29–60. [In Persian]

Khezli, A., & Shahmohammadi, M. (2024). Sināriyu-hāyi āyandih-yi niẓām-I amniyyatī-yi manṭiqih-yi gharb-i Āsiyā dar ufuq-i 1405 [Future scenarios of the security order in West Asia by 2026]. *Muṭāliʿāt-i Bunyādīn va Kārburdī-yi Jahān-i Islām*, 6(19), pp. 55-86. [In Persian]

Mirhosseini, F., & Eivazi, M. R. (2019). Sināriyu-hāyi āyandih-yi jāygāh-i zhiʾupulītīk-i Īrān dar niẓām-i qudrat-i manṭiqihʾī-yi gharb-i Āsiyā dar ufuq-i 1410 [Future scenarios of Iran's geopolitical position in the West Asian regional power system by 2031]. *Muṭāliʿāt-i Rāhburdī-yi Basīj*, 22(83), pp. 143–169. [In Persian]

Mirzaei Kahagh, A. (2023). Taḥlīl-i tawsiʿih-yi jahānī-yi fanāvarī-hāyi murtabiṭ bā rīz parandih-hā dar yik dahih-yi ātī [Global development analysis of micro-aerial vehicle technologies in the next decade]. *Āyandih-pizhūhī-yi Difāʿī*, 8(28), pp. 33–55. [In Persian]

Mohammadi, Sh., Jafari Pabandi, S. F., & Khoshkhatti, M. (2023). Tartībāt-i amniyyatī-yi gharb-i Āsiyā va taʾthīr-i ān bar amniyyat-i Īrān az manẓar-i maktab-i Kūpinhāg

[Security arrangements in West Asia and their impact on Iran's security from the Copenhagen School perspective]. *Siyāsat-i Mutʿāliyyih*, 11(43), pp. 339–356. [In Persian]

Mousavi, S. M., & Ghasemi, F. (2024). Jang-hāyi shabakih-yī va bāzdārandigī; muṭāliʿih-yi mawridī-yi Jumhūrī-yi Islāmī-yi Īrān [Network-centric wars and deterrence: Case study of the Islamic Republic of Iran]. *Pazhūhish-hāyi Rāhburdī-yi Siyāsat*, 13(5), pp. 175–214. [In Persian]

Nourmohammadi, M., & Damirchi, ʿA. (2024). ʿAmalgarāʾī dar siyāsat-i khārijī-yi ʿIrāq (2005–2023); vīzhigī-hā va payāmad-hā [Pragmatism in Iraq's foreign policy (2005–2023): Characteristics and implications]. *Muṭāliʿāt-i Siyāsī-yi Jahān-i Islām*, 13(3), pp. 45–73. [In Persian]

Salimi, J. (2021). Naqsh-i qudrat-hāyi manṭiqihʾī va farā-manṭiqihʾī dar mahār-i buḥrān-hāyi amniyyatī [The role of regional and extraregional powers in containing security crises]. *Muḥīṭ-i Rāhburdī*, 5(14), pp. 141–174. [In Persian]

Siraki, G. K. (2024). Naqsh-i inirzhī dar hamgarāʾī va amniyyat-i manṭiqih-yi gharb-i Āsiyā, bā taʾkīd bar ulgū-yi dūstī va dushmanī-yi Īrān va ʿIrāq dar ḥawzih-yi inirzhī [The role of energy in convergence and security in West Asia, emphasizing the Iran-Iraq friendship-enmity model in the energy domain]. *Gharb-i Āsiyā*, 2(1). [In Persian]

Slavin, B. (2023). *Iran is still the main foreign power in Iraq*. URL= https://www.ispionline.it/en/publication/iran-is-still-the-main-foreign-power-in-iraq- 121476

Slavin, B. (2023, Month Day). *Iran is still the main foreign power in Iraq*. Istituto per gli Studi di Politica Internazionale. URL= https://www.ispionline.it/en/publication/iran-is-still-the-main-foreign-power-in-iraq-121476

Tarazmpour, M. (2024). Āyandih-pizhūhī-yi ravābiṭ-i Īrān va ʿArabistān tā sāl-i 2028 [Futures studies on Iran-Saudi relations until 2028]. *Muṭāliʿāt-i Bunyādīn va Kārburdī-yi Jahān-i Islām*, 6(20), pp. 77–110. [In Persian]

Baqir al-Olum University

Political Science

ISSN Online: 2645-5773

Constructing Divergence: Explaining the Role of Domestic Actors in the Deterioration of Iran-Egypt Relations (1979–2021)

Habib Sasani[1], Alireza Rezaei[2]

[1] Department of International Relations, Ha.C., Islamic Azad University, Hamedan, Iran **(Corresponding author).** egyptstudies@yahoo.com

[2] Department of International Relations, Ha.C., Islamic Azad University, Hamedan, Iran. ir.alirezarezaei@gmail.com

Abstract

Relations between the Islamic Republic of Iran and the Arab Republic of Egypt—two pivotal and influential powers in the Islamic world and West Asia—have, over the past four decades, experienced profound fluctuations, long periods of estrangement, and outright rupture. Despite shared historical and civilizational foundations and substantial potential for cooperation, the trajectory of bilateral ties following the 1979 Islamic Revolution encountered severe challenges. In recent years, regional geostrategic shifts—including the reduced intervention of extraregional powers and the reconfiguration of alliances—have created a new space for reevaluating these relations and moving toward convergence. Nevertheless, numerous obstacles persist on the path to full normalization between the two Muslim nations. This article, by focusing on one of the most critical of these barriers, seeks to address the central question: How, and through what mechanisms, have domestic actors (including the media, Salafi and nationalist parties, political elites, and Islamist currents) in Iran and Egypt contributed to the perpetuation of estrangement and divergence in bilateral relations from 1979 to 2021? This study, drawing on the theoretical framework of constructivism in international relations and employing library-based and analytical-descriptive methods, tests the hypothesis that domestic actors in this relationship—driven by fears of Iran's political and religious influence in Egypt and its impact on public opinion—have deliberately or inadvertently obstructed the formation of stable and constructive ties between the two countries. From a constructivist perspective, identities, perceptions, norms, and discourses play a decisive role in defining interests and shaping state behavior. From this perspective, the causes of estrangement between Iran and Egypt lie not solely in material or structural factors but are deeply rooted in mental constructs, historical attitudes, and media narratives.

Cite this article: Sasani, H. & Alireza Rezaei, A.R. (2025). Constructing Divergence: Explaining the Role of Domestic Actors in the Deterioration of Iran-Egypt Relations (1979–2021). *Political science*, 28(2), p. 183-203. https://doi.org/10.22081/psq.2025.71259.2959

Received: 2025-02-14
Revised: 2025-03-24
Accepted: 2025-04-30
Published online: 2025-07-01

Type of article: Research Article
Publisher: Baqir al-Olum University
https://pwq.bou.ac.ir/
©2025/authors retain the copyright and full publishing rights

The findings of this study reveal that domestic actors in both countries have fueled this divergence through various mechanisms. The media in both nations, by adopting ideological approaches and disseminating inappropriate narratives, have reinforced negative stereotypes and securitized the image of the other side. Egyptian media—particularly outlets aligned with security institutions and Salafi currents—have consistently promoted Iranophobia in public opinion by raising issues such as "Iran's plan for cultural infiltration" or "the danger of promoting Shiism." In response, certain Iranian media have portrayed Egypt's policies negatively by focusing on topics like the Camp David Accords or Egypt's relations with the West. This media confrontation, analyzable within the frameworks of soft power and the battle of narratives, has contributed to the formation of a perceptual environment rooted in mistrust and threat. Meanwhile, political parties and currents have also played a pivotal role. In Egypt, nationalist and secular parties, alongside powerful Salafi currents, have consistently opposed any rapprochement with Iran, viewing it as a threat to national security and the Sunni identity of Egyptian society. On the other hand, the lack of consensus among elites in both countries has hindered the formulation of a coherent and stable foreign policy. In Iran, disagreements exist between moderate currents (based on pragmatism and national interests) and hardline currents (prioritizing ideological imperatives). In Egypt, divisions among military-security institutions, Islamist currents (such as the Muslim Brotherhood), and liberal elites have led to contradictory and fragile policies toward Iran. This absence of consensus—rooted in differing identities and perceptions of "self" and "other"—has confronted any efforts to improve relations with serious domestic challenges. Ultimately, political Islam has functioned as a dual-edged factor; while it could have served as a basis for convergence, differences in models of religious governance and regional rivalries have transformed it into a source of tension.The study's final conclusion is that domestic actors have played a decisive role in preventing the improvement of Iran-Egypt relations by constructing and reinforcing conflicting identities, promoting threat-oriented discourses, and creating perceptual barriers. Any future efforts toward normalizing relations will fail without addressing these subjective and identity-based factors and striving to reconstruct mutual perceptions.

Keywords: Iran, Egypt, constructivism, divergence, domestic actors, media, parties, political Islam, Iranophobia.

علوم سیاسی
شاپا الکترونیکی: ۵۷۷۳ - ۲۶۴۵

برساختن واگرایی: تبیین نقش بازیگران داخلی در تیرگی روابط ایران و مصر (۱۳۵۷-۱۴۰۰)

حبیب ساسانی[۱]، علیرضا رضایی[۲]

[۱] گروه روابط بین‌الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران **(نویسنده مسئول)**. egyptstudies@yahoo.com
[۲] گروه روابط بین‌الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران. IR.Alirezarezaei@gmail.com

چکیده

روابط میان جمهوری اسلامی ایران و جمهوری عربی مصر، به عنوان دو قدرت کلیدی و تأثیرگذار در جهان اسلام و منطقه غرب آسیا، در چهار دهه گذشته با فراز و فرودهای عمیق و دوره‌های طولانی تیرگی و گسست همراه بوده است. با وجود زمینه‌های تاریخی و تمدنی مشترک و ظرفیت‌های بالقوه برای همکاری، مسیر روابط این دو کشور پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، با چالش‌های جدی مواجه شد. در سال‌های اخیر، تحولات ژئواستراتژیک منطقه‌ای، از جمله کاهش مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای و بازآرایی ائتلاف‌ها، فضایی جدید برای تجدیدنظر در این روابط و حرکت به سوی همگرایی ایجاد کرده است؛ با این حال همچنان موانع متعددی بر سر راه عادی‌سازی کامل روابط میان این دو کشور اسلامی وجود دارد. این مقاله با تمرکز بر یکی از مهم‌ترین این موانع، در صدد پاسخ‌گویی به این پرسش اصلی است که بازیگران داخلی (شامل رسانه‌ها، احزاب سلفی و ملی‌گرا، نخبگان سیاسی و جریان‌های اسلام سیاسی) در ایران و مصر، چگونه و با چه سازوکارهایی بر تداوم تیرگی و واگرایی در روابط دو کشور در فاصله سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۴۰۰ تأثیر گذاشته‌اند؟ این پژوهش با اتکا به چارچوب نظری «سازه‌انگاری» در روابط بین‌الملل و با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای و تحلیلی- توصیفی، این فرضیه را به آزمون می‌گذارد که بازیگران داخلی این رابطه، به دلیل هراس از نفوذ سیاسی و مذهبی ایران در مصر و تأثیرگذاری بر افکار عمومی، عامدانه یا ناخودآگاه مانع شکل‌گیری روابط پایدار و سازنده میان دو کشور شده‌اند. بر اساس رویکرد سازه‌انگارانه، هویت‌ها، ادراکات، هنجارها و گفتمان‌ها نقشی تعیین‌کننده در تعریف منافع و شکل‌دهی به رفتار دولت‌ها دارند. از این منظر، دلایل تیرگی روابط ایران و مصر نه صرفاً مادی یا ساختاری، بلکه به‌شدّت در برساخت‌های ذهنی، نگرش‌های تاریخی و روایت‌های رسانه‌ای ریشه دارد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که بازیگران داخلی در هر دو کشور از طریق سازوکارهای مختلفی به این واگرایی دامن زده‌اند. رسانه‌ها در هر دو کشور، با اتخاذ رویکردهای ایدئولوژیک و انتشار ادبیات نامناسب، به تقویت کلیشه‌های منفی و امنیتی‌سازی تصویر طرف مقابل پرداخته‌اند. رسانه‌های مصری، به‌ویژه جریان‌های نزدیک به نهادهای امنیتی و سلفی، با طرح مسائلی همچون «نقشهٔ ایران برای نفوذ فرهنگی» یا «خطر ترویج تشیع»، پیوسته ایران‌هراسی را در افکار عمومی ترویج کرده‌اند. در مقابل، برخی رسانه‌های ایرانی نیز با تمرکز بر مسائلی مانند پیمان کمپ‌دیوید یا روابط مصر با غرب، تصویری منفی

استناد به این مقاله: ساسانی، حبیب؛ رضایی، علیرضا (۱۴۰۴). برساختن واگرایی: تبیین نقش بازیگران داخلی در تیرگی روابط ایران و مصر (۱۳۵۷-۱۴۰۰). *علوم سیاسی*، ۲۸(۲)، ص۱۸۳-۲۰۳. https://doi.org/10.22081/psq.2025.71259.2959

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۶ ؛ **تاریخ اصلاح:** ۱۴۰۳/۰۱/۰۴ ؛ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۴/۰۲/۱۰ ؛ **تاریخ انتشار:** ۱۴۰۴/۰۴/۱۰

نوع مقاله: پژوهشی **ناشر:** دانشگاه باقرالعلوم(ع)

© نویسندگان.

از سیاست‌های مصر ارائه داده‌اند. این رویارویی رسانه‌ای که در چارچوب «قدرت نرم» و «نبرد روایت‌ها» قابل تحلیل است، به شکل‌گیری یک محیط ادراکی مبتنی بر بی‌اعتمادی و تهدید کمک کرده است. در این میان، احزاب و جریان‌های سیاسی نیز نقشی کلیدی ایفا کرده‌اند. در مصر، احزاب ملی‌گرا و سکولار، به همراه جریان‌های قدرتمند سلفی، همواره با هرگونه نزدیکی به ایران مخالفت کرده و آن را تهدیدی علیه امنیت ملی و هویت سنّی جامعهٔ مصر تلقی کرده‌اند. از سوی دیگر نبود اجماع میان نخبگان در هر دو کشور، از تدوین یک سیاست خارجی منسجم و پایدار مانع شده است. در ایران، اختلاف دیدگاه میان جریان‌های میانه‌رو (مبتنی بر عمل‌گرایی و مصالح ملی) و جریان‌های اصول‌گرا (مبتنی بر اولویت‌های ایدئولوژیک) وجود داشته است. در مصر نیز، شکاف میان نهادهای نظامی-امنیتی، جریان‌های اسلام‌گرا (مانند اخوان‌المسلمین) و نخبگان لیبرال، به اتخاذ سیاست‌های متناقض و شکننده در قبال ایران منجر شده است. این نبود اجماع که در هویت‌ها و ادراکات متفاوت از «خود» و «دیگری» ریشه دارد، هرگونه تلاش برای بهبود روابط را با چالش‌های جدی داخلی مواجه ساخته است. درنهایت جریان اسلام سیاسی نیز به عنوان یک عامل دوگانه عمل کرده است؛ درحالی‌که می‌توانست زمینه‌ساز همگرایی باشد، تفاوت در مدل حکمرانی دینی و رقابت‌های منطقه‌ای، آن را به یکی از منابع تنش تبدیل کرده است. نتیجهٔ نهایی پژوهش اینکه بازیگران داخلی از طریق برساختن و تقویت هویت‌های متعارض، ترویج گفتمان‌های تهدیدمحور و ایجاد موانع ادراکی، نقشی تعیین‌کننده در جلوگیری از بهبود روابط ایران و مصر داشته‌اند و هرگونه تلاش برای عادی‌سازی روابط در آینده، بدون توجه به این عوامل ذهنی و هویتی و تلاش برای بازسازی ادراکات متقابل، به شکست خواهد انجامید.

کلیدواژه‌ها: ایران، مصر، سازه‌انگاری، واگرایی، بازیگران داخلی، رسانه، احزاب، اسلام سیاسی، ایران‌هراسی.

۱. مقدمه

روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری عربی مصر، به عنوان دو قدرت کلیدی با پیشینهٔ تمدنی غنی و جایگاه ژئوپلیتیک تعیین‌کننده در جهان اسلام و منطقهٔ غرب آسیا، در چهار دههٔ گذشته دستخوش نوسان‌های عمیق و دوره‌های طولانی گسست دیپلماتیک بوده است. با وجود ظرفیت‌های بالقوه برای همکاری‌های راهبردی، مسیر روابط این دو کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، با چالش‌های ساختاری و ایدئولوژیک مواجه شد که به قطع روابط رسمی و تداوم واگرایی انجامید. در سال‌های اخیر، تحولات ساختاری در نظم منطقه‌ای، از جمله کاهش مداخله‌گری قدرت‌های فرامنطقه‌ای، بازآرایی ائتلاف‌ها (مانند توافق ایران و عربستان) و ظهور دیپلماسی منطقه‌ای، فضایی نوین برای تجدیدنظر در این وضعیت و حرکت به سوی بازتعریف تعاملات فراهم آورده است. این چشم‌انداز جدید، اهمیت واکاوی موانع تاریخی و معاصر بر سر راه بهبود روابط را دوچندان می‌سازد. ادبیات موجود در تحلیل روابط ایران و مصر، اغلب بر متغیرهای سطح کلان مانند تفاوت‌های ایدئولوژیک (تقابل گفتمان انقلاب اسلامی با پیمان کمپ‌دیوید)، رقابت‌های ژئوپلیتیک و تأثیر بازیگران ثالث (ایالات متحده و اسرائیل) متمرکز بوده است؛ با این حال به نقش و کارکرد بازیگران داخلی به عنوان یک سطح تحلیل مستقل، کمتر توجه شده است؛ درحالی‌که تصمیم‌های سیاست خارجی را درنهایت دولت‌ها اتخاذ می‌کنند، این تصمیم‌ها در خلأ شکل نمی‌گیرد و تحت تأثیر فشارهای گروه‌های ذی‌نفوذ داخلی، گفتمان‌های رسانه‌ای، صف‌بندی‌های حزبی و باورهای نخبگانی قرار دارد. این پژوهش با تمرکز بر همین شکاف پژوهشی، می‌کوشد نشان دهد که چگونه بازیگران داخلی در هر دو کشور، فراتر از سیاست‌های رسمی دولت‌ها، به بازتولید بی‌اعتمادی و تداوم تیرگی در روابط کمک کرده‌اند. بر این اساس، پرسش اصلی این مقاله آن است که بازیگران داخلی (شامل رسانه‌ها، احزاب سلفی و ملی، نخبگان سیاسی و جریان‌های اسلام سیاسی) در ایران و مصر، چگونه و با چه سازوکارهایی بر تداوم واگرایی در روابط دو کشور در فاصله سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۴۰۰ مؤثر بوده‌اند؟ این پژوهش با اتکا به چارچوب نظری سازه‌انگاری که بر نقش هویت‌ها، هنجارها و ادراکات در شکل‌دهی به منافع و رفتار دولت‌ها تأکید دارد، این فرضیه را مطرح می‌کند که بازیگران داخلی یادشده، از طریق برساختن و ترویج گفتمان‌های تهدیدمحور و هویت‌های متعارض، به ایجاد و تثبیت یک شکاف ادراکی عمیق میان دو کشور دامن زده و مانع شکل‌گیری ارادهٔ سیاسی پایدار برای بهبود روابط شده‌اند. برای آزمودن این فرضیه و پاسخ به پرسش اصلی، این مقاله در چهار بخش اصلی سازماندهی شده است: در بخش نخست، چارچوب نظری سازه‌انگاری و مفاهیم کلیدی آن برای تحلیل روابط بین‌الملل تبیین می‌گردد. بخش دوم، به تحلیل تحولات اخیر در نظم منطقه‌ای و چشم‌اندازهای نوین برای بهبود روابط ایران و مصر اختصاص دارد. بخش سوم و اصلی مقاله، به‌تفصیل به واکاوی نقش هر یک از بازیگران داخلی (رسانه‌ها، احزاب،

نخبگـان و جریان‌هـای اسـلام سیاسـی) در برسـاختن واگرایـی می‌پـردازد. درنهایـت بخـش چهـارم بـه نتیجه‌گیری و جمع‌بندی یافته‌های پژوهش و ارائه پیامدهای نظری و عملی آن اختصاص خواهد یافت.

۲. چارچوب نظری پژوهش: تبیین روابط از منظر سازه‌انگاری

تحلیل پیچیدگی‌ها و تداوم تیرگی در روابط ایـران و مصـر، نیازمنـد چـارچوبی نظـری اسـت کـه فراتـر از محاسبات مادی قدرت و منافع (آن‌گونه که در نظریه‌های جریان اصلی مانند رئالیسـم و لیبرالیسـم مطـرح است)، به نقش عوامل بین‌الاذهانی، هویت‌ها و ادراکات توجه کنـد (مک‌نـاب، ۱۳۹۴، ص. ۸۶). نظریـهٔ سازه‌انگاری که به عنوان یکی از مهم‌ترین پارادایم‌های نظری در روابط بین‌الملل پس از جنگ سـرد ظهـور کرد، چنین ظرفیتی را فراهم می‌آورد. این نظریه، برخلاف دیدگاه‌های ماتریالیسـتی کـه سـاختارهای مـادی (مانند توزیع قدرت نظامی یا اقتصادی) را تعیین‌کنندهٔ اصلی رفتار دولت‌ها می‌دانند، استدلال می‌کنـد کـه جهان اجتماعی و سیاسی، یک واقعیت برساخته اسـت. از ایـن منظـر، سـاختارهای مـادی تنهـا از طریـق معنایی که کنشگران به آنهـا می‌بخشـند، اهمیـت پیـدا می‌کننـد. ونـت سـازه‌انگـاری را نـوعی ایدئالیسـم ساختاری می‌داند؛ بدین معنا که اعتقاد دارد نهادها و قواعد مستقر یا همان ساختارها دارای سرشـتی عینـی و محدودکننده برای بازیگران هستند؛ همچنین عقیده دارد جهان در انسان سـاخته می‌شـود و شـناخت بـا مشارکت فعال در جهـان بـه دسـت می‌آیـد (ونـت، ۱۳۸۴، ص. ۸۰). از دیـدگاه سـازه‌انگـاران باورهـای مشترک، هویت و منافع کنشگران را می‌سازد و ایـن امـور در فراینـد مشـارکت کسـب می‌شـوند. در مـورد دولت‌ها نیز فرایند به همین صـورت اسـت کـه در فضـای تعامـل و مشـارکت فعـال بـا جهـان، هویـت و منافعشان تعریف می‌شود. هویت افزون بر شکل، به اعمال و منافع، جهت هم می‌دهـد. دولـت در تعامـل با محیط بیرونی، به تعریف روشنی از خود و دیگری می‌رسـد و به‌اصـطلاح بـه سـطح تمـایز ملـی دسـت می‌یابد. این سـطح تمـایز انگاره‌هـای بینـاذهنی اسـت کـه هویـت ملـی را می‌سـازد (مشـیرزاده، ۱۳۹۳، ص. ۱۱۹). از منظر سازه‌انگاران بین ساختار و کارگزار تأثیر و تأثر متقابل وجود دارد و در نظـام بـین الملـل به جای ایستایی و عینیت‌گرایی، رویکرد فرایندی و پویا حاکم است؛ بر این اساس تصمیم‌سازی و اجـرا در سیاست خارجی دولت‌ها از انگاره‌های بیناذهنی سرچشمه می‌گیرند.

۲-۱. مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی

سازه‌انگاری در میانهٔ دو قطب پوزیتیویسم و پست- پوزیتیویسم قرار می‌گیرد. این نظریه بـا پـذیرش وجـود واقعیتی مستقل از ذهن، از ایدئالیسم محض فاصله می‌گیـرد، امـا هم‌زمـان بـا نقـد ذات‌گرایـی رئالیسـم، معتقد است که این واقعیت از طریق فرایندهای اجتماعی و تعاملات بین‌الاذهانی معنا و هویـت می‌یابـد؛ به بیان دیگر «آنارشی آن چیزی است که دولت‌هـا از آن می‌سـازند» (مشـیرزاده، ۱۳۸۶، ص. ۱۱۹). ایـن بدان معناست که ماهیـت نظـام بین‌الملـل (خـواه رقابـت‌آمیز، خـواه همکاری‌جویانـه)، ذاتـی و از پـیش

تعیین‌شده نیست؛ بلکه محصول تعاملات و ادراکات متقابل دولت‌هاست (دهقانی فیروزآبادی و همکاران، ۱۳۹۱، ص. ۵). درواقع سازه‌انگاری بر اساس مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی به عواملی همچون فرهنگ، هنجار، عرف، قواعد، نوع رژیم و نظایر آن در شکل‌گیری روابط بین‌الملل توجه دارد. از نگاه سازه‌انگاران تصورات و ذهنیت‌ها، دنیای اجتماعی و سیاسی و به عبارتی واقعیت‌های سامان‌یافته را شکل می‌دهند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱، ص. ۵)؛ یعنی میان معرفت و واقعیت ارتباط مستقیمی وجود دارد.

۲-۲. کاربست نظریه در پژوهش: مفاهیم کلیدی نظریهٔ سازه‌انگاری برای تحلیل روابط ایران و مصر

یک سازه‌انگار در هر حوزهٔ پژوهشی، مبادی و بنیادن‌های مسلّم‌انگاشته‌شده را به مسئله‌ای برای اندیشیدن تبدیل می‌کند و از نقد خود یافته‌ها و عرصه‌های نوی را عرضه می‌کند (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶، ص. ۲۱۱). وقتی از چگونگی شکل‌گیری منافع درک درستی وجود داشته باشد، تحلیل پدیده‌های نظام بین‌الملل راحت‌تر می‌شود. برای تحلیل روابط ایران و مصر از منظر سازه‌انگاری، چهار مفهوم کلیدی این نظریه، راهگشا خواهد بود:

الف) سازه‌انگاری تأکید می‌کند که کنشگران (دولت‌ها) نه‌تنها تحت تأثیر ساختارهای مادی، بلکه عمدتاً تحت تأثیر ساختارهای هنجاری و فکری (مانند فرهنگ، قواعد، نهادها و گفتمان‌ها) عمل می‌کنند. در مورد روابط ایران و مصر، این بدان معناست که عواملی چون برداشت‌های تاریخی، هنجارهای مذهبی (شیعه و سنی)، گفتمان‌های رسانه‌ای و فرهنگ سیاسی داخلی، به اندازهٔ توازن قدرت نظامی در شکل‌دهی به روابط اهمیت دارند.

ب) از دیدگاه سازه‌انگاران، هویت یک دولت (تصوری که از «خود» دارد) منافع آن را تعریف می‌کند. هویت‌ها نسبی هستند و در تقابل با دیگری شکل می‌گیرند. در این پژوهش، هویت‌هایی که بازیگران داخلی در ایران (مثلاً «هویت انقلابی» یا «محور مقاومت») و در مصر (مثلاً «هویت عربی-سُنی» یا «رهبری جهان عرب») برساخته و ترویج می‌کنند، به تعریف منافع ملی به شیوه‌ای متعارض منجر شده و مانع از شکل‌گیری یک هویت مشترک «اسلامی» یا «منطقه‌ای» شده است.

ج) بر اساس این نظریه، تهدید یک امر عینی و ذاتی نیست؛ بلکه یک برساخت اجتماعی است. اینکه ایران برای مصر یک «تهدید» تلقی شود یا یک «شریک»، به معنایی بستگی دارد که نخبگان و رسانه‌های مصری به اقدامات ایران می‌بخشند. این پژوهش نشان می‌دهد که بازیگران داخلی در هر دو کشور، از طریق امنیتی‌سازی و برجسته‌سازی تفاوت‌ها، تصویری تهدیدآمیز از طرف مقابل برساخته‌اند که این امر، سیاست‌های خصمانه را توجیه کرده است.

د) سازه‌انگاری بر نقش کارگزارانی تأکید دارد که به ترویج و نهادینه‌سازی هنجارها و ایده‌ها

می‌پردازند. در این مقاله، رسانه‌ها، احزاب، نخبگان فکری و جریان‌های مذهبی به عنوان «کارآفرینان هنجاری» تحلیل می‌شوند که با تولید و بازتولید گفتمان‌های واگرایانه، هنجار «بی‌اعتمادی» و «دشمنی» را در فضای سیاسی و اجتماعی دو کشور تثبیت کرده‌اند.

بنابراین چارچوب سازه‌انگاری به این پژوهش اجازه می‌دهد تا از تحلیل صرفاً مادی عبور کند و نشان دهد که چگونه ادراکات، هویت‌ها و گفتمان‌های برساخته‌شدهٔ بازیگران داخلی، به واقعیتی به نام «تیرگی روابط ایران و مصر» عینیت بخشیده و تداوم آن را تضمین کرده است.

۳. بازآرایی نظم منطقه‌ای و چشم‌انداز نوین در روابط ایران و مصر

در سال‌های اخیر، چشم‌انداز سیاسی غرب آسیا و شمال آفریقا، شاهد تحولاتی ساختاری بوده است که پس از گذشت بیش از چهاردهه گسست دیپلماتیک، فرصتی تاریخی برای بازتعریف روابط میان ایران و مصر فراهم آورده است. این دگرگونی‌ها که صرفاً به سطح روابط دوجانبه محدود نمی‌شوند، نشانگر یک بازآرایی کلان در نظم منطقه‌ای هستند. توافق ایران و عربستان سعودی با میانجی‌گری چین، بازگشت سوریه به اتحادیهٔ عرب و کاهش تنش‌ها در یمن، همگی نمادهایی از یک روند گسترده‌تر به سوی دیپلماسی منطقه‌ای، کاهش نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای و اولویت‌بخشی به منافع اقتصادی و امنیتی مشترک هستند. در این بستر جدید، گفتگوهای سطح پایین میان تهران و قاهره که با میانجی‌گری عراق و عمان در سکوت خبری پیگیری می‌شد، اهمیتی راهبردی یافته و زمینه را برای عادی‌سازی تدریجی روابط مهیا کرده است.

۱-۳. انگیزه‌ها و منافع متقابل در فضای جدید

زمینه‌سازی برای بازسازی مناسبات ایران و مصر، نتیجهٔ یک رشته گفتگوهای سطح پایین در بغداد و اقدامات میانجیگرانهٔ کشورهای ثالث از جمله عمان و عراق بود. این مذاکرات در سکوت خبری، ولی با جدیت پیگیری شد و هدف آن دستیابی به سازوکاری برای عادی‌سازی تدریجی روابط بود. ایران که از دیرباز در پیِ توسعهٔ سیاست همسایگی و تقویت عمق راهبردی خود در خاورمیانه بوده است، اکنون فرصت تعامل با یکی از مهم‌ترین کشورهای شمال آفریقا را پیش‌رو دارد؛ کشوری که با جایگاه ژئوپلیتیک خاص، نفوذ قابل توجهی در اتحادیهٔ عرب و جهان اسلام دارد. مصر به لحاظ جغرافیایی، هم کشوری تأثیرگذار در خاورمیانه و هم در آفریقاست؛ بر این اساس سیاست خارجی مصر بر دو محور آسیاگرایی و آفریقاگرایی به صورت همزمان استوار است (جعفری ولدانی، ۱۳۸۱). مصر در تحلیل امنیتی، ایران را نه‌تنها یک کنشگر منطقه‌ای مهم، بلکه یک بازیگر تأثیرگذار در تحولات امنیتی دریای سرخ و کانال سوئز ارزیابی می‌کند. با آنکه فاصلهٔ جغرافیایی قابل توجهی بین دو کشور وجود دارد، نزدیکی به منطقهٔ هلال خصیب و حضور ایران در سوریه و لبنان، این کشور را در مدار امنیتی مصر قرار داده است

(Katz, 2023, p. 43). افزون بر آن، کاهش نقش ایالات متحده در منطقه و افزایش نفوذ قدرت‌هایی مانند چین و روسیه موجب شده است تا مصر نیز به بازنگری در اولویت‌های سیاست خارجی خود تمایل نشان دهد (Brookings Institution, 2023, p. 56). این تحول، در درک متقابل از منافع و ضرورت‌های راهبردی ریشه دارد. از منظر ایران که همواره در پیِ توسعهٔ سیاست همسایگی و تقویت عمق راهبردی خود بوده است، تعامل با مصر به عنوان یکی از ستون‌های جهان عرب و اسلام، یک فرصت راهبردی شمرده می‌شود. بازگشایی کانال دیپلماسی با قاهره، نه‌تنها مکملی بر راهبرد توازن منطقه‌ای تهران در برابر اتحادهای رقیب است، بلکه فرصتی برای تثبیت نقش ایران به عنوان یک کنشگر مسئول و بهره‌گیری از موقعیت ژئواستراتژیک مصر به عنوان دروازه‌ای به آفریقا و حوزهٔ مدیترانه فراهم می‌آورد. مصر نیز انگیزه‌های متعددی برای بازنگری در سیاست خارجی با ایران دارد. کاهش تدریجی نقش امنیتی ایالات متحده در منطقه و افزایش نفوذ قدرت‌هایی مانند چین و روسیه، قاهره را به سوی تنوع‌بخشی به شرکای خارجی خود سوق داده است (Brookings Institution, 2023, p. 56). در تحلیل امنیتی مصر، ایران یک بازیگر تأثیرگذار در حوزه‌هایی حیاتی مانند دریای سرخ، کانال سوئز و منطقه هلال خصیب ارزیابی می‌شود (Katz, 2023, p. 43)؛ بنابراین تعامل مستقیم با تهران می‌تواند به مدیریت بهتر تهدیدها و فرصت‌های منطقه‌ای کمک کند.

۲-۳. ابعاد همکاری: از اقتصاد تا امنیت

فرصت‌های ناشی از بهبود روابط، ابعاد گوناگونی را در بر می‌گیرد. در حوزهٔ اقتصادی، ظرفیت‌های مکمل قابل توجهی وجود دارد. مصر با عضویت در بازار مشترک شرق و جنوب آفریقا و جمعیت گسترده، یک بازار بالقوه بزرگ برای صادرات غیرنفتی ایران است. در مقابل، ایران با توانمندی‌های فنی در حوزه‌هایی چون پتروشیمی، داروسازی، نانوتکنولوژی و مدیریت کریدورهای انرژی، می‌تواند شریکی مهم برای مصر در مسیر توسعهٔ پایدار باشد (Esfandiary, 2023, p. 99). در عرصهٔ سیاسی و امنیتی، این روند را می‌توان در چارچوب نظری «واقع‌گرایی تدافعی» تحلیل کرد. هر دو کشور به جای توسعه‌طلبی، در پیِ تضمین امنیت ملی از طریق موازنه‌سازی هوشمند و ائتلاف‌سازی محدود هستند. این رویکرد، زمینه را برای همکاری در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای و بازتنظیم روابط، بدون نیاز به تقابل با بازیگران ثالث فراهم می‌آورد.

۳-۳. موانع و چشم‌انداز آینده

با این حال، مسیر عادی‌سازی کامل روابط همچنان با موانعی روبروست. فشارهای خارجی، به‌ویژه از سوی اسرائیل و دغدغه‌های داخلی در مصر دربارهٔ نقش منطقه‌ای ایران، از جمله این چالش‌ها هستند؛ اما تحولات ساختاری در نظم بین‌المللی، مانند ظهور یک نظام چندقطبی نسبی، از تأثیرگذاری این موانع

کاسته است. ایران و مصر در وضعیت کنونی، با چشم‌اندازهایی واقع‌گرایانه بـه آینـده نگـاه می‌کننـد. بـرای تهران، بازگشایی کانال دیپلماسی با قاهره، مکملی بر راهبرد تـوازن منطقـه‌ای در برابـر اتحادهـای ناپایـدار کشورهای غربی و اسرائیل است. از منظر مصر نیز، روابط با ایران می‌تواند به گسترش پیوندهای اقتصـادی و تجاری با عراق، سوریه و لبنان بینجامد؛ کشورهایی که تحت نفـوذ ایـران قـرار دارنـد و نقـش مـؤثری در سیاست منطقه‌ای مصر بازی می‌کنند (MEI, 2024, p. 89). درمجموع اگرچه روابط ایران و مصر هنـوز در مرحله‌ای حساس و شکننده قرار دارد، چشم‌انداز آن در بستر نظم درحـال‌تغییر منطقـه‌ای، مثبـت ارزیـابی می‌شود. گشایش کانال‌های دیپلماتیک و تمرکز بر منافع مشترک، این فرصت را فراهم ساخته اسـت کـه دو کشور نه‌تنها به بازسازی روابط، بلکه به نهادینه‌سازی یک همکاری بلندمدت و راهبردی بیندیشـند. تحقّـق این چشم‌انداز، مستلزم تداوم عقلانیت راهبردی، مـدیریت هوشـمندانهٔ اختلافـات و غلبـه بـر ملاحظـات تاکتیکی کوتاه‌مدت از سوی هر دو طرف خواهد بود.

٤. نقش بازیگران داخلی در برساختن واگرایی

تحلیل روابط ایران و مصر از منظر سازه‌انگاری، مستلزم عبور از سطح تحلیـل دولـت-محـور و توجـه بـه نقش حیاتی بازیگران داخلی در شـکل‌دهی بـه هویت‌هـا، ادراکـات و گفتمان‌هـایی اسـت کـه درنهایـت سیاست خارجی را می‌سازند. در هر دو کشور، مجموعه‌ای از کنشگران شامل رسانه‌ها، احـزاب سیاسـی و نخبگان فکری به عنوان «کارآفرینان هنجاری»، نقشی تعیین‌کننده در تولید و بازتولید روایت‌هـای واگرایانـه ایفا کرده‌اند. در ادامه به‌تفکیک به تحلیل کارکرد این بازیگران می‌پردازیم.

٤-١. رسانه‌ها: نبرد روایت‌ها و امنیتی‌سازی

رسانه‌ها در عصر حاضر، نه‌تنها بازتاب‌دهندهٔ واقعیـت، بلکـه سـازندهٔ آن هسـتند. آنهـا بـا برجسته‌سـازی، قاب‌بندی و تکرار، ادراکات عمومی و نخبگان را شکل می‌دهند. در پروندهٔ روابط ایران و مصر، رسـانه‌های هر دو کشور اغلب به جای ایفای نقش پل ارتباطی، بـه میـدان نبـردی بـرای روایت‌هـای متعـارض تبـدیل شده‌اند. در مصر، به‌ویژه پس از تحولات ۲۰۱۳م. و تمرکز قدرت، فضـای رسـانه‌ای تحـت کنتـرل شـدید دولت و نهادهای امنیتی قرار گرفت. این رسانه‌ها، چـه دولتـی و چـه خصوصـی، بـا اتخـاذ یـک رویکـرد ملی‌گرایانه و همسو با متحدان منطقه‌ای مصر (بـه‌ویژه عربسـتان سـعودی)، بـه طـور نظام‌منـد بـه تـرویج گفتمان ایران‌هراسی پرداختند. این گفتمان بر سه محور اصلی استوار بود:

الف) بازنمایی ایران به عنوان یک قدرت توسعه‌طلب شیعی که در پـیِ نفـوذ مـذهبی در جامعـهٔ سـنی مصر است. گزارش‌های هدفمند دربـارهٔ حضـور گردشـگران ایرانـی یـا فعالیت‌هـای فرهنگـی، بـه عنـوان شاهدی بر «نقشهٔ نفوذ تشیع» قاب‌بندی می‌شد (پارسایی، ۱۳۹۲، ص. ۳۴).

ب) متهم کردن ایران به دخالت در امور داخلی کشورهای عربـی، حمایـت از گروه‌هـای شـبه‌نظامی و

بی‌ثبات‌سازی منطقه. این روایت‌ها، ایران را نه یک همسایه؛ بلکه یک رقیب متخاصم و تهدیدی علیه امنیت ملی مصر و جهان عرب معرفی می‌کرد.

ج) مرتبط ساختن ایران با حوادث امنیتی داخلی، مانند انفجارها یا فعالیت‌های گروه‌های افراطی که به منظور ایجاد حس بیزاری و ترس در افکار عمومی صورت می‌گرفت.

برای مثال می‌توان به مطالب روزنامهٔ *روزالیوسف* مصر در مورد ایران استناد کرد؛[1] همچنین در ایران نیز برخی رسانه‌های تندرو با تمرکز بر مسائلی همچون پیمان کمپ‌دیوید، روابط مصر با اسرائیل و غرب و سرکوب جریان‌های اسلام‌گرا، تصویری منفی و اعتمادناپذیر از دولت مصر ارائه می‌کردند.[2] این ادبیات تند و ناسازگار، اگرچه بازتاب‌دهندهٔ سیاست رسمی دولت نبود، خوراک لازم را برای رسانه‌های مصری فراهم می‌کرد تا ادعای خود مبنی بر نیّات خصمانهٔ ایران را مستند سازند. این نوع مواجهه از سوی دو طرف تا حدی است که سبب می‌شود حتی منابع رسمی نظر رایزنان فرهنگی نیز به این امر معترض شوند.[3]

بر اساس دیدگاه سازه‌انگارنه، برداشتی که رسانه‌های مصری از ایران دارند، سبب موضع‌گیرهایی در قبال ایران شده است که بیانگر رویکرد این رسانه‌ها به ایران می‌باشد. برخی از این موضع‌گیری‌ها علیه ایران، از سوی رسانه‌ها و حتی چهره‌های رسانه‌ای و نویسندگان مقالات و تحلیل‌های رسانه‌ای عبارت‌اند از:

نقشهٔ ایران برای نفوذ در رسانه‌ها و چهره‌های رسانه‌ای مصری: پایگاه الکترونیکی «شبکة الدفاع عن السنة» با عنوان «الكشف عن مخطط ايراني لإختراق الإعلام المصري» با اشاره به حضور تعدای از فعالان رسانه‌ای مصر به همراه گروهی از «جبهة الاصلاح الصوفی» در ایران، این اقدام ایران را در دعوت از این افراد و طرح ایران برای نفوذ در رسانه‌های مصر می‌داند؛[4] همچنین روزنامه‌های مصری ایران را در انفجار منطقهٔ «حیّ الحسین» دخیل دانستند و این امر موجب فشار بیش از حد بر شیعیان مصر شد.[5] همچنین بسیاری از روزنامه‌های مصری از حضور گردشگران ایرانی در این کشور مخالفت می‌کنند. مهم‌ترین روزنامه‌ها در این زمینه عبارت‌اند از: روزنامه‌های *مصری الیوم* و *الوطن* که بازتاب آنها از حضور گردشگران ایرانی در مصر، با ترویج تشیع در این کشور برابر شد. درنیتجه مقامات مصری برخی محدودیت‌ها را برای زایران ایرانی مانند فعالیت در برخی مساجد و... ایجاد کردند؛[6] همچنین در پیِ

1. https://www.rosaelyoussef.com/Search?q=%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86.
2. https://kayhan.ir/fa/search.
3. http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/11562/
4. http://www.dd-sunnah.net
5. https://www.aljazeera.net/news/2009/2/23/%
6. https://www.vetogate.com/243521

خبرسازی کذب برخی رسانه‌های عربی دربارهٔ صدور فتوایی از سوی مقام معظم رهبری و انجام مناسک حج از سوی یک میلیون ایرانی در کربلا و مراقد مقدسه، دفتر حفاظت منافع کشورمان با تکذیب این گزارش‌ها و در واکنش به بیانیهٔ الازهر و گزارش‌های خبری در برخی رسانه‌های گروهی مصر، تأکید کرد: چنین فتوایی به هیچ وجه در سال جاری یا سال‌های گذشته صادر نشده و این مسئله نادرست، ساختگی و افترا است؛[1] احمد المسلمانی از فعالان رسانه‌ای مصر در گفتگو با رادیو «دریم»، نقش ایران را در منطقه فتنه‌انگیز دانست و دربارهٔ مراسم حجی که ایران از حضور در آن خودداری کرد، اظهار داشت که ایران می‌کوشد مراسم حج را به مراسم حرب و جنگ میان شیعه و سنی تبدیل کند.[2] روزنامهٔ *مصری الیوم* با نوشتن مقالاتی در این روزنامه، با اشاره به نقش ایران در جنگ منطقه‌ای، ایران را به استفادهٔ ابزاری از حزب‌الله برای تحقق اهداف منطقه‌ای متهم کرد و بیان نمود که تهران در پیِ امپراطوری ایرانی در کشورهای منطقه است و بدین سبب در کشورهای منطقه و از جمله بحرین دخالت می‌کند.[3] درنهایت از منظر تحلیل روابط بین‌الملل، رسانه‌های ایران در برخورد با مصر نه صرفاً ناظر بر رقابت ژئوپلیتیک، بلکه مشارکت‌کننده در یک نبرد روایت‌ها بوده‌اند؛ نبردی که در آن، روایت ایرانی از ثبات، استقلال و مقاومت در برابر سلطه‌گری با محدودیت‌ها و ناتوانی‌های سیستم رسانه‌ای مصر روبرو شده و توانسته است در بخشی از مخاطبان منطقه‌ای، تأثیرگذار باشد (Akbarzadeh & et al., 2025, p. 65). این رویارویی رسانه‌ای که در چارچوب رقابت بر سر قدرت نرم ارزیابی می‌شود، به‌خوبی نشان می‌دهد که چگونه روایت‌ها می‌توانند واقعیت‌های سیاسی را بر سازند و یک چرخهٔ معیوب از بی‌اعتمادی و خصومت را تداوم بخشند. ایران با استفاده از ابزارهای رسانه‌ای برون‌مرزی خود، روایتی از استقلال، مقاومت و هویت اسلامی را ترویج می‌کند؛ درحالی‌که نظم رسانه‌ای متمرکز و محدود مصر، در بازنمایی یک روایت ملی منسجم و جذاب در سطح منطقه با چالش مواجه بوده است و به ترویج روایت خود می‌پردازد.

۲-٤. احزاب سیاسی: از مخالفت ایدئولوژیک تا رقابت‌های داخلی

احزاب سیاسی در مقام نمایندگان طیف‌های مختلف فکری و اجتماعی، نقشی کلیدی در شکل‌دهی به سیاست خارجی ایفا می‌کنند. یکی از جدی‌ترین مسائلی که به عنوان متغیر دخیل در ارتباط دو کشور مطرح می‌شود، نگرانی برخی احزاب دولتی مصر از افزایش گرایش به احزاب اسلام‌گرا در این کشور است. یکی از مهم‌ترین این موانع، حزب حاکم دموکرات ملی و حزب‌های مانند وفد و... هستند. بزرگ‌جلوه‌دادن مسائل کوچک از سوی این احزاب و رسانه‌ها که بیشتر تحت مهار دولت‌اند؛ مانند خیابان

1. https://www.asriran.com/fa/news/493238/
2. http://www.slaati.com
3. https://www.almasryalyoum.com/news/details/937921

خالد اسلامبولی، فیلم اعدام فرعون و... نشانِ این حقیقت است که بدبینی این تشکّل‌ها می‌توانـد تـأثیرات منفی بر روابط دو کشور بگذارد.[1] از دیدگاه سازه‌انگارانه، ایستارهای بدبینانـه و منفـی و اغراق‌آمیـز احـزاب دولتی دربارهٔ فعالیت‌های احزاب اسلام‌گرا، نقش مهمی در کاهش روابط و تیرگی روابـط دو کشـور داشـته است. بر این اساس در مصر، احزاب ملی‌گرا، لیبـرال و بـه‌ویژه جریان‌هـای سـلفی، همـواره در صـف اول مخالفان بهبود روابط با ایران قرار داشته‌اند؛ برای مثال محمد جلال از رهبران سلفی در مصـر و سـخنگوی جریان «انتفاضة الشباب المسلم» در گفتگو با خبرگزاری «اناضول» دربارهٔ انقـلاب مصـر اظهـار داشـت: «جریان سلفی در مصر اجازه نمی‌دهد که انقلاب مصر تجربهٔ انقـلاب ایـران را بـا خـود بـه همـراه داشـته باشد؛ زیرا انقلاب ایران انقلاب مبتنی بر اسلحه و کشتار بوده اسـت؛ درحالی‌کـه انقـلاب مصـر انقـلاب مسالمت‌آمیز و مبتنی برخشونت نیست.[2] نگرانی از «نفوذ شیعی» و «تجربهٔ انقلاب ایران» بـه عنـوان یـک الگوی رقیب برای اسلام سیاسی، این گروه‌ها را به اتخاذ مواضعی تنـد و آشـتی‌ناپذیر واداشـته اسـت. ایـن مخالفت‌هـای داخلـی، هزینـهٔ هرگونـه تعامـل بـا ایـران را بـرای دولـت مصـر بـالا بـرده و آن را از اتخـاذ سیاست‌های جسورانه بازداشـته اسـت. جریـان إخوان‌المسـلمین بـه‌ویژه در دورهٔ کوتـاه ریاسـت‌جمهوری محمد مرسی، رویکردی عمل‌گرایانه‌تر داشت؛ اما حتـی در آن دوره نیـز تحـت فشـار شـدید جریان‌هـای رقیب داخلی و متحدان منطقه‌ای قرار داشت. این صف‌بندی‌های حزبی نشان می‌دهد کـه درک متفـاوت از هویت ملی و منافع، چگونه می‌تواند بـه سیاسـت‌های خـارجی متعـارض بینجامـد و از شـکل‌گیری یـک اجماع ملی برای تعامل مانع گردد.

۳-٤. اجماع نداشتن نخبگان: شکاف ادراکی و فلج دیپلماتیک

یکی از بنیادی‌ترین موانع در مسیر بهبود روابط ایران و مصر، نبود یـک اجمـاع پایـدار و منسـجم در میـان نخبگان سیاسی و فکری هر دو کشور است. تحلیل این پدیده از منظر سازه‌انگاری نشان می‌دهـد کـه ایـن شکاف، یک اختلاف نظر تاکتیکی ساده نیست؛ بلکه در ساختارهای ادراکی، هـویتی و تـاریخی متفـاوتی ریشه دارد که بر ذهنیت نخبگان حاکم است و از شکل‌گیری یک فهـم مشـترک از منـافع ملـی و منطقـه‌ای مانع می‌شود.

الف) شکاف در نخبگان ایران: تقابل عمل‌گرایی و ایدئولوژی: در سـطح داخلـی ایـران، یـک شـکاف مشخص میان دو رویکرد اصلی در قبـال سیاسـت خـارجی، بـه‌ویژه در مـورد مصـر وجـود دارد. جریـان عمل‌گرا و میانه‌رو با اولویت‌بخشـی بـه منـافع ملـی و واقـع‌گرایی، معتقـد اسـت همان‌گونـه کـه ایـران بـا کشورهایی همچون عمان و اردن (که با اسرائیل روابط دیپلماتیک دارند) تعامل می‌کند، باید با مصر نیز بـه

1. https://hawzah.net/fa/Magazine/View/3814/6939/83726/
2. https://www.raialyoum.com/?s=%D9%84%D9%86

عنوان یک قدرت محوری در جهان عرب و اسلام، روابطی عادی و مبتنی بر منافع متقابل داشته باشد. از این دیدگاه، انزوای دیپلماتیک و ازدست‌دادن فرصت‌های اقتصادی و سیاسی با یک کشور مهم به نفع ایران نیست. در مقابل، جریان اصول‌گرا و ایدئولوژیک با وزن‌دهی بیشتر به ملاحظات تاریخی و ایدئولوژیک، عادی‌سازی کامل روابط را به تغییرات بنیادین در سیاست خارجی مصر، به‌ویژه اتخاذ موضعی صریح علیه پیمان کمپ‌دیوید منوط می‌داند. برای این طیف، هویت انقلابی و ضدّاسرائیلی جمهوری اسلامی، یک اصل معامله‌ناپذیر است که نباید فدای منافع کوتاه‌مدت شود. این دوگانگی در ادراک، مانع از تدوین و اجرای یک راهبرد واحد و بلندمدت در قبال مصر شده و سیاست خارجی ایران را در این حوزه، به نوسان و قاطعیت‌نداشتن دچار کرده است. نکته مهم این است که هیچ‌یک از این دو دیدگاه تاکنون موفق نشده‌اند به طور کامل دیدگاه خود را حاکم کنند. درنتیجه نه روابط کاملاً قطع است و نه در سطوح عالی جریان دارد (الشرقاوی و بجنوردی، ۱۳۷۹، صص. ۱۱۳-۱۱۴).

ب) شکاف در نخبگان مصر: هراس امنیتی و تعهدات منطقه‌ای: در مصر، وضعیت حتی پیچیده‌تر است و شکاف ادراکی در میان لایه‌های مختلف قدرت و جامعه دیده می‌شود:

نهاد نظامی- امنیتی: این نهاد قدرتمند که ستون فقرات حاکمیت مصر را تشکیل می‌دهد، دارای یک بدبینی ساختاری عمیق دربارهٔ ایران است. این نگرش منفی نه‌تنها محصول حمایت ایران از گروه‌هایی مانند حماس است؛ بلکه در حافظهٔ تاریخی و نگرش خصمانهٔ ایران دربارهٔ انور سادات[1] ریشه دارد. این نهاد، ایران را یک تهدید راهبردی برای امنیت ملّی مصر و متحدانش در خلیج فارس می‌داند (مظاهری و احمدزاده، ۱۳۸۸، ص. ۱۸۵)؛ بر این اساس طبیعی است طیف سیاسی موجود در ارتش مصر مخالف از سرگیری روابط با ایران است؛ برای مثال آنها مواضع ایران را دربارهٔ انور سادات نمی‌پذیرند. از طرفی به حمایت ایران از سودان علیه مصر معتقدند. ژنرال طنطاوی، وزیر دفاع مصر در زمان مبارک، ایران را بزرگ‌ترین تهدید مصر می‌دانست.[2]

جریان‌های اسلام‌گرای سنّی (سلفی‌ها): این گروه‌ها با نگاهی هویتی و مذهبی، ایران را یک رقیب ایدئولوژیک و مروج «تشیّع» در جهان سنی می‌بینند. این هراس هویتی، هرگونه نزدیکی سیاسی به تهران را خطری برای بافت فرهنگی و مذهبی مصر بازنمایی می‌کند (الشرقاوی، ۱۳۷۹، ص. ۱۱۹).

نخبگان لیبرال و عمل‌گرا: اگرچه این طیف ممکن است به لحاظ اقتصادی علاقه‌مند به تعامل باشند، به‌شدّت تحت تأثیر دو عامل دیگر هستند: نخست، تعهد به اتحاد عربی: ترس از اینکه بهبود روابط با ایران به عنوان پشت‌کردن به متحدان اصلی مصر، به‌ویژه عربستان سعودی تلقی شود؛ دوم، مداخلات منطقه‌ای ایران: نگرانی از نقش ایران در بحران‌های منطقه‌ای مانند سوریه و یمن که ایران را به عنوان یک

۱. وی در ارتش مصر یک شخصیت ملی به شمار می‌رود.

2. https://peace-ipsc.org/fa/

بازیگر بی‌ثبات‌کننده در نگاه آنان معرفی می‌کند.

اظهارات نخبگان مصری مانند محمد السعید ادریس و ایمان رجب آشکارا نشان می‌دهد که سیاست خارجی قاهره نه صرفاً بر اساس منافع دوجانبه، بلکه در یک ماتریکس پیچیده از تعاملات و تعهدات منطقه‌ای تنظیم می‌شود. از این منظر، رابطه با ایران همواره در سایهٔ رابطه با ریاض و دیگر پایتخت‌های عربی قرار دارد (الشرقاوی و بجنوردی، ۱۳۷۹، ص. ۱۲۹).

درمجموع از دیدگاه سازه‌انگاری، این اجماع‌نداشتن در هر دو سو، محصول برساخت‌های هویتی و ادراکی متفاوت است. تا زمانی که نخبگان دو کشور نتوانند بر این تصورات ذهنی فایق آیند، از قاب‌های تنگ عقیدتی و تاریخی فراتر روند و به یک چارچوب مشترک مبتنی بر منافع متقابل و امنیت جمعی دست یابند، انتظار گشایش پایدار و چشمگیر در روابط، بعید به نظر می‌رسد.

٤-٤. اسلام سیاسی: از اشتراک گفتمانی تا تمایز راهبردی

جریان «اسلام سیاسی» به عنوان یکی از مهم‌ترین اشتراک‌های تاریخی و اجتماعی میان ایران و مصر، به طور متناقضی به یکی از اصلی‌ترین منابع تنش و واگرایی در روابط دو کشور تبدیل شده است. هر دو کشور، خاستگاه جنبش‌های اسلام‌گرای قدرتمندی بوده‌اند که به دنبال تشکیل حکومت دینی و اجرای شریعت بوده‌اند؛ با این حال تفاوت در سرنوشت این جریان‌ها و مدل‌های حکومتی حاصل از آنها، یک شکاف راهبردی و ادراکی عمیق ایجاد کرده است.

الف) تفاوت در الگوی حکمرانی و برساخت تهدید: نقطهٔ عطف در این زمینه، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و استقرار یک حکومت دینی مبتنی بر نظریهٔ «ولایت فقیه» بود. این رویداد که برای بسیاری از اسلام‌گرایان منطقه الهام‌بخش بود، در مصر تحقق نیافت. حاکمیت ساختار نظامی-امنیتی و غلبه جریان‌های ملی‌گرا و سکولار، مانع از به‌قدرت‌رسیدن اسلام‌گرایان شد و این روند تنها در دوره کوتاه و شکنندهٔ ریاست‌جمهوری محمد مرسی (پس از انقلاب ۲۰۱۱) به طور موقت تغییر کرد (Ayoob, 2014, p. 21). این تمایز راهبردی در الگوی حکمرانی، از منظر سازه‌انگاری، به برساختن یک تصویر تهدیدآمیز در مصر منجر شد. نخبگان حاکم در قاهره، جمهوری اسلامی را نه‌تنها یک دولت، بلکه یک «مدل انقلابی رقیب» می‌دیدند که به طور بالقوه می‌توانست الهام‌بخش جریان‌های اسلام‌گرای داخلی مصر (مانند اخوان‌المسلمین و گروه‌های جهادی) باشد. این تصور که با اتهام‌هایی مبنی بر حمایت ایران از گروه‌های اسلام‌گرای داخل مصر و سودان و یا نقش‌آفرینی در حمله‌های تروریستی دهه ۱۹۹۰م. تقویت می‌شد (Pollack, 2004, p. 102)، ایران را به یک «تهدید امنیتی مستقیم» برای ثبات داخلی مصر تبدیل کرد. این ادراک تهدید، حتی پس از تضعیف جریان‌های اسلام‌گرا در مصر، به عنوان یک مولفهٔ ذهنی پایدار در میان نخبگان امنیتی آن کشور باقی مانده است.

ب) موانع نمادین و هویتی: جدال بر سر حافظهٔ تاریخی: تنش‌های ناشی از اسلام سیاسی، تنها به رقابت‌های راهبردی محدود نمی‌شود؛ بلکه جنبه‌های نمادین و هویتی عمیقی نیز دارد. دو نمونه برجسته در این زمینه عبارت‌اند از:

۱. مصر نام‌گذاری خیابانی در تهران به نام قاتل انور سادات را کنشی نمادین و خصمانه و تأییدی بر تداوم ضدّیت ایران با پیمان کمپ‌دیوید و میراث سیاسی سادات تلقی می‌شود. این موضوع که در دوران اصلاحات در ایران تا آستانهٔ حل‌شدن پیش رفت؛ ولی درنهایت به نتیجه نرسید و به یک مانع روانی و سیاسی مهم در مسیر بهبود روابط تبدیل شد. این امر نشان می‌دهد که چگونه «حافظهٔ تاریخی» و «نمادها» می‌توانند به اندازه مسائل ژئوپلیتیک اهمیت یابند.[1]

۲. بخشی از جریان‌های اسلام‌گرای سنی در مصر، به‌ویژه سلفی‌ها با نگاهی فرقه‌ای، هرگونه نزدیکی به ایران را با خطر «ترویج مذهب شیعه» گره می‌زنند. این هراس هویتی- مذهبی که از سوی رسانه‌ها و برخی کشورهای منطقه نیز تقویت می‌شود، لایه‌ای دیگر از پیچیدگی و بی‌اعتمادی را به روابط می‌افزاید و تعامل را از سطح سیاسی به سطح مناقشه‌های فرقه‌ای تقلیل می‌دهد (Hoidi, 2012, p. 54).

درنهایت از منظر سازه‌انگاری، تحلیل این چالش‌ها نشان می‌دهد که نگرش مصر به ایران به عنوان حامی جریان‌های اسلام‌گرای مخالف، بازتابی از یک ساختار فکری و ذهنی است که «هویت» و «امنیت» را در تضاد با الگوی ایرانی تعریف می‌کند. تا زمانی که این نگرش‌ها و باورهای عمیق تغییر نکند و چارچوبی برای مدیریت تفاوت‌های ایدئولوژیک و نمادین یافت نشود، روابط ایران و مصر در وضعیتی شکننده، پیچیده و مستعد تنش باقی خواهد ماند.

ج) دامن‌زدن به ایران‌هراسی: از عوامل تأثیرگذار در روابط دوکشور تبلیغ خطرناک‌بودن ایران برای کشورهای منطقه، به‌ویژه کشورهای عربی است. این سیاست هم از سوی قدرت‌های بین‌المللی و هم از سوی کشورهای منطقه‌ای، برای منزوی‌کردن ایران و ایجاد شکاف میان ایران با کشورهای منطقه دنبال می‌شود. در مصر نیز ایران‌هراسی با هدف ایجاد مانع در روابط میان دو کشور مطرح می‌شود. کمال الهلباوی، از رهبران جداشده از إخوان المسلمین مصر اعتقاد دارد: «کشورهای عربی حاشیهٔ خلیج فارس با ایران روابط و همکاری تجاری دارند، اما با وجود این روابط از هرگونه نزدیک‌شدن ایران و مصر به یکدیگر می‌ترسند و نشر مذهب شیعی در مصر را بهانه می‌کنند. من خطاب به این کشورها (رژیم‌های عربی حاشیهٔ خلیج فارس به‌استثنای عمان) اعلام می‌کنم: ای آقایان! این شما هستید که به مذهب اهل سنت و جماعت خدشه وارد می‌کنید. گویی شما می‌گویید که مذهب شیعه اثنی‌عشری از آهن است و مذاهب اهل سنت از کاغذ. این شایسته نیست، مردم را رها کنید و آزاد بگذارید هر اعتقادی که می‌خواهند داشته باشند. خداوند می‌فرماید: «وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِن وَمَن شَاءَ فَلْيَكْفُرْ»؛ و

1. https://peace-ipsc.org/fa/

بگو حق از پروردگار شماست. پس هرکه بخواهد ایمان بیاورد و هرکه بخواهد کافر شود. چرا با نزدیک‌شدن ایران و مصر به یکدیگر مخالفت می‌کنند. معتقدم که ایران و مصر در آستانهٔ ازسرگیری روابط میان یکدیگر با هدف تحقّق امنیت در منطقه هستند».[1] براساس نظریهٔ سازه‌انگاری، ایستارها و نظام فکری سیاستمداران مصر باعث کنش‌های عملی یادشده در قبال ایران شده است. احساس خطر و تهدید از جانب ایران، همواره مانع بهبود روابط دو کشور بوده است. رسانه‌های خارجی نیز در دامن‌زدن به ایران‌هراسی نقش بازی کرده‌اند؛ برای مثال *فاکس نیوز* در گزارش‌های خود دربارهٔ مصر، در عکسی جعلی، مصر را همسایهٔ ایران و سوریه نشان می‌دهد. به‌راستی آیا هدف *فاکس نیوز* از چسباندن مصر به ایران چیست؟ آیا می‌خواهد به مخاطب خود القا کند که مصر در کنار ایران است و غرب‌ستیزشدن مصری‌ها به تبعیت از مردم ایران و سوریه موضوعی بسیار خطرناک برای امنیت اسرائیل است؟[2]

۵-٤. ایران‌هراسی: برساختن تهدید و مدیریت ادراک

یکی از مؤثرترین ابزارهای بازیگران داخلی و خارجی برای ممانعت از بهبود روابط ایران و مصر، پروژهٔ سیاسی هماهنگ‌شدهٔ ایران‌هراسی بوده است. این پدیده که فراتر از یک نگرانی امنیتی واقعی عمل می‌کند، یک سازهٔ اجتماعی و سیاسی است که با هدف منزوی‌کردن ایران، ایجاد شکاف در جهان اسلام و مدیریت ادراکات نخبگان و افکار عمومی در مصر دنبال می‌شود. این فرایند از منظر نظریهٔ سازه‌انگاری، نمونه‌ای برجسته از چگونگی برساختن «تهدید» و شکل‌دهی به سیاست خارجی بر اساس باورها و تصورات منفی است (Hoidi, 2012, p. 87).

الف) ابعاد و کارگزاران ایران‌هراسی: پروژهٔ ایران‌هراسی در مصر را شبکه‌ای از عوامل داخلی و منطقه‌ای تقویت می‌کنند:

رسانه‌های مصری و عربی با انتشار اخبار کذب و تحلیل‌های جهت‌دار، نقشی کلیدی در این زمینه ایفا کرده‌اند. ادعاهایی مانند تلاش ایران برای حمله نظامی به قطر، دخالت در امور بحرین یا صدور فتوای دروغین دربارهٔ حج، همگی با هدف بازنمایی ایران به عنوان یک قدرت توسعه‌طلب، فتنه‌انگیز و بی‌ثبات‌کننده مطرح می‌شوند. این روایت‌ها با ایجاد یک فضای روانی مبتنی بر ترس و سوءظن، هرگونه تمایل به عادی‌سازی روابط را در نطفه خفه می‌کنند. رسانه‌هایی مانند *فاکس نیوز* نیز با دستکاری واقعیت‌های جغرافیایی و القای تصویری از مصر به عنوان متحد ضمنی ایران، به طور فعال در این پروژه مشارکت می‌کنند. هدف این رسانه‌ها، برانگیختن هراس در مخاطبان غربی و اسرائیلی و فشار بر دولت‌های منطقه برای حفظ فاصله از تهران است. این امر نشان می‌دهد که ایران‌هراسی یک سازهٔ کاملاً

1. https://www.tasnimnews.com/fa/news/1393/12/20/682474/
2. http://old.alef.ir/vdciw3a3.t1a5r2bcct.html?94925

داخلی نیست؛ بلکه در یک بستر بین‌المللی تقویت می‌شود. همان طور که در اظهارات احمد راسم النفیس، اندیشمند مصری آمده است، نهادهای امنیتی مصر با الزام فعالان فکری و فرهنگی به دریافت مجوز برای سفر به ایران، به طور عملی این هراس را به یک سیاست مهار و محدودیت تبدیل کرده‌اند.[1] این اقدامات بوروکراتیک، خود نشان‌میزان نفوذ گفتمان ایران‌هراسی در ساختار قدرت مصر است.

ب) سازوکارهای تأثیرگذاری: از هراس هویتی تا توجیه سیاسی: ایران‌هراسی از طریق دو سازوکار اصلی عمل می‌کند:

یکی از رایج‌ترین بهانه‌ها برای مخالفت با نزدیکی به ایران، «نشر مذهب شیعه» است. این ادعا را بیشتر رژیم‌های منطقه‌ای برای توجیه سیاست‌های واگرایانهٔ خود به کار می‌برند و با ایجاد یک شکاف فرقه‌ای، از شکل‌گیری یک هویت اسلامی مشترک مانع می‌شوند. این هراس، تعامل سیاسی را به یک تقابل مذهبی تقلیل می‌دهد. ایران‌هراسی به نخبگان سیاسی مصر این امکان را می‌دهد که انفعال خود در قبال بهبود روابط را توجیه کنند. با ترسیم ایران به عنوان یک تهدید، هرگونه بی‌میلی به مذاکره یا همکاری، به عنوان یک اقدام مسئولانه برای حفظ امنیت ملی و منطقه‌ای بازنمایی می‌شود. درنهایت از منظر سازه‌انگاری، ایران‌هراسی یک ساختار شناختی قدرتمند است که باورها و تصورات منفی دربارهٔ ایران را تولید و بازتولید می‌کند. این ساختار ذهنی، به کنش‌های عملی مانند محدودیت‌های رسانه‌ای، فشارهای امنیتی و اتخاذ مواضع سیاسی محافظه‌کارانه منجر می‌شود. رفع این مانع بزرگ، نیازمند یک بازنگری بنیادین در ادراک‌های ذهنی نخبگان و افکار عمومی، ایجاد فضای گفتگوی شفاف و تلاش برای برساختن یک روایت جایگزین مبتنی بر منافع مشترک و همکاری است تا بتوان از این چرخهٔ معیوب ترس و سوءتفاهم خارج شد.

۵. نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف تبیین نقش بازیگران داخلی در تداوم تیرگی روابط ایران و مصر در بازهٔ زمانی ۱۳۵۷ تا ۱۴۰۰، به این نتیجه دست یافت که واگرایی میان دو کشور، بیش از آنکه محصول صرف تفاوت‌های ساختاری یا ژئوپلیتیک باشد، در عوامل بین‌الاذهانی و برساخته‌های هویتی ریشه دارد که کنشگران داخلی در هر دو سو تولید، ترویج و نهادینه کرده‌اند. یافته‌های تحقیق، فرضیهٔ اصلی مبتنی بر نظریهٔ سازه‌انگاری را تأیید می‌کند؛ مبنی بر اینکه بازیگران داخلی (شامل رسانه‌ها، احزاب، نخبگان و جریان‌های اسلام سیاسی) از طریق برساختن گفتمان‌های تهدیدمحور و تقویت هویت‌های متعارض، به ایجاد و تثبیت یک شکاف ادراکی پایدار کمک کرده‌اند و از شکل‌گیری ارادهٔ سیاسی لازم برای بهبود روابط مانع شده‌اند. تحلیل نقش این بازیگران نشان داد که رسانه‌ها در هر دو کشور با اتخاذ رویکردهای

1. https://www.shia-news.com/fa/news/119647/

ایدئولوژیک و استفاده از ادبیات تنش‌زا، به جای ایفای نقش تسهیل‌گر، به ابزاری برای امنیتی‌سازی و بازتولید کلیشه‌های منفی تبدیل شده‌اند. ترویج گفتمان «ایران‌هراسی» و «شیعه‌هراسی» در رسانه‌های مصری و در مقابل، تمرکز بر پیمان کمپ‌دیوید و روابط مصر با غرب در برخی رسانه‌های ایرانی، فضایی از بی‌اعتمادی متقابل را ایجاد کرده و هرگونه تلاش دیپلماتیک برای برقراری این رابطه را با چالش مواجه ساخته است. همچنین احزاب و جریان‌های سیاسی، به‌ویژه جریان‌های سلفی و ملی‌گرای افراطی در مصر، با مخالفت صریح در برابر هرگونه نزدیکی به ایران، به عنوان یک مانع سیاسی جدی عمل کرده‌اند. این مخالفت‌ها که اغلب بر تعاریف هویتی متعارض (هویت عربی- سنی در برابر هویت انقلابی- شیعی) مبتنی بوده است، هزینهٔ سیاسی هرگونه تعامل سازنده با ایران را برای دولت‌های مصر افزایش داده است. مهم‌تر از آن، نبود اجماع میان نخبگان سیاسی در هر دو کشور، مانع از شکل‌گیری یک راهبرد منسجم و بلندمدت در قبال یکدیگر شده است. شکاف میان جریان‌های عمل‌گرا و ایدئولوژیک در ایران و تضاد میان نهادهای نظامی- امنیتی، لیبرال‌ها و اسلام‌گرایان در مصر، سبب شده است که سیاست خارجی دو کشور در قبال یکدیگر همواره شکننده و متأثر از تغییرات داخلی باقی بماند. این امر نشان می‌دهد تا زمانی که یک فهم مشترک و مبتنی بر منافع ملی پایدار در میان نخبگان حاکم شکل نگیرد، روابط همچنان در سطح تاکتیک و کوتاه‌مدت باقی خواهد ماند. به لحاظ نظری، این پژوهش اهمیت کاربست نظریهٔ سازه‌انگاری را برای فهم روابط پیچیده در خاورمیانه برجسته می‌سازد و نشان می‌دهد که تحلیل‌های صرفاً مادی‌گرا به تبیین کامل پدیده‌هایی مانند تداوم خصومت در غیاب تهدیدهای عینی قادر نیستند. از منظر عملی، نتایج این تحقیق بیانگر آن است که هرگونه تلاش برای بهبود پایدار روابط ایران و مصر، بدون توجه به این عوامل ذهنی و هویتی، محکوم به شکست است. عادی‌سازی روابط نیازمند یک «دیپلماسی عمومیِ» فعال، بازنگری در روایت‌های رسانه‌ای، ایجاد فضای گفتگو میان نخبگان فکری و فرهنگی و تلاش برای برساختن یک «هویت مشترک» (مبتنی بر منافع منطقه‌ای یا اسلامی) است تا بتوان بر دهه‌ها بی‌اعتمادی برساخته‌شده فایق آمد و فصل جدیدی را در تاریخ روابط دو قدرت بزرگ منطقه‌ای آغاز کرد.

منـابـع

پارسایی، س.م. (۱۳۹۲). بررسی علل واگرایی گذشـته و چشـم‌انداز آینـدۀ روابـط ایـران و مصـر. *خاورمیانـه*، ۲۰(۱)، صص. ۳۱-۵۶.

جعفری ولدانی، ا. (۱۳۸۱). مصر و خلیج فارس: از دیرباز تاکنون. *مطالعات خاورمیانه*، ۹(۴)، صص. ۸۳-۱۰۷.

دهقانی فیروزآبادی، س.ج.،؛ شهبازی، ن.؛ فریدونی، ا. (۱۳۹۱). سیاست خـارجی جمهـوری اسـلامی ایـران در قبـال فلسطین از منظر سازه‌انگاری. *رهیافت انقلاب اسلامی*، شماره ۱۸.

الشرقاوی، ب.؛ بجنوردی، س.م. (۱۳۷۹). روابط ایران و مصر. *مطالعات خاورمیانه*، ۷(۴)، صص. ۱۰۱-۱۲۶.

متقی، ا.؛ کاظمی، ح. (۱۳۸۶). سازه‌انگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی. *سیاست*، ۳۷(۴).

مشیرزاده، ح. (۱۳۸۶). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*. تهران: انتشارات سمت.

مشیرزاده، ح. (۱۳۹۳). مطالعه سازه‌انگارانۀ سازمان‌های بین‌المللـی و امکانـات پژوهشـی. *سـازمان‌هـای بـین‌المللـی*، شماره ۵.

مظاهری، م.م.؛ احمدزاده، د. (۱۳۸۸). بررسی چالش‌هـای سـاختاری در روابـط مصـر و ایـران. *تحقیقـات سیاسـی و بین‌المللی*، شماره ۱، صص. ۱۵۵-۱۷۸.

مک ناب، د.ا. (۱۳۹۴). *روش تحقیق در علوم سیاسی (رویکرد کیفی و کمّی)*. ترجمه معاونـت پـژوهش و تولیـد علـم. تهران: انتشارات دانشکده اطلاعات.

ونت، ا. (۱۳۸۴). *نظریۀ اجتماعی سیاست بین‌الملل*. ح. مشیرزاده (مترجم). تهران: وزارت امور خارجه.

References

Akbarzadeh, S., Mamouri, A., Bashirov, G. & Yilmaz, I. (2025). Social media, conspiracy theories and authoritarianism: between bread and geopolitics in Egypt. *Journal of Information Technology & Politics*. No. 7, pp. 1–14.

Ayoob, M. (2014). *The politics of Islamic reassertion (RLE Politics of Islam)*. Taylor & Francis.

Brookings Institution. (2023). *Shifting Alliances: Egypt's Foreign Policy in a Post-American Middle East*. URL= https://www.brookings.edu/articles/egypt-foreign-policy-shift

Brookings Institution. (2023, Month Day). *Shifting alliances: Egypt's foreign policy in a post-American Middle East*. URL= https://www.brookings.edu/articles/egypt-foreign-policy-shift

Dehghani Firouzabadi, S. J., Shahbazi, N., & Fereydouni, A. (2012). Siyāsat-i khārijī-yi Jumhūrī-yi Islāmī-yi Īrān dar qibāl-i Filisṭīn az manẓar-i sāzihʾingārī [The foreign policy of the Islamic Republic of Iran toward Palestine from a constructivist perspective]. *Rahyāft-i Inqilāb-i Islāmī*, no. 18. [In Persian]

Esfandiary, D. (2023). Iran's return to Africa: Trade, diplomacy and soft power. *International Affairs Review*. URL= https://iar-gwu.org/articles/iran-africa-trade-strategy

Esfandiary, D. (2023). Iran's Return to Africa: Trade, Diplomacy and Soft Power. *International Affairs Review*. URL= https://iar-gwu.org/articles/iran-africa-trade-strategy

Hoidi, F. (2012). *Iranophobia as a Project: The Egyptian Case*. Stanford University Press.

Jafari Valdani, A. (2002). Miṣr va khalīj-i Fārs: Az dīrbāz tā kunūn [Egypt and the Persian Gulf: From ancient times to the present]. *Muṭāliʿāt-i Khāvarmiyānih*, 9(4), pp. 83–107. [In Persian]

Katz, M. (2023). Iran's Regional Role in Egypt's Strategic Outlook. *Middle East Institute*. URL= https://www.mei.edu/publications/irans-regional-role-egypts-strategic-outlook

Mazaheri, M. M., & Ahmadzadeh, D. (2009). Barrasī-yi chālish-hāyi sākhtārī dar ravābiṭ-i Miṣr va Īrān [Examining structural challenges in Egypt-Iran relations]. *Taḥqīqāt-i Siyāsī va Bayn al-Milalī*, no.1, pp. 155–178. [In Persian]

McNabb, D. E. (2015). *Ravish-i taḥqīq dar ʿulūm-i siyāsī (rūykard-i kayfī va kammī)* [Research methods for political science: Quantitative and qualitative approaches] (Research and Knowledge Production Deputy, Trans.). Tehran: Intelligence College Press. [In Persian]

Mei Review (2024). URL= https://www.mei.edu/programs/iran-program

Middle East Institute (2024). *Iran program*. URL= https://www.mei.edu/programs/iran-program

Moshirzadeh, H. (2007). *Taḥavvul dar naẓariyyih-hāyi ravābiṭ-i bayn al-milal* [Transformation in international relations theories]. Tehran: SAMT. [In Persian]

Moshirzadeh, H. (2014). Muṭāliʿih-yi sāzihʾingārānih-yi sāzmān-hāyi bayn al-milalī va imkānāt-i pazhūhishī [A constructivist study of international organizations and research possibilities]. *Sāzmān-hāyi Bayn al-Milalī*, no. 5. [In Persian]

Mottaghi, A., & Kazemi, H. (2007). Sāzihʾingārī, huviyyat, zabān va siyāsat-i khārijī-yi Jumhūrī-yi Islāmī [Constructivism, identity, language and the foreign policy of the Islamic Republic]. *Siyāsat*, 37(4). [In Persian]

Parsaei, S. M. (2013). Barrasī-yi ʿilal-i vāgirāʾī-yi guẓashtih va chashm-andāz-i āyandih-yi ravābiṭ-i Īrān va Miṣr [Examining the causes of past divergence and future prospects of Iran-Egypt relations]. *Khāvarmiyānih*, 20(1), pp. 31–56. [In Persian]

Pollack, K. M. (2004). *The Persian puzzle: The conflict between Iran and America.* Random House.

Pollack, K. M. (2004). *The Persian Puzzle: The Conflict Between Iran and America.* Random House Publishing Group.

Sharqawi, B., & Bojnourdi, S. M. (2000). Ravābiṭ-i Īrān va Miṣr [Iran-Egypt relations]. *Muṭāliʿāt-i Khāvarmiyānih*, 7(4), pp. 101–126. [In Persian]

Wendt, A. (2005). *Naẓariyyih-yi ijtimāʿī-yi siyāsat-i bayn al-milal* [Social theory of international politics] (H. Moshirzadeh, Trans.). Tehran: Ministry of Foreign Affairs. [In Persian]

Editorial Board

Haider Zayer Aboosi Al-Amery
Associate Professor of Political Science, University of Kufa, Iraq

Fawzi Ali Hussain al-Alawi
Professor of Philosophy, University of Ez-Zitouna, Tunisia

Seyyed Sajjad Izedehi
Professor of Political Science, Research Institute for Islamic Culture and Thought, Iran

Mohammad-Bagher Khorramshad
Professor of Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Najaf Lakzaee
Professor of Political Science, Baqir al-Olum University, Qom, Iran

Shamsollah Mariji
Professor of Social Science, Baqir al-Olum University, Qom, Iran

Mansour Mirahmadi
Professor of Political Science, Shahid Beheshti University

Hamid Parsania
Associate Professor of Philosophy and Theology, Baqir al-Olum University, Qom, Iran

Abdul Qayyum Sajjadi
Professor of Khatam Al-Nabieen University, Afghanistan

Ahmad Vaezi
Professor of Islamic Philosophy and Theology, Baqir al-Olum University, Qom, Iran

Reviewers of this volume

Ahmad Oliaei, Gholamreza Behrouzi Lak, Seyyed Mohammad Ali Hosseinizadeh, Seyyed Kazem Seyyed Bagheri, Mahmoud Shafiei, Mohsen Tabatabaeifar, Gholamreza Zabet Pourkari, Seyyed Mohammad Taqi Ghezelsofla, Abbas Emadi, Mohammad Sotoudeh, Masoud Moeinipour, Rasoul Norouzi Firuz, Hemat Badrabadi, Enayatollah Yazdani.

In the name of God

Political Science

A Scientific – Research-Based Quarterly Journal

in the field of Islamic and Political Studies

Vol. 28, No. 2, Serial. 110, Summer 2025

110

Proprietor: Bagher al-Olum University

(affiliated to the Islamic Propagation Office of the Qom Seminary Schools)

Manager in Charge: Sayed Ehsan Rafie Alavy

Editor in Chief: Ahmad Vaezi

Proof Reading: Mahmood Fallah

Address: Bagher al-Olum University, Qom, Iran. P. O. Box 37185-787

Tel: 0098-25-32136635

Web: http://psq.bou.ac.ir

Email: psq@bou.ac.ir

Price: 1200000 Rials